



مرکز تحقیقات و نشریات

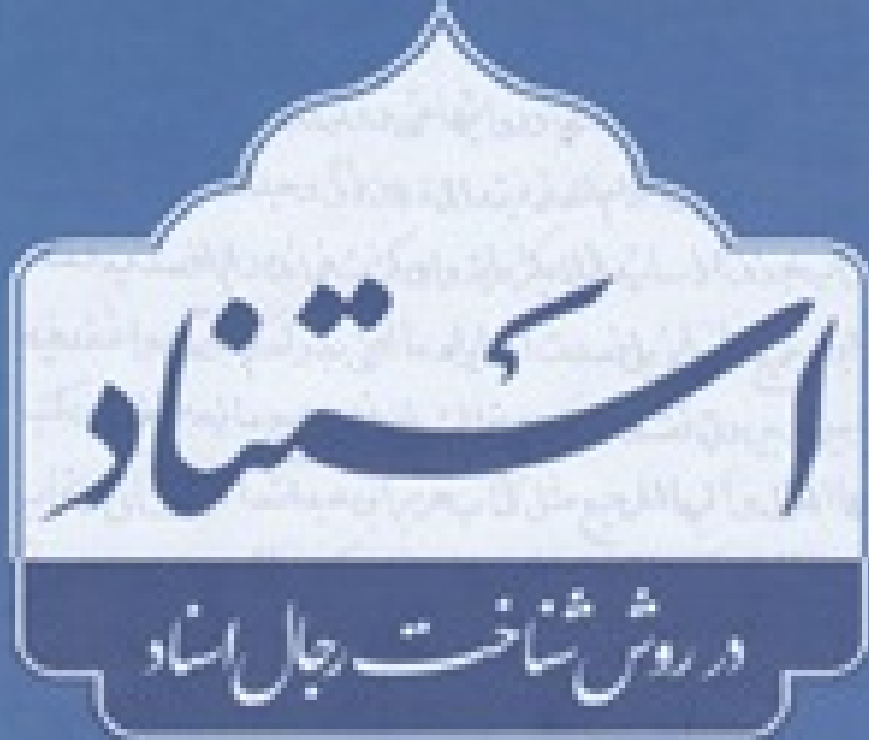
اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



جلد اول

با شخصیت‌های تند و چو سبزی زنبیلی

کتابخانه ملی و اسناد ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# استناد در روش شناخت رجال اسناد

نویسنده:

آیت الله سید محمد جواد شبیری زنجانی

ناشر چاپی:

مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۴	استناد در روش شناخت رجال اسناد
۱۴	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۲۱	فهرست اجمالی مطالب
۲۴	سخن «ناشر»
۲۵	سخن «مرکز تدوین متون و منابع درسی حوزه های علمیه»
۲۷	پیشگفتار
۲۷	اشاره
۲۷	تاریخچه علم رجال
۲۷	اشاره
۲۷	۱. مرحله تدوین اصول اولیه رجالی
۳۱	۲. مرحله تنظیم اطلاعات راویان و تفکیک مباحث رجالی
۳۴	۳. مرحله سازمان دهی و نظام بندی علم رجال
۳۶	ویژگی کتاب حاضر
۳۷	برخی نکات چاپ حاضر
۳۸	قدردانی
۴۰	گفتار اول: کلیات
۴۰	اشاره
۴۲	درآمد
۴۲	تعریف علم حدیث و علم درایه و علم رجال
۴۳	فرق های علوم سه گانه
۴۵	اصول رجال
۴۵	تعریف سند و اجزای آن

۴۷	گفتار دوم: معرفی اجمالی منابع رجالی
۴۷	اشاره
۴۹	درآمد
۴۹	اشاره
۵۲	۱. فهرست شیخ طوسی
۵۲	نام کتاب و زمان تألیف
۵۳	موضوع کتاب
۵۳	ساختار کتاب
۵۳	ترتیب عناوین کتاب
۵۵	ترجمه عناوین
۵۵	منابع کتاب
۵۶	نکته
۵۶	مشایخ
۵۶	۲. رجال نجاشی
۵۶	کتاب و زمان تألیف
۵۷	موضوع کتاب
۵۸	ساختار کتاب
۵۸	ترتیب عناوین کتاب
۵۹	ترجمه عناوین
۵۹	منابع کتاب
۶۰	مشایخ
۶۰	۳. رجال شیخ طوسی
۶۰	نام کتاب و زمان تألیف
۶۲	موضوع کتاب
۶۲	دسته بندی مطالب کتاب
۶۴	ساختار کتاب

۶۴	ترتیب عناوین کتاب
۶۴	ترجمه عناوین
۶۵	منابع کتاب
۶۵	۴. اختیار الرجال
۶۵	نام کتاب و زمان تألیف
۶۶	موضوع کتاب
۶۶	دسته بندی مطالب کتاب
۶۸	ساختار کتاب
۶۸	ترتیب عناوین کتاب
۷۰	اقسام عناوین کتاب
۷۱	منابع کتاب
۷۱	مشایخ
۷۴	۵. رجال ابن غضائری
۷۴	نام کتاب و تاریخچه ی آن
۷۶	بررسی انتساب کتاب به ابن غضائری
۷۶	اشاره
۷۶	اشکال اول
۷۶	اشاره
۷۶	پاسخ به اشکال اول
۷۶	اشکال دوم
۷۶	اشاره
۷۸	پاسخ به اشکال دوم
۸۰	مؤلف کتاب
۸۰	اشاره
۸۳	اشکال اول
۸۳	اشاره

۸۳	پاسخ به اشکال اول
۸۳	اشکال دوم
۸۳	اشاره
۸۳	پاسخ به اشکال دوم
۸۴	موضوع کتاب
۸۴	ساختار کتاب
۸۵	نکته های رجوع به کتاب های رجالی
۸۵	۱. رجوع به همه منابع و مدخل های مرتبط
۸۶	۲. دلالت نداشتن تعدد مدخل بر تعدد عنوان
۸۶	۳. توجه به اطلاعات ضمنی
۸۷	۴. توجه به توصیفات عام
۸۸	۵. پرهیز از شتاب زدگی در قضاوت
۹۰	• تمرین
۹۲	گفتار سوم: ساختار اسناد در کتب اربعه ووسائل الشیعة
۹۲	اشاره
۹۴	درآمد
۹۶	فصل اول: ساختار اسناد در کتب اربعه
۹۶	۱. اسناد کافی
۹۶	اشاره
۹۷	فهرست مشایخ مشهور کلینی
۱۰۳	دو تذکر درباره مشایخ کلینی
۱۰۳	۱. تعبیر «عدة من أصحابنا»
۱۰۵	۲. تفسیر «عدة من أصحابنا»
۱۰۸	جدول مشایخ مشهور کلینی
۱۱۰	۲. اسناد «کتاب من لا یحضره الفقیه»
۱۱۰	اشاره

۱۱۱	معرفی مشیخه «کتاب من لا یحضره الفقیه»
۱۱۳	ترتیب مشیخه فقیه
۱۱۴	مشیخه و تعابیر روایی گوناگون در آغاز اسناد فقیه
۱۱۴	تکرار عناوین در مشیخه
۱۱۵	مشیخه فقیه و توثیق عام
۱۱۶	مفاد ذکر طریق در مشیخه
۱۱۸	۳. اسناد تهذیب
۱۱۸	اشاره
۱۱۸	سبک نگارش تهذیب
۱۱۹	ویژگی های اسناد در بخش اول تهذیب
۱۲۰	ویژگی های اسناد در بخش دوم تهذیب و ویژگی های مشیخه
۱۲۳	دیگر ویژگی های اسناد
۱۲۵	۴. اسناد استبصار
۱۲۷	• تمرین
۱۲۸	فصل دوم: ساختار اسناد در وسائل الشیعه
۱۲۸	اشاره
۱۲۸	۱. چینش روایات و مسائل الشیعه
۱۲۸	اشاره
۱۲۹	تقسیم از نظر «تعدد نقل»
۱۳۳	تقسیم از نظر «محور نقل»
۱۴۲	۲. درج مشیخه فقیه و تهذیب در پایان وسائل الشیعه
۱۴۳	۳. تبدیل تعابیر واسطه به «عن»
۱۴۵	• تمرین
۱۴۷	فصل سوم: اسناد پُر تکرار در کافی و تهذیبین
۱۴۷	اشاره
۱۴۸	سند اول

۱۴۹	سند دوم
۱۵۱	سند سوم
۱۵۳	سند چهارم
۱۵۳	سند پنجم
۱۵۴	سند ششم
۱۵۴	سند هفتم
۱۵۶	سند هشتم
۱۵۸	سند نهم
۱۵۹	سند دهم
۱۶۰	سند یازدهم
۱۶۱	سند دوازدهم
۱۶۳	سند سیزدهم
۱۶۳	سند چهاردهم
۱۶۷	گفتار چهارم: ارزش گذاری سند
۱۶۷	اشاره
۱۶۹	درآمد
۱۶۹	تقسیم روایت از نظر اعتبار آن نزد قدماء و متأخران
۱۶۹	۱. تقسیم روایت از نظر اعتبار آن نزد قدماء
۱۷۰	۲. تقسیم روایت از نظر اعتبار آن نزد متأخران
۱۷۰	پیش نیازهای ارزش گذاری حدیث
۱۷۰	ارزش گذاری حدیث
۱۷۱	بخش اول: عادی سازی سند
۱۷۱	اشاره
۱۷۳	درآمد
۱۷۵	فصل اول: تعلیق در اسناد
۱۷۵	تعریف تعلیق

۱۷۵	اقسام تعلیق
۱۷۸	تعلیق در کتب اربعه و وسائل الشیعه
۱۷۸	۱. تعلیق در اسناد کافی
۱۷۸	اشاره
۱۷۸	شناخت تعلیق در اسناد کافی
۱۸۴	• تمرین
۱۸۵	۲. تعلیق در اسناد «کتاب من لا یحضره الفقیه»
۱۸۵	اشاره
۱۸۵	تعلیق بر مشیخه
۱۸۷	تعلیق بر سند سابق
۱۹۳	• تمرین
۱۹۴	۳. تعلیق در اسناد تهذیب
۱۹۴	اشاره
۱۹۴	تعلیق بر مشیخه
۱۹۴	اشاره
۱۹۴	بخش اول تهذیب
۱۹۴	اشاره
۱۹۵	شناخت تعلیق در بخش اول تهذیب
۱۹۶	بخش دوم تهذیب
۱۹۷	تعلیق بر کتاب
۱۹۸	تعلیق بر سند سابق
۲۰۰	• تمرین
۲۰۲	۴. تعلیق در اسناد استبصار
۲۰۲	اشاره
۲۰۲	تعلیق بر مشیخه
۲۰۳	تعلیق بر کتاب

- ۲۰۴ ..... تعلیق بر سند سابق
- ۲۰۵ ..... • تمرین
- ۲۰۶ ..... ۵. تعلیق در اسناد وسائل الشیعه
- ۲۰۶ ..... اشاره
- ۲۰۶ ..... تعلیق در اسناد روایات نقل شده از کافی
- ۲۰۷ ..... تعلیق در اسناد روایات نقل شده از فقیه و تهذیب و استبصار
- ۲۱۵ ..... تعلیق در اسناد روایات نقل شده از دیگر کتاب ها
- ۲۱۷ ..... • تمرین
- ۲۱۹ ..... فصل دوم: اضمار در اسناد
- ۲۱۹ ..... تعریف اضمار
- ۲۲۰ ..... گونه های اضمار
- ۲۲۰ ..... ۱. اضمار غالبی
- ۲۲۰ ..... ۲. اضمار غیر غالبی
- ۲۲۱ ..... منشأ اضمار و دشواری های تشخیص مرجع ضمیر
- ۲۲۱ ..... اشاره
- ۲۲۱ ..... ۱. اعتماد مؤلف به قراین خارجی
- ۲۲۲ ..... ۲. کم دقتی در نقل سند مضمیر
- ۲۲۲ ..... ۳. فاصله افتادن میان سند مضمیر و سند مرجع آن
- ۲۲۴ ..... تعیین مرجع ضمیر و عادی سازی سند
- ۲۲۴ ..... قرینه ها و راهکارهای تعیین مرجع ضمیر در کتب اربعه
- ۲۲۴ ..... اشاره
- ۲۲۴ ..... ۱. قرینه داخلی
- ۲۲۴ ..... اشاره
- ۲۲۵ ..... وجود عنوان پس از ضمیر، در سند پیشین
- ۲۳۱ ..... فعل تکراری با ضمیر مستتر فاعلی
- ۲۳۲ ..... ۲. قرینه خارجی

۲۳۳	اسناد مضمّر پیاپی
۲۳۶	قالب ها و ویژگی های اضمار در کتب اربعه
۲۳۶	قالب های اضمار در کتاب کافی
۲۳۶	قالب ها و ویژگی های اضمار در «کتاب من لا یحضره الفقیه»
۲۳۸	قالب های اضمار در کتاب های تهذیب و استبصار
۲۳۹	فصل سوم: اشاره در اسناد
۲۳۹	فصل چهارم: عطف در اسناد
۲۳۹	بخش دوم: تحریف زدایی سند
۲۳۹	فصل اول: اقسام تحریف به لحاظ شیوه تغییر
۲۳۹	فصل دوم: تصحیح تحریف
۲۳۹	فصل سوم: منشأهای تحریف
۲۳۹	بخش سوم: تبیین رجال سند
۲۳۹	فصل اول: تمییز مشترکات
۲۳۹	فصل دوم: توحید مختلفات
۲۳۹	بخش چهارم: ارزیابی راویان سند
۲۳۹	فصل اول: بررسی حجیت توصیفات رجالیان
۲۳۹	فصل دوم: بررسی وثاقت راوی
۲۳۹	فصل سوم: بررسی مذهب راوی
۲۳۹	بخش پنجم: ارزش گذاری حدیث
۲۳۹	فصل اول: اقسام روایت از نظر اعتبار سندی
۲۳۹	فصل دوم: تعویض سند
۲۳۹	کتابنامه
۲۴۰	درباره مرکز

## استناد در روش شناخت رجال اسناد

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: استناد در روش شناخت رجال اسناد / [گردآورنده] مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام:

[بازبینی] سید محمد جواد شبیری زنجانی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام، 1402.

مشخصات ظاهری: [544]ص.

شابک: ج 1: ISBN: 978-622-99148-30

وضعیت فهرست نویسی: فیفا.

موضوع: حدیث -- علم الرجال

Hadith -- \*Ilm al-Rijal

حدیث -- جرح و تعدیل

Hadith -- \*Modifications

حدیث -- اسناد

Hadith -- Esnad

حدیث -- علم الرجال -- سرگذشت نامه و کتاب شناسی

محدثان شیعه

Hadith -- \*Ilm al-Rijal -- Bio-Bibliography

Hadith (Shiites) -- Authorities

محدثان اهل سنت

Hadith (Sunnites) -- Authorities

شناسه افزوده: شبیری زنجانی سید محمد جواد، 1345، گردآورنده.

شناسه افزوده: دفتر آیت الله العظمی شیری زنجانی. مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام.

رده بندی کنگره: BP114

رده بندی دیویی: 297/264

شماره کتاب شناسی ملی: 9301578

خیر اندیش دیجیتال: موسسه مددکاری و خیریه ایتم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهرستان بروجن

ویراستار دیجیتال: سمانه جاوید.

ص: 1

**اشاره**

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

عنوان و نام پدیدآور: استناد در روش شناخت رجال اسناد/ [گردآورنده] مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام:

[بازبینی] سید محمد جواد شبیری زنجانی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام، 1402.

مشخصات ظاهری: [544]ص.

شابک: ج 1: ISBN: 978-622-99148-30

وضعیت فهرست نویسی: فیبا.

موضوع: حدیث -- علم الرجال

Hadith -- \*Ilm al-Rijal

حدیث -- جرح و تعدیل

Hadith -- \*Modifications

حدیث -- اسناد

Hadith -- Esnad

حدیث -- علم الرجال -- سرگذشت نامه و کتاب شناسی

محدثان شیعه

Hadith -- \*Ilm al-Rijal -- Bio-Bibliography

Hadith (Shiites) -- Authorities

محدثان اهل سنت

Hadith (Sunnites) -- Authorities

شناسه افزوده: شبیری زنجانی سید محمد جواد، 1345، گردآورنده.

شناسه افزوده: دفتر آیت الله العظمی شبیری زنجانی. مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام.

رده بندی کنگره: BP114

رده بندی ديويي: 297/264

شماره كتاب شناسي ملي: 9301578

اطلاعات ركورد كتاب شناسي: فيپا.

ص: 3

مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام.

استناد

در روش شناخت رجال اسناد.

جلد اول

با اشراف آیت الله سید محمد جواد شبیری زنجانی.

انتشارات مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام.

ص: 4

استناد در روش شناخت رجال اسناد

جلد اول

با اشراف آیت الله سید محمد جواد شبیری زنجانی.

ناشر: انتشارات مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام.

حمایت کننده: مرکز تدوین متون و منابع درسی حوزه های علمیه.

نوبت چاپ: اول تابستان 1402 ش

شمارگان: 2000 نسخه

همه حقوق این اثر برای مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام محفوظ است.

نشانی مرکز:

قم، خیابان معلّم غربی، کوچه 21 (ارگ)، کوچه 4 فرعی اول دست چپ، پلاک 57 کد پستی: 3715799318 | تلفن: 37743719  
(025)

[www.m-feqhi.ir](http://www.m-feqhi.ir)

نشانی مرکز پخش:

قم، بلوار معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک 11 فروشگاه کتاب ما | تلفن: 37842443 (025)

[www.ketabema.com](http://www.ketabema.com)

با سپاس از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند

مدیر مرکز: میثم جواهری | محققان و ناظران علمی: هادی صابری، میثم جواهری، علی گنجعلی، حسین عزیزپور.

ویراستار علمی و ادبی و فنی و صفحه آرا: محسن فصاحت | مسئول فنی نشر: هاشم زیرک.

ص: 5

## فهرست اجمالی مطالب

سخن (ناشر) ... 7

سخن (مرکز تدوین متون و منابع درسی حوزه های علمیه) ... 9

پیشگفتار ... 11

گفتار اول: کلیات ... 23

گفتار دوم: معرفی اجمالی منابع رجالی ... 29

گفتار سوم: ساختار اسناد در کتب اربعه و وسائل الشیعة ... 67

فصل اول: ساختار اسناد در کتب اربعه ... 71

فصل دوم: ساختار اسناد در وسائل الشیعة ... 99

فصل سوم: اسناد پُر تکرار در کافی و تهذیبین ... 117

گفتار چهارم: ارزش گذاری سند ... 135

بخش اول: عادی سازی سند ... 139

فصل اول: تعلیق در اسناد ... 143

فصل دوم: اضممار در اسناد ... 185

فصل سوم: اشاره در اسناد ... 211

فصل چهارم: عطف در اسناد ... 219

بخش دوم: تحریف زدایی سند ... 235

فصل اول: اقسام تحریف به لحاظ شیوه تغییر ... 239

فصل دوم: تصحیح تحریف ... 243

فصل سوم: منشأهای تحریف ... 255

بخش سوم: تبیین رجال سند ... 281

فصل اول: تمییز مشترکات ... 285

فصل دوم: توحید مختلفات ... 311

ص: 6

بخش چهارم: ارزیابی راویان سند ... 325

فصل اول: بررسی حجیت توصیفات رجالیان ... 329

فصل دوم: بررسی وثاقت راوی ... 347

فصل سوم: بررسی مذهب راوی ... 443

بخش پنجم: ارزش گذاری حدیث ... 489

فصل اول: اقسام روایت از نظر اعتبار سندی ... 493

فصل دوم: تعویض سند ... 499

کتابنامه ... 509

ص: 7

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على أفضل الخلائق أجمعين رسول الله الصادق الأمين وآله الميامين واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين.

جلد نخست کتاب «استناد در روش شناخت رجال اسناد» پس از انجام یافتن مراحل مختلف تحقیق و تدوین و نظارت و ویرایش علمی و ادبی و فنی، در جامه کنونی به ساحت جامعه علمی و پژوهشگران محترم تقدیم می شود.

تلاش های محققانی را که در آماده سازی و انتشار این کتاب، به ما یاری رسانده اند، ارج می نهیم و «هم چنین از مرکز تدوین متون و منابع درسی حوزه های علمیه» که با معرفی این کتاب به عنوان «متن درسی» برای دروس «رجال و درایه عمومی» مقطع سطح عالی حوزه های علمیه از انتشار آن حمایت کرد، سپاسگزاریم.

امید است صاحبان اندیشه و اصحاب قلم نقدها و راهنمایی های خویش را از ما دریغ نورزند.

انتشارات مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام.

عید سعید غدیر

1402/4/16 ش

ص: 8

حضور لازم و مؤثر دانش فقه در عرصه های مختلف فردی و اجتماعی در دهه های اخیر، با توجه به ظرفیت های پویای فقه جواهری اهتمام بیش از پیش به علوم پیرافقهی را به دنبال داشته است. از طرفی گسترش دامنه فقه در موضوعات روزآمد بدون تقویت بنیان ها و زیرساخت های فقه و اجتهاد نیز، می تواند آسیب های جبران ناپذیری در پیداشته باشد. هم چنین شناخت و صدور حکم در گرو بررسی و تحلیل دقیق احادیث و بر اساس قواعد و ضوابطی است که تنها مجتهد با روش اجتهادی از پس آن بر می آید و یکی از ضوابط بررسی متون دینی نیز، اعتبار سنجی حدیث است. بنابراین فقیه باید پیش از هرگونه تحلیل و صدور حکم از مبانی اعتبارسنجی مشخص و محکمی برخوردار باشد که دو دانش «رجال» و «درایه» هریک به نوعی در پی این مهم - یعنی اعتبارسنجی از طریق واکاوی راوی، سند و استناد احادیث - هستند.

با این بیان، نقش اثرگذار علم رجال که یکی از مبادی بسیار مهم اجتهاد است و امروزه به برکت تلاش عالمان و محدثان دارای شاخه های مختلفی چون شناسایی راوی، مصطلحات، منابع رجالی مبانی توثیق و تضعیف و شناسایی سند شده است، نمایان می شود.

از میان عالمان برجسته معاصر، جایگاه آیت الله العظمی حاج سید موسی شبیری زنجانی (دام ظلّه) در تبویب و ساختارمندی علم رجال و تحقیق و تعمیق مباحث آن، کم نظیر است هم چنین فرزند بزرگوار ایشان استاد معظم سید محمد جواد شبیری زنجانی (زید عزه) نیز مباحث سندشناسی را برای تحلیل اسناد و روش های استناد به گونه ای منطقی سازمان دهی کرده اند که بی تردید در بسیاری از آثار رجالی و سند پژوهی عصر حاضر، تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم داشته است؛ به ویژه، تجربه واکاوی اسناد

کتاب اربعه، وسائل الشیعة و آثار شیخ طوسی با نظارت ایشان، سرمایه گران بهایی را پدید آورده است که میتوان کتاب پیش رو را محصول همه این تلاش ها دانست.

محققان «مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام» کتاب حاضر را در قالبی نو و کارآمد، تحقیق و تدوین کرده اند که با اشراف استاد معظم سید محمد جواد شبیری زنجانی، بازبینی و نهایی شده است.

«مرکز تدوین متون و منابع درسی حوزه های علمیه» مفتخر است با حمایت از انتشار این کتاب آن را به عنوان متن درسی برای دروس «رجال و درایه عمومی»، مقطع سطح عالی حوزه های علمیه در پایه های هشتم و نهم و دهم و درس «رجال 3 (سندشناسی)» رشته علوم حدیث در مقطع سطح 2 و هم چنین «منبع آموزشی» برای درس های «راویان و اسناد پُر تکرار» و «مبانی جرح و تعدیل» در مقطع سطح 3 رشته مذکور، معرفی کند.

فرهاد عباسی

مدیر «مرکز تدوین متون و منابع درسی حوزه های علمیه».

ص: 10

## اشاره

امروزه، مهم ترین راه برای اعتبار سنجی روایات «سندشناسی» است که خود آمیزه ای از دو دانش «رجال» و «درایه» است و آموزه های علمی این دانش ها را به فعلیت عملی می رساند. از آن جا که «راوی شناسی» بخشی از «سندشناسی» است، جا دارد به «تاریخچه علم رجال» اشاره و سپس کتاب حاضر، معرفی شود.

## تاریخچه علم رجال

### اشاره

«علم رجال» از مهم ترین علوم اسلامی است که دانش های دیگر مانند فقه و کلام و تفسیر روایی قرآن به آن نیازی ویژه دارند؛ به گونه ای که نظریه پردازی علمی و افتای دینی در دانش های بنا شده بر روایات، بدون تسلط بر علم رجال و بهره گیری از آن، ممکن نیست. آشنایی کامل با علم رجال نیازمند آشنایی با تاریخچه و مراحل رشد و تکامل آن در گذر تاریخ است. این علم از هنگامی که در میان شیعیان شکل گرفته تا کنون مراحل را پشت سر گذاشته است که به اختصار سه مرحله از آن بیان می شود:

### 1. مرحله تدوین اصول اولیه رجالی

ضعف حکومت بنی امیه در دوران امامت امام باقر علیه السلام و پس از آن، درگیری های سیاسی میان بنی امیه و بنی عباس فضای فرهنگی مناسبی را برای نشر معارف اسلامی فراهم آورد و شیعیان که سال ها در سختی و تنگنا بودند، با بهره برداری از این فرصت، توانستند برای یادگیری معارف به اهل بیت علیهم السلام رجوع، و آموخته های خویش را در قالب حدیث نقل کنند.

در پی اقبال مردم به اهل بیت علیهم السلام و تشویق ایشان به نقل و کتابت احادیث (1) و در نتیجه، گسترش نقل حدیث در دوران امام باقر علیه السلام (2) و به ویژه امام صادق علیه السلام (3) و افزایش تعداد روایان حدیث - که از نظر وثاقت و قابل اعتماد بودن مختلف بودند - کم کم «بررسی احوال روایان» نیاز جدی علمای شیعه شد؛ به ویژه که در برخی روایات درباره وجود «روایان کذاب» در میان روایان، هشدار داده می شد. (4)

از این رو، برخی علمای شیعه نگارش رساله ها و کتاب هایی با موضوع رجال و طبقات (5) روایان را آغاز کردند که عبد الله بن جبلة (6) و حسن بن علی بن فضال (7) از نخستین آنان به شمار می آیند. (8) پس از ایشان احمد بن محمد بن خالد برقی (9) کتاب الطبقات و

ص: 12

1- برای نمونه: الکافی، ج 1، ص 52، ح 10: « قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]: احْتَفِظُوا بِكُتُبِكُمْ فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا»؛ السرائر، ج 1، ص 44: «قَالَ [صلى الله عليه وسلم]: قَتِدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ»؛ هم چنین، ر.ک: الأمامي (شيخ صدوق)، ص 37، ح 3؛ الکافی، ج 1، ص 52، ح 8 و 9 و 11.

2- اختیار الرجال، ص 425-424، رقم 799: «جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي الْيَسَعِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]: حَدِّثْنِي عَنْ دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ... قَالَ [أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام]: ثَمَّ كَانَ عَلِيٌّ مِنَ الْحُسَيْنِ [عليهما السلام] ثُمَّ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ [عليه السلام]، وَكَانَتْ الشَّيْعَةُ قَبْلَهُ لَا يَعْرِفُونَ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ حَلَالٍ وَلَا حَرَامٍ إِلَّا مَا تَعَلَّمُوا مِنَ النَّاسِ، حَتَّى كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ [عليه السلام] فَتَحَّ لَهُمْ وَبَيَّنَّ لَهُمْ وَعَلَّمَهُمْ، فَصَارُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ بَعْدَ مَا كَانُوا يَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمْ».

3- العدة في أصول الفقه، ج 1، ص 127؛ رجال النجاشي، ص 39-40، رقم 80: «فَقَالَ [الحسن بن علي الوشاء]: لَوْ عَلِمْتُ أَنَّ هَذَا الْحَدِيثَ يَكُونُ لَهُ هَذَا الطَّلَبُ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنْهَا فَإِنِّي أَدْرَكْتُ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ [أي مسجد الكوفة] تِسْعِمِائَةَ شَيْخٍ كُلُّ يَقُولُ: «حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ [عليهما السلام]»».

4- ر.ک: اختیار الرجال، ص 305، رقم 549: «سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ صَادِقُونَ لَا نَخْلُو مِنْ كَذَابٍ يَكْذِبُ عَلَيْنَا فَيَسَّ قَطْ صِدْقَنَا بِكَذِبِهِ عَلَيْنَا عِنْدَ النَّاسِ...» فَقَالَ: «لَعَنَهُمُ اللَّهُ! إِنَّا لَا نَخْلُو مِنْ كَذَابٍ أَوْ عَاجِزِ الرَّأْيِ، كَفَانَا اللَّهُ مَوْوَنَةَ كُلِّ كَذَابٍ وَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ حَرَ الْحَدِيدِ»».

5- برای تعریف «طبقه»، ر.ک: ص 142 همین کتاب.

6- رجال النجاشي، ص 216، رقم 563: «عبد الله بن جبلة بن حيان: ... كان فقيهاً ثقةً مشهوراً؛ له كتب، منها: كتاب الرجال ... مات عبد الله بن جبلة سنة تسع عشرة ومائتين».

7- رجال النجاشي، ص 34-36 رقم 72: «الحسن بن علي بن فضال: ... وأخبرنا ابن شاذان ... بكتابه المتعة وكتاب الرجال؛ مات الحسن سنة أربع وعشرين ومائتين».

8- البته در فهرست شیخ طوسی (ص 122 رقم 162) برای حسن بن محبوب نیز، کتاب مشیخه معرفی شده است: «الحسن بن محبوب السراد ... ثقة ... و كان جليل القدر، يعد في الأركان الأربعة في عصره له كتب كثيرة، منها: كتاب المشيخة»؛ اما ظاهراً کتابی حدیثی است که راوی کتاب، آن را بنا بر اسم مشایخ مرتب کرده است.

9- رجال النجاشي، ص 76-77، رقم 182: «أحمد بن محمد بن خالد بن عبد الرحمن بن محمد بن علي البرقي: ... صنف كتاباً، منها: ... كتاب الطبقات ... كتاب الرجال ... وقال أحمد بن الحسين رحمه الله في تاريخه: "توفي أحمد بن أبي عبد الله البرقي في سنة أربع وسبعين ومائتين". وقال علي بن محمد ماجيلويه: "مات سنة أخرى سنة ثمانين ومائتين»».

تقریباً در همان دوران دیگر علماء مانند محمد بن عیسی بن عبید (1) و علی بن حسن بن علی بن فضال، (2) و و پس از آنان محمد بن مسعود عیاشی (3) و نصر بن صباح (4) نیز، کتاب هایی رجالی نگاشتند که محور آنها بیان گزارش هایی درباره راویان بوده است. سپس، محمد بن عمر بن عبدالعزیز کُشی (5) با بهره گیری از این دست کتاب ها و دیگر اطلاعات کتبی و شفاهی، کتاب رجال خویش را نگاشت که از منابع اولیه رجالی بوده است. هم چنین افرادی مانند سعد بن عبد الله (6) حمید بن زیاد (7)، محمد بن جعفر بن بطه (8)،

ص: 13

- 1- رجال النجاشي . ص 333-334، رقم 896: «محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین: ... جلیل فی (من) أصحابنا، ثقة، عین کثیر الروایة، حسن التصانیف ... له من الکتب ... کتاب الرجال».
- 2- رجال النجاشي، ص 257 - 259، رقم 676: «علي بن الحسن بن علي بن فضال: ... كان فقيه أصحابنا بالكوفة ... وقد صنف كتباً كثيرة منها ما وقع إلينا: ... کتاب الرجال».
- 3- رجال النجاشي، ص 350-353، رقم 944: «محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش السلمی السمرقندی: أبو النضر المعروف بالعیاشي ... وصنف أبو النضر كتباً، منها: ... کتاب معرفة الناقلين».
- 4- رجال النجاشي، ص 428، رقم 1149: «نصر بن صباح أبو القاسم البلخي ... له كتب، منها: کتاب معرفة الناقلين، کتاب فرق الشيعة».
- 5- رجال النجاشي، ص 372، رقم 1018: «محمد بن عمر بن عبد العزيز الكشي أبو عمرو: كان ثقة عيناً ... له کتاب الرجال».
- 6- رجال النجاشي، ص 177-178، رقم 467: «سعد بن عبد الله بن أبي خلف الأشعري القمي أبو القاسم: شيخ هذه الطائفة وفقهها ووجهها ... وصنف سعد كتباً كثيرة، وقع إلينا منها: ... کتاب مناقب رواة الحديث، کتاب مثالب رواة الحديث ... توفي سعد رحمه الله سنة إحدى وثلاثمائة، وقيل: سنة تسع و تسعين و مائتين».
- 7- رجال النجاشي، ص 132، رقم 339: «حمید بن زیاد بن حماد: ... سمع الکتب و صنف ... کتاب الرجال ... و مات حمید سنة عشر و ثلاثمائة». حمید بن زیاد فهرستی نیز داشته که نجاشی از آن نقل کرده است؛ ر.ک: رجال النجاشي، ص 232، رقم 615؛ و ص 257، رقم 675.
- 8- رجال النجاشي، ص 372-373، 31، رقم 1019: «محمد بن جعفر بن أحمد بن بطة المؤدب، أبو جعفر القمي: ... وفي فهرست ما رواه غلط كثير»؛ و ص 190، رقم 507: «ذكره ابن بطة في فهرسته»؛ و ص 375، رقم 1023: «قد سمع الحديث و أخذ عنه ابن بطة، و ذكره في فهرسته الذي يذكر فيه من سمع منه».

احمد بن علی عقیقی (1)، ابن عقده (2) محمد بن حسن بن ولید (3)، محمد بن علی بن حسین صدوق، (4) و احمد بن حسین غضائری (5) کتاب هایی در رجال و فهرست نوشتند تا احوال راویان و کتاب ها و طریق های آنان را بررسی کنند؛ کتاب هایی که شیخ طوسی و نجاشی از بیشتر آنها برای تألیف کتاب های خویش بهره گرفتند.

پس از نگارش کتاب های فهرست و رجال شیخ طوسی و فهرست نجاشی، و گزینشی که شیخ طوسی از کتاب رجال کشی انجام داد این چهار کتاب در میان اهل علم رونق گرفت.

نخستین مرحله از تاریخچه علم رجال با «تدوین اصول اولیه رجالی» پایان یافت.

ص: 14

1- رجال النجاشی، ص 81، رقم 196: «أحمد بن علي ... العلوي العقيقي: ... و صنف كتباً، وقع إلينا منها: ... كتاب تاريخ الرجال».

2- فهرست الطوسي، ص 68-70، رقم 86: «أحمد بن محمد بن سعيد ... المعروف بابن عقدة الحافظ ... و مات أبو العباس (أحمد بن سعيد هذا) بالكوفة سنة ثلاث و ثلاثين و ثلاثمائة»؛ رجال النجاشی، ص 94، رقم 233: «أحمد بن محمد بن سعيد: ... له كتب، منها: كتاب التاريخ و ذكر من روى الحديث ... كتاب من روى عن أمير المؤمنين [عليه السلام]، كتاب من روى عن الحسن و الحسين [عليهما السلام]، كتاب من روى عن علي بن الحسين [عليهما السلام]، كتاب من روى عن أبي جعفر [عليه السلام]، كتاب من روى عن زيد بن علي، كتاب الرجال و هو كتاب من روى عن جعفر بن محمد [عليه السلام]».

3- رجال النجاشی ص 383، رقم 1042: «محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد: أبو جعفر، شيخ القميين و فقيهم ... له كتب ... مات أبو جعفر محمد بن الحسن بن الوليد سنة ثلاث و أربعين و ثلاثمائة»؛ و ص 32 - 33 رقم 71: «ذكره محمد بن الحسن بن الوليد في فهرسته».

4- رجال النجاشی، ص 389-392، رقم 1049: «محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي .. وله كتب كثيرة، منها: ... كتب المصابيح المصباح الأول: ذكر من روى عن النبي [صلى الله عليه وسلم] من الرجال، المصباح الثاني: ذكر من روى عن النبي [صلى الله عليه وسلم] من النساء، المصباح الثالث: ذكر من روى عن أمير المؤمنين [عليه السلام] ... المصباح الرابع عشر: ذكر من روى عن أبي محمد الحسن بن علي [عليهما السلام] المصباح الخامس عشر: ذكر الرجال الذين خرجت إليهم التوقيعات، كتاب المواعظ كتاب الرجال المختارين من أصحاب النبي [صلى الله عليه وسلم] ... و مات بالري سنة إحدى وثمانين و ثلاثمائة». كتاب فهرست شیخ صدوق، از مصادر فهرست شیخ طوسی بوده است؛ ر.ک فهرست الطوسي، ص 201، رقم 299-300.

5- فهرست الطوسي، ص 2: «فإتي لما رأيت جماعة من شيوخ طائفنا من أصحاب الحديث عملوا فهرست كتب أصحابنا و ما صنّفوه من التصانيف و روهه من الأصول، و لم أجد منهم أحداً استوفى ذلك ... و لا .. و لم يتعرض أحد منهم لاستيفاء جميعه إلا ما كان قصده أبو الحسين أحمد بن الحسين بن عبيد الله رحمه الله فإنه عمل كتابين: أحدهما ذكر فيه المصنفات، و الآخر ذكر فيه الأصول و استوفاهما على مبلغ ما وجدته و قدر عليه».

## 2. مرحله تنظیم اطلاعات راویان و تفکیک مباحث رجالی

رونق گرفتن کتاب های کشتی و نجاشی و شیخ طوسی، سبب احساس بی نیازی و بی توجهی به منابع اولیه کتاب های آنان شد؛ به گونه ای که تنها گزارش هایی اندک از آنها، در کتاب های قرن هفتم و هشتم مانده است. (1)

گذشتگان برای پذیرش روایت افزون بر سند به قراین نیز اعتماد می کردند؛ قراینی که با گذشت زمان از دست رفتند و مهم ترین راه برای اعتبار سنجی و پذیرش روایات اسناد آنها شد. در قرن هفتم و برای نخستین بار سید احمد ابن طاووس (2) روایات را به اعتبار اسناد آنها، به چهار دسته صحیح حسن موثق و ضعیف دسته بندی کرد. (3) سپس شاگردش علامه حلی این دسته بندی جدید را رواج داد (4) و پس از پذیرش علماء، محور کار برای دوره های بعد قرار گرفت و بدین ترتیب، «علم رجال» صدرنشین فرایند اعتبارسنجی احادیث شد. در این دوره بود که برای دسترسی آسان به احوال راویان ثقه و ضعیف، علامه حلی کتاب خلاصة الأقوال و ابن داوود حلی کتاب الرجال را تدوین کردند که گزینش و ترتیبی از کتاب های گذشتگان برای رفع نیازهای اعتبارسنجی روایات بود.

از همین دوره بود که بحث های مربوط به علم رجال و بررسی های سندی، اندک اندک در کتابهای فقهی پدیدار شد؛ به ویژه در مکتب فقهی حله که البته بیشتر، در حد اشکال به سند برخی روایات و بدون بحثهای مبسوط بود سپس صاحب معالم فرزند شهید ثانی، در کتاب ارزشمند خویش، منتقى الجمان في الأحادیث الصحاح و الحسان، برخی مطالب رجالی را که در نگاشته های علمای پیش از خود آمده بود، بررسی و تفکیک کرد و با تبیینی روشن از آنها راه را برای آیندگان هموار ساخت. وی برای نخستین بار، -

ص: 15

1- برای نمونه، علامه حلی بارها در کتاب خلاصة الأقوال، مطالبی را از ابن عقده و علی بن احمد عقیلی گزارش کرده؛ در حالی که کتابهای رجال آنان اکنون در دسترس نیست؛ ر.ک: خلاصة الأقوال، ج 1، ص 340-341، رقم 270؛ و ص 438، رقم 376؛ و ج 2، ص 410، 41، رقم 1036؛ و نیز: ج 2، ص 222، رقم 711؛ و ص 280، رقم 795؛ و ص 381-382، رقم 994.

2- کتاب الرجال (ابن داوود حلی)، ص 45-46 رقم 137: «أحمد بن موسى بن جعفر بن محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن محمد بن محمد الطاووس العلوي الحسني، سيدنا الطاهر الإمام المعظم، فقيه أهل البيت جمال الدين أبو الفضائل، مات سنة ثلاث وسبعين وستمائة... حَقَّقَ الرجال و الرواية و التفسير تحقيقاً لا مزيد عليه؛ ربّاني و علمني و أحسنَ إليّ، و أكثر فوائد هذا الكتاب من إشاراتِهِ و تحقیقاتِهِ».

3- برای این دسته بندی ر.ک: ص 493 همین کتاب.

4- ر.ک: منتقى الجمان، ج 1، ص 14؛ وسائل الشيعة، ج 30، ص 251.

به اهمیت اسناد به عنوان «مصدر تحقیقات رجالی» توجه داد و تحقیقات خویش درباره اسناد روایات را با بهره گیری از اسناد مشابه، سامان داد.

پس از ایشان نیز علمایی چون میرزا محمد بن علی استرآبادی، (1) محمد بن علی اردبیلی، (2) محمدباقر مجلسی، (3) محمدباقر بهبهانی، (4) و سید محمد مهدی بحر العلوم (5) کتاب هایی رجالی تدوین کردند که بیشتر چینی جدید از اصول اولیه رجالی بود برای اینکه رجوع به اطلاعات هر راوی، راحت تر شود؛ هم چنین در این کتاب ها، برخی مباحث رجالی از هم جدا شده و فوائد رجالی، (6) نیز بیان شده است.

محمد بن علی اردبیلی با نگارش جامع الرواة (رافع الاشتباهات) بر پایه دیدگاه صاحب معالم در بهره وری از اسناد در تحقیقات رجالی روشی نو را بنیاد نهاد و در ترجمه (7) هر راوی، به اسناد وی در کتب اربعه بر پایه نام راویان وی اشاره کرد. (8) این روش، فایده های -

ص: 16

- 1- أمل الآمل، ج 2، ص 281، رقم 835: «له كتاب الرجال الكبير و المتوسط و الصغير، ما صتّف في الرجال أحسن من تصنيفه ولا أجمع إلا أنه لم يذكر المتأخرين ... و ذكر أنه توفي بمكة سنة 1036».
- 2- تكملة أمل الآمل، ج 5، ص 10-12، رقم 2042: «صاحب جامع الرواة في تمييز المشتركات، بمعنى جمعه في ترجمة الراوي جميع من روى عن صاحب الترجمة، فكل راء في الكتب الأربعة استقصى في ترجمته كل من روى عنه ... كان كتابه أجلاً كتاب صتّف في تمييز المشتركات ... قيل: مكث في تأليفه عشرين سنة، وله الفضل في خدمة الحديث رحمه الله عليه».
- 3- أمل الآمل، ج 2، ص 248-249، رقم 733.
- 4- منتهى المقال، ج 6، ص 177-182، رقم 2852: «محمد بن محمد أكمل: المدعو بباقر، أستاذنا العالم العلامة ... وله الله من المصنفات قريب من ستين مصنفاً، منها: ... تعليقة على رجال الميرزا [الأسترابادي] ذكرت ملخصها في هذا الكتاب، قد أعطى فيها التحقيق حقه و نبه على فوائد و تحقیقات لم يتفطن لها المتقدمون و لم يعثر عليها المتأخرون».
- 5- روضات الجنّات، ج 7، ص 203 - 216 رقم 625: «السيد السند و الركن المعتمد مولانا السيد مهدي بن السيد المرتضى ... بحر العلوم ... من جملة مصنفات الرجل ... كتاب الفوائد الرجالية التي يضاهي رواشح سميना الداماد و فوائد مولانا إسماعيل الخواجوي».
- 6- «فوائد رجالی» بحث هایی است که در آن برخی مبانی و قواعد رجالی در قالب چند فایده مطرح می شود.
- 7- مراد از اصطلاح «ترجمه» در علم رجال و تراجم بیان زندگی نامه و نسب و شرح حال علمی و سیره و اخلاق فرد است؛ ر.ک: لغت نامه دهخدا، ج 5، ص 6609-6610 مدخل های «ترجمه» و «ترجمه».
- 8- جامع الرواة، ج 1، ص 3-6: «يقول العبد الضعيف الفقير إلى عفوره الغني محمد بن علي الأردبيلي ... متوجهاً لجمع جميع الرواة ... و أيضاً لما ظفر بفوائد كثيرة في حال التحرير غير الفوائد المذكورة ذكر بعضها، فمنها: أن بعض الرواة الذي وثقوه و لم ينقلوا أنه روى عن المعصوم عليه السلام و رأى أنه روى عنه عليه السلام صَبَطَه أيضاً حتى تظهر فائدته في حال نقل الحديث مضمراً، و منها: أنه بعد كون راوي كل واحد منهم معلوماً لو وقع في بعض الكتب اشتباه في عدم ثبت الراوي في موقعه يَعْلَمُ أنه غلط و واقع غير موقعه، و منها: أن رواية جمع كثير من الثقات وغيرهم عن شخص واحد تقيده أنه كان حَسَنَ الحال أو كان من مشايخ الإجازة ... و دأب هذا الضعيف في تحرير هذا التأليف أنه كَتَبَ الرجال الوسيط الذي ألفه السيد الجليل الفاضل الزكي ميرزا محمد الأسترابادي رحمه الله بعينه و كَتَبَ تحت كل اسم من أسمائه رواته: ... و بالجملة بسبب نسختي هذه يمكن أن يصير قريب من اثني عشر ألف حديث أو أكثر - من الأخبار التي كانت

بحسب المشهور بين علمائنا رضوان الله عليهم من مجهولة أو ضعيفة أو مرسله - معلومة الحال وصحيحة».

بسیاری به ویژه در تمییز مشترکات و توحید مختلفات و کشف تحریفات داشت؛ به گونه ای که پس از ایشان، نیز علمایی مانند آیت الله بروجردی (1) و آیت الله خویی (2) و آیت الله شبیری زنجانی (3) با تدوین معجم های رجالی بر پایه اسناد به شیوه های گوناگون، گام های استواری در پیشبرد علم رجال برداشتند.

در این دوره اطلاعات موجود در اصول اولیه رجالی و غیر رجالی درباره روایان با ساختاری منظم گردآوری شدند؛ برخی از مباحث رجالی نیز از هم تفکیک شدند و گسترش یافتند؛ اما این مباحث رجالی ساختاری منظم و یکپارچه به خود نگرفتند.

این «تنظیم اطلاعات روایان و تفکیک مباحث رجالی» را می توان دومین مرحله از تدوین علم رجال شمرد.

### 3. مرحله سازمان دهی و نظام بندی علم رجال

ویژگی کتاب های رجالی تا دوره معاصر این است که برخی از آنها، با محور قرار دادن یک کتاب رجالی بحث کرده اند (4) و برخی دیگر فوائد رجالی را جدا جدا گرد آورده اند؛ (5) به گونه ای که دانش پژوه ناگزیر است برای منبع شناسی علم رجال، به

ص: 17

1- ایشان افزون بر تدوین کتابهایی در طبقات روایان چند معجم رجالی بر پایه اسناد تدوین کردند؛ برای نمونه ترتیب اسانید کتاب الکافی (= تجرید اسانید الکافی)، رجال اسانید (أو طبقات رجال) کتاب التهذیب.

2- این روش در بخش «تفصیل طبقات الرواة» از کتاب معجم رجال الحدیث دنبال شده است.

3- ایشان افزون بر نوآوری های بسیار در مبانی رجالی - که در دروس خارج خویش بیان کرده اند- بر اسناد کتاب های حدیثی، تعلیقات گسترده ای نگاشته و حدود چهل جلد معجم رجالی بر پایه اسناد تدوین کرده اند؛ برای نمونه: اسناد أصحاب الإجماع و ترتیب اسانید کتب الصدوق. این آثار هنوز چاپ نشده اند؛ اگرچه نسخه هایی از آنها در اختیار برخی مراکز تحقیقاتی قرار گرفته است.

4- مانند تعلیقه محمدباقر وحید بهبهانی بر منهج المقال میرزا محمد استرآبادی که در ذیل صفحات آن چاپ شده است.

5- مانند فوائد وحید بهبهانی که در آغاز منهج المقال (ج 1، ص 71-177) چاپ شده است؛ و مانند بخشی از خاتمه وسائل الشیعة که در جلد 30 چاپ شده یا بخشی از خاتمه مستدرک الوسائل که در جلد های 19 تا 27 چاپ شده است.

کتابی (1) و برای آشنایی با ساختار روایات در کتاب های حدیثی، به کتابی دیگر (2) رجوع کند؛ برای آگاهی از توثیق و تضعیف روایان کتابی (3) را بنگرد و برای تمییز مشترکات و توحید مختلفات (4) و تحریف زدایی از سند، (5) کتاب هایی دیگر را بخواند.

البته در دوران کنونی کتاب معجم رجال الحدیث کامل ترین کتاب رجالی است که بیشتر ویژگی های بالا را در خود دارد و دانش پژوه می تواند با رجوع به آن، اسناد و روایان کتب اربعه را بررسی کند؛ اما از آنجا که به شیوه آموزشی نگاشته نشده، شاید رجوع به آن برای ناآشنایان با علم رجال، دشوار باشد.

در سال های اخیر، بسیاری از مباحث رجالی با ساختاری جدید در کتاب اصول الرجال مطرح شد. (6) این ساختار مباحث اعتبارسنجی سند را چنین سامان داده است: نخست روش عادی سازی «سند ویژه» (7) و چگونگی تحریف زدایی از سند و تمییز مشترکات و توحید مختلفات، بیان شده است تا سند به طور کامل شناسایی شود. سپس اسناد مشهور کتب اربعه و در پایان منابع اولیه علم رجال و شیوه رجوع به کتابهای رجالی مطرح شده است تا پس از بررسی وثاقت تک تک روایان، بتوان سند را اعتبار سنجی کرد.

فرایند «سازمان دهی و نظام بندی علم رجال» را می توان سومین مرحله از تاریخچه علم رجال دانست.

ص: 18

- 
- 1- برای نمونه، ر.ک: سماء المقال، ج 1، ص 9-293.
  - 2- برای نمونه ر.ک: مستدرک الوسائل، ج 19 (الخاتمة، ج 1).
  - 3- مانند منهج المقال استرآبادی و جامع الرواة اردبیلی.
  - 4- برای نمونه: رجال السيد بحر العلوم؛ منتقى الجمال؛ الرسائل الرجالية (ابوالمعالی کلباسی)؛ سماء المقال؛ رسالة عديمة النظر في أحوال أبي بصير.
  - 5- با مطالعه کتاب های ترتیب اسانید کتاب الكافي و رجال أسانید (أو طبقات رجال) کتاب التهذیب و آگاهی از طبقات روایان میتوان به آن هدف دست یافت
  - 6- استاد معظم سیّد محمد جواد شبیری زنجانی افزون بر کتاب های اصول الرجال، توضیح الأم الأسناد المشكلة في الكتب الأربعة، التعليقات الرجالية، وكشف النقاب عن وجوه رواة الأصحاب، در دروس رجالی خویش (در سال های 1370 تا 1374 ش) نیز مباحثی را در حدود صد جلسه مطرح کرده است که انتشار آنها سبب رونق علم رجال خواهد شد.
  - 7- توضیح این اصطلاح در صفحه 141 همین کتاب خواهد آمد.

هرچند دانش رجال و درایه در دهه های اخیر رونق فزون تری یافته است، اما جای خالی کتابی که بتواند مباحث و مسائل کاربردی آن دو را به شیوه ای علمی و روان به طلاب آموزش دهد، احساس می شود. طلاب محترم در دوره های سطح و خارج، با اصطلاحات و مباحثی از علم رجال و درایه روبه رو می شوند که گاه، هیچ شناختی از آنها ندارند؛ اسناد کتب اربعه و کتاب وسائل الشیعة، نیز پیچیدگی ها و دشواری هایی دارند که کتاب های کنونی، برخی از آنها را حل نمی کنند.

از این رو برای آشنایی طلاب با شیوه بررسی اسناد روایات و اعتبار سنجی آنها، مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام بر آن شد که کتابی جامع تر را در دانش رجال و درایه، با شیوه ای نو و کاربردی تر تدوین کند.

ساختار جلد نخست این کتاب - که اکنون در اختیار طلاب محترم قرار می گیرد - به گونه ای است که عمده نیازهای دانش پژوه برای اعتبار سنجی سند را در روندی منطقی برآورده می سازد.

دانش پژوه، نخست با منابع اولیه علم رجال و ساختار روایات و اسناد کتب اربعه و وسائل الشیعة آشنا می شود؛ سپس مهارت عادی سازی «سند ویژه» را می آموزد تا بتواند با تحریف زدایی از سند و تمییز مشترکات و توحید مخلفات سند کامل را تبیین و تک تک راویان آن را شناسایی کند دانش پژوه در پایان با حجیت توصیفات رجالیان، توثیقات خاص و عام راویان، بررسی مذهب ایشان، و فرقه ها و مذاهب مهم آشنا می شود.

از ویژگی های کتاب این است که برای بیشتر بحث ها به ویژه اصول کاربردی در ارزش گذاری سند، مثال ها و تمرین هایی آورده که در آموزش و یادگیری آسان مطالب و تثبیت و تعمیق مفاهیم کتاب، مؤثر است. (1)

انتظار می رود دانش پژوه با فراگیری مطالب کتاب و به کاربردن دقیق آنها، مهارت ارزش گذاری سند را به دست آورد.

بسیاری از مطالب این کتاب بر پایه مبانی رجالی آیت الله العظمی حاج سید موسی شبیری زنجانی الله مد ظله و مباحث رجالی استاد معظم سید محمد جواد شبیری زنجانی، تدوین -

ص: 19

---

1- بیشتر تمرین ها به ترتیب «آسان به دشوار» مرتب شده اند و همین نکته سبب شده ترتیب شماره جلد و صفحات کتاب هایی که به آنها ارجاع داده شده، رعایت نشود.

و تنظیم شده است. (1)

مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام بنا دارد به یاری خداوند در آینده ای نزدیک، جلد دوم این کتاب را تدوین کند که در آن مباحثی مانند تعمیق برخی مباحث جلد نخست منبع شناسی، اعتبار مرسلات و مکاتبات روش رجوع به منابع رجالی عامه، و اعتبار نُسخ مطرح خواهد شد.

### برخی نکات چاپ حاضر

در این چاپ، تعبیری مانند «صلی الله علیه وسلم» و «علیه السلام» - که امروزه برای تکریم اهل بیت علیهم السلام به کار می روند؛ اما در قرون نخستین اسلام و پیش از گسترش تشیع، چندان متداول نبوده و چه بسا نسخه برداران قرن های بعدی آنها را افزوده اند - در سند و متن حدیث، داخل کروش [ ] آمده اند.

از آن جا که بیشتر سال ها و تاریخ هایی که در متن کتاب و پاورقی ها به کار رفته اند، قمری هستند، از درج علامت اختصاری «ق» برای آنها پرهیز شده و برای اندک تاریخ هایی که شمسی هستند علامت اختصاری «ش» درج شده است.

در پاورقی ها افزون بر نشانی منبع هنگامی که ذکر مطلبی نیاز بوده، متن آن هم آورده شده است؛ وگرنه تنها نشانی منبع آمده و برای ارجاع به مطالب مرتبط به درج عبارت «ر.ک» و آوردن نشانی بسنده شده است. کتاب ها و منابع استفاده شده محققان، بیشتر و به ترتیب از نرم افزارهای نور (مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی) سایت کتابخانه مدرسه فقاہت، نرم افزار و سایت المكتبة الشاملة، و نسخه های چاپی و دیجیتالی کتاب ها بوده است و اطلاعات کتاب شناختی منابعی که در پاورقی ها به آنها نشانی داده شده، در کتابنامه پایانی آمده است.

هنگامی که دو چاپ مختلف از یک کتاب در کتابنامه آمده باشد و در بیشتر پاورقی ها به چاپ رایج و در برخی پاورقی ها به چاپ دیگر نشانی داده شده باشد، تنها برای ارجاعات کمتر، نام انتشارات درج شده است؛ از این رو، ارجاعات فراوان به الکافی چاپ اسلامی به صورت مطلق و ارجاعات کمتر به چاپ دیگر به صورت مقید الکافی (دارالحدیث) به کار رفته است؛ هم چنین است ارجاعات فراوان به الرجال لابن الغضائری

ص: 20

---

1- این مبانی و مباحث از دروس خارج و دست نوشته های ایشان موجود در مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام استخراج و تنظیم شده و برای اختصار از ارجاع به آنها در پاورقی ها خودداری شده است.

چاپ دارالحدیث و ارجاعات کمتر و مقید رجال ابن الغضائری (دارالهدی).

اگر دو چاپ جدید و قدیم (یا نسخه خطی) از یک کتاب، در کتابنامه آمده باشد و در برخی پاورقی ها به چاپ جدید و در برخی دیگر به چاپ قدیم (یا نسخه خطی) نشانی داده شده باشد تنها برای ارجاعات به چاپ قدیم (یا نسخه خطی)، قید توضیحی آورده شده است؛ مصداق های این کاربرد عبارت اند از: تنقیح المقال (چاپ قدیم) منهج المقال (نسخه خطی)، الأملی (شیخ صدوق، نسخه خطی).

## قدردانی

تهیه این کتاب به فرجام نمی رسید مگر با اشراف استاد معظم سید محمد جواد شبیری زنجانی که افزون بر مشورت ها و نگارش برخی مطالب بازبینی و تأیید نهایی کتاب را عهده دار شد.

در این جا شایسته است از تلاش های فراوان محققانی سپاسگزاری شود که این کتاب نتیجه تلاش های ایشان در مراحل مختلف تحقیق و تدوین است آقایان حجج اسلام هادی صابری و میثم جواهری و علی گنجعلی و حسین عزیزپور که تحقیق و تدوین و نظارت علمی کتاب را بر عهده داشتند؛ و آقای محسن فصاحت که بار تحقیق بخشی از مطالب ویراستاری علمی و ادبی و فنی و صفحه آرایی کتاب را بر دوش کشید.

هم چنین، قدردانی می شود از تلاش های آقایان حجج اسلام علی رضا اعلائی و محمد طاهرزاده و مصطفی غیبی و مرحوم علی خالق پور که در مراحل نخستین نگارش یا تحقیق برخی مطالب نقش داشتند.

امید است این کتاب مرضی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد و با عنایت ویژه آن حضرت، در ارتقای سطح علمی طلاب محترم اثرگذار باشد.

بی شک، نقدها و راهنمایی های استادان و صاحب نظران و پژوهشگران، چراغ راه اصلاحات آینده است.



گفتار اول: کلیات

اشاره

گفتار اول: کلیات

ص: 23



دین اسلام مجموعه معارف و احکام و اخلاقِ زمینه ساز سعادت انسان است که خداوند تبیین آن را به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و ائمه اطهار علیهم السلام سپرده است. این تبیین با «قول و فعل و تقریر معصومان علیهم السلام» انجام می گیرد که در اصطلاح، «سنت» نامیده می شود؛ بنابراین، سنت معصومان علیهم السلام جایگاهی مهم در استنباط دین دارد و «حدیث» حاکی از سنت و راهی برای دستیابی به آن است.

از این رو، ائمه اطهار علیهم السلام بر کتابت و جمع آوری حدیث تأکید می کردند (1) و اصحاب بزرگوارشان رحمهم الله، نیز اهتمام فراوانی به حفظ احادیث داشتند (2) و با تلاش های ایشان در جمع آوری و تبویب و تبیین احادیث پیکره اصلی «علم حدیث» پدید آمد.

«علم حدیث» با گذشت زمان و پیدایش و گسترش مسائل گوناگون در عرصه های مختلف به چند علم مانند «علم حدیث» (به معنای خاص)، «علم درایة الحدیث»، «علم رجال الحدیث»، «علم تراجم» و «فهرست نویسی» تقسیم شد.

از آن جا که مطالب این کتاب درباره «علم رجال و درایه و حدیث» است، سزاوار است به اجمال مباحثی در این باره مطرح شود.

### تعریف علم حدیث و علم درایه و علم رجال

چنان که گذشت حدیث عبارت است از کلام حاکی از قول و فعل و تقریر معصوم علیه السلام؛

ص: 25

---

1- ر.ک: وسائل الشیعة، ج 27، ص 81-82، ح 16-20؛ و ص 89، ح 44.

2- ر.ک: الکافی، ج 3، ص 311، ح 8؛ اختیار الرجال، ص 133، رقم 210؛ و ص 136، رقم 217 و 219؛ و ص 163، رقم 276؛ و ص 485، رقم 917؛ رجال النجاشی، ص 12-13.

بنابراین «علم حدیث» علمی است که حدیثی خاص را از نظر متن و سند، بررسی می کند (1) و مباحث زیر در آن می گنجد:

1. بررسی مفاد آن حدیث خاص و تبیین معنای الفاظ غریب و نامفهوم آن.

2. اعتبار سنجی سند آن حدیث خاص.

3. بررسی تحقق اعراض مشهور از آن حدیث.

4. بررسی اضطراب و ناسازگاری داشتن یا نداشتن متن آن حدیث.

5. بررسی واقع شدن یا نشدن تحریف در الفاظ آن حدیث.

«علم درایه» اصول و قواعدی را که نوعاً در اعتبارسنجی حدیث و قبول یا رد آن دخالت دارند بررسی می کند (2) و مباحث زیر، جزء آن است:

1. بررسی عوامل تأثیرگذار در اعتبار حدیث (3) و تبیین درجه اعتبار آن.

2. بررسی اصل اولی در تحریف.

3. بررسی عوامل وقوع تحریف در احادیث.

«علم رجال» نیز وظیفه بررسی احوال راویان از نظر دخالت در قبول یا رد حدیث را بر دوش دارد؛ در نتیجه بحث از وثاقت راویانی - مانند محمد بن سنان و علی بن ابی حمزه - که در سند روایات واقع می شوند در این علم مطرح می شود. (4)

### فرق های علوم سه گانه

فرق میان علم درایه و رجال در این است که مسائل علم درایه، کلی است و افزون بر سند، به متن حدیث هم ناظر است؛ اما مسائل علم رجال، جزئی است (5) و با متن حدیث ارتباطی ندارد.

هم چنین علم درایه با علم حدیث این تفاوت را دارد که مسائل علم درایه، کلی و مسائل علم حدیث، جزئی است؛ به این معنا که در علم حدیث، مسائل کلی علم درایه، -

ص: 26

---

1- ر.ک: تدریب الراوی، ج 1، ص 26.

2- ر.ک: مقباس الهدایة، ج 1، ص 38-39.

3- مانند بررسی مانع بودن «اعراض مشهور» و «اضطراب متن حدیث» از اعتبار آن.

4- ر.ک: أصول الرجال، ص 11-12.

5- از این رو مباحثی مانند «توثیقات عام» که موضوعشان کلی است داخل در علم درایه اند؛ اگرچه برخی علماء آنها را در «فوائد رجالی»



فرق میان علم حدیث و علم رجال نیز در این است که علم حدیث، هم متن و هم سند یک حدیث خاص را بررسی می کند و در بررسی سند، افزون بر بررسی تک تک افراد، اعتبار سنجی مجموع سند به عنوان یک واحد را مد نظر قرار می دهد؛ اما علم رجال بدون بررسی متن حدیث، تنها وثاقت و ضعف یک راوی بدون لحاظ وقوعش در سندی خاص را بررسی می کند و در پی اعتبار سنجی یک سند به عنوان یک واحد نیست. (1)

## اصول رجال

با توجه به آن چه درباره علوم سه گانه گفته شد بیشتر مباحث این کتاب مقدماتی برای شناخت دقیق اسناد و اعتبار سنجی آنها هستند: شناخت منابع رجالی، آشنایی با ساختار اسناد در کتب اربعه و وسائل الشیعة، مراحل عادی سازی اسناد و رفع تحریف از آنها، و مرحله تبیین رجال سند (به کمک تمییز مشترکات و توحید مختلفات)، همگی مباحثی خارج از موضوع علم رجال اند؛ اما چون در اعتبار بخشی به روایات، به آنها نیاز جدی وجود دارد، شناخت صحیح آنها بایسته است و چون بسیاری از این مباحث، در علم درایه یا اصلاً مطرح نشده یا مستقل مطرح نشده اند، ضروری است جداگانه بیان شوند.

مباحث این کتاب را از باب تشبیه به «اصول فقه» می توان «اصول رجال» شمرد.

## تعریف سند و اجزای آن

از آن جا که بیشتر مباحث آینده درباره «سند روایت» است، جا دارد در این جا، سند و اجزای آن تعریف شود.

سند: طبق کتاب های «درایه طریق» به متن روایت و عبارت است از مجموعه افرادی که آن متن را نقل کرده اند. (2)

تعبیر واسطه (3): عبارتی است که صاحب کتاب یا راویان، در آغاز اسناد یا میان

ص: 27

---

1- ر.ک: تنقیح المقال، ج 1، ص 29 - 58؛ مقباس الهدایة، ج 1، ص 37-41.

2- الرعاية لحال البدایة فی علم الدرایة، ص 31؛ مقباس الهدایة، ج 1، ص 48.

3- تعبیر واسطه اقسام چندی دارد که در مقاله «نقش تعبیر واسطه در معجم رجالی» توضیح داده شده و نقش این تعبیر در مباحث رجالی نیز به تفصیل بیان شده است. گفتنی است برخی از اقسام تعبیر واسطه که به کیفیت تحمّل حدیث مربوط می شود در مبحث طرق تحمّل حدیث در کتاب های درایه مطرح شده و عبارت های مربوط به آن گاهی «صیغ تحمّل الحدیث» خوانده شده اند؛ اما با توجه به گستردگی این تعبیرات و اختصاص نداشتن آنها به مرحله تحمّل حدیث در این کتاب، عنوان «تعبیر واسطه» برای آنها به کار رفته است.

عناوین سند قرار داده اند و از چگونگی نقل مؤلف یا نقل راویان با کیفیت تحمّل حدیث حکایت می کند.

«تعبیر واسطه» با عبارت های گوناگونی مانند: «حَدَّثَنَا»، «حَدَّثَنِي»، «أَخْبَرَنَا»، «أَخْبَرَنِي»، «رَوَى» و «رواه» به کار می رود. رایج ترین تعبیر واسطه کلمه «عَنْ» است و به روایتی که در سندش این تعبیر واسطه به کار رفته «حدیث مُعْنَعَن» می گویند. (1)

ص: 28

---

1- ر.ک: تنقیح المقال (چاپ قدیم)، ج 3، خاتمه، ص 39.

## گفتار دوم: معرفی اجمالی منابع رجالی

### اشاره

گفتار دوم: معرفی اجمالی

منابع رجالی.

ص: 29



کتاب های رجالی از نظر درجه اعتبار و شیوه تألیف، در پنج دسته کلی می گنجند:

1. اصول اولیه: کتاب هایی از قدمای اصحاب که مطالب آنها، عمده مدارک در علم رجال است و بیشتر منابع آنها مفقود شده است؛ این دسته، معتبرترین منابع رجالی اند.
2. اصول ثانویه: کتاب هایی که نگارش آنها با هدف آسان بر آورده کردن نیازهای اعتبار سنجی بوده و بیشتر مطالب آنها از اصول اولیه است؛ اما گاه نیز، از کتاب هایی مانند رجال ابن عقده و رجال عقیقی نقل کرده اند که اکنون در دسترس نیستند. مهم ترین کتاب های این دسته، خلاصة الأقوال علامه حلّی و کتاب الرجال ابن داوود حلّی هستند.
3. جوامع: کتاب هایی که مطالب کتاب های اصول را با ترتیبی بهتر - با همان الفاظ یا به اختصار - نقل کرده اند؛ مانند کتاب های سه گانه میرزا محمد استرآبادی (الوجیز، الوسیط، الکبیر)، مجمع الرجال ملا عنایت الله قهپایی، نقد الرجال سید مصطفی تفرشی، جامع الرواة میرزا محمد اردبیلی، تنقیح المقال شیخ عبدالله مامقانی، و معجم رجال الحدیث آیت الله خویی.
4. کتاب های تحقیقی: کتاب هایی که جنبه غالب در آنها تحقیق مباحث رجالی است؛ مانند حاشیه وحید بهبهانی بر منهج المقال (الرجال الکبیر) میرزا محمد استرآبادی، الرجال سید بحر العلوم، وقاموس الرجال محقق شوشتری.
5. معاجم اسناد و راویان: کتاب هایی که با نگاه به اسناد به عنوان منبع علم رجال نگاشته شده اند؛ از این رو، اسناد را به دو گونه «تعیین راوی و مروی عنه (یا تنها تعیین راوی)» -

و «ترتیب اسانید» نظم دهی کرده اند؛ مانند بخش «تفصیل طبقات الرواة» در معجم رجال الحديث، جامع الرواة، و ترتیب اسانید کتاب الکافی.

در این کتاب برای رعایت اختصار تنها اصول اولیه رجالی معرفی می شوند و در پایان نکته هایی درباره شیوه رجوع به کتاب های رجالی، گوشزد خواهد شد.

اصول اولیه رجالی شش کتاب اند:

1. فهرست شیخ طوسی.

2. رجال نجاشی.

3. رجال منسوب به احمد برقی.

4. رجال شیخ طوسی.

5. اختیار الرجال.

6. رجال ابن غضائری.

این کتاب ها از نظر شیوه نگارش و هدف نگارنده آنها، چهار دسته اند:

1. فهرست نگاری: کتاب هایی که با هدف معرفی صاحبان آثار مکتوب و ذکر تألیفات ایشان نگاشته شده اند؛ مانند فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی.

2. طبقات نگاری: کتاب هایی که با هدف معرفی راویان ائمه علیهم السلام نگاشته شده اند، اعم از این که صاحب اثری مکتوب باشند یا نه؛ مانند رجال برقی و رجال شیخ طوسی.

3. نگارش بر پایه احوال راویان: کتابی که در پی بیان مطالبی است که می تواند در تشخیص اموری مانند مذهب یا وثاقت یا ضعف راویان، اثرگذار باشد؛ مانند اختیار الرجال.

4. نگارش بر پایه تضعیف راویان: کتابی که در صدد معرفی راویان ضعیف است؛ مانند رجال ابن غضائری.

گفتنی است به نظر می رسد مؤلف کتاب مشهور به رجال برقی، احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله برقی استاد کلینی و استاد علی بن بابویه باشد که نام وی در نسخه ها به اشتباه به احمد بن ابی عبدالله برقی تصحیف شده است. از مقایسه رجال شیخ طوسی با رجال برقی، روشن می شود که رجال برقی از مصادر شیخ طوسی بوده و بیشتر مطالب آن در رجال شیخ طوسی آمده است؛ [\(1\)](#) از این رو، غیر از کتاب رجال برقی،

---

1- ر.ك: مقاله «ارتباط رجال شيخ ورجال برقي»، ص 157-159.

پنج کتاب دیگر در ادامه به طور اجمالی معرفی می شوند.

## 1. فهرست شیخ طوسی

### نام کتاب و زمان تألیف

شیخ طوسی در ترجمه خویش در همین کتاب هنگام نام بردن از آثار خویش، از این کتاب چنین یاد کرده است:

فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفين منهم وأصحاب الأصول. (1)

برای فهم بهتر این عبارت باید مفردات آن توضیح داده شود:

«فهرست» عبارت است از کتابی که نام کتاب های دیگر، در آن ثبت و ضبط می شود. (2)

مراد از «اصل» کتابی است که مطالب آن از کتابی دیگر گرفته نشده باشد. (3)

«مصنف» نیز کتابی است که همه یا بخشی قابل توجه از آن از کتاب دیگر گرفته شده باشد. (4)

تعبیر «کتاب» نیز، اعم از اصل و مصنف است. (5)

کتاب فهرست دو تحریر داشته که نخستین آن در زمان حیات سید مرتضی (م. 436) صورت گرفته است. (6) انگیزه شیخ از تألیف این

کتاب گردآوری فهرستی جامع از مصنفات و اصول اصحاب بوده است. (7)

ص: 33

1- فهرست الطوسی، ص 447-451، رقم 714.

2- ر.ک: کتاب العین، ج 4، ص 121.

3- ر.ک: رجال السید بحر العلوم، ج 2، ص 367؛ مقباس الهدایة، ج 2، ص 147-150.

4- ر.ک: منهج المقال، ج 1، ص 121 (فوائد وحید بهبهانی).

5- قاموس الرجال، ج 1، ص 64-65؛ فهرست الطوسی، ص 32؛ رجال الطوسی، ص 408، رقم 5940-5941؛ و ص 409، رقم

5945؛ و ص 430، رقم 6176-6177؛ و ص 441، رقم 6301-6302.

6- فهرست الطوسی، ص 288، رقم 432: «علي بن الحسين ... كنيته أبو القاسم المرتضى الأجل علم الهدى، طول الله عمره وعضد

الإسلام وأهله ببقائه وامتداد أيامه»؛ بلکه از عبارتی در رجال الطوسی (ص 434، رقم 6209) استفاده میشود که سید مرتضی تا پس از

نگارش کتاب فهرست هم زنده بوده است: «علي بن الحسين الموسوي، يكنى أبا القاسم، الملقب بالمرتضى ذي المجدين علم الهدى -

أدام الله تأييده - ... متكلم فقيه جامع للعلوم كلّها مد الله في عمره ... له تصانيف كثيرة ذكرنا بعضها في الفهرست».

7- ر.ک: فهرست الطوسی، ص 2-3.

با توجه به آن چه در مقدمه کتاب آمده (1) موضوع آن صاحبان اصول و مصنفات از «أصحابنا» است. تعبیر «أصحابنا»، افزون بر فرقه امامیه شامل فرقه های فطحیه و واقفه و ناووسیه نیز می شود؛ (2) اما فرقه زیدیه خارج از آن است. (3)

البته برخی از غیر «أصحابنا» نیز در کتاب فهرست بدین سبب ترجمه شده اند که آثاری مرتبط به شیعه (4) نگاشته اند. (5)

هم چنین «صاحب کتاب بودن» با مفهومی گسترده لحاظ شده و افرادی نیز که واقعاً دارای کتاب نبوده؛ اما نسبتی با کتاب داشته اند، صاحب کتاب شمرده شده اند؛ مانند برخی افراد که در کتاب فردی دیگر دخل و تصرفی هم چون تبویب انجام داده اند (6) یا افرادی که راوی کتابی بوده اند (7) یا افرادی که حدیثی مفصل را روایت کرده اند. (8)

## ساختار کتاب

### ترتیب عناوین کتاب

ترتیب عناوین کتاب - چنانکه در مقدمه آمده - بنا بر حروف الفباست (9) و برای

ص: 34

- 1- فهرست الطوسی، ص 2-4.
- 2- فهرست الطوسی، ص 4: «أن كثيراً من مصنفي أصحابنا وأصحاب الأصول ينتحلون المذاهب الفاسدة وإن كانت كتبهم معتمدة».
- 3- شیخ طوسی در فهرست (ص 68 رقم 86) در ترجمه ابن عقده می نویسد: «وكان زیدياً جارودياً، وعلی ذلك مات، وإنما ذكرناه في جملة أصحابنا لكثرة رواياته عنهم و خلطته بهم و تصنیفه لهم».
- 4- تعریف «شیعه»، در صفحه 444 همین کتاب خواهد آمد.
- 5- برای نمونه، ر.ک: فهرست الطوسی، ص 278، رقم 406: «علي بن محمد المدائني: ... له كتاب مقتل الحسين بن علي عليهما السلام»؛ و ص 424، رقم 655: «محمد بن جرير الطبري .... له كتاب خبر غدیر خم»؛ و ص 509، رقم 810: «يعقوب بن شيبه ... له كتاب في تفضيل الحسن و الحسين عليهما السلام... وله كتاب مسند أمير المؤمنين عليه السلام و أخباره في الجمل و صفين و النهر، و فضائله»؛ و ص 545، رقم 900: «أبو الحسن المدائني: ... له كتاب الخونة لأمر المؤمنين عليه السلام».
- 6- برای نمونه ر.ک: فهرست الطوسی، ص 58، رقم 71: «أحمد بن الحسين بن عبد الملك».
- 7- برای نمونه ر.ک: فهرست الطوسی، ص 308-309، رقم 471: «عبيد بن محمد بن قيس البجلي».
- 8- برای نمونه، ر.ک: فهرست الطوسی، ص 227، رقم 338: «سلمان الفارسي»؛ و ص 117، رقم 160: «جندب بن جنادة، أبو ذر الغفاري».
- 9- فهرست الطوسی، ص 3.

هر حرف بابی اختصاص داده شده که ذیل آن باب هایی بر اساس عناوین آمده است؛ برای نمونه، ذیل «باب الهمزة»، «باب ابراهیم» آمده (1) و همه افرادی که نام «ابراهیم» داشته اند، در آن جا آورده شده اند و همین گونه در «باب اسماعیل» (2) افرادی که نامشان «اسماعیل» بوده ذکر شده اند؛ البته برای ذکر عناوین ترتیب خاصی در نظر گرفته نشده است؛ (3) برای نمونه، «باب آدم» پس از باب های «ابراهیم» و «اسماعیل» و «اسحاق»، (4) و «باب اتوب» پیش از «باب آبان» (5) آمده است.

در پایان هر باب از حروف الفبا بابی به نام «الواحد» ایجاد شده و عناوینی در آن آمده که تنها به یک نفر اختصاص داده شده است؛ برای نمونه در «باب الواحد» از «باب الهمزة» عناوین اصیغ بن نباته، ادريس بن عبد الله، اصرم بن حوشب، امية بن عمرو، اسباط بن سالم، انس بن عیاض و ادريس بن زیاد آمده است. (6)

البته گاهی در «باب الواحد» عناوینی با اسم مشترک آمده که طبق شیوه کتاب، باید نام آنان پیش از «باب الواحد» و ذیل بابی مشترک ذکر می شد؛ برای نمونه، در «باب الواحد» از «باب السین»، عنوان «سهل بن زیاد الآدمي الرازي» (7) و «سهل بن الهرمزان» (8) آمده که شایسته بود پیش از آن در بابی مشترک به نام «باب سهل» می آمد؛ هم چنین در «باب الواحد» از «باب المیم» عنوان «المفضّل بن عمر» (9) و «المفضل بن صالح» (10) آمده که بهتر بود ذیل باب مشترک «المفضّل» ذکر می شد.

در پایان کتاب نیز، «باب من عرف بكنيته ولم أقف له على الاسم» (11) و «باب من عرف -

ص: 35

- 
- 1- فهرست الطوسي، ص 5 و 7.
  - 2- فهرست الطوسي، ص 26.
  - 3- فهرست الطوسي، ص 3: «لست أقصد ترتيبهم على أزمنتهم وأوقاتهم، بل ربما يتفق ذكر من تقدم زمانه بعد ذكر من تأخر وقته و أوانه، لأن البغية غير ذلك».
  - 4- ر.ک: فهرست الطوسي، ص 7 و 26 و 39 و 41.
  - 5- ر.ک: فهرست الطوسي، ص 43 و 44.
  - 6- ر.ک: فهرست الطوسي، ص 88-91.
  - 7- فهرست الطوسي، ص 228، رقم 339.
  - 8- فهرست الطوسي، ص 230، رقم 345.
  - 9- فهرست الطوسي، ص 472، رقم 758.
  - 10- فهرست الطوسي، ص 475، رقم 765.
  - 11- فهرست الطوسي، ص 517.

## ترجمه عناوین

به طور خلاصه می توان گفت در ترجمه هر عنوان برخی از این مطالب مطرح شده است:

- نسب راوی و اطلاعات پیرامونی: مانند اسم پدر و اجداد، لقب، کنیه، قبیله، شهر، تاریخ ولادت و وفات.
- طبقه راوی: از اصحاب کدام امام علیه السلام بودن یا بیان راوی و مروی عنه او.
- جرح و تعدیل راوی: بیان توثیق و تضعیف و مذهب وی و مطالب مربوط به آن.
- فهرست آثار مکتوب راوی: بیان آثار وی و طریق به آنها.

اگرچه شیخ طوسی در مقدمه کتاب متعهد شده در ترجمه عناوین، وثاقت و مذهب افراد را نیز بیان کند، (2) اما در غیر «باب الهمزة»، بسیاری از عناوین، خالی از هرگونه جرح و تعدیل و ذکر مذهب است و در آن به بیان انتساب کتاب و ذکر طریق بسنده شده است. (3)

## منابع کتاب

شناخت منابع هر کتاب رجالی و اعتبار آنها در شناخت درست آن کتاب و سنجش اعتبار آن و ارزش عبارت های رجالی آن، نقشی بسیار مهم دارد؛ این منابع از راه هایی مانند تصریح نویسنده کتاب، شناخته می شوند.

مهم ترین منابع شیخ طوسی در کتاب فهرست، بنابر میزان استفاده، عبارت اند از:

- فهرست ابن بطه قمی (م. نیمه نخست قرن 4).
- فهرست برگرفته از فهرست حمید بن زیاد (م. 310). (4)
- فهرست ابن ولید قمی (م. 343).

ص: 36

---

1- فهرست الطوسی، ص 546.

2- ر. ک: فهرست الطوسی، ص 3-4.

3- برای نمونه ر. ک: فهرست الطوسی، ص 23-24، رقم های 24-27.

4- بنابر تحقیق، کتابی که شیخ طوسی در فهرست خویش منقولات حمید را از آن نقل کرده، فهرست اصلی حمید نبوده است؛ بلکه فهرستی برگرفته از فهرست حمید بوده که خود او یا دیگری، فهرست برداری کرده بوده است.

• فهرست شیخ صدوق (م. 381).

• فهرست ابن عبدون (1) (م. 423).

• فهرست ابن ندیم (م. 380).

## نکته

از ویژگی های آثار شیخ طوسی - به ویژه آثار رجالی وی - این است که اطلاعات منابع خویش را با کم ترین اجتهاد شخصی نقل کرده است؛ از این رو قوت و ضعف اطلاعات در فهرست شیخ بیش از اجتهادات او، مربوط به منابعی است که از آنها در فهرست خویش بهره برده است؛ در نتیجه اتکاء به اطلاعات در آثار شیخ بسیار وابسته به شناخت صحیح منابع او و میزان اعتبارشان است.

## مشایخ

مهم ترین مشایخ شیخ طوسی در کتاب فهرست به ترتیب حروف الفبا، چنین اند:

• احمد بن عبد الواحد معروف به ابن عبدون و ابن حاشر (م. 423).

• احمد بن محمد بن موسی بن هارون بن صلت اهوازی بغدادی، ابوالحسن (م. 409).

• حسین بن عبیدالله غضائری (م. 411).

• علی بن احمد بن محمد بن ابی جید. (2)

• محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (م. 413).

## 2. رجال نجاشی

### کتاب و زمان تألیف

مؤلف کتاب، احمد بن علی نجاشی (م. 450) (3) از علمای هم عصر شیخ طوسی است. نجاشی از کتاب خویش چنین یاد کرده است:

ص: 37

1- برای ضبط درست این کلمه ر.ک توضیح المشتبه، ج 6، ص 109.

2- از وی با عناوینی هم چون ابوالحسین بن ابی جید و ابن ابی جید قمی و در رجال نجاشی با عناوینی مانند ابوالحسین علی بن احمد بن محمد بن طاهر اشعری قمی و علی بن احمد بن طاهر نیز، یاد شده است.

3- خلاصة الأوقال، ج 1، ص 213-214، رقم 118؛ جرعه ای از دریا، ج 1، ص 78-109 (مقاله «ابوالعباس نجاشی و عصر وی»).

فهرست أسماء مصنفی الشيعة و ما أدركنا من مصنفاتهم، و ذکر طرف من گناهم و ألقابهم و منازلهم و أنسابهم و ما قيل في كل رجل منهم من مدح أو ذم. (1)

بنابر قراین، به نظر می رسد آغاز تألیف کتاب رجال نجاشی، پس از آغاز تألیف کتاب فهرست شیخ طوسی بوده و با توجه به برخی مطالب دست کم بخش هایی از آن، پس از وفات استادان اصلی نجاشی مانند غضائری، (2) شیخ مفید (3) و احمد بن علی بن نوح (4) نگاشته شده و حتی پس از وفات سید مرتضی (م. 436) نیز مطالبی به کتاب افزوده شده است. (5)

انگیزه نجاشی از تألیف کتابش این بوده که در حد توان خویش به شبهه مخالفان پاسخ دهد؛ زیرا آنان ادعا می کردند که شیعه مصنف و پیشینه تألیفی ندارد. (6)

### موضوع کتاب

موضوع کتاب نجاشی افرادی از شیعه است که دارای «کتاب» هستند. در این کتاب عنوان «شیعه» در برابر عامه و زیدیه (7) و اعم از فرقه های واقفه و فطحیه و ناووسیه به کار رفته است.

ص: 38

- 1- رجال النجاشي، ص 211. البته، در کتاب حاضر به دلیل شهرت و چاپ های اخیر عنوان «رجال النجاشي» به کار رفته؛ چنان که این نام از زمان محقق حلی نیز کاربرد داشته است؛ ر.ک: الرسائل التسع (محقق حلی)، ص 296؛ المعتبر، ج 1، ص 92.
- 2- رجال النجاشي، ص 69، رقم 166: «الحسين بن عبيد الله بن إبراهيم الغضائري: أبو عبد الله، شيخنا رحمه الله ... مات رحمه الله في نصف [شهر] صفر سنة إحدى عشرة وأربعمائة».
- 3- رجال النجاشي، ص 399 - 403، رقم 1067: «محمد بن محمد بن شيخنا وأستاذنا رضی الله عنه... مات رحمه الله ليلة الجمعة لثلاث [ليال] خلون من شهر رمضان سنة ثلاث عشرة وأربعمائة ... و صلّى عليه الشريف المرتضى أبو القاسم علي بن الحسين بميدان الأشنان».
- 4- رجال النجاشي، ص 86، رقم 209 «أحمد بن علي بن العباس بن نوح السيرافي: ... هو أستاذنا (أستاذنا) و شيخنا و من استفدنا منه»؛ و از تعبیر «رحمه الله» که در صفحات 59 و 185 درباره او به کار برده، وفات وی هنگام نگارش مطالب فهمیده می شود.
- 5- رجال النجاشي، ص 270 - 271، رقم 708: «علي بن الحسين بن موسى ... المرتضى ... مات رضی الله عنه لخمس بقين من شهر ربيع الأول سنة ست وثلاثين وأربعمائة ... و تولى غسله».
- 6- ر.ک: رجال النجاشي، ص 3.
- 7- رجال النجاشي، ص 94، رقم 233.

همانند شیخ طوسی، نجاشی هم در کتاب خویش نام افرادی از غیر شیعه را آورده که آثاری مرتبط به شیعه نگاشته اند. (1)

این جا هم «صاحب کتاب بودن» با مفهومی گسترده لحاظ شده و افرادی نیز که در کتاب های دیگران به گونه ای تصرف کرده اند (2) یا افرادی که روایاتشان در قالب یک کتاب، ضبط و روایت می شده (3) یا افرادی که راوی یک روایت مفصل بوده اند، در این تألیف آورده شده اند. (4)

## ساختار کتاب

### ترتیب عناوین کتاب

در رجال نجاشی برای هر یک از حروف الفبا بایستی اختصاص داده شده (5) و در برخی ابواب، مانند «باب الألف» و «باب الباء»، باب بندی بر اساس عناوین نیز دیده می شود؛ (6) برای نمونه بایستی به نام «باب ابراهیم» ایجاد شده و همه عناوین «ابراهیم» ذیل آن آمده است. در پایان دو باب «الألف» و «الباء» نیز، بایستی به نام «باب الواحد» ایجاد شده و عناوینی در آن آمده که تنها به یک نفر اختصاص داده شده است. (7)

در بخش هایی از کتاب که باب بندی بر اساس عناوین انجام نشده، همه عناوین مربوط به یک نام، پشت سر هم آمده اند.

نجاشی طبق وعده خویش در مقدمه (8) پیش از ورود به عناوین «باب الألف»، نام چند تن از مصنفان متقدم را ذیل عنوان «ذکر الطبقة الأولى» آورده است. (9) او عناوین «الحسن» و «الحسین» را (که نوعاً با «ال» همراه است) در «باب الألف»، میان «باب إسماعیل» -

ص: 39

1- رجال النجاشي، ص 247، رقم 651 و ص 322، رقم 879.

2- برای نمونه، ر.ک: رجال النجاشي، ص 235، رقم 622: «عبد الرحمن بن أبي نجران».

3- برای نمونه، ر.ک: رجال النجاشي، ص 229، رقم 605: «عبد الله بن محمد النهيكي».

4- برای نمونه، ر.ک: رجال النجاشي، ص 8 رقم 5: «الأصبغ بن نباتة المجاشعي»؛ و ص 203، رقم 542: «صعصعة بن صوحان العبدي».

5- رجال النجاشي، ص 3.

6- البته در آغاز «باب الألف»، پنج راوی به نام «أبان»، بدون عنوان باب، ترجمه شده اند.

7- رجال النجاشي، ص 105 و 112.

8- رجال النجاشي، ص 3: «أنا أذكر المتقدمين في التصنيف من سلفنا الصالح».

9- رجال النجاشي، ص 4-9؛ این عناوین به ترتیب حروف الفبا ذکر نشده اند.

و «باب إسحاق» ذکر کرده (1) و در پایان کتاب نیز «باب من اشتهر بکنيته» را آورده است. (2)

## ترجمه عناوین

در ترجمه هر عنوان برخی از این مطالب مطرح شده است:

- نسب راوی و اطلاعات پیرامونی: نجاشی معمولاً اطلاعاتی مانند نام کامل فرد، نسب، لقب، کنیه، قبیله و شهری را که وی بدان منسوب است، می آورد.
- طبقه راوی: این که راوی از اصحاب کدام امام علیه السلام است؛ یا این که راوی و مروی عنه او کیست.
- جرح و تعدیل راوی: نجاشی برخلاف شیخ طوسی در بیشتر عناوین، درباره جرح و تعدیل و مذهب افراد اظهار نظر می کند یا مطالبی را از دیگران نقل می کند.
- فهرست آثار مکتوب و طریق به آنها: از آن جا که نجاشی در پی ذکر نام همه مصنفات اصحاب شیعه بوده، (3) در ترجمه قریب به اتفاق عناوین کتاب های صاحب ترجمه را نام می برد و معمولاً نیز تنها به ذکر یک و گاهی دو (4) طریق به آن کتاب ها بسنده می کند. (5)

## منابع کتاب

مهم ترین منابع رجال نجاشی، به ترتیب میزان استفاده، عبارت اند از:

- رجال ابن عقده (م. 332 یا 333).
- منقولات (6) ابن نوح سیرافی (زنده در 408). (7)
- فهرست حمید بن زیاد (م. 310).

ص: 40

- 
- 1- رجال النجاشي، ص 34.
  - 2- رجال النجاشي، ص 454.
  - 3- رجال النجاشي، ص 3: «وقد جمعت من ذلك ما استطعته، و لم أبلغ غايته لعدم أكثر الكتب، وإثما ذكرت ذلك عذراً إلى من وقع إليه كتاب لم أذكره»؛ و ص 211: «الجزء الثاني من كتاب فهرست أسماء مصنفي الشيعة و ما أدركنا من مصنفاتهم».
  - 4- رجال النجاشي، ص 127.
  - 5- رجال النجاشي، ص 3: «ذكرت لرجل طريقاً واحداً حتى لا يكثر الطرق فيخرج عن الغرض».
  - 6- برای این، «منقولات» گفته شد که اعم از مکتوبات و شفاهیات است.
  - 7- ر.ک: جرعه ای از دریا، ج 1، ص 99.

• فهرست ابن بطه (م. نیمه نخست قرن 4).

• رجال کشی (م. نیمه نخست قرن 4).

• منقولات احمد بن حسين غضائری (م. نیمه نخست قرن 5).

مهم ترین منبع نجاشی در «باب الألف» رجال خویش فهرست شیخ طوسی است. (1)

## مشایخ

مهم ترین مشایخ نجاشی - افزون بر مشایخ شیخ طوسی در کتاب فهرست - به ترتیب حروف الفبا عبارت اند از:

• احمد بن علی بن نوح سیرافی (زنده در 408).

• احمد بن محمد بن عمران ابوالحسن معروف به ابن جندی (م. 396).

• محمد بن جعفر بن محمد بن هارون تمیمی نحوی، کوفی، ابوالحسن معروف به ابن نجار (م. 402).

• محمد بن عثمان قاضی نصیبی، ابوالحسین (م. 406).

• محمد بن علی بن شاذان قزوینی، ابوعبدالله با عناوینی مانند ابوعبدالله بن شاذان و ابوعبدالله قزوینی (م. نیمه نخست قرن 5).

## 3. رجال شیخ طوسی

### نام کتاب و زمان تألیف

شیخ طوسی در ترجمه خویش در کتاب فهرست در شمار آثار خویش از این کتاب چنین یاد کرده است:

کتاب الرجال من روی عن النبي [صلی الله علیه وسلم] و الأئمة الاثني عشر [عليهم السلام] و من تأخر عنهم. (2)

کتاب الرجال در زمان حیات سید مرتضی تألیف شده؛ (3) بنابراین، تألیف آن باید دست کم پیش از سال 436 (سال درگذشت سید مرتضی (4)) آغاز شده باشد.

ص: 41

1- ر.ک: مقاله «التعليقات الحسينية على الحواشي الحسينية (القسم الأول)»، ص 45-49.

2- فهرست الطوسي، ص 447-451، رقم 714.

3- ر.ک: رجال الطوسي، ص 434، رقم 6209: «علي بن الحسين الموسوي، يكنى أبا القاسم، الملقب بالمرتضى ذي المجدين علم الهدى أدام الله تأييده ... متكلم فقيه جامع للعلوم كلها مد الله في عمره».



موضوع کتاب الرجال - چنان که از مقدمه اش برداشت می شود- ترجمه دو دسته از راویان است:

1. راویانی که از پیامبر [صلی الله علیه وسلم] و ائمه [علیهم السلام] تا زمان حضرت حجّت [عجل الله تعالی فرجه الشریف] را روایت کرده اند.

2. راویانی که با ائمه علیهم السلام معاصر نبوده اند یا این که هم عصر بوده؛ اما از ایشان روایت نکرده اند.

### دسته بندی مطالب کتاب

با توجه به موضوع کتاب مطالب آن از دو بخش تشکیل شده است:

• بخش اول: بخش «أسماء الرجال الذين رووا عن رسول الله [صلی الله علیه وسلم] و عن الأئمة [علیهم السلام] من بعده إلى زمن القائم [عجل الله تعالی فرجه الشریف]» (1) که درباره راویان دسته نخست است.

در این بخش نام راویان با قطع نظر از عقیده آنان آورده شده است؛ از این رو، در «باب من روی عن النبي [صلی الله علیه وسلم]»، نام ابوبکر (2) و عمر بن خطاب (3) و عثمان بن عفان (4) و معاوية بن ابی سفیان، (5) و در «أسماء من روی عن أمير المؤمنين [علیه السلام]» نام زیاد بن عبید (6). و عبیدالله بن زیاد، (7) و در باب اصحاب امام صادق علیه السلام نام منصور دوانیقی (8) و ابوحنیفه (9) و مالک بن انس (10) آمده است.

• بخش دوم: بخش «من تأخر زمانه عن الأئمة [علیهم السلام] من رواة الحديث أو من عاصرهم و لم یرو عنهم» (11) که موضوع آن راویان دسته دوم است و غالباً شیعه اند.

ص: 42

1- رجال الطوسي، ص 17.

2- رجال الطوسي، ص 42، رقم 280.

3- رجال الطوسي، ص 42، رقم 281.

4- رجال الطوسي، ص 42، رقم 282.

5- رجال الطوسي، ص 46، رقم 366.

6- رجال الطوسي، ص 65 رقم 581؛ وی به زیاد بن ابیه شهرت یافته است.

7- رجال الطوسي، ص 78، رقم 762.

8- رجال الطوسي، ص 229، رقم 3102.

9- رجال الطوسي، ص 315، رقم 4692.

10- رجال الطوسي، ص 302، رقم 4432.



### ترتیب عناوین کتاب

مصنف در بخش اول کتاب (راویان از پیامبر صلی الله علیه وسلم و ائمه علیهم السلام) بر اساس ترتیب معصومان علیهم السلام، برای هر کدام فصلی نهاده و در هر فصل بابهایی ایجاد کرده که به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده اند و در انتهای هر فصل «باب الکنی» و «باب النساء» را قرار داده و در این دو باب عناوین کنیه ای و راویان زن را نام برده است.

گفتنی است اگر یک راوی، از بیش از یک امام روایت کرده باشد، نامش در فصل مربوط به هر یک از ایشان تکرار شده است؛ برای نمونه زرارة بن اعین شیبانی که هم از امام باقر علیه السلام روایت دارد و هم از امام صادق علیه السلام، نامش در هر دو فصل «أصحاب أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين عليهم السلام» (1) و «أصحاب أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام» (2) آمده است.

بخش دوم کتاب (راویان بدون روایت از معصومان علیهم السلام) هیچ ترتیب زمانی ندارد و فقط باب هایی به ترتیب حروف الفبا ایجاد شده است. توجه شود که در سراسر کتاب، در باب های حروف الفبا عناوین بر اساس حرف دوم و پس از آن مرتب نشده است؛ برای نمونه در «باب الهمزة»، عنوان «ایوب» پیش از عنوان «أبان» آمده و بلکه حتی عناوین مشابه نیز، لزوماً در یک جا نیامده اند؛ برای نمونه، در «باب الهمزة»، یک عنوان از عناوین آغاز شونده با لفظ «أحمد»، در آغاز باب آمده و یکی، در میان و دیگری در پایان باب آمده است. (3)

گاهی نیز، تعدادی از عناوین مشابه پشت سر هم آمده و پس از آمدن چند عنوان غیر مشابه یکی دیگر از همان عناوین مشابه آمده است.

### ترجمه عناوین

بسیاری از عناوین در کتاب الرجال تنها دارای نام راوی و پدر وی هستند؛ (4) بقیه -

ص: 43

1- رجال الطوسي، ص 136، رقم 1422.

2- رجال الطوسي، ص 210، رقم 2744.

3- رجال الطوسي، ص 407، رقم 5920: «أحمد بن إبراهيم»؛ و ص 412، رقم 5975: «أحمد بن علويه الإصفهاني»؛ و ص 417، رقم 6028: «أحمد بن سليمان الحجال».

4- برای نمونه، ر.ک: رجال الطوسي، ص 157، رقم 1749: «إبراهيم بن المثنى»؛ و ص 158، رقم 1765؛ و ص 161، رقم 1816.

عناوین هم از نظر مقدار ترجمه و چگونگی اطلاعات ذکر شده، متفاوت اند و برخی ترجمه ای کوتاه (1) و برخی ترجمه ای طولانی (2) دارند که به نظر می رسد از مهم ترین عوامل این پدیده، اختلاف منابع شیخ طوسی در تألیف کتاب الرجال بوده است.

## منابع کتاب

مهم ترین منابع کتاب الرجال به ترتیب میزان استفاده، عبارت اند از:

- رجال ابن عقده.
- رجال برقی.
- مشیخه هارون بن موسی تلُعکبری. (3)
- کتاب حمید بن زیاد.
- رجال کشی.

## 4. اختیار الرجال

### نام کتاب و زمان تألیف

کتاب «اختیار الرجال» - که به «رجال کشی» نیز معروف شده - اثر شیخ طوسی است که در حقیقت، گزینشی از کتاب «الرجال» نوشته محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی (4) است که در حدود نیمه اول قرن چهارم می زیسته است. (5) کتاب الرجال امروزه در دسترس نیست و تنها گزیده شیخ طوسی از آن باقی مانده است.

از کتاب کشی در منابع متأخر با عناوین مختلفی مانند معرفة الرجال (6) و معرفة -

ص: 44

- 
- 1- برای نمونه ر.ک: رجال الطوسي، ص 116، رقم 1157-1159.
  - 2- برای نمونه ر.ک: رجال الطوسي، ص 123، رقم 1230 و ص 420-421، رقم 6073؛ و ص 422 رقم 6088-6089؛ و ص 434، رقم 6209.
  - 3- ر.ک: مدخل «تلُعکبری»، ص 93 «مقاله سال شمار آموزشی هارون بن موسی تلُعکبری (درآمدی بر مشیخه تلُعکبری)».
  - 4- کشی منسوب به «کش» است؛ این شهر در 80 کیلومتری جنوب سمرقند و از شهرهای تاریخی ازبکستان است و امروزه، «شهر سبز» نام دارد؛ ر.ک: لغت نامه دهخدا، ج 12، ص 18345، مدخل «کش»؛ ایمان و رجعت، ص 81، پاورقی 1.
  - 5- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج 10، ص 141.
  - 6- بحار الأنوار، ج 1، ص 16.

الناقلين عن الأئمة الصادقين عليهم السلام (1) یاد شده؛ اما در منابع اصیل، چنین عناوینی نیامده و در ترجمه کشی، به عبارت «لَهُ كِتَابُ الرِّجَالِ» بسنده شده است. (2)

از کتاب شیخ طوسی نیز با عناوینی مانند اختیار معرفة الرجال (3) و اختیار أخبار الرجال (4) نام برده شده؛ اما شیخ طوسی در کتاب فهرست خویش، از آن با نام اختیار الرجال یاد کرده است. (5) شیخ طوسی کتاب اختیار الرجال را بر شاگردان خویش املاء کرده و آغاز املاء آن در سال 456 بوده است. (6)

### موضوع کتاب

در این کتاب، موضوع آن توضیح داده نشده؛ اما غالباً مطالب آن درباره راویان حدیث است و گاهی نیز مطالبی درباره برخی فرقه ها و مذاهب انحرافی بیان شده است.

مثال

في محمد بن إسحاق صاحب المغازي وغيره:

محمد بن إسحاق، و محمد بن المنكدر [المنكدر]، و عمرو بن خالد الواسطي، و عبد الملك بن جريح، والحسين بن علوان و الكلبي، هؤلاء من رجال العامة إلا أن لهم ميلاً و محبة شديدة، وقد قيل: إن الكلبي كان مستوراً و لم يكن مخالفاً ... (7)

### دسته بندی مطالب کتاب

مطالب کتاب را از نظر شیوه نقل می توان به چهار دسته اصلی تقسیم کرد:

- دسته اول: روایات نقل شده از معصومان علیهم السلام درباره افراد یا فرقه ها که بر مدح یا ذم آنان دلالت دارد.

ص: 45

- 
- 1- معالم العلماء، ص 101-102.
  - 2- فهرست الطوسي، ص 403، رقم 615؛ رجال النجاشي، ص 372، رقم 1018؛ هم چنین، ر.ک: رجال الطوسي، ص 440، رقم 6288؛ رجال النجاشي، ص 10، رقم 7 و ص 21، رقم 30؛ و ص 44، رقم 88؛ و ص 259، رقم 678.
  - 3- این عنوان در چاپ دانشگاه مشهد و چاپ مؤسسه آل البيت علیهم السلام روی کتاب درج شده است.
  - 4- این عنوان در برخی نسخ خطی آمده است.
  - 5- فهرست الطوسي، ص 447-451، رقم 714.
  - 6- ر.ک: فرج المهموم، ص 130-131.
  - 7- اختیار الرجال، ص 390، رقم 733.

حَدَّثَنِي حَدَوَيْهِ بْنِ نَصْرِ بْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَغَيْرِهِ قَالُوا: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]: «رَحِمَ اللَّهُ زُرَّارَةَ بْنَ أَعْيَنَ لَوْلَا زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ، لَوْلَا زُرَّارَةُ وَنُظْرَاؤُهُ لَأَنْدَرَسَتْ أَحَادِيثُ أَبِي [عليه السلام]» (1).

این دسته، بخش اصلی کتاب است و در آن مؤلف به آوردن خصوص روایاتی که صحیح می دانسته التزامی نداشته و هرگونه روایتی را نقل کرده است و تنها در ذیل برخی روایات درباره سند یا متن آن توضیحاتی داده است.

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قُلُوبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي خَلْفِ الْقَمِي عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِي الرِّثَوِيِّ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِ بْنِ الْهَرَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، فَقَالَ: «رَحِمَهُ اللَّهُ وَبَنَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، كَانَ وَاللَّهِ مَأْمُونًا عَلَى الْحَدِيثِ».

قال أبو عمرو الكشي: ابنُ الهَرَوِيِّ يَجْهولُ، وهذا حَدِيثٌ غَيْرُ صَحِيحٍ مَعَ مَا قَدْ رُوِيَ فِي يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ. (2)

● دسته دوم: مطالبی که راویان درباره رفتار یا گفتار یک فرد نقل کرده اند و بر شخصیت یا اعتقاد وی دلالت دارد.

وَجَدْتُ بِخَطِّ جَبْرِيلَ بْنِ أَحْمَدَ الْفَارِيَابِيِّ فِي كِتَابِهِ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ وَإِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَا: خَرَجْنَا تَرِيدُ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ [عليه السلام]، فَقُلْنَا لَوْ مَرَرْنَا بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ فَعَاهُ يَجِيءُ مَعَنَا فَأَتَيْنَا الْبَابَ فَاسْتَمْتَحْنَا فَخَرَجَ إِلَيْنَا فَأَخْبَرَنَا فَقَالَ: «أَسَّ تَخْرُجُ الْحِمَارُ وَأَخْرُجُ.» فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَرَكِبَ وَرَكِبْنَا فَطَلَعَ لَنَا الْفَجْرُ عَلَى أَرْبَعَةِ فَرَسِيخٍ مِنَ الْكُوفَةِ فَنَزَلْنَا فَصَلَّيْنَا، وَالْمُفْضَلُ وَقَفَ لَمْ يَنْزِلْ يُصَلِّي فَقُلْنَا: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! أَلَا تُصَلِّي؟!».

1- اختيار الرجال، ص 136، رقم 217.

2- اختيار الرجال، ص 364-365، رقم 675.

فَقَالَ: «قَدْ صَلَّيْتُ قَبْلَ أَنْ أُخْرَجَ مِنْ مَنْزِلِي». (1)

• دسته سوم: مطالبی که از رجال شناسان درباره مذهب و وثاقت و ویژگی افراد نقل شده است.

مثال

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ: سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ «شُعَيْبٍ يَرْوِي عَنْهُ سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ» فَقَالَ: هُوَ ثِقَةٌ. (2)

• دسته چهارم: مطالبی که کشی مستقیماً بیان کرده است؛ مانند مطلب مربوط به «اصحاب اجماع».

مثال

فِي تَسْمِيَةِ الْفُقَهَاءِ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليهما السلام].

قَالَ الْكَشِّيُّ: اجْتَمَعَتِ الْعِصَابَةُ عَلَى تَصْدِيقِ هَؤُلَاءِ الْأَوْلِيَيْنِ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي جَعْفَرٍ [عليه السلام] وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] وَ انْتَقَدُوا لَهُمْ بِالْفِقْهِ، فَقَالُوا: «أَفَقَهُ الْأَوْلِيَيْنِ سِتَّةٌ: زُرَّارَةٌ وَ مَعْرُوفٌ بْنُ خَرَّبُودٍ وَ بُرَيْدٌ وَ أَبُو بَصِيرٍ الْأَسَدِيُّ وَ الْفَضِيلُ بْنُ يَسَارٍ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ مُسْلِمٍ الطَّائِيُّ». (3)

در مجموع این کتاب درباره شرایط حاکم بر زمان ائمه علیهما السلام، دسته بندی های موجود در میان اصحاب فرقه های انحرافی و چگونگی پیدایش آنان و او اعتقاداتشان چگونگی برخورد ائمه علیهما السلام با آنان و دیگر مطالب مربوط به تاریخ شیعه، اطلاعاتی مفید و ارزشمند دربر دارد.

## ساختار کتاب

### ترتیب عناوین کتاب

به نظر می رسد تبویب کتاب الرجال کشی بر اساس طبقات اصحاب ائمه علیهم السلام بوده و در هر باب، اصحاب یک امام و در باب پس از آن اصحاب امام بعدی آمده بوده است؛ (4)

ص: 47

1- اختیار الرجال، ص 325، رقم 589.

2- اختیار الرجال، ص 318، رقم 574.

3- اختیار الرجال، ص 238، رقم 431.

4- برای نمونه رجال النجاشی، ص 26، رقم 49: «إسماعیل بن مهران بن أبي نصر السكوني... ثقة معتمد عليه، روى عن جماعة من أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام، ذكره أبو عمرو في أصحاب الرضا عليه السلام»؛ و ص 36: «قال أبو عمرو الكشي: كان الحسن بن علي فطحياً يقول بإمامة عبد الله بن جعفر، فرجع... و ذكره أبو عمرو في أصحاب الرضا [عليه السلام] خاصة»؛ و ص 44، رقم 88: «الحسين بن إشكيب، شيخ لنا خراساني ثقة مقدم، ذكره أبو عمرو في كتابه [كتاب] الرجال في أصحاب أبي الحسن صاحب العسكر عليه



اما تبویب کنونی در کتاب اختیار الرجال کاملاً بر اساس طبقات اصحاب ائمه علیهم السلام نیست و اگرچه نخست مطالبی درباره اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم (1) و سپس درباره اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام (2) آمده و غالباً به همین ترتیب ادامه یافته اما این ترتیب، همواره رعایت نشده است. (3)

## اقسام عناوین کتاب

هریک از مطالب کتاب اختیار الرجال عنوانی دارد که بیشتر آنها، درباره یک فرد است؛ و گاهی که درباره دو (4) یا چند فرد (5) است معمولاً مطالبی آورده شده که دربردارنده یک یا چند خبر است که همه افراد مذکور در عنوان، در آن مطالب هستند.

گاه نیز عنوان متعلق به گروه‌ها و فرقه‌های مختلف مانند زیدیه، (6) بتریه، (7) فطحیه، (8)

ص: 48

- 1- مانند سلمان و ابوذر و عمار، به ترتیب در اختیار الرجال، ص 6 و 24 و 29.
- 2- مانند حجر بن عدی، رُمیله، اصبع بن نباته و سلیم بن قیس، به ترتیب در: اختیار الرجال، ص 101 و 102 و 103 و 104.
- 3- برای نمونه، عبد الله بن صلت با این که از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام است، نخستین بار با کنیه اش با عبارت «فی ابي طالب القمي» در میان اصحاب امام باقر علیه السلام ذکر شده است (اختیار الرجال، ص 245)؛ هیشم نیز، با این که از اصحاب امام جواد علیه السلام است، با عبارت «فی ابي مسروق و ابنه الهيثم» در میان اصحاب امام باقر علیه السلام ذکر شده است (اختیار الرجال، ص 372)، هم چنین بنگرید به این عناوین اختیار الرجال، ص 605: «ما روي في ابي العباس الحميري»؛ و ص 612: «ما روي في ابي محمد الأنصاري»؛ و ص 613: «ما روي في الحسن بن القاسم»؛ و ص 614: «فی مقاتل بن مقاتل»؛ و ص 615: «فی حمزة بن بزيع»؛ و ص 615: «فی ابي الصلت عبد السلام بن صالح الهروي»؛ و ص 616: «فی ابي جرير القمي».
- 4- برای نمونه: اختیار الرجال، ص 210: «فی ابي الفضل سدير بن حكيم وعبد السلام بن عبد الرحمن»؛ و ص 231: «فی هارون بن سعد العجلي و محمد بن سالم بياح القصب»؛ و ص 534: «فی أحمد بن إبراهيم أبي حامد المراغي و الحسن بن النضر».
- 5- عنوان سه نفره مانند اختیار الرجال، ص 336 «ما روي في حريز و فضل بن عبد الملك البقباق و حذيفة بن منصور» و نیز ر.ک: ص 344 و 367 و 372؛ برای عنوان چهارنفره ر.ک: ص 236 و 406 و 502؛ برای عنوان پنج نفره ر.ک: ص 498 و 528؛ و برای عنوان شش نفره و بیشتر، ر.ک: ص 69 و 238 و 375 و 530 و 556.
- 6- ر.ک: اختیار الرجال، ص 228.
- 7- ر.ک اختیار الرجال، ص 232.
- 8- ر.ک: اختیار الرجال، ص 254.

و واقعه (1) است و در ذیل آن مطالب مربوط به آن فرقه ها بیان شده است.

## منابع کتاب

کشی در رجال خویش از چند نفر از مشایخش فراوان نقل کرده که دو نفر از آنان صاحب کتاب رجال بوده اند:

• محمد بن مسعود عیاشی (م. نیمه نخست قرن 4) مؤلف کتاب معرفة الناقلین.

• نصر بن صباح (م. نیمه نخست قرن 4) مؤلف کتاب های معرفة الناقلین و فرق الشیعة.

گاهی نیز، کشی تصریح کرده که از کتاب برخی افراد به خط خودشان، مطلبی را برگرفته است؛ هم چون:

• جبریل بن احمد فاریابی (م. نیمه نخست قرن 4).

• محمد بن شاذان بن نَعیم.

از دیگر منابع رجال کشی می توان کتاب های زیر را نام برد:

• برخی کتاب های فضل بن شاذان (م. 260).

• برخی کتاب های غالیان، مانند کتاب الدور.

در اسناد رجال کشی، نام برخی از مؤلفان کتاب های رجالی، فراوان ذکر شده که چه بسا، کتاب های آنان از منابع رجال کشی بوده است؛ برای نمونه:

• سعد بن عبدالله (م. 299 یا 301) مؤلف کتاب های مناقب رِوَاةِ الْحَدِيثِ، مثالب رِوَاةِ الْحَدِيثِ، والمقالات و الفرق.

• محمد بن عیسی بن عبید (م. نیمه دوم قرن 3) مؤلف کتاب الرجال.

• حسن بن موسی خشاب (م. نیمه دوم قرن 3) مؤلف کتاب الردّ علی الواقفة.

## مشایخ

مهم ترین مشایخ کشی عبارت اند از:

• محمد بن مسعود عیاشی.

• نصر بن صباح.

• علی بن محمد بن قتیبه.

---

1- ر.ك: اختيار الرجال، ص 455.

● حمدویه بن نصیر.

● جبریل بن احمد.

● محمد بن قولویه.

● تنبیه

سید علی ابن طاووس (1) هنگام بحث از جواز علم نجوم به خبری از کتاب اختیار الرجال استناد کرده و بنا بر آن، تصریح کرده که شیخ طوسی (جد اعلاى وی)، تصدیق به حکم نجوم را برگزیده و آن را انکار نکرده است. بنابراین گزارش ابن طاووس نسخه اصلی کتاب اختیار الرجال را در دس دست داشته و خطبه آن را چنین نقل کرده است:

فأما ما ذكرنا عنه في خطبة اختياره لكتاب الكشي، فهذا لفظ ما وجدناه: أملى علينا الشيخ الجليل الموقق أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي الطوسي - أدام الله علوه - ... قال: «هذه الأخبار اختصرتها من كتاب الرجال لأبي عمرو و محمد بن عمر بن عبد العزيز، و اخترت ما فيها». (2)

با توجه به این عبارت و این که شیخ طوسی از این اثر خویش، با نام اختیار الرجال یاد کرده، (3) ممکن است برداشت شود که مطالب کنونی این کتاب، مختار شیخ طوسی است؛ زیرا تعبیر «مختار» به معنای «مرضی و مورد ترجیح» است؛ بنابراین، ظاهر و بلکه صریح این تعبیر آن است که شیخ طوسی از کتاب رجال کشی - که غلط ها و اشتباه های فراوانی داشته - آن چه را مختار و مرضی وی بوده، برگزیده و ابقاء کرده است.

اما به نظر می رسد این برداشت تمام نیست؛ چون عبارت «مختار»، صریح و حتی ظاهر در مدعا نیست؛ زیرا اگر مؤلفی در مقام برگزیدن و تلخیص مطالبی باشد، می تواند همین تعبیر را به کار ببرد؛ چنان که سید رضی در نهج البلاغه در مقام انتخاب و تلخیص خطبه ها و نامه ها و حکمت های امیرالمؤمنین علیه السلام همین تعبیر را به کار برده است. (4)

ص: 50

---

1- ر.ک: أمل الأمل، ج 2، ص 205، رقم 622؛ روضات الجنّات، ج 4، ص 325، رقم 405.

2- فرج المهموم، ص 130-131.

3- ر.ک: فهرست الطوسي، ص 451.

4- برای نمونه، ر.ک: نهج البلاغه، ص 34 و 36 و 39 و 363 و 469.

نام کتاب و تاریخچه ی آن

از این کتاب با نام های «رجال ابن الغضائری» (1) و «کتاب الضعفاء» (2) یاد شده است. (3)

نخستین نقل صریح از کتاب ابن غضائری، نقل های سید احمد ابن طاووس (م. 673) از آن در کتاب حل الإشکال فی معرفة الرجال است؛ (4) هم چنین، فاضل آبی (زنده در 672) در چند جا از کتاب خویش مطالبی را از ابن غضائری نقل کرده است. (5)

پس از ایشان دو شاگرد ابن طاووس یعنی ابن داوود در کتاب الرجال (6) و علامه حلی در خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال و کتاب های دیگرش، (7) مطالب بسیاری را به پیروی از استاد خویش از ابن غضائری نقل کرده اند. (8)

ص: 51

1- برای نمونه: أمل الآمل، ج 2، ص 12؛ نقد الرجال، ج 1، ص 39 و 55 و 71؛ الفوائد الرجالية (خواجهی)، ص 94 و 108؛ الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج 10، ص 88.

2- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج 10، ص 88؛ و نیز ر.ک: التحرير الطاووسي، ص 25.

3- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج 4، پاورقی های ص 287-289؛ و جلد 10، ص 88-89؛ معجم الرجال الحديث، ج 1، ص 95-96.

4- ابن طاووس در کتاب حل الإشکال فی معرفة الرجال (نگاشته شده در 644)، درباره هرراوی، گزیده ای از مطالب پنج منبع اولیه رجالی (رجال الطوسي، فهرست الطوسي، اختیار الرجال، رجال النجاشي، و رجال ابن الغضائری) را به ترتیب حروف الفبایی راویان آورده بود نسخه این کتاب به خط خود ابن طاووس نزد شهید ثانی بود رسائل الشهيد الثاني، ج 2، ص 1120) که پس از ایشان به فرزندش صاحب معالم رسید و او از آن مطالب منقول از کتاب اختیار الرجال را گزینش و جداگانه تحریر کرد و آن را التحرير الطاووسي نامید (ر.ک: التحرير الطاووسي، ص 23 - 25 و ص 347).

5- برای نمونه، ر.ک کشف الرموز، ج 1، ص 167 و 545؛ و ج 2، ص 259 و 326.

6- ر.ک: کتاب الرجال ابن داوود حلی ص 3؛ در این کتاب مطالب فراوانی از ابن غضائری نقل شده و بیشتر آنها با رمز «غض» مشخص شده و گاه نیز به نام الغضائری تصریح شده است (برای نمونه: ص 59، رقم 195؛ و ص 298، رقم 1289؛ و ص 415-416، رقم 7).

7- برای نمونه، ر.ک: خلاصة الأقوال، ج 1، ص 142 - 143، رقم 11؛ و ص 145 - 146، رقم 15؛ و ص 159-160 رقم 34؛ مختلف الشيعة، ج 2، ص 81، و ج 3، ص 540.

8- برخی عالمان، منقولات علامه حلی در خلاصة الأقوال را به پیروی از استادش سیداحمد ابن طاووس دانسته اند (منتقى الجمان، ج 1، ص 18؛ استقصاء الاعتبار، ج 4، ص 96 و 301؛ و ج 6، ص 182). ابن داوود نیز در کتاب خویش در ترجمه استادش سیداحمد بن طاووس چنین گفته است: «... حقق الرجال و الروایة و التفسیر تحقیقاً لا مزید علیه؛ ربّانی و علمنی و أحسن إلی، و أكثر فوائد هذا الكتاب من إشارات و تحقیقاته؛ جزاه الله عني أفضل جزاء المحسنين.» (کتاب الرجال (ابن داوود حلی)، «ص 46 - 47»؛ هم چنین، ر.ک: الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج 10، ص 88-89.

بعدها ملا عبدالله بن حسین شوشتری (1) - فقیه و رجالی قرن دهم - نسخه کتاب حل الإشکال به خط خود ابن طاووس را در کتابخانه شهید ثانی یافت (2) و مطالب کتاب ابن غضائری را از آن استخراج، (3) و جداگانه استنساخ کرد. (4)

سپس، شاگردش ملا عنایت الله فُهپایی (5) همه آن مطالب را در کتاب مجمع الرجال نقل کرد؛ (6) چنان که دیگر شاگردان شوشتری مانند سید مصطفی تفرشی (7) در نقد الرجال (8) و خداوردی افشار (9) در زبدة الرجال (10) هم از نسخه استاد خویش بهره مند بودند.

ص: 52

1- نقد الرجال، ج 3، ص 99 رقم 3052؛ ر.ک: روضات الجنّات، ج 4، ص 234، رقم 388. گفتنی است «تُسْتَر» معرب «شوشتر» است (ر.ک: معجم البلدان، ج 2، ص 29).

2- بهجة الآمال، ج 2، ص 49؛ زبدة الرجال، ص 9: «انتخبها الأستاذ مولانا عبد الله التستري (أيداه الله تعالى) عن كتاب ابن طاووس (قدس سره) الذي كان بخطه حين سافر إلى جبلة عامل لطلب الحديث، وكان ذلك الكتاب في جملة كتب الشهيد الثاني (طاب ثراه)».

3- مجمع الرجال، ج 1، ص 10-11: «وقال شيخنا ... عبد الله بن المرحوم حسين التستري ... في عنوان كتاب الشيخ أحمد بن الحسين بن عبيد الله بن إبراهيم ابن الغضائري - رحمهما الله تعالى - الموضوع لذكر الرجال المذمومين: "أعلم أيّدك الله وإيانا - آتي لما وقفت على كتاب السيد المعظم السيد جمال الدين أحمد بن طاووس في الرجال، فرأيتته مشتملاً على نقل ما في كتب السلف، وقد كنت رزقت بحمد الله تعالى النافع من تلك الكتب الاكتاب ابن الغضائري، فإني كنت ما سمعت له وجوداً في زماننا هذا، وكان كتاب السيد هذا بخطه الشريف مشتملاً عليه، فحداني التبرك به مع ظنّ الانتفاع بكتاب ابن الغضائري أن أجعله منفرداً عنه».

4- این نسخه، به خط ملا عبدالله شوشتری در سال 988 کتابت شده و با شماره 13234/3 در کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی نگهداری می شود؛ ر.ک: فهرست نسخه های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج 33، ص 444-445؛ مقاله «نویافته هایی از تاریخ و میراث 2»، ص 54.

5- ر.ک: روضات الجنّات، ج 4، ص 410، رقم 425.

6- مجمع الرجال، ج 1، ص 2-3 و 10-11؛ و نیز، ر.ک: الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ج 10، ص 89.

7- ر.ک: أمل الآمل، ج 2، ص 322، رقم 993؛ روضات الجنّات، ج 7، ص 167، رقم 620.

8- تفرشی در نقد الرجال (ج 1، ص 35-36) در میان نام کتابهایی که مطالبش را از آنها گرفته از کتاب ابن الغضائری نیز، نام برده و در کتاب خویش برای آن رمز «غض» را به کار برده است.

9- ر.ک: ریاض العلماء، ج 2، ص 235.

10- زبدة الرجال، ص 9: «ما نقلتُ عن غض [أي كتاب ابن الغضائري في هذا الكتاب نقلته عن صه [أي خلاصة الأقوال]، و أيضاً وقع إلي هذه الرسالة لكن لا بعينها، بل ما انتخبها الأستاذ مولانا عبد الله التستري أيده الله تعالى عن كتاب ابن طاووس (قدس سره) الذي كان بخطه حين سافر إلى جبلة عامل لطلب الحديث، وكان ذلك الكتاب في جملة كتب الشهيد الثاني (طاب ثراه) و لكنه لم يكن كلّ من نقله صه [أي خلاصة الأقوال] موجوداً فيها؛ إذ ضاع بعض مواضع كتاب ابن طاووس؛ و اسمه أحمد بن الحسين الغضائري».

آن چه امروزه به نام رجال ابن الغضائری چاپ می شود، همین مطالبی است که ملا- عبدالله شوشتری از حل الإشکالِ ابن طاووس استنساخ کرده است و نسخه اصلی کتاب رجال ابن الغضائری در دسترس نیست.

## بررسی انتساب کتاب به ابن غضائری

### اشاره

بررسی انتساب کتاب به ابن غضائری

درباره انتساب کتاب کنونی به ابن غضائری اشکال هایی بیان شده (1) که در این جا، دو اشکال مهم بررسی می شود:

### اشکال اول

#### اشاره

به گواهی شیخ طوسی پس از مرگ ناگهانی و زود هنگام ابن غضائری، وارثان او کتاب هایش را از بین بردند، درحالی که هیچ کس نسخه ای از آنها رونویسی نکرده بود؛ (2) و تا قرن هفتم - که ابن طاووس در مقدمه کتاب حل الإشکال في معرفة الرجال، یکی از منابع پنج گانه خویش را کتاب ابن غضائری برشمرد - هیچ خبری از این کتاب در دست نیست؛ بنابراین نمی توان کتاب کنونی را به ابن غضائری نسبت داد.

#### پاسخ به اشکال اول

دقت در عبارت شیخ طوسی روشن می سازد ایشان در زمینه فهرست نویسی، دو کتاب (فهرست مصنفات و فهرست اصول) را به ابن غضائری نسبت داده و از رونویسی نشدن همان دو کتاب خبر داده است و هرگز نگفته دیگر آثار او استنساخ نشده اند؛ پس، شهادتی از شیخ طوسی درباره رونویسی نشدن کتاب الضعفاء در دست نیست.

هم چنین شیخ از میان رفتن کتاب های ابن غضائری را با عبارت «علی ما یحکي بعضهم عنهم» گزارش کرده که می تواند به قطعی نبودن حکایت، اشاره داشته باشد.

### اشکال دوم

#### اشاره

اگرچه ابن طاووس در مقدمه کتاب حل الإشکال، یکی از منابع پنج گانه خویش را کتاب ابن غضائری برشمرده است اما تصریح کرده به همه آن کتاب ها، جز کتاب -

- 
- 1- ر.ك: الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ج 4، پاورقى هاى ص 287-289؛ و ج 10، ص 88-89، رقم 164؛ معجم رجال الحديث، ج 1، ص 95-96.
- 2- فهرست الطوسي، ص 2.

ابن غضائری طریق متصل دارد؛ (1) در نتیجه ایشان هم، صحت انتساب این کتاب به ابن غضائری را بر عهده نگرفته است؛ و از آنجا که کتاب ابن غضائری، از کتاب های مشهور نبوده و در کتاب های فهرست و مشیخه و اجازه های (2) نقل شده نیز، هیچ طریقی به آن نیست نمی توان انتساب آن به ابن غضائری را پذیرفت. هم چنین، از آنجا که در این کتاب بسیاری از روایان - به ویژه برخی بزرگان شیعه - قدح شده اند، بعید نیست برخی معاندان، آن را جعل کرده باشند. (3)

## پاسخ به اشکال دوم

سید احمد ابن طاووس این کتاب را صریحاً به ابن غضائری نسبت داده و صرف اینکه وی طریق متصل به این کتاب نداشته، بدین معنا نیست که به انتساب آن به ابن غضائری شهادت نداده است؛ زیرا تنها راه برای اثبات کتاب و انتساب آن به مؤلف و اعتبار بخشی به نسخه آن وجود طریق و اجازه نیست؛ بلکه غالباً اثبات کتاب و نسخه های آن از راه های دیگر انجام می شده است؛ زیرا طریق های نقل شده بر مبنای اجازه عام، بدون مناوله نسخه ای خاص بوده اند (4) و اثبات انتساب کتاب به مؤلف و بررسی اعتبار نسخه آن بر دوش اجازه گیرنده نهاده می شده است.

عقلاء برای اثبات اعتبار نسخه کتاب نوعاً از راه هایی حسی یا نزدیک به حش (مانند شناخت خط مؤلف یا ناسخان معتبر علامت های بلاغ و مقابله نسخه که در حاشیه یا آغاز یا پایان نسخه درج می شده، و دقت در صحت عبارت های نسخه) مدد می جسته اند انتساب کتاب به مؤلف در کتاب های فهرس و اجازات، شناخت فرد روایت کننده کتاب و طبقه وی سنجش اطلاعات موجود در کتاب با اطلاعات دیگر -

ص: 54

1- التحریر الطاووسی، ص 25.

2- «اجازه»، از دیرباز میان دانشمندان علوم گوناگون مرسوم بوده و استادان به نشانه شایستگی علمی شاگردان و برای بزرگداشت مقام آنان، برایشان اجازه صادر می کردند؛ مانند «اجازه روایت حدیث» یا «اجازه نقل کتاب های حدیثی» از محدثان به حدیث پژوهان و «اجازه اجتهاد» یا «اجازه تصدی امور حسبیه» از فقهاء به افراد لایق «اجازه ها» اسناد و مدارک علمی و فرهنگی ارزشمندی هستند که نکاتی درباره سلسله استادان و ویژگی های شاگرد دارای اجازه دارند؛ ر.ک: مدخل «اجازه».

3- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج 4، پاورقی های ص 287-289؛ و ج 10، ص 88-89.

4- بلکه گاه، «اجازه» گستره ای وسیع داشته و از نظر افراد مجاز (و نه فقط روایات و کتاب های اجازه داده شده) نیز، عام بوده است؛ مانند اجازه سید تاج الدین بن معیبه به شاگرد خویش شهید اول و فرزندان او و همه مسلمانانی که بخشی از زندگانی وی را درک کنند. ر.ک: الرعاية لحال البداية في علم الدراية، ص 139.

کتاب های همان مؤلف و قرآینی دیگر از این دست اطمینان به انتساب کتاب به مؤلف را به دنبال می آورد. (1)

شهادت سید احمد ابن طاووس با توجه به اینکه احتمال می رود حتی یا نزدیک به حش، باشد شرعاً اعتبار نسخه کتاب را که نزد وی بوده به اثبات می رساند. هم چنین، اینکه نجاشی از ابن غضائری مطالبی را نقل کرده که بسیاری از آنها در این کتاب نیز دیده می شود در اثبات اعتبار کتاب سودمند است. (2)

البته این پرسش باقی می ماند که «چرا برای کتاب های ابن غضائری - به ویژه کتاب الضعفاء - هیچ کس اجازه ای از مؤلف نگرفته است؟» در پاسخ، می توان گفت: ظاهراً ابن غضائری پیش از رسیدن به سن پیری و مقام شیخوخت، از دنیا رفته؛ (3) از این رو، در شمار مشایخ اجازه قرار نگرفته و نامی از شاگردان وی و اجازه ای از او در کتاب های رجال و فهرست و تراجم دیده نمی شود. هم چنین اینکه کتاب ابن غضائری درباره روایان ضعیف نگاشته شده چه بسا این باور را آفریده باشد که چنین کتابی کم فایده است؛ (4) از این رو، انگیزه نوعی برای گرفتن اجازه یا نقل کتاب در اجازات، کاهش یافته و این کتاب ناشناخته و مهجور مانده است.

اما این اشکال که «کتاب ابن غضائری، بسیاری از روایان - به ویژه، برخی بزرگان شیعه - را قذح کرده و این با انتساب کتاب به عالمی شیعی سازگار نیست»، در بحث های آینده پاسخ داده خواهد شد. (5)

ص: 55

1- ر.ک: بحار الأنوار، ج 105، ص 101-102.

2- برای نمونه، شرح حال ابن راویان در کتاب های رجال ابن غضائری و رجال نجاشی را با هم مقایسه کنید: خیبری بن علی طحان (الرجال لابن الغضائری، ص 56، رقم 43؛ رجال النجاشی، ص 154-155، رقم 408)؛ سهل بن زیاد (الرجال لابن الغضائری، ص 66-67، رقم 65؛ رجال النجاشی، ص 185، رقم 490)؛ جعفر بن محمد بن محمد بن مالک بن عیسی بن سابور (الرجال لابن الغضائری، ص 48، رقم 27؛ رجال النجاشی، ص 122، رقم 313)؛ محمد بن اورمه (الرجال لابن الغضائری، ص 93-94، رقم 133؛ رجال النجاشی، ص 329-330، رقم 189).

3- با توجه به عبارت «أَخْتَرَمَ هُوَ رَحِمَهُ اللَّهُ» (فهرست الطوسی ص 2). برای آشنایی با معنای «اخترام»، ر.ک: کتاب العین، ج 4، ص 260؛ النهاية (ابن اثیر)، ج 2، ص 27؛ لسان العرب، ج 12، ص 172. هم چنین در روایتی از امام باقر علیه السلام چنین آمده است: «مَنْ مَاتَ دُونَ الْأَرْبَعِينَ فَقَدْ اخْتَرِمَ.» (الکافی، ج 3، ص 119، باب حد موت الفجأة، ح 1).

4- چنان که صاحب معالم، کتاب ابن غضائری را کم فایده دانسته است؛ ر.ک: التحریر الطاوسی، ص 24.

5- ر.ک: ص 339 همین کتاب.

برخی، حسین بن عبیدالله غضائری (1) - استاد شیخ طوسی و نجاشی - را مؤلف کتاب خوانده اند؛ (2) و برخی دیگر، پسرش احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری (3) - معاصر نجاشی (4) - و شیخ طوسی (5) - را مؤلف کتاب دانسته اند. (6) به نظر می رسد دیدگاه دوم، درست است؛ (7) زیرا:

1. سید احمد ابن طاووس کتاب ابن غضائری را صریحاً در مقدمه کتاب خویش (8) و نیز در متن آن، (9) به احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری نسبت داده است و این مهم ترین قرینه بر اثبات دیدگاه دوم است. هم چنین دو شاگرد ایشان، علامه حلّی و ابن داوود، این انتساب را پذیرفته اند. (10)

2. شیخ طوسی و نجاشی هنگام معرفی استاد خویش حسین بن عبیدالله غضائری، برای او کتاب رجالی نام نبرده اند؛ (11) اما شیخ طوسی در مقدمه فهرست، برای احمد دست کم -

ص: 56

1- رجال النجاشی، ص 69، رقم 166؛ رجال الطوسی، ص 425، رقم 6117.

2- ر.ک: رسائل الشهد الثاني، ج 2، ص 1126 و 1128؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج 8، ص 455؛ عوائد الأيام، ص 853.

3- ر.ک: فهرست الطوسی، ص 2؛ نقد الرجال، ج 1، ص 119، رقم 219؛ مجمع الرجال، ج 1، ص 108.

4- تنقیح المقال، ج 6، ص 42؛ نجاشی در کتاب رجال ص 69 (رقم 166) پدر احمد را استاد خویش معرفی کرده و بارها به همدرس بودن خود با احمد اشاره کرده است؛ برای نمونه، ر.ک: رجال النجاشی، ص 83، رقم 200؛ و ص 259-257، رقم 16 676؛ و ص 269، رقم 705.

5- أمل الآمل، ج 2، ص 12، رقم 24؛ تنقیح المقال، ج 6، ص 42؛ شیخ طوسی در رجال (ص 425، رقم 6117) پدر احمد را استاد خویش معرفی کرده و در فهرست (ص 2) کتاب های احمد و فوت او را آورده است.

6- ر.ک: التحرير ا تریر الطاووسي، ص 25؛ استقصاء الاعتبار، ج 1، ص 86-88؛ الرواشح السماوية، ص 113؛ نقد الرجال، ج 1، ص 119، رقم 219؛ و ج 2، ص 97 - 98، رقم 1472؛ زبدة الرجال، ص 9؛ روضة المتقين، ج 14، ص 330؛ أمل الآمل، ج 2، ص 12، رقم 24؛ بحار الأنوار، ج 1، ص 22؛ سماء المقال، ج 1، ص 18-22؛ و نیز، ر.ک: منتهی المقال، ج 1، ص 251، رقم 136.

7- برای آشنایی با ادله دیدگاه نخست و رد آنها ر.ک: منهج المقال، ج 2، ص 65-61 (تعلیقه 105 وحید بهبهانی)؛ سماء المقال، ج 1، ص 18-22؛ رجال ابن الغضائری (چاپ دارالهدی)، ص 12-18.

8- التحرير الطاووسي، ص 24-25.

9- التحرير الطاووسي، ص 82-83.

10- خلاصة الأقوال، ج 1، ص 159-160، رقم 34؛ ابن داوود حلّی نیز شبیه عبارت علامه را از ابن غضائری نقل کرده است؛ ر.ک: کتاب الرجال (ابن داوود حلّی)، ص 428، رقم 61.

11- الرواشح السماوية، ص 113: «هذا الكتاب المعروف لأبي الحسين أحمد؛ وأما أبوه الحسين أبو عبد الله شيخ الطائفة، فتلميذاه النجاشي والشيخ ذكرا كتبه وتصانيفه ولم ينسب إليه كتاباً في الرجال، وإنما كلامهما: "أنه كثير السماع، عارف بالرجال" وبالجملة: لم يبلغني إلى الآن عن أحد من الأصحاب أن له في الرجال كتاباً».

دو کتاب (فهرست مصنفات و فهرست اصول) را برشمرده است؛ (1) نجاشی نیز، مطالب فراوانی را از احمد نقل کرده که با مطالب کتاب کنونی ابن غضائری سازگار است.

3. برخی عبارات و اسناد در کتاب کنونی ابن غضائری انتساب آن به حسین بن عبیدالله غضائری را نفی می کند؛ برای نمونه:

و حدثني أبي الله أنه كان في مذهبه ارتفاع. (2)

این در حالی است که از پدر حسین در هیچ یک از کتاب های رجالی و اسناد روایات، در شمار عالمان یاد نشده؛ اما پدر احمد عارف به رجال معرفی شده است. (3)

در اسناد کتاب کنونی سندی وجود دارد که با طبقه احمد سازگارتر است صاحب کتاب کنونی با یک واسطه از ابوبکر جعابی نقل می کند؛ (4) در حالی که جعابی از مشایخ بی واسطه حسین بن عبیدالله است. (5)

هم چنین صاحب کتاب کنونی با واسطه احمد بن عبد الواحد، از علی بن محمد بن زبیر از علی بن حسن بن فضال نقل می کند؛ (6) در حالی که حسین بن عبیدالله هم طبقه احمد بن عبدالواحد است و در هیچ سندی از او نقل ندارد؛ بلکه روایات علی بن حسن بن فضال را با واسطه هارون بن موسی تلُعکبری نقل می کند؛ و به گزارش نجاشی، احمد بن عبد الواحد از مشایخ بی واسطه احمد بن حسین غضائری بوده و احمد بن حسین کتاب های ابن فضال را از همین طریق احمد بن عبد الواحد از علی بن محمد بن زبیر نقل کرده است. (7)

ص: 57

- 
- 1- ر.ک: فهرست الطوسي، ص 2.
  - 2- الرجال لابن الغضائري، ص 38، رقم 7.
  - 3- ر.ک: رجال الطوسي، ص 425، رقم 6117.
  - 4- الرجال لابن الغضائري، ص 99، رقم 150.
  - 5- ر.ک: فهرست الطوسي، ص 424، رقم 656.
  - 6- الرجال لابن الغضائري، ص 88، رقم 118.
  - 7- رجال النجاشي، ص 258-259: «قرأ أحمد بن الحسين كتاب الصلاة والزكاة و مناسك الحج و الصيام و الطلاق و النكاح و الزهد و الجنائز و المواعظ و الوصايا و الفرائض و المتعة و الرجال على أحمد بن عبد الواحد في مدة سمعتها معه؛ و قرأتُ أنا كتاب الصيام عليه في مشهد العتيقة عن ابن الزبير عن علي بن الحسن، و أخبرنا بسائر كتب ابن فضال بهذا الطريق».

### اشاره

در این جا، اصل انتساب کتاب به ابن غضائری مسلم انگاشته و درباره اینکه مؤلف، حسین است یا احمد، بحث شده است؛ در حالی که نخست باید اصل این انتساب را اثبات کرد و ممکن است مؤلف کتاب، شخصی دیگر باشد.

### پاسخ به اشکال اول

با صرف نظر از کلام بزرگانی چون سید احمد ابن طاووس - که کتاب را صریحاً به احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری نسبت داده - شواهدی مانند اسناد موجود در کتاب، بر صحت انتساب آن به احمد گواهی می دهد. با دقت در محتوای کتاب روشن می شود این کتاب تألیف عالمی خبره در رجال است و با اینکه اعتبار تضعیفات آن محل بحث است، در اتقان دیگر مطالب آن تردیدی نیست؛ بلکه مؤلف آن در علم رجال از نجاشی نیز آگاه تر بوده است و در این طبقه در این درجه از تسلط بر رجال، کسی جز احمد بن حسین بن عبید الله غضائری، شناخته شده نیست.

## اشکال دوم

### اشاره

هرچند احمد بن حسین غضائری مؤلف کتاب، باشد اما وثاقت وی محل اشکال است؛ (1) زیرا نام او در هیچ یک از کتاب های رجالی نیامده و لفظ «ثقة» درباره وی به کار نرفته است؛ بنابراین شخصیتی مجهول الحال است که اقوالش پذیرفتنی نیست.

### پاسخ به اشکال دوم

برای اثبات وثاقت راوی، حتماً نیازی به ذکر لفظ «ثقة» یا مشابه آن نیست؛ (2) درباره احمد بن حسین غضائری نیز مجموع قراین - مانند معاشرت و نقل قول های فراوان نجاشی از وی عبارت شیخ طوسی در مقدمه فهرست (3) و اعتماد بسیاری از متأخران -

ص: 58

1- استقصاء الاعتبار، ج 1، ص 86 و 88 و 96 و 153؛ روضة المتقین، ج 1، ص 95.

2- الرعاية لحال البداية في علم الدراية، ص 111: «تُعرف العدالة المعتبرة في الراوي بتنصيب عدلين عليها أو بالاستفاضة بأن تشتهر عدالته بين أهل النقل أو غيرهم من أهل العلم، كمشايخنا السالفين من عهد الشيخ محمد بن يعقوب الكليني وما بعده إلى زماننا هذا؛ لا يحتاج أحد من هؤلاء المشايخ المشهورين إلى تنصيب على تركية ولا بينة على عدالة؛ لِمَا اشتهر في كل عصر من ثقتهم وضبطهم وورعهم زيادةً على العدالة».

3- فهرست الطوسي، ص 2.

هم چون ابن طاووس و علامه حلی و ابن داوود - نشان دهنده معتمد و شناخته شده بودن اوست و می توان به وثاقت او حکم کرد.

## موضوع کتاب

موضوع کتاب بنا بر نقل سید احمد ابن طاووس راویان ضعیف اند؛ (1) البته در پاره ای موارد مذمت و اتهام از برخی افراد زدوده و صحت روایات آنان اثبات شده است. (2)

از برخی عبارات های علامه حلی (3) و ابن داوود حلی (4) برداشت شده است که آن دو، به کتابی دیگر از ابن غضائری هم دسترسی داشته اند که برخی نام آن را الرجال الممدوحین یا کتاب الممدوحین دانسته اند. (5)

## ساختار کتاب

ترتیب اصل کتاب ابن غضائری معلوم نیست؛ اما کتاب کنونی رسیده از ابن طاووس، بر اساس حروف الفباست (6) در پایان چاپ کنونی کتاب محقق بخشی را با عنوان «مستدرکات» آورده (7) که در بردارنده گزارش هایی است که نجاشی و علامه و ابن داوود حلی در کتاب های خویش از ابن غضائری نقل کرده اند و در نسخه استنساخ شده ملا عبدالله شوشتری از حل الإشکال نیست. (8)

ص: 59

- 
- 1- ر.ک: التحرير الطاووسي، ص 25؛ الفوائد الرجالية (خواجویی)، ص 279.
  - 2- ر.ک: الرجال لابن الغضائري، ص 40 - 41، رقم 12؛ و ص 93-94، رقم 133.
  - 3- ر.ک: خلاصة الأقوال، ج 3، ص 152 - 153، رقم 1405؛ و ص 233، رقم 1528؛ و ص 320، رقم 1647؛ و ص 321، رقم 1649.
  - 4- ر.ک: کتاب الرجال ابن داوود حلی، ص 383؛ و ص 239، رقم 1009؛ و ص 510، رقم 465.
  - 5- ر.ک: الفوائد الرجالية (خواجویی)، ص 290 - 291؛ بهجة الآمال، ج 2، ص 49؛ قاموس الرجال، ج 1، ص 441-442.
  - 6- ابن طاووس در مقدمه حل الإشکال پس از ذکر پنج کتاب رجالی چنین آورده است: «ناسقاً للکَلِّ علی حروف المعجم.» (التحریر الطاووسي ص 25).
  - 7- در چاپی که با نام «الرجال لابن الغضائري» و با تحقیق آقای سید محمدرضا حسینی جلالی در انتشارات دارالحدیث چاپ شده مستدرکات در پایان کتاب ص (109 - 126) آمده است؛ اما در چاپی که با نام «رجال ابن الغضائري» و با تحقیق آقای ماجد کاظمی در انتشارات دارالهدی چاپ شده، مطالب استدراکی در بخشی جداگانه نیامده؛ بلکه همراه با نظر، محقق در متن کتاب و در کنار عبارت های ابن غضائری آمده است.
  - 8- ر.ک: الرجال لابن الغضائري، ص 109.

### 1. رجوع به همه منابع و مدخل های مرتبط

برای یافتن اطلاعات راوی مانند نسب کامل و دیگر توصیفات رجالی، نباید به یک منبع بسنده شود؛ بلکه باید به همه منابع رجوع کرد و در یک منبع نیز باید همه مدخل های مرتبط را جست و جو و بررسی کرد؛ زیرا گاهی یک راوی در یک کتاب رجالی، با دو عنوان ترجمه شده است.

البته باید دقت داشت که ذکر نشدن مدح یا ذم در کتاب های رجالی، همواره به سبب ناشناس بودن راوی برای مؤلف کتاب نیست؛ بلکه از مهم ترین اسباب آن - به ویژه در آثار رجالی شیخ طوسی - نیامدن مدح و ذم در مصادر آنهاست؛ بنابراین، ذکر نشدن مدح یا ذم راوی در یک کتاب و ذکر آن در کتابی دیگر، دلیل این نیست که مؤلف کتاب رجالی، راوی را نمی شناخته یا درباره وی تردید داشته است؛ چنان که چند بار ذکر شدن یک راوی در یک کتاب چنین معنایی ندارد.

#### مثال 1

در کتاب های رجالی تنها یک نفر با عنوان ذریح ترجمه شده است. او در رجال نجاشی با عنوان ذریح بن محمد بن یزید ابوالولید محاربی (1) و در رجال شیخ طوسی با عنوان ذریح بن یزید محاربی (2) و در هر دو بدون توثیق آمده است؛ در حالی که در فهرست شیخ طوسی با عنوان ذریح محاربی (3) و همراه با توثیق ذکر شده است. در اسناد روایات نیز با عناوین مختلفی از او یاد شده (4) که همگی مربوط به یک نفر است.

#### مثال 2

سعد بن ابی خلف در رجال شیخ طوسی در فصل «أصحاب أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام» با عنوان سعد بن ابی خلف زهری (5) و بدون توثیق آمده است؛ در حالی که در فصل «أصحاب أبي الحسن موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام» با عنوان -

ص: 60

1- رجال النجاشي، ص 163، رقم 431.

2- رجال الطوسي، ص 203، رقم 2595.

3- فهرست الطوسي، ص 189، رقم 289.

4- برای نمونه: ذریح بن محمد بن یزید محاربی (تهذیب الأحكام، ج 3، ص 72، ح 4)؛ ذریح بن یزید محاربی (الكافي، ج 5، ص 2، ح 72، ح 8)؛ ذریح محاربی (الكافي، ج 2، ص 200، ح 5).

5- رجال الطوسي، ص 212، رقم 2770.

سعد بن ابی خلف الزام (1) و همراه با توثیق، ترجمه شده است.

مثال 3

عنوان حفص بن غیاث در رجال شیخ طوسی در چهار فصل «أصحاب أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين عليهم السلام» (2)، «أصحاب أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام» (3)، «أصحاب أبي الحسن موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام» (4) و «باب من لم يوعن واحد من الأئمة عليهم السلام» (5) آمده؛ اما تنها در نخستین موضع به عامی بودن او تصریح شده است.

## 2. دلالت نداشتن تعدد مدخل بر تعدد عنوان

تعدد وجود مدخل های مشابه در کتاب های رجالی دلیل محکمی بر تعدد صاحبان مدخل ها نیست؛ بلکه تعدد وجود مدخل های یکسان یا مشابه در یک کتاب رجالی - به ویژه فهرست و رجال شیخ طوسی - نیز دلیلی محکم بر تعدد صاحبان مدخل ها شمرده نمی شود؛ زیرا چه بسا برای یک راوی چند مدخل ذکر شده باشد که علت آن اجتهاد مؤلفان کتاب های رجالی یا تردید آنان در تعدد یا غفلت آنان از وحدت صاحبان مدخل ها یا تحفظ بر عین مطالب مصدر اصلی است. البته، فراوانی اطلاعات رجالی مؤلف - که می تواند از گستردگی منابع رجالی وی باشد - و میزان دقت او، در این مسئله، مؤثر است.

## 3. توجه به اطلاعات ضمنی

برخی از اطلاعات رجالی یک راوی که باید به آنها توجه شود، در ضمن شرح حال راویان دیگر - به تناسبی مانند انتساب فامیلی - آمده اند. این اطلاعات دو گونه اند:

1. گاهی خود راوی، مدخل و ترجمه دارد؛ اما در آن با مدح و ذمی توصیف نشده است.

ص: 61

1- رجال الطوسي، ص 338، رقم 5029.

2- رجال الطوسي، ص 133، رقم 1371.

3- رجال الطوسي، ص 188، رقم 2318.

4- رجال الطوسي، ص 335، رقم 4985.

5- رجال الطوسي، ص 425، رقم 6122.

مثال

عمرو بن منهل در رجال نجاشی مدخلی دارد که در آن توثیق نشده؛ (1) اما در همین کتاب و در ذیل ترجمه فرزندش حسن بن عمرو بن منهل توثیق شده است. (2)

2. گاهی راوی، مدخل جداگانه ای ندارد (3) و تنها در ضمن ترجمه دیگران توصیف شده.

مثال

مَعْمَرُ بْنُ خَيْثَمٍ (خَيْثِم) تنها در رجال شیخ طوسی - و آن هم، در برخی نسخه ها - مدخل دارد که در آن توثیق یا تضعیفی بیان نشده؛ (4) اما در رجال نجاشی در ذیل ترجمه برادرش، سعید بن خيثم، تضعیف شده است. (5)

#### 4. توجه به توصیفات عام

بیشتر توصیفات رجالی درباره یک راوی خاص اند؛ اما گاه، گروهی از راویان، با عبارتی عام توصیف شده اند.

مثال

نجاشی در ترجمه عبیدالله بن علی بن ابی شعبه حلبی این عبارت را درباره خاندان او آورده است:

و آل أبي شعبة بالكوفة بيت مذکور من أصحابنا، و روی جدهم أبو شعبة عن الحسن والحسين عليهما السلام، و كانوا جميعهم ثقات مرجوعاً إلى ما يقولون». (6)

ص: 62

---

1- رجال النجاشي، ص 289-290، رقم 776.

2- رجال النجاشي، ص 57، رقم 133: «ثقة هو وأبوه أيضاً».

3- یا فقط در همان کتابی که توصیف ضمنی اش آمده یا در همه کتاب های رجالی، مدخلی ندارد.

4- ر.ک: رجال الطوسي، ص 308، رقم 4547؛ این راوی در نسخه بسیار معتبر رجال شیخ طوسی (نسخه محمد بن سراهنگ) مدخل ندارد.

5- رجال النجاشي، ص 180، رقم 474: «سعید بن خيثم: أبو معمر الهلالي، ضعيف هو وأخوه معمر، روي عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام و كانا من دعاة زيد».

6- رجال النجاشي، ص 230-231، رقم 612. برخی دیگر از خاندان هایی که با عبارتی عام توصیف شده اند عبارت اند از: آل ابی الجهم (رجال النجاشي، ص 179، رقم 472)، آل نعیم ازدی (رجال النجاشي، ص 108، رقم 273)، و آل حیان تغلبی (رجال النجاشي، ص 71، رقم 169).

گاهی توثیق یا تضعیف در کلام رجالیان، میان راوی صاحب ترجمه و دیگرانی که در ضمن ترجمه وی آمده اند، مردد است؛ در این هنگام، باید با دقت در عبارات، از شتاب زدگی در قضاوت، پرهیز کرد.

مثال

نجاشی در ترجمه حسین بن علوان چنین آورده است:

«الحسین بن علوان الكلبي مولا هم كوفي، عامي، و أخوه الحسن يكنى أبا محمد، ثقة زويًا عن أبي عبد الله عليه السلام، وليس للحسن كتاب، و الحسن أخص بنا و أولى، روى الحسين عن الأعمش و هشام بن عروة». (1)

تشخیص این که توثیق در این جا به حسین یا به برادرش حسن بر می گردد، مشکل است؛ زیرا واژه «ثقة» پس از معرفی حسن آمده است.

محقق شوشتری واژه «ثقة» را توصیفی درباره حسن دانسته؛ (2) چنان که علامه حلی (3) و برخی دیگر (4) نیز همین نظر را دارند؛ اما آیت الله خوبی به این دلیل که عبارت توضیحی «و أخوه الحسن يكنى أبا محمد» جمله معترضه است و چنین جملائی در رجال نجاشی فراوان دیده می شود، «ثقة» را به عنوان صاحب ترجمه، یعنی حسین بن علوان،

ص: 63

1- رجال النجاشي، ص 52، رقم 116.

2- قاموس الرجال، ج 3، ص 285.

3- علامه در دو عبارت - که به روشنی از عبارت نجاشی گرفته - «ثقة» را در ترجمه حسن آورده و درباره حسین به کار نبرده است: «الحسن بن علوان الكلبي: مولا هم، كوفي، ثقة. روى عن أبي عبد الله عليه السلام هو و أخوه الحسين، وكان الحسين عامياً، وكان الحسن أخص بنا و أولى.» (خلاصة الأقوال، ج 1، ص 335، رقم 254)؛ «الحسين بن علوان الكلبي مولا هم، كوفي، عامي، و أخوه الحسن يكنى أبا محمد، روى عن الصادق عليه السلام، و الحسن أخص بنا و أولى.» (خلاصة الأقوال، ج 3، ص 99، رقم 1354).

4- میرزا محمد استرآبادی و میرزا محمد اردبیلی و برخی دیگر از رجالیان، در ترجمه حسن بن علوان، کلام نجاشی را با قید «ثقة» آورده اند؛ اما در ترجمه حسین بن علوان، کلام علامه حلی را آورده اند که بدون قید «ثقة» است؛ ر.ک: منهج المقال، ج 4، ص 83 - 86، رقم 1420؛ و ص 252 - 254، رقم 1608؛ جامع الرواة، ج 1، ص 207-208، رقم 1664؛ و ص 247-248، رقم 1910. نوه شهید ثانی هم عبارت نجاشی را مجمل دانسته و چندین احتمال درباره آن داده است. او در جایی بازگشت واژه «ثقة» به حسن را بعید ندانسته است (استقصاء الاعتبار، ج 1، ص 143)؛ اما در جایی دیگر، بازگشت توثیق به حسین را ظاهر دانسته است (استقصاء الاعتبار، ج 6، ص 40).

به نظر می رسد اگرچه نجاشی در بسیاری از ترجمه ها جمله معترضه ای آورده و پس از آن دوباره توصیف عنوان صاحب ترجمه را ادامه داده است، اما در عبارت محل بحث، واژه «ثقة» به حسن بر می گردد و شواهد اثبات این ادعا چنین است:

1. از آن جا که کنیه ابو محمد مربوط به حسن است، (2) اگر نجاشی قصد داشت حسین را توثیق کند، باید پیش از معرفی حسن وثاقت حسین را در ادامه ترجمه اش بیان می کرد و می گفت که برادری به نام حسن با کنیه ابو محمد دارد و هر دو جزء راویان از امام صادق علیه السلام هستند؛ اما نجاشی چنین نکرده است. هم چنین در عبارت کنونی، لازمه این که تعبیر «ثقة» درباره حسین دانسته شود، این است که نجاشی نخست عبارات «الحسین بن علوان ... عامی» را آورده و سپس از عنوان صاحب ترجمه (حسین) اعراض کرده و عبارت «و أخوه الحسن یکنی أبا محمد» را بیان کرده و دوباره به عنوان صاحب ترجمه (حسین) متوجه شده و تعبیر «ثقة» را درباره وی گفته باشد؛ و این کار خلاف عرف محاورات است.

2. اگر در عبارت نجاشی به جای «رویا»، فعل «روی» می آمد، احتمال می رفت تعبیر «ثقة» به حسین بازگردد؛ زیرا در این صورت مطلب درباره وثاقت حسین و روایت کردن او از امام صادق بود؛ اما با توجه به فعل «رویا»، عبارت «و أخوه الحسن یکنی أبا محمد»

توضیحی درباره حسن و مقدمه چینی برای بیان روایت کردن هر دو برادر از امام صادق است؛ در نتیجه در حالی که عبارت پیش از «ثقة» به طور اختصاصی درباره حسن و عبارت پس از «ثقة» به طور مشترک درباره هر دو برادر است اینکه تعبیر «ثقة» به طور اختصاصی درباره حسین دانسته شود خلاف ظاهر است؛ بلکه ترتیب عبارت چنین است که نخست ترجمه ای درباره حسین آمده؛ سپس حسن توصیف شده و پس از آن، توضیحی درباره هر دو برادر آمده است.

ص: 64

---

1- معجم رجال الحديث، ج 5، ص 376، رقم 2929 ایشان این عبارت نجاشی را مؤید نظر خویش دانسته «محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله بن إسماعيل الكاتب: أبو بكر، يعرف بابن أبي الثلج، وأبو الثلج هو عبد الله بن إسماعيل، ثقة، عين كثير الحديث، له كتب» (رجال النجاشي، ص 381، رقم 1037) و بر این باور است که عبارت «ثقة، عين كثير الحديث» حتماً به ابن ابی الثلج بر می گردد، نه به ابوالثلج.

2- زیرا کنیه حسین بن علوان ابوعلی است؛ ر.ک: الكامل في ضعفاء الرجال، ج 3، ص 231، رقم 489؛ تاریخ بغداد، ج 8، ص 61 رقم 4138، هم چنین افرادی که نامشان حسن، است، کنیه شان غالباً ابو محمد است: «و المسمون ب- "علي" مکنون غالباً ب- "أبي الحسن و المسمون ب- "الحسن" مکنون غالباً ب- "أبي محمد، و المسمون ب- "الحسين" مکنون غالباً ب- "أبي عبد الله؛ حيث إن أمير المؤمنين و الحسين عليهم السلام كانوا مکتين بأبي الحسن و أبي محمد و أبي عبد الله.» (قاموس الرجال، ج 11، ص 198).

1. شرح حال راویان زیر را در کتاب های رجالی بیابید:

ابوالریع شامی حسین بن سعید، احمد بن محمد بن حسن بن ولید، سکونی اسماعیل بن ابی سمال، ابوعلی اشعری (از مشایخ کلینی)، مسمع بن عبدالملک، سهل بن زیاد.

2. اطلاعات ذیل شرح حال این راویان را در فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی مقایسه کنید.

حسین بن احمد منقری، حسن بن عباس بن حریش، محمد بن عیسی بن عبید.

3. اطلاعات راویان زیر را در اختیار الرجال بخوانید و نتیجه را مشخص کنید:

زرارة بن اعین، یونس بن عبد الرحمن، محمد بن سنان.

4. یکی از منابع فهرست شیخ طوسی «فهرست برگرفته از فهرست حمید بن زیاد» است؛ برای اثبات این ادعا، شواهدی را بیابید.

5. یکی از منابع رجال نجاشی، «متقولات ابن نوح سیرافی» است؛ برای اثبات این ادعا، شواهدی را بیان کنی.

6. برای هر یک از دسته ها (1) در اختیار الرجال، مثال بیابید.

7. با توجه به تصریح شیخ طوسی در مقدمه رجال خویش - که در فصل اصحاب امام صادق علیه السلام را از رجال ابن عقده بهره برده است - به فصل اصحاب امام صادق رجوع کنید و مطالب برگرفته از رجال ابن عقده را مشخص کنید.

8. با مقایسه «باب العین» اصحاب امام باقر علیه السلام و در رجال شیخ طوسی با اصحاب امام باقر علیه السلام در رجال برقی، مشخص کنید کدام مطالب از رجال برقی گرفته شده است.

ص: 65



## گفتار سوم: ساختار اسناد در کتب اربعه و وسائل الشیعة

### اشاره

گفتار سوم

ساختار اسناد در کتب اربعه و وسائل الشیعة

ص: 67



پیش از بیان مراحل ارزش گذاری سند، شایسته است ساختار کلی اسناد روایات کتب اربعه و هم چنین کتاب وسائل الشیعة - که از رایج ترین جوامع حدیثی است - در دو فصل، بیان شود. در فصل سوم نیز به برخی از اسناد پُر تکرار در کتاب های کافی و تهذیبین (1) اشاره خواهد شد.

ص: 69

---

1- به دو کتاب تهذیب الأحکام والاستبصار، از باب تغلیب، تهذیبین گفته می شود.



1. اسناد کافی

اشاره

در کتاب کافی، معمولاً سند روایت به طور کامل ذکر می شود؛ یعنی از یکی از مشایخ کلینی آغاز می شود و به معصوم علیه السلام پایان می یابد. البته گاهی نیز، همه یا بخشی از سند، بدون تکیه بر قراین حذف شده است؛ این پدیده در اسناد روایات ذیلی (1) بسیار دیده می شود.

مثال 1

- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: «الْعُلَمَاءُ أُمَّاءٌ وَالْأَتْقِيَاءُ حُصُونٌ وَالْأَوْصِيَاءُ سَادَةٌ».

- وفي روايةٍ أُخْرَى: «الْعُلَمَاءُ مَنَارٌ وَالْأَتْقِيَاءُ حُصُونٌ وَالْأَوْصِيَاءُ سَادَةٌ». (2)

مثال 2

- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِثْلَ الْبَدَاءِ».

- وفي رواية ابن أبي عميرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]: «مَا عُظِمَ اللَّهُ -

ص: 71

1- روایت ذیلی، روایتی است که الفاظ و تعابیر سند یا متن آن شبیه روایت قبلی است؛ توضیح بیشتر آن، در صفحه 100 خواهد آمد.

2- الکافی، ج 1، ص 33، ح 5 و ذیل آن.

در این کتاب سند بسیاری از روایات دارای یک یا چند حالت ویژه (تعليق، اضممار، اشاره، عطف) است؛ (2) به گونه ای که همه این حالات ویژه در آن دیده می شود.

• نکته

در آغاز اسناد کافی از «تعبیر واسطه» (3) استفاده نشده و در میانه سند نیز، معمولاً از تعبیر واسطه «عَنْ» استفاده شده و دیگر تعبیر، کمتر به کار رفته است.

مثال

- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعُمَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةً». (4)

- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ بَشِيرِ الْبَرْقِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبَّاسُ بْنُ عَامِرِ الْقَصْبَانِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي هَارُونَ بْنُ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ [عَلَيْهِمَا السَّلَام] قَالَ: قَالَ: «لَوْ اجْتَمَعَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَنْ يَصِفُوا اللَّهَ بِعَظَمَتِهِ لَمْ يَقْدِرُوا». (5)

**فهرست مشایخ مشهور کلینی**

در اینجا به ده نفر از مشهورترین مشایخ کلینی (6) در کافی به ترتیب تعداد تکرار (7) اشاره می شود:

1. علی بن ابراهیم قمی. (8)

او بیشتر از دو نفر روایت نقل می کند:

ص: 72

- 
- 1- الکافی، ج 1، ص 146، ح 1 و ذیل آن.
  - 2- برای آشنایی تفصیلی با این حالات ویژه ر.ک: ص 141 به بعد همین کتاب.
  - 3- برای تعریف «تعبیر واسطه» ر.ک: ص 27 همین کتاب.
  - 4- الکافی، ج 1، ص 30، ح 2.
  - 5- الکافی، ج 1، ص 102، ح 4.
  - 6- طبق آن چه در ترتیب آسانید کتاب الکافی (ص 116-123) و الکافی (دارالحدیث، ج 1، المدخل، ص 45-64) آمده، مشایخ کلینی در کتاب کافی، 37 نفرند و افزون بر ایشان، 8 نفر دیگر نیز هستند که در کتاب کافی از آنان نقل نکرده است.
  - 7- آمار تعداد تکرار بدون در نظر گرفتن مشایخی است که در ضمن عدة من أصحابنا وجود دارند.



أ. پدر خویش: ابراهیم بن هاشم (1) که در اسناد کافی با تعبیر «عن أبیه» می آید.

ب. محمد بن عیسی یقطینی. (2)

2. محمد بن یحیی عطار. (3)

او بیشتر از چهار نفر روایت نقل می کند:

أ. احمد بن محمد بن عیسی اشعری. (4)

ب. محمد بن حسین بن ابی الخطاب. (5)

ج. محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری. (6)

د. عبد الله بن محمد بن عیسی اشعری. (7)

3. احمد بن ادريس. (8)

به او، ابو علی اشعری هم گفته می شود وی بیشتر از این چهار نفر روایت می کند:

أ. محمد بن عبد الجبار. (9)

ب. حسن بن علی بن عبد الله بن مغیره. (10)

ج. محمد بن حسان. (11)

د. محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری.

4. حسین بن محمد بن عامر اشعری. (12)

او بیشتر از سه نفر نقل می کند:

ص: 73

---

1- رجال النجاشي، ص 16، رقم 18.

2- رجال النجاشي، ص 333، رقم 896؛ رجال الطوسي، ص 401، رقم 5887.

3- رجال النجاشي، ص 353، رقم 946.

4- رجال الطوسي، ص 351، رقم 5197؛ رجال النجاشي، ص 81-82، رقم 198.

5- رجال النجاشي، ص 334، رقم 897.

6- رجال النجاشي، ص 348، رقم 939.

7- اختيار الرجال، ص 512، رقم 989.

8- رجال النجاشي، ص 92 ن 92، رقم 228.

9- رجال الطوسي، ص 391، رقم 5765.

10- رجال النجاشي، ص 62، رقم 147.

11- رجال النجاشي، ص 338، رقم 903.

12- البته نام پدر و جد وی در کتابهای رجالی چند گونه نقل شده است که یکی از عوامل آن، می تواند قاعده «اختصار در نسب» ر.ک: ص 312 همین کتاب باشد رجال النجاشي. ص 66، رقم 156: «الحسين بن محمد بن عمران بن أبي بكر الأشعري القمي: أبو عبد الله»؛ رجال الطوسي، ص 424، رقم 6106 «الحسين بن أحمد بن عامر الأشعري: يروي عن عمه عبد الله بن عامر عن ابن أبي عمير، روى عنه الكليني»؛ منهج المقال، ج 4، ص 195 - 196، رقم 1530: «وكان "أحمد" سهو، وأنه "ابن محمد بن عامر" كما يأتي في عمه عبد الله بن عامر ... الظاهر أنه المذكور في جيش [أي رجال النجاشي] بالحسين بن محمد بن عمران، وأنه ابن عامر بن عمران كما صرح به جيش في عمه أيضاً، وبالجملة: الرجل واحد هو: الحسين بن محمد بن عامر بن عمران».

أ. معلى بن محمد بصرى. (1)

ب. عموى خویش: عبدالله بن عامر. (2)

ج. احمد بن اسحاق قمى. (3)

5 محمد بن اسماعيل بندقى. (4)

او، محمد بن اسماعيل نيشابورى است؛ البته لقب نيشابورى در اسناد كافى نيامده و با بررسى اسناد و كتاب هاى رجالى مشخص مى شود. او تنها از فضل بن شاذان (5) نقل مى كند.

6. على بن محمد علان (6) كلينى. (7)

او بيشتر از دو نفر نقل مى كند.

أ. سهل بن زياد. (8)

ب. صالح بن ابى حماد رازى. (9)

ص: 74

---

1- رجال النجاشي، ص 418، رقم 1117؛ رجال الطوسي، ص 449، رقم 6383.

2- رجال النجاشي، ص 218، رقم 570.

3- رجال النجاشي، ص 91، رقم 225.

4- رجال الطوسي، ص 440، رقم 6280؛ ر.ك: منتقى الجمال، ج 1، ص 43-45. برای واژه «بندقى»، ر.ك: تنقيح المقال (چاپ

قدیم)، ج 2، ق 2، ص 80، رقم 10387.

5- رجال النجاشي، ص 306، رقم 840.

6- ظاهراً «علان» همان «على» در گویش فارسى محلى است؛ ر.ك: مقدمة ابن الصلاح، ص 343-344؛ ترتيب أسانيد كتاب الكافي،

ص 110.

7- رجال النجاشي، ص 260-261، رقم 682؛ علان، دایى كلينى بوده است؛ ر.ك: رجال النجاشي، ص 377، رقم 1026.

8- رجال النجاشي، ص 185، رقم 490.

9- رجال النجاشي، ص 198، رقم 526.

او بیشتر از حسن بن محمد بن سماعه (2) روایت نقل می کند که به وی، ابن سماعه نیز گفته می شود.

8. علی بن محمد بن بندار. (3)

او همان علی بن محمد بن ابی القاسم عبد الله بن عمران برقی (4) است و در کتاب کافی، تنها از دو نفر نقل می کند:

أ. احمد بن ابی عبدالله برقی. (5)

ب. ابراهیم بن اسحاق احمري. (6)

بنابراین، از آن جا که در میان مشایخ کلینی در کتاب کافی، تنها دو نفر به نام علی بن محمد وجود دارند هر علی بن محمد که راوی از غیر این دو نفر (احمد یا ابراهیم) باشد، علی بن محمد علان کلینی است.

9. احمد بن محمد عاصمی. (7)

او معمولاً از سه نفر نقل می کند:

ص: 75

---

1- رجال النجاشي، ص 132، رقم 339.

2- رجال النجاشي، ص 40، رقم 84.

3- لقب محمد بن بندار، «ماجیلویه» بوده و پدر محمد ابوالقاسم و ملقب به «بندار» بوده است: «محمد بن ابی القاسم: ... الملقب ماجیلویه و أبو القاسم یلقب بندار؛ ... و هو صهر أحمد بن أبي عبد الله البرقي علی ابنته و ابنه علي بن محمد منها». (رجال النجاشي، 353، رقم 947)؛ در نتیجه، علی نوه دختری احمد بن محمد بن خالد برقی است. برای مطالعه بیشتر درباره خاندان این راوی و شجره نسب ایشان ر.ک: إثبات الوصية (کتاب شناسی شیعه)، ص 15-16؛ مقاله «پژوهشی درباره کتاب إثبات الوصية»، ص 444-445.

4- رجال النجاشي، ص 261، رقم 683: «علي بن أبي القاسم عبد الله بن عمران البرقي: المعروف أبوه بما جيلويه، يكنى أبا الحسن» با توجه به این که نجاشی پدر علی را ماجیلویه معرفی کرده و ماجیلویه، لقب محمد بوده عنوان کامل، علی در متن نوشته شد؛ رک تنقیح المقال (چاپ قدیم)، ج 2، ق 1، ص 302، رقم 8448.

5- رجال الطوسي، ص 383، رقم 5645؛ رجال النجاشي، ص 76-77، رقم 182. احمد بن ابی عبدالله برقی همان احمد بن محمد بن خالد برقی است؛ ر.ک: رجال النجاشي، ص 335، رقم 898.

6- رجال النجاشي، ص 19، رقم 21.

7- رجال النجاشي، ص 93، رقم 232.

أ. علی بن حسن بن علی بن فضال. (1)

ب. محمد بن حسن صفار. (2)

ج. محمد بن احمد نهدي. (3)

10. محمد بن حسن. (4)

او، محمد بن حسن طائی رازی است (5) که بیشتر از سهل بن زیاد روایت می کند.

## دو تذکر درباره مشایخ کلینی

### 1. تعبیر «عدة من أصحابنا»

هنگامی که چند نفر از مشایخ بی واسطه کلینی، همگی روایتی را از یک راوی برای او نقل کرده باشند، وی برای اختصار و پیشگیری از تکرار سندها، از مجموع آنان، بیشتر با تعبیر «عدة من أصحابنا» (6) و گاه با یکی از تعابیر «جماعة من أصحابنا» (7)، «غیر واحد من أصحابنا» (8)، «غیر واحد من أصحابنا القمیین» (9) و «جماعة» (10) یاد کرده و سپس، ادامه سند را آورده است. کلینی تعبیر «عدة من أصحابنا» را بیشتر، هنگام نقل «عدة» از سه نفر از مشایخ معروف به کار برده است:

1. احمد بن محمد بن عیسی که بیشتر با عنوان احمد بن محمد (11) و گاه با عنوان -

ص: 76

1- رجال النجاشي، ص 257، رقم 676.

2- رجال النجاشي، ص 354، رقم 948.

3- رجال النجاشي، ص 341، رقم 914.

4- قاموس الرجال، ج 9، ص 204، رقم 6591.

5- ترتیب أسانید کتاب الکافی، ص 121-122؛ البته برخی او را محمد بن حسن صفار دانسته اند (ر.ک: الرسائل الرجالية (ابوالمعالی کلباسی)، ج 3، ص 477-484) که صحیح نیست.

6- این تعبیر در آغاز حدود 2700 سند روایت آمده که حدود یک ششم کل روایات کافی است. البته، تعبیر «عدة من أصحابنا» گاه در وسط سند (الکافی، ج 4، ص 274، ح 2؛ وج 7، ص 226، ح 3) یا پایان سند (الکافی، ج 3، ص 289، ح 7؛ و ص 454، ح 15) نیز آمده که از محل بحث، خارج است.

7- برای نمونه: الکافی، ج 1، ص 23، ح 15؛ وج 3، ص 266، ح 8؛ و ص 371، ح 16.

8- برای نمونه: الکافی، ج 3، ص 521، ح 11؛ وج 4، ص 4، ح 11.

9- الکافی، ج 1، ص 515، ح 3.

10- برای نمونه: الکافی، ج 3، ص 268، ح 4؛ و ص 322، ح 5؛ وج 8، ص 50، ح 12.

11- تشخیص مراد از عنوان احمد بن محمد با در نظر گرفتن نکات بحث «مبیز مشترکات» انجام می شود که در صفحه 285 خواهد آمد.

احمد بن محمد بن عيسى آمده است.

2. احمد بن محمد بن خالد برقى كه بیشتر با عنوان هاى احمد بن محمد بن خالد و احمد بن ابى عبدالله آمده است. (1)

3. سهل بن زياد.

## 2. تفسير «عدة من أصحابنا»

نجاشى (2) و علامه حلى (3) تعبير «عدة من أصحابنا» را تفسير کرده اند و از عبارات آنان بر مى آيد كه خود كلينى مراد از اين تعبير را درباره هريك از آن سه نفر بيان کرده است؛ البته، تفسير دو عده نخست از شيخ مفيد و حسين بن عبيدالله غضائرى هم نقل شده است. (4)

ص: 77

1- البته نام او گاه با عنوان هاى ديگر مانند احمد بن محمد بن خالد برقى، احمد بن ابى عبدالله برقى، و احمد بن محمد برقى نيز آمده است.

2- رجال النجاشي، ص 378-377، رقم 1026: «قال أبو جعفر الكليني: كل ما كان في كتابي "عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عيسى" فهم: محمد بن يحيى، و علي بن موسى الكميذاني، و داوود بن كورة، و أحمد بن إدريس، و علي بن إبراهيم بن هاشم».

3- خلاصة الأقوال، ج 3، ص 406-408: «الفائدة الثالثة: قال الشيخ الصدوق محمد بن يعقوب الكليني في كتابه الكافي في أخبار كثيرة: "عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عيسى"؛ قال: "و المراد بقولي عدة من أصحابنا: محمد بن يحيى، و علي بن موسى الكميذاني، و داوود بن كورة، و أحمد بن إدريس، و علي بن إبراهيم بن هاشم" و قال: "كل ما ذكرته في كتابي المشار إليه عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي فهم: علي بن إبراهيم، و علي بن محمد بن عبد الله بن أذينة"، و أحمد بن عبد الله بن أبيه، "علي بن الحسن" قال: "و كل ما ذكرته في كتابي المشار إليه عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد فهم: علي بن محمد بن علان، و محمد بن أبي عبد الله و محمد بن الحسن، و محمد بن عقيل الكليني". \* عبارت «بن أذينة»، تحريف شده «بن ابنته» است و اين راوى، نوه دختری احمد بن محمد بن خالد برقى است. \*\* عبارت «بن أبيه»، تحريف شده «بن ابنه» است و اين راوى، نوه پسرى احمد بن محمد بن خالد برقى است.

4- به گزارش شيخ آقا بزرگ تهراني در الذريعة اين مطلب در پشت نسخه اى از استبصار - كه آن را پدر محمد بن جعفر مشهدى (مؤلف كتاب المزار الكبير) استنساخ کرده و با خط شيخ طوسى مقابله کرده- چنين آمده است: «وجدت بخط الشيخ السعيد أبي جعفر الطوسي: سألت الشيخ السعيد أبا عبدالله محمد بن محمد بن النعمان الحارثي رضی الله عنه و أبا عبد الله الحسين بن عبيد الله الغضائري رضی الله عنه عن قول الكليني "عدة من أصحابنا" في كتاب الكافي و رواياته، فقالا: "كل ما كان عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عيسى فإئما هو: محمد بن يحيى، و علي بن موسى الكميذاني و داوود بن كورة، و أحمد بن إدريس، و علي بن إبراهيم؛ و كل ما كان عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي فهم: علي بن إبراهيم، و علي بن محمد ماجيلويه و محمد بن عبد الله الحميري و محمد بن جعفر و علي بن الحسين". ر.ك: الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ج 2، ص 14-15.

1. «عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عيسى».

مراد از این عده، به نقل نجاشی و علامه حلّی، (1) این پنج نفر است:

أ. محمد بن یحیی. (2)

ب. علی بن موسی کمیدانی. (3)

ج. داوود بن کوره. (4)

د. احمد بن ادريس.

ه. علی بن ابراهیم بن هاشم.

2. «عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي».

مراد از این عده، به نقل علامه حلّی، (5) این چهار نفر است:

أ. علی بن ابراهیم.

ب. علی بن محمد بن عبدالله ابن ابنته. (6)

ص: 78

1- رجال النجاشي، ص 377 - 378، رقم 1026؛ خلاصة الأقوال، ج 3، ص 407-408.

2- الكافي، ج 1، ص 10، ح 1: «حدثني عدة من أصحابنا منهم محمد بن يحيى العطار عن أحمد بن محمد عن...».

3- إيضاح الاشتباه، ص 215، رقم 377: «علي بن موسى الكميداني»؛ البته، نام او در خلاصة الأقوال (ج 3، ص 407) علی بن موسی

کمندانی و در تنقیح المقال (چاپ قدیم، ج 2، ق 1، ص 310، رقم 8530) علی بن موسی بن جعفر کُمندانی آمده است. کمیدانی یا

کمندانی منسوب به «کمیدان» است که یکی از روستاهایی بوده که هسته اصلی قم را تشکیل می داده اند؛ ر.ک: تاریخ قم، ص 46.

4- رجال النجاشي، ص 158، رقم 416.

5- خلاصة الأقوال، ج 3، ص 408.

6- اگرچه در بیشتر نسخ خطی خلاصة الأقوال، «علي بن محمد بن عبد الله بن أذينة» آمده، اما عبارت «بن أذينة»، تحریف شده «ابن

ابنته» و مراد از وی علی بن محمد ماجیلویه، نوه دختری احمد بن محمد بن خالد برقی است که از پدر بزرگ خویش نقل کرده است؛

ر.ک: بهجة الآمال، ج 1، ص 312؛ ترتیب آسانید کتاب الکافی، ص 123؛ طبقات أعلام الشيعة، ج 1، ص 196-197؛ قاموس الرجال،

ج 7، ص 562، رقم 5305؛ وج 12، ص 354.

ج. احمد بن عبدالله ابن ابنه. (1)

د. علی بن حسین. (2)

3. «عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد».

مراد از این عده، به نقل علامه حلی، (3) این چهار نفر است:

أ. علی بن محمد علان. (4)

ب. محمد بن ابی عبدالله. (5)

ج. محمد بن حسن. (6)

ص: 79

1- با این که در بیشتر نُسخ خطی خلاصة الأقوال، «أحمد بن عبد الله بن أمية» یا «أحمد بن عبد الله بن أبيه» آمده، اما عبارت «بن أبيه»، تحریف شده «ابن ابنه» و مراد از وی احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله برقی، نوه پسری احمد بن محمد بن خالد برقی است که از پدر بزرگ خویش نقل کرده است؛ ر.ک: ترتیب آسانید کتاب الکافی، ص 123؛ طبقات أعلام الشيعة، ج 1، ص 196 - 197؛ قاموس الرجال، ج 1، ص 491، رقم 403؛ و ص 494، رقم 407؛ و ج 12، ص 354.

2- در بیشتر نُسخ خطی خلاصة الأقوال، فقط عنوان «علي بن الحسن» آمده که با توجه به شواهدی، تحریف شده «علي بن الحسين» و مراد از وی علی بن حسین سعد آبادی است؛ ر.ک: عدة الرجال، ج 1، ص 212؛ الرسائل الرجالية (شفتی)، ص 495-496 و 498؛ توضیح المقال ص 117-115؛ مستدرک الوسائل، ج 21 (الخاتمة، ج 3)، ص 509؛ تنقیح المقال (چاپ قدیم)، ج 2، ق 1، ص 281، رقم 8234؛ سماء المقال، ج 1، ص 240-243؛ ترتیب آسانید کتاب الکافی، ص 123.

3- خلاصة الأقوال، ج 3، ص 408.

4- در بیشتر نُسخ خطی خلاصة الأقوال عنوان «علي بن محمد بن علان» آمده؛ اما «بن» دوم، زائد و مراد از وی، علی بن محمد علان کلینی است؛ ر.ک: ریاض العلماء، ج 4، ص 213-215؛ نتیجه المقال، ص 265 - 268؛ سماء المقال، ج 1، ص 249؛ ترتیب آسانید کتاب الکافی، ص 123؛ قاموس الرجال، ج 7، ص 537؛ و ص 565، رقم 5310؛ معجم رجال الحديث، ج 13، ص 137، رقم 8403.

5- عنوان محمد بن ابی عبدالله میان چند راوی مشترک است؛ اما باقرایی مراد از آن، محمد بن جعفر اسدی کوفی است؛ ر.ک: زبدة الأقوال، ص 461؛ جامع الرواة، ج 2، ص 465؛ عدّة الرجال، ج 1، ص 462؛ الرسائل الرجالية (شفتی)، ص 510-508؛ توضیح المقال، ص 122-123؛ سماء المقال ج 1، ص 252-253؛ جامع المقال، ص 181.

6- عنوان محمد بن حسن میان چند راوی مشترک است؛ اما مراد از آن محمد بن حسن طائی رازی است و این که برخی او را محمد بن حسن صفار قمی دانسته اند (ر.ک: زبدة الأقوال. ص 461-462؛ الرسائل الرجالية (شفتی) ص 524-525؛ توضیح المقال 124-125؛ سماء المقال، ج 1، ص 253)، صحیح نیست.

د. محمد بن عقيل كليني. (1)

### جدول مشايخ مشهور كليني

در جدول زير، نام ده نفر از مشهورترين مشايخ كليني در كافي، به ترتيب تعداد تكرر، همراه با نام مشايخ آنان آمده است:

□

ص: 80

---

1- جامع الرواة، ج 2، ص 150، رقم 1127؛ مستدرک الوسائل، ج 27 (الخاتمة ج 9)، ص 79، رقم 2640؛ قاموس الرجال، ج 9، ص 418 - 419، رقم 7007؛ معجم رجال الحديث، ج 17، ص 307، رقم 11267.

عكس

□

ص: 81

اشاره

شیخ صدوق در کتاب من لا يحضره الفقيه، تنها برای چند روایت انگشت شمار، (1) سند کامل آورده است دیگر روایات این کتاب را از نظر سند، می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

• دسته اول: روایاتی که از معصوم علیه السلام نقل شده؛ اما راوی آنها ذکر نشده است. بیشتر روایات در «کتاب الطهارة» از این دسته اند.

(2)

• دسته دوم: روایاتی که افزون بر نام امام علیه السلام، نام یک یا چند نفر از راویان هم ذکر شده است؛ اما بخش آغازین سند حذف شده و طریق (3) مؤلف به بیشتر این راویان در پایان کتاب با عنوان «مشیخه» آمده است.

در اسناد روایات این کتاب همه حالات ویژه (تعلیق، اضممار، اشاره، عطف) دیده می شود. هم چنین در آغاز اسناد دسته دوم معمولاً از تعبیر واسطه (رووی) استفاده شده و گاهی نیز، دیگر تعابیر مانند «رُويَ عَنْ» و «فِي رِوَايَةٍ» و «سَأَلَ» به کار رفته است.

مثال

- وروي جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ عَنْهُ [عليه السلام] أَنَّهُ قَالَ: ... (4)

ص: 82

1- برای نمونه: ج 2، ص 238، ح 2292؛ و ص 327، ح 2586؛ و ج 3، ص 112، ح 3432؛ و ص 378، ح 4331؛ و ج 4، ص 381، ح 5833؛ و ص 419، ح 5915.

2- برای نمونه ر.ک: کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 5-6، ح 31؛ و ص 8-18، ح 9-23.

3- به سلسله روایانی که به واسطه نقل آنان به روایت های راوی مشخصی دست می یابند، اصطلاحاً «طریق به روایات آن راوی مشخص» می گویند.

4- کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 84، ح 1798.

- رُوِيَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] أَنَّهُ قَالَ: ... (1)

- وفي رواية عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمَغِيرَةِ أَنَّهُ [عليه السلام] قَالَ: ... (2)

در میانه سند نیز معمولاً تعبیر واسطه «عَنْ» به کار رفته و در اندکی از اسناد، تعابیر «حَدَّثَنَا» و «حَدَّثَنِي» آورده شده است.

مثال

وَرَوَى جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بِنَ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ الْكُوفِي قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بِنَ سَهْلٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَسْعَدَةَ قَالَ: ... (3)

• تنبيه

شیخ صدوق گاه مضمون یک یا چند روایت را به شکل فتوا و بدون انتساب به روایت، در کتاب فقیه آورده که نمونه های آن در «کتاب الطهارة» بسیار زیاد است. تشخیص این عبارات و جداسازی آنها از روایات پیشین، به کمک رجوع به دیگر کتاب های حدیثی، امکان پذیر است. برای نمونه:

وَلَا بَأْسَ بِأَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ بِوُضُوءٍ وَاحِدٍ صَلَوَاتِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ كُلَّهَا مَا لَمْ يُحَدِّثْ وَكَذَلِكَ بِتَيْمُمٍ وَاحِدٍ مَا لَمْ يُحَدِّثْ أَوْ يُصِيبَ مَاءً. (4)

شیخ صدوق، این عبارت را از متن روایت زیر در کتاب کافی برگرفته است

- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ [عليه السلام] يُصَلِّي الرَّجُلُ بِوُضُوءٍ وَاحِدٍ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ كُلَّهَا، قَالَ: «نَعَمْ، مَا لَمْ يُحَدِّثْ» قُلْتُ: فَيُصَلِّي بِتَيْمُمٍ وَاحِدٍ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ كُلَّهَا، قَالَ: «نَعَمْ، مَا لَمْ يُحَدِّثْ أَوْ يُصِيبَ مَاءً.» ... (5)

**معرفی مشیخه «کتاب من لا يحضره الفقيه»**

معرفی مشیخه «کتاب من لا يحضره الفقيه». (6)

بیشتر احادیث فقیه، معلقاند و با راویانی آغاز می شوند که از مشایخ شیخ صدوق -

ص: 83

1- کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 203، ح 3768.

2- کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 339، ح 988.

3- کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 402، ح 5867.

4- کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 50، ذیل ح 105.

5- الکافي، ج 3، ص 63، ح 4.

6- مطالب این بحث برگرفته از «نرم افزار درایة النور 3، درباره نرم افزار، کتاب من لا يحضره الفقيه، مشیخة فقیه» است؛ برای تفصیل بیشتر



نیستند. (1) مؤلف برای بیان طریق خویش به این روایان در پایان کتاب، مشیخه ای آورده که شامل 393 عنوان است.

## ترتیب مشیخه فقیه

میان عناوین مختلف در مشیخه فقیه، هیچ ترتیب منطقی دیده نمی شود. (2) با مقایسه دقیق بین متن فقیه و مشیخه کشف می شود که ترتیب مشیخه، از ترتیب متن کتاب سرچشمه گرفته است؛ بدین ترتیب که شیخ صدوق، روایات کتاب را در نظر گرفته و نخستین باری که به نام راوی خاصی رسیده، طریق خویش به او را آورده است.

البته به علتی نامعلوم چند صفحه آغازین فقیه هنگام تنظیم مشیخه، مد نظر مؤلف نبوده و از روایت بیست و ششم، تنظیم مشیخه آغاز شده است. (3) این ترتیب، در بسیاری از عناوین مشیخه رعایت شده (4) و تنها به ندرت اندکی به هم خورده است (5) که در برابر توافق بسیار دقیق دیگر عناوین قابل توجه نیست و با اشتباه طبیعی هر مؤلفی در چنین کاری توجیه می شود هم چنین اختلافاتی در ترتیب میان چند مجموعه از طریق ها دیده می شود (6) که ظاهراً ناشی از جابه جایی چند ورقه از مشیخه است.

ص: 84

- 1- البته در این میان، نام دو نفر از مشایخ بی واسطه شیخ صدوق نیز دیده می شود که ظاهراً از مشایخ غیر مهم اویند محمد بن قاسم مفسر استرآبادی و عبدالواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری.
- 2- این عناوین، نه بنا بر ترتیب الفبایی تنظیم شده اند و نه به لحاظ طبقه و عصر روایان، و نه بسته به شهرت ایشان و عدم آن و نه ...
- 3- ر.ک: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 20، ح 26؛ و ج 4، المشیخه، ص 422.
- 4- به دلیل عدم اعتماد شیخ صدوق به دو روایت شماره 77 و 80 و ذکر استطرادی آنها، طریقی برایشان در مشیخه نیامده است؛ ر.ک: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 38، ح 77؛ و ص 39، ح 80.
- 5- برای نمونه، ر.ک: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 4، المشیخه، ص 439، «طریق به حدیث سلیمان بن داوود علیهما السلام».
- 6- مجموعه «طریق به ادريس بن زید» تا «طریق به عمر بن قيس ماصر»، طبق ترتیب احادیث کتاب، باید پیش از مجموعه «طریق به محمد بن ولید کرمانی» تا «طریق به سلمة بن خطاب» باشد. از دقت در این دو مجموعه منظم، نتیجه می شود که در اوراق نسخه ای از مشیخه اختلال رخ داده و یک ورقه شامل مجموعه نخست «طریق به ادريس بن زید» تا «طریق به عمر بن قيس ماصر» که جایگاه آن میان «طریق به محمد بن سنان» و «طریق به محمد بن ولید کرمانی» بوده از جای خویش متأخر افتاده است. شبیه این خلل در مجموعه «طریق به سلمة بن تمام» تا «طریق به معاوية بن حکیم» رخ داده که جایگاه درست آن میان «طریق به علی بن اسماعیل میثمی» و «طریق به یعقوب بن یزید» است.

با مقایسه ترتیب مشيخه با متن، فقيه، روشن می شود نخستین باری که نام راویان در متن آمده که قطعاً مشيخه بدان ناظر است گاه با تعابير واسطه مجهول نیز، همراه است. از سوی دیگر طریق هایی در مشيخه دیده می شوند که تنها یک مصداق در متن فقيه دارند و با تعابير گوناگونی (مانند «في رواية»، «رَوَى»، «رَوَى عَنْ»، «عَنْ»، «سَأَلَ»، «سَأَلَ»، «سَأَلَ»، «قَالَ»، «شَكَا»، «كَتَبَ ... إِلَى»، و ... ) همراه اند. این نکته نشان می دهد تعبير «ما كان فيه عن ... فقد رَوَيْتُهُ عَنْ ...» در مشيخه همه روایات متن فقيه - هرچند با تعابير روايي مجهول - را دربر می گیرد و از نظر شيخ صدوق تفاوتی میان تعابير معلوم و مجهول وجود ندارد.

از مطالب پیش گفته به دست می آید که قول به اعتبار نداشتن خصوص مراسلات غیر جزمی شيخ صدوق، صحیح نیست افزون بر این که روش شيخ صدوق (1) در کتاب فقيه نیز، تنها بیان روایاتی است که نزد وی معتبر باشد؛ البته صرف اعتبار روایتی نزد شيخ صدوق، موجب اعتبار آن نزد امروزیان نمی شود که توضیح آن، در این مجال نمی گنجد.

### تکرار عناوین در مشيخه

عناوین چندی در مشيخه تکرار شده اند؛ این تکرار گاه با اختلاف ماهوی همراه است (2) و گاهی نیز، بنا بر استنباط امروزیان درباره عناوین است که الزاماً برای شيخ صدوق پذیرفتنی نیست. (3) این گونه تکرارها طبیعی است و نیاز به توجیه ندارد؛ اما در نه نمونه عنوان بدون هیچ تفاوت ماهوی تکرار شده که باید علت تکرار را جست. مقایسه این عناوین با یکدیگر و دقت در نخستین یادکرد آنها، نشان می دهد در پاره ای از این عناوین، گویا مؤلف برای نشان دادن اتحاد دو عنوان، آنها را تکرار کرده (4) و در برخی

ص: 85

---

1- کتاب الصلاة (نايينی)، ج 2، ص 262؛ تنقيح الأصول، ج 3، ص 262-263؛ و ج 4، ص 601؛ تفصيل الشريعة (کتاب الحج)، ج 2، ص 47.

2- برای نمونه، برخی عناوین هم مستقل آمده اند و هم به صورت معطوف در کنار عنوانی دیگر؛ مانند عنوان محمد بن حمران که یک بار همراه جميل بن دراج و یک بار مستقل در مشيخه آمده است. هم چنین، عنوان کليب اسدي که در کنار عنوان ابوبکر حضر می آمده و عنوان ادریس بن زید که در کنار عنوان علی بن ادریس آمده هر کدام جداگانه هم ذکر شده اند.

3- برای نمونه، معاوية بن شريح همان معاوية بن ميسرة بن شريح است؛ اما روشن نیست که شيخ صدوق نیز چنین نظری داشته است.

4- هم چون زكريا بن مالك جعفي که با زكريا نقاض، یکی است و مؤلف به اتحاد آنان تصریح کرده و هر دو طریق نیز کاملاً یکسان است. هم چنین مقایسه کنید حفص بن سالم با ابولاد حناط، حسن بن زیاد با حسن صيقل و عمرو بن ابی المقدم با عمرو بن ثابت.

دیگر، ظاهراً از روی سهو، آنها را تکرار کرده است. (1)

## مشيخه فقيه و توثيق عام

برخی از بزرگان، ذکر طریق برای شخص در مشيخه فقيه را سبب مدح وی دانسته اند (2) که دلیل آن، عبارت آغازین فقيه است:

و جميع ما فيه مُسْتَخْرَجٌ من كُتُب مشهوره عليها المَعْوَلُ وِإليها المرجعُ، مثل كتاب حريز بن عبد الله السجستاني و... (3)

اما این استدلال، ناتمام است؛ زیرا مفاد عبارت این نیست که هرکه در آغاز روایتی از فقيه باشد، الزاماً صاحب کتاب مشهور و معتمدی است که روایت، از آن جا برداشته شده است. شواهد زیر، این مطلب را اثبات می کند.

1. از بیشتر افراد مشيخه (214 نفر = 55 درصد) در متن فقيه تنها یک یا دو روایت نقل شده است. آیا این احتمال را می توان پذیرفت که همه این افراد، صاحب کتاب های مشهوری بوده اند که مرجع طایفه بوده و تنها در یک یا دو روایت فقيه آمده اند؟!

2. در مشيخه، افرادی گمنام دیده می شوند که نامشان در هیچ کتاب رجالی دیده نشده (4) و اسامی بیشتر آنان، تنها در سند روایتی آمده که در فقيه نقل شده است. (5) نام برخی افراد نیز در هیچ کتاب حدیثی یا رجالی دیگری غیر از فقيه نیامده است. هم چنین افراد گمنام دیگری در مشيخه فقيه وجود دارند که هرچند نامشان در کتاب های رجالی مانند رجال برقی یا رجال شیخ طوسی آمده، اما جز سند روایتی که در -

ص: 86

---

1- مانند عبدالرحمن بن ابی نجران و ابن ابی نجران فضل بن ابی قره سمندی و فضل بن ابی قره سمندی کوفی.

2- الوجیزة فی الرجال، ص 252 برای نقد این دیدگاه افزون بر مطالب بالا ر.ک: معجم رجال الحدیث ج 1، ص 75-78.

3- کتاب من لا یحضره الفقيه، ج 1، ص 3.

4- مانند یعقوب بن عثیم عبید الله رافقی (مراققی)، ابونمیر مولی حارث بن مغیره نصری، عامر بن نعیم قمی عبدالله بن فضاله ابوحیب ناجیه جابر بن اسماعیل مبارک عقرقوفی، اسدی، مصعب بن یزید انصاری عامل امیرالمؤمنین علیه السلام، ادیس بن زید و علی بن ادیس عبد الله بن لطیف تغلیسی، عمار بن مروان کلبی ابراهیم بن سفیان، ابو عبدالله خراسانی، حمدان دیوانی، ابو ثمامه، و اسماعیل بن ابی فدیك.

5- مانند حسن بن قارن و جعفر بن قاسم.

فقیه نقل شده، در هیچ سند دیگری قرار نگرفته اند (1) و در کتاب های فهرست نیز، کتابی به ایشان نسبت داده نشده است.

آیا با این همه راوی گمنام که اصل صاحب کتاب بودن آنان بدون دلیل است و بی تردید، صاحب کتاب مشهور و مرجع طایفه نبوده اند می توان عبارت مقدمه فقیه را چنین تفسیر کرد که افراد آغاز اسناد، فقیه، همگی صاحب کتاب های مشهوری هستند که «علیها المعول و إلیها المرجع»؟!

تأکید بر این نکته مفید است که شاید مؤلفان کتاب های فهرست، برخی از صاحبان کتاب های غیر مشهور را در کتاب خویش نیاورده باشند؛ اما این احتمال نمی رود که بسیاری از نام های صاحبان کتاب های معروف، از قلم ایشان افتاده باشد.

3. در مشیخه فقیه پاره ای از طریق ها ناظر به یک روایت خاص است؛ (2) افزون بر آن، برخی از این روایات، از کسانی نقل شده که بی تردید، صاحب کتاب نیستند. (3)

با توجه به این شواهد، نمی توان تفسیر یاد شده را برای عبارت آغازین فقیه پذیرفت؛ از این رو، ذکر طریق برای شخص در مشیخه فقیه دلیل بر حُسن یا وثاقت او نیست.

### مفاد ذکر طریق در مشیخه

برخی بزرگان طریق مشیخه را طریق به کتاب های راویان دانسته اند (4) که برای آن دو استدلال می توان آورد:

1. استناد به عبارت مقدمه فقیه.

ناتمامی این استدلال گذشت.

2. نقل روایات گوناگون در موضوعات مختلف از یک راوی و ذکر یک طریق به همه آن روایات جز با نقل از کتاب راوی توجیه پذیر نیست. (5)

ص: 87

1- هم چون علی بن بجیل بن عقیل کوفی، جهیم بن ابی جهم، بزیع مؤذن، محمد بن بجیل، ابوزکریا عور، محمد بن فیض تیمی، ادیس بن هلال سعید نقاش حماد نواء، و حارث بناع انماط.

2- به عنوان در مشیخه، این گونه اند؛ برای نمونه: «طریق به اسماء بنت عمیس در خبر رد شمس برای امیرالمؤمنین علیه السلام، طریق به جویریة بن مسهر در خبر رد شمس برای امیرالمؤمنین علیه السلام»، «طریق به سلیمان بن داوود علیهما السلام درباره معنای آیه ای از قرآن».

3- مانند اسماء بنت عمیس.

4- ر.ک: روضة المتقین، ج 1، ص 292؛ وج 3، ص 75 و 322.

5- وسائل الشیعة، ج 30، ص 21.

روشن است که این استدلال دربارهٔ بیشتر افراد مشیخه فقیه - که نامشان تنها یک یا دو بار در متن فقیه آمده - مطرح نمی شود و اصل استدلال نیز، ناتمام است؛ زیرا شواهد روشنی نشان می دهد که شیخ صدوق در مواردی از کتاب فقیه از کتاب های دیگران اخذ کرده؛ اما به سبب تبدیل اسناد به اتکای اجازهٔ عام به همهٔ روایات یک راوی نامی از مؤلفان کتاب های منبع خویش نیاورده است. (1)

از آنچه گذشت، روشن می شود مشیخه فقیه با مشیخه تهذیبین، در این زمینه تفاوت جدی دارد (2) و ممکن است کسی در اعتبار احادیث تهذیبین بررسی طریق مشیخه را لازم نداند؛ (3) اما در عین حال چون طریق مشیخه فقیه، طریق به کتاب نیست بررسی طریق مشیخه و اثبات صحت آن را شرط اعتبار احادیث فقیه به شمار آورد.

ص: 88

---

1- برای مطالعه بیشتر ر.ک: ص 502 همین کتاب.

2- هم چنین، ر.ک: منتقى الجمان، ج 1، ص 23-24.

3- چون بررسی طریق به کتاب ها را به طور کلی یا بررسی طریق به کتاب های مشهور را ضروری نداند.

## اشاره

آشنایی با اسناد تهذیب، نیازمند آگاهی از سبک شیخ طوسی در نگارش آن است.

## سبک نگارش تهذیب

شیخ طوسی: تصمیم داشته کتابی فقهی استدلالی در شرح کتاب مقنعه بنویسد؛ (1) اما پس از تألیف بخش زیادی از کتاب طهارت از آن تصمیم برگشته و این رویکرد را پیش گرفته که بر پایه کتاب مقنعه یک جامع حدیثی در بردارنده احادیث فقهی تألیف کند. (2)، (3)

شیخ طوسی: روایات کتاب تهذیب را در قالب سه دسته کلی آورده است:

• دسته اول: روایاتی که برای اثبات نظر خویش یا استادش در کتاب مقنعه، (4) آورده است.

• دسته دوم: روایاتی که معارض با روایات دسته اول اند.

• دسته سوم: روایاتی که به عنوان شاهد جمع بین روایات دسته اول و دوم آورده است. (5)

تغییر تصمیم شیخ طوسی سبب شد کتاب تهذیب از نظر سبک نگارش اسناد -

ص: 89

1- تهذیب الأحكام، ج 1، ص 3.

2- تهذیب الأحكام، ج 10، المشیخة، ص 4.

3- مراحل تدوین و شیوه نگارش کتاب تهذیب، منحصر به این دو مرحله نیست؛ برای آشنایی بیشتر ر.ک: مقاله «مصادر الشیخ الطوسی فی کتابه تهذیب الأحكام».

4- المقنعة مهم ترین اثر فقهی شیخ مفید و در بردارنده فتاوی ایشان در بیشتر ابواب فقهی است.

5- تفکیک این سه دسته در مثال های آینده انجام شده است.

دو بخش شود: بخش نخست، از آغاز کتاب تهذیب تا ابتدای «أبواب الزيادات في أبواب كتاب الطهارة» (1) است؛ بخش دوم نیز از ابتدای همین «أبواب الزيادات...» تا پایان کتاب است.

### ویژگی های اسناد در بخش اول تهذیب

شیخ طوسی در بخش اول کتاب تهذیب بیشتر اسناد روایات دسته اول و سوم را کامل آورده است؛ بدین گونه که سند روایت را از خویشتن آغاز کرده و به امام علیه السلام پایان داده است. البته شیخ طوسی در برخی روایات نیز سند را از خویش آغاز نکرده و از بخش میانی آن آغاز کرده؛ اما در روایات دسته دوم بخش آغازین سند را حذف کرده است. با توجه به قرآینی به نظر می رسد بخش حذف شده این اسناد را می توان با طریق های موجود در مشیخه و کتاب فهرست به دست آورد.

در این بخش از تهذیب همه حالت های ویژه (تعليق، اضمار، اشاره، عطف) به کار رفته است.

اسناد کامل روایات دسته اول و سوم معمولاً با تعابیر روایی «أخبرني» و «أخبرنا» آغاز می شود و در اسناد دسته دوم نیز آغاز نخستین خبر با تعبیر واسطه «روی» است؛ اخبار بعدی نیز گاه با همین تعبیر و گاه بدون تعبیر واسطه آغاز می شود. در میانه اسناد نیز، معمولاً تعبیر واسطه «عن» به کار می رود.

مثال

ثم قال أيده الله تعالى: "ولا بأس بعرق الحائض والجنب، ولا يجب غسل التوب منه إلا أن يكون الجنابة من حرام فيغسل ما أصابه من عرق صاحبها من جسد و ثوب و يعمل في الطهارة بالاختياط." فيدل عليه:

روایات دسته اول

- ما أخبرني به الشيخ أيده الله تعالى عن أبي القاسم جعفر بن محمد عن محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم عن ابن أبي عمير عن ابن أبي أسامة قال: سألت أبا عبد الله [عليه السلام] عن الجنب يعرق في ثوبه أو يغتسل فيعائق امرأته ويصاحجها وهي حائض أو جنب فيصيب جسده من عرقها،

ص: 90

قال: «هذا كُلهُ لَيْسَ بِشَيْءٍ» (1) ... .

روایت دسته دوم

- فَأَمَّا الْخَبْرُ الَّذِي رَوَاهُ الْحَسَنُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]: الْمَرْأَةُ الْحَائِضُ تَعْرِقُ فِي ثَوْبِهَا، فَقَالَ: «تَغْسِلُهُ»، قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ دُونَ الدَّرْعِ إِزَارًا فَإِنَّمَا يُصِيبُ الْعَرَقُ مَا دُونَ الْإِزَارِ، قَالَ: «لَا تَغْسِلُهُ».

هذا يعني به "إذا أصابه قذر مع العرق" ألا ترى أنه قال: "فإذا عرقت ما دون الإزار لا تغسله"؟! فتبته أنه إذا عرقت في موضع الإزار فالغالب من أحوالهن أن تكون هناك تجاسة، فلأجل هذا قال: "تغسله" والذي يكشف عن هذا الوجه:

روایات دسته سوم

- ما أخبرني به الشيخ أئده الله تعالى عن أبي القاسم جعفر بن محمد عن أبيه عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن الحسن بن علي بن فضال عن عمرو بن سعيد المدائني عن مصلح بن صدقة عن عمارة بن موسى الساباطي قال: سئل أبو عبد الله [عليه السلام] عن الحائض تعرق في ثوب تلبسه، فقال: «ليس عليها شيء إلا أن يصيب شيء من ماتها أو غير ذلك من القدر، فتغسل ذلك الموضع الذي أصابه بعينه». (2)

### ویژگی های اسناد در بخش دوم تهذیب و ویژگی های مشیخه

شیخ طوسی پس از تغییر تصمیم نخست خویش در شیوه نگارش تهذیب، اسناد روایات را با روشی متفاوت آورده است ایشان سند را از فردی که روایت را از کتابش گرفته آغاز کرده (3) و طریق خویش به صاحب کتاب را حذف کرده است (4) و برخی از آنها را در -

ص: 91

- 1- تهذیب الأحكام، ج 1، ص 268، ح 73.
- 2- تهذیب الأحكام، ج 1، ص 270، ح 81-82.
- 3- تهذیب الأحكام، ج 10، المشیخه، ص 4: «و اقتصرنا من إيراد الخبر على الابتداء بذكر المصيف الذي أخذنا الخبر من كتابه أو صاحب الأصل الذي أخذنا الحديث من أصله».
- 4- البته در این بخش نیز در چند سند نادر بخش آغازین سند آورده شده است؛ برای نمونه: «الشيخ قال: أخبرني الشريف الفاضل أبو عبد الله محمد بن محمد بن طاهر الموسوي عن أحمد بن محمد بن سعيد عن علي بن الحسن بن فضال عن أخيه أحمد عن العلاء بن يحيى أخي مغلس عن عمرو بن زياد عن عطية الأبراري قال: سمعت أبا عبد الله [عليه السلام] يقول: ...» (تهذیب الأحكام، ج 6، ص 10، ح 1)؛ و «أخبرنا جماعة من أصحابنا عن أبي محمد هارون بن موسى بن أحمد التلعكبري قال: حدثنا محمد بن علي بن معمرة قال: حدثني أبو الحسن علي بن محمد بن مسعدة والحسن بن علي بن فضال عن سعدان بن مسلم عن صفوان بن مهران الجمال قال: قال لي مولاي الصادق صلوات الله عليه». (تهذیب الأحكام، ج 6، ص 113، ح 17).

مشيخه تهذيب آورده (1) و به كتاب هاى فهرستى مشايخ و كتاب فهرست خویش نیز ارجاع داده است (2) که این ارجاع شامل بیان طریق به کتاب هاى نیز می شود که در مشيخه طریقى برای آنها نیامده است و این کتابها معمولاً کتاب هاى اند که شیخ از آنها کمتر روایت نقل کرده است.

البته، قراین بسیاری نشان می دهند شیخ طوسى، چه بسا برخی احادیث کتاب هاى پیشین را از کتاب ها و مأخذهاى واسطه نقل کرده بدون آن که به نام مأخذهاى واسطه (به سبب شهرتشان) اشاره کند همین نقل از مأخذهاى واسطه، توجیه کننده دو گونه طریق در مشيخه تهذيب است.

أ. «طریق هاى اصلى و مستقل» که در مجموع 27 راوى زیر را در بر می گیرند: (3)

1. محمد بن يعقوب كلينى (ص 5)؛ 2. على بن حسن بن فضال (ص 55)؛ 3. حسن بن محبوب (ص 56)؛ 4. حسين بن سعيد (ص 63)؛ 5. محمد بن احمد بن يحيى اشعري (ص 71)؛ 6. محمد بن على بن محبوب (ص 72)؛ 7. محمد بن حسن صفار (ص 73)؛ 8. سعد بن عبدالله اشعري قمى (ص 73)؛ 9. احمد بن محمد بن عيسى اشعري (ص 74)؛ 10 و 11. محمد بن حسن بن وليد و على بن حسين بن بابويه (ص 75)؛ 12. حسن بن بن محمد بن سماعه (ص 75)؛ 13. على بن حسن طاطرى (ص 76)؛ 14. احمد بن محمد بن سعيد ابن عقده (ص 77)؛ 15. محمد بن على بن حسين (شيخ صدوق) (ص 77)؛ 16. احمد بن داوود قمى (4) (ص 78)؛ 17. جعفر بن محمد بن قولويه (ص 79)؛ 18. ابراهيم بن اسحاق احمرى (ص 79)؛ 19. على بن حاتم قزوینى (ص 80)؛ 20. موسى بن قاسم بن معاوية بن وهب (ص 81)؛ 21. يونس بن عبد الرحمن (ص 82)؛ 22. على بن مهزيار (ص 85)؛

ص: 92

---

1- تهذيب الأحكام، ج 10، المشيخة، ص 4-5: «فحيث وفق الله تعالى للفراغ من هذا الكتاب، نحن نذكر الطرق التي يتوصل بها إلى رواية هذه الأصول والمصنفات؛ ونذكرها على غاية ما يمكن من الاختصار، لتخرج الأخبار بذلك عن حدّ المراسيل و تلحق بباب المسندات».

2- تهذيب الأحكام، ج 10، المشيخة، ص 88.

3- برای پرهیز از درج پاورقى هاى متعدد شماره صفحه نشانی به «تهذيب الأحكام، ج 10، المشيخة» داخل پرانتز آمده است.

4- این طریق ظاهراً مربوط به پسر وى، مؤلف كتاب المزار و فقيه نامى، محمد بن احمد بن داوود قمى است؛ ر.ک: فهرست الطوسى، ص 395، رقم 604.

23. احمد بن ابی عبدالله برقی (ص 85)؛ 24. علی بن جعفر (عریضی) علیهما السلام (ص 86)؛ 25. فضل بن شاذان (ص 86)؛ 26. حسین بن سفیان بزوفری (ص 87)؛ 27. ابوطالب انباری (ص 88).

ب. «طریق های فرعی و وابسته» که در مجموع، 24 طریق زیرند: (1)

1 و 2. طریق ها به علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (ص 29) 3 و 4. طریق ها به محمد بن یحیی عطار (ص 32)؛ 5 و 6 طریق ها به احمد بن ادريس (ص 34)؛ 7. طریق به حسین بن محمد بن عامر بن عمران (ص 35)؛ 8. طریق به محمد بن اسماعیل نیشابوری (ص 37)؛ 9 و 10. طریق ها به حمید بن زیاد (ص 38)؛ 11 و 12 و 13 و 14. چهار طریق به احمد بن محمد بن عیسی (ص 42 و 72 و 73 و 74)؛ 15. طریق به احمد بن محمد بن . خالد (ص 44)؛ 16 طریق به فضل بن شاذان (ص 47)؛ 17 و 18 طریقها به حسن بن محبوب (ص 52 و 75)؛ 19. طریق به سهل بن زیاد (ص 54)؛ 20. طریق به «الحسین بن سعید عن الحسن (2) عن زرعة و...» (ص 66)؛ 21 و 22. دو طریق به حسین بن سعید و حسن بن محبوب (ص 73)؛ 23. طریق به «الحسین بن سعید و الحسن بن محبوب معا» (ص 74)؛ 24. طریق به ابن ابی عمیر (ص 79).

#### • نکته 1

با توجه به طریق های اصلی و فرعی فهمیده می شود شیخ طوسی از برخی افراد، تنها به طور مستقیم از کتاب خودشان نقل کرده (مانند کلینی)؛ و از برخی دیگر، تنها با واسطه کتاب های دیگران نقل کرده است مانند: (علی بن ابراهیم (3))؛ و از برخی دیگر، هم از کتاب خودشان و هم با واسطه کتاب های دیگران (مانند حسن بن محبوب).

از مهم ترین مؤلفان مأخذهای واسطه می توان محمد بن یعقوب کلینی، حسین بن سعید، محمد بن علی بن محبوب و م سعد بن عبدالله اشعری را نام برد.

#### • نکته 2

طریق های اصلی تنها با تعبیر «ما ذکرته» و «ما ذکرناه» آغاز می شوند؛ اما طریق های فرعی، گاه با همین تعابیر و گاه با تعبیر «من جملة ما ذکرته» آغاز می شوند.

ص: 93

---

1- برای پرهیز از درج پاورقی های متعدد، شماره صفحه نشانی به «تهذیب الأحكام، ج 10، المشیخة» داخل پراوتر آمده است.

2- عبارت بالا، صحیح و مطابق برخی نسخه هاست؛ ر.ک: رجال النجاشی، ص 58، رقم 136-137.

3- البته یک جا از کتاب تفسیر قمی منسوب به علی بن ابراهیم نقل شده است؛ و این، منافاتی ندارد با اینکه روایاتی که با نام علی بن ابراهیم آغاز شده اند با واسطه کتاب های دیگر نقل شده باشند.

هم چنین در آغاز طریق های فرعی همواره حالت «اشاره» دیده می شود؛ اما طریق های اصلی هیچ کدام «اشاره» ندارند.

### ● نکته 3

قرآینی نشان می دهد نقل های با واسطه تهذیب منحصر به نقل هایی نیستند که در مشیخه تهذیب به آنها اشاره شده است؛ برای نمونه در تهذیب تنها یک بار به نام کتاب المزار شیخ مفید تصریح شده؛ (1) اما مقایسه ترتیب روایات «کتاب المزار» در تهذیب با کتاب المزار نشان می دهد همه روایات کتاب «المزار» تهذیب که نام ابن قولویه در آغاز سند آنها آمده از کتاب المزار گرفته شده اند نه از کامل الزیارات این در حالی است که در مشیخه هیچ اشاره ای به این نقل با واسطه نشده است. (2)

### ● نکته 4

ترتیب طریق های اصلی مشیخه نیز چنین است که نخست، نام مصادر اصلی تهذیب (که در مباحث بسیاری از آنها نقل شده) آمده اند (طریق اول تا دهم)؛ و سپس، برخی مصادر که در یک یا چند مبحث از آنها نقل شده به ترتیب نقل در متن کتاب، آمده اند؛ از این رو نام موسی بن قاسم (که در جلد پنجم تهذیب، از او بسیار نقل شده) در میانه مشیخه و نام فضل بن شاذان (که بیشتر در اواخر تهذیب، از او نقل شده) در پایان مشیخه دیده می شود.

## دیگر ویژگی های اسناد

جدا از آن چه درباره شیوه نگارش اسناد و مشیخه گفته شد، در این بخش از تهذیب افزون بر «تعلیق»، دیگر حالات ویژه سندی «اضمار» و «عطف» و گاهی «اشاره» نیز، به کار رفته است.

در این بخش روایات دسته، اول معمولاً بدون تعبیر واسطه آغاز شده اند و گاه -

ص: 94

---

1- تهذیب الأحکام، ج 6، ص 56: «وقد ذکّر الشیخ رحمه الله فی کتابه فی مناسک الزیارات...».

2- برخی از قرآینی برای اثبات نقل با واسطه از کتاب المزار چنین اند: ا. ترتیب مباحث تهذیب با کامل الزیارات هماهنگی ندارد؛ برای نمونه، مقایسه کنید: تهذیب الأحکام، ج 6، ص 31-33 با کامل الزیارات، ص 27-30 با کتاب المزار، ص 7-9. ب. تنها احادیثی از کامل الزیارات در تهذیب آمده اند که در کتاب المزار دیده می شوند و برخی از احادیث مسند کامل الزیارات همانند کتاب المزار در تهذیب نیز به گونه مرسل آمده اند. ج. در آغاز سندی در تهذیب الأحکام (ج 6، ص 32، ح 5) ضمیری مبهم وجود دارد که مرجع آن قطعاً شیخ مفید است.

تعبیر واسطه «روی» در آغاز آنها آمده است؛ اما روایات دسته دوم و سوم، بیشتر با تعبیر واسطه «روی» آغاز شده اند. در میانه اسناد این بخش نیز - مانند بخش اول - بیشتر تعبیر واسطه «عَنْ» به کار رفته است.

مثال

قَالَ الشَّيْخُ رَحِمَهُ اللَّهُ: «وَلَا بَأْسَ أَنْ يَقَطَرَ الصَّائِمِ الدَّهْنَ فِي أُذُنِهِ وَيُعَالِجَهَا إِذَا احتَاجَ إِلَى ذَلِكَ، وَيَكْتَحِلُ بِسَائِرِ الْأَكْحَالِ وَيَحْتَجِمُ وَيَقْتَصِدَ إِذَا لَمْ تَخَفْ عَلَى نَفْسِهِ الضَّعْفَ».

روایات دسته اول

- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] عَنِ الصَّائِمِ يَصُبُّ فِي أُذُنِهِ الدَّهْنَ، قَالَ: «لَا بَأْسَ بِهِ» (1) ... .

روایات دسته دوم

- فَأَمَّا مَا رَوَاهُ الْحَسَنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ [عليه السلام] عَنِ الصَّائِمِ إِذَا اشْتَكَى عَيْنَهُ يَكْتَحِلُ بِالذَّرُورِ وَمَا أَشْبَهَهُ، أَمْ لَا يَسُوعُ لَهُ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: «لَا يَكْتَحِلُ».

- وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ الْحَلِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَكْتَحِلُ وَهُوَ صَائِمٌ، فَقَالَ: «لَا، إِنِّي أَتَخَوَّفُ أَنْ يَدْخُلَ رَأْسُهُ». (2) فَهَذَانِ الْخَبْرَانِ وَمَا يَجْرِي تَجْرَاهُمَا الْمُرَادُ بِهِ الْكُحْلُ الَّذِي يَكُونُ فِيهِ الْمِسْكُ أَوْ شَيْءٌ مِمَّا لَهُ رَائِحَةٌ حَادَّةٌ فَيَدْخُلُ الْخَلْقَ فَإِنَّهُ يَكْرَهُ ذَلِكَ، فَأَمَّا مَا لَا يَكُونُ كَذَلِكَ فَلَا بَأْسَ بِهِ، وَالَّذِي يَدُلُّ عَلَى مَا ذَكَرْنَاهُ:

روایات دسته سوم

- مَارَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْكُحْلِ لِلصَّائِمِ، فَقَالَ: «إِذَا كَانَ كُحْلًا وَلَيْسَ فِيهِ مِسْكٌ وَلَيْسَ لَهُ طَعْمٌ فِي الْخَلْقِ فَلَيْسَ بِهِ بَأْسٌ». (3)

ص: 95

1- تهذيب الأحكام، ج 4، ص 258، ح 1.

2- تهذيب الأحكام، ج 4، ص 259، ح 6-7.

3- تهذيب الأحكام، ج 4، ص 259، ح 8.

هدف از تألیف استبصار - چنان که در مقدمه کتاب آمده - ذکر جداگانه احادیث متعارض، به صورت مختصرتر از کتاب تهذیب است. (1) ترتیب قرار گرفتن کتاب های موجود در استبصار نیز، برخلاف تهذیب به ترتیب کتاب النهایة شیخ طوسی است.

ظاهراً بیشتر روایات استبصار از تهذیب گرفته شده و به مصادر اولیه رجوع جداگانه ای نشده است؛ بنابراین غیر از جاهایی که رجوع به مصادر اولیه احراز شود، نقل های استبصار، نسخه ای از تهذیب به شمار می آیند و نمی توان آنها را نقلی مستقل از روایات تهذیب شمرد.

اسناد استبصار نیز، از نظر ساختار کلی تقریباً مانند اسناد تهذیب هستند؛ با این تفاوت مهم که سندهای کامل به همان شیوه تهذیب، (2) تا پایان جلد دوم وجود دارند (3) و پس از آن، جز دو سند، (4) هیچ سند کاملی نیامده است. (5)

ص: 96

1- الاستبصار، ج 1، ص 2.

2- یعنی در روایات دسته اول و سوم.

3- گفتنی است ذکر اسناد کامل در دو جلد نخست استبصار، به یک اندازه نیست و با فاصله گرفتن از آغاز کتاب، اسناد کامل کمتر می شوند؛ به گونه ای که بیشتر اسناد کامل در جلد اول (218 سند در «کتاب الطهارة» و 76 سند در «کتاب الصلاة») و اندکی از آنها در جلد دوم (20 سند در هریک از «کتاب الزکاة» و «کتاب الصیام» و تنها 3 سند در «کتاب الحج») آمده اند؛ بنابراین، کلام شیخ در آغاز مشیخه استبصار (ج 4، المشیخة، ص 304) درباره ذکر اسناد کامل در دو جلد نخست، به نظر، دقیق نمی آید و شاید مراد ایشان، مجموع دو جلد نخست بوده است.

4- الاستبصار، ج 3، ص 2، ح 1؛ و ص 135، ح 1.

5- الاستبصار، ج 4، المشیخة، ص 304-305: «كنتُ سَلَكْتُ فِي أَوَّلِ الْكِتَابِ إِيرَادَ الْأَحَادِيثِ بِأَسَانِيدِهَا وَعَلَى ذَلِكَ اعْتَمَدْتُ فِي الْجُزْءِ الْأَوَّلِ وَالثَّانِي، ثُمَّ اخْتَصَرْتُ فِي الْجُزْءِ الثَّلَاثِ وَعَوَّلْتُ عَلَى الْإِبْتِدَاءِ بِذِكْرِ الرَّوَايِ الَّذِي أَخَذْتُ الْحَدِيثَ مِنْ كِتَابِهِ أَوْ أَصْلِهِ، عَلَى أَنْ أُورِدَ عِنْدَ الْفَرَاغِ مِنَ الْكِتَابِ جُمْلَةً مِنَ الْأَسَانِيدِ يَتَوَصَّلُ بِهَا إِلَى هَذِهِ الْكُتُبِ وَالْأَصُولِ حَسَبَ مَا عَمِلْتُهُ فِي كِتَابِ تَهْذِيبِ الْأَحْكَامِ».

در این کتاب نیز شیخ طوسی برخی از طریق های خویش به صاحبان مصادر را در مشیخه آورده است طریق های مشیخه استبصار، مانند مشیخه تهذیب است و تنها تفاوت های نگارشی - مانند تغییر «و» به «ف» و برعکس - دیده می شود.

البته شیخ طوسی در پایان مشیخه، تهذیب به کتابهای فهرستی اصحاب، ارجاع داده و از کتاب فهرست خویش هم نام برده است؛ اما در پایان مشیخه استبصار، تنها به کتاب های فهرستی اصحاب ارجاع داده است (1) که با توجه به این که در هر دو کتاب از شیوه ای یکسان پیروی شده است این ارجاع ندادن به کتاب فهرست خویش، نکته خاصی ندارد.

ص: 97

---

1- الاستبصار، ج 4، المشیخة، 342: «قال مصتّف هذا الكتاب قد أوردتُ جملاً من الطرق إلى هذه المصنّفات والأصول، و لتفصیل ذلك شرح يطول هو مذكور في الفهرست للشیوخ فمن أرادہ وقف علیہ من هناك، إن شاء الله تعالی».

1. روایات زیر از کتاب کافی را در منابع آنها (مانند المحاسن یا بصائر الدرجات) بیابید و پس از مقایسه تفاوت ها در عناوین راویان و تعابیر واسطه را مشخص کنید:

ا. ج 4، ص 283، ح 2.

ب، ج 1، ص 257، ح 3.

ج، ج 1، ص 70، ح 9.

د. ج 6، ص 372، باب «السلجم»، ح 3.

ه ج 1، ص 197-198، ح 3.

2. با توجه به مطالب درس و بدون رجوع به نرم افزارها و کتب اربعه، حدس بزنید اسناد زیر، از کدام یک از کتب اربعه هستند:

ا. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَشَّيْمٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا [عليه السلام] ...

ب. وَالَّذِي يُدُلُّ عَلَى ذَلِكَ مَا أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ - أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى - عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَبُكَيْرٍ أَنَّهُمَا سَأَلَا أَبَا جَعْفَرٍ [عليه السلام].

- فَأَمَّا الْحَدِيثُ الَّذِي رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ زِيَادٍ وَالْعَبَّاسِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: ...

ج. وَرَوَى مُبَارَكُ الْعَفْرَقَوِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ [عليه السلام] قَالَ: ...

د. وَقَالَ الصَّادِقُ [عليه السلام]: ...

- وَسَأَلَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] عَنْ ...

ه- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] ...

- قَالَ: وَحَدَّثَنِي بِهِ عَمَّارُ بْنُ الْمُبَارَكِ وَزَادَ فِيهِ: ...

- وَرَوَى أَنَّهُ قَالَ: ...

اشاره

شیخ حر عاملی بنا بر آن چه در مقدمه وسائل الشیعة آورده، روایات مربوط به فروع و احکام فقهی و سنن شرعی و آداب دینی و دنیوی را تنها از کتب اربعه نقل نکرده؛ بلکه آنها را از کتاب‌هایی گرفته است که به نظر ایشان مشهور و مورد اعتمادند و شیعه بر اساس آنها عمل می‌کند و در میان علماء، انتسابشان به مؤلفان ثقه و جلیل، متواتر است. (1) ایشان در پایان وسائل الشیعة، طریق خویش به آن کتاب‌ها و منابع را آورده است. (2)

1. چینش روایات و وسائل الشیعة

اشاره

شاید در نگاه نخست گمان شود روایات و وسائل الشیعة بدون چینشی ویژه گردآوری شده‌اند؛ اما با بررسی بیشتر می‌توان ادعا کرد شیخ حر عاملی با احاطه کامل به کتب روایی غالباً فتوای خویش را عنوان باب قرار داده و کوشیده با توجه به مضمون روایات، نخست روایاتی را بیاورد که به آنها فتوا می‌دهد و بعد روایات معارض و سپس، روایات شاهد جمع را بیاورد. ایشان غالباً کتابی را که عمده روایات آن باب، در اصل، از آن کتاب است، محور قرار داده و روایات دیگر کتاب‌ها را در ذیل آنها یا در پایان باب آورده است؛ و اگر چنین جهتی مطرح نبوده کوشیده با مقدم کردن کتب اربعه روایات آنها را محور قرار دهد. برای آشنایی بیشتر با این چینش روایات و وسائل از دو نظر «تعدد نقل» و «محور نقل» چنین دسته‌بندی (3) می‌شوند

ص: 99

1- وسائل الشیعة، ج 1، ص 6-7.

2- ر.ک: وسائل الشیعة، ج 30، ص 167-189: «الفائدة الخامسة [مشيخة المؤلف الحر العاملي]».

3- ثمره این دسته‌بندی در عادی سازی اسناد «معلق» و «مضمّر» آشکار می‌شود که در «گفتار چهارم، بخش اول» خواهد آمد.

شیخ حر عاملی چنانکه در مقدمه وسائل آورده، کوشیده است روایات انتخاب شده خویش را در باب های مناسب قرار دهد (1) و افزون بر آن نقل های گوناگون یک روایت در منابع مختلف را نیز بیاورد تا روشن شود که تعداد ادله در برخی مسائل، بیش از یک حدیث است؛ و روشن شود که اگر روایتی با طریقی نقل شده که برخی آن را ضعیف دانسته اند، همان روایت با طریقی صحیح نیز نقل شده است. (2)

هنگامی که سند یا متن حدیثی با تعابیر و الفاظی تقریباً مشابه در بیش از یک جا آمده باشد، ایشان برای رعایت اختصار، سند و متن یکی از آنها را آورده و در ادامه، به نقل های دیگر اشاره کرده است (3) و اشتراکات سندی و متنی آنها را با تعابیری مانند «مثله» و «نخوه»، و تفاوت های آنها را با تعابیری مانند «مثله إلا أنه...»، «زاد...»، «زاد فی آخره...»، «تَرَكَ...» و «تَرَكَ مِنْ آخِرِهِ...» بیان کرده است.

با توجه به این مقدمه، روایات و مسائل از نظر «تعدد نقل» دو دسته می شوند:

1. روایت اصلی: روایتی است که سند (4) و متن آن با سند و متن روایت های پیشین سنجیده نشده است.

2. روایت ذیلی: یک یا چند روایت نقل شده پس از روایت اصلی است که تعابیر و الفاظ آنها با سند یا متن روایت اصلی سنجیده شده است. (5)

ص: 100

1- وسائل الشیعة، ج 1، ص 6: «فشرعت فی جمعه لِنفسي و لولدي و لمن أراد الاهتداء به من بعدي، و بذلت فی هذا المرام جهدي و أعملت فكري فی تصحيحه و تهذيبه و تسهيل الأخذ منه و إتقان ترتیبه ... مفرداً لكل مسألة باباً بقدر الإمكان، متبعاً لما ورد فی هذا الشأن».

2- وسائل الشیعة، ج 1، ص 7-8.

3- البته، چنین نیست که شیخ حر عاملی به همه نقل های دیگر اشاره کرده باشد؛ زیرا ایشان برای گزینش و نقل روایات، ضوابطی داشته که در مقدمه وسائل الشیعة (ج 1، ص 6-8) بیان کرده است. محدث نوری نیز با توجه به همان ضوابط در پی تکمیل کتاب و مسائل بر آمده و مستدرک الوسائل را نگاشته است؛ برای آگاهی از اقسام روایاتی که در وسائل الشیعه نیامده، ر.ک: مستدرک الوسائل، ج 1، ص 60.

4- دقت شود که سند روایت اصلی، لزوماً عادی نیست و می تواند سند ویژه (دارای تعلیق یا اضممار یا اشاره باشد). هم چنین تقطیع پاراگراف ها و درج شماره مستقل حدیث برای روایتی در چاپ های کنونی وسائل الشیعة، تعیین نمی کند که آن روایت «اصلی» است.

5- این دسته بندی همراه با دسته بندی دوم (محور نقل)، ثمره می یابد که تطبیقات آنها در صفحه 174 و مباحث بعدی همین کتاب خواهد آمد.

## روایت اصلی

- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ فَضَالَةَ وَصَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا [عليهما السلام] قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ السَّهْوِ فِي النَّافِلَةِ، فَقَالَ: «لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ».

## روایت ذیلی

وَرَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنْ عَلْقَمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْعَلَاءِ مِثْلَهُ. (1)

سند و متن این روایت ذیلی، از علاء به بعد با روایت اصلی مشترک بوده و حذف شده است و تعبیر «مِثْلَهُ» به این اشتراک سندی و متنی اشاره دارد.

## روایت اصلی

- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: «إِذَا قَامَ الْعَبْدُ فِي الصَّلَاةِ فَخَفَّفَ صَلَاتَهُ، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: "أَمَا تَرَوْنَ إِلَى عَبْدِي؟ كَأَنَّهُ يَرَى أَنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِ غَيْرِي أَمَا مَا يَعْلَمُ أَنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِي؟!"».

## روایت ذیلی

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ. (2)

در این روایت ذیلی تعبیر «مِثْلَهُ» به اشتراک سندی و متنی آن با روایت اصلی

اشاره دارد.

## روایت اصلی

- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: «إِذَا انْصَرَفْتَ عَنِ الصَّلَاةِ فَانْصَرَفْ عَنْ يَمِينِكَ».

- 1- وسائل الشيعة، ج 8، ص 230، باب 18، ح 1 و ذيل آن.
- 2- وسائل الشيعة، ج 4، ص 35-36، ح 1 و ذيل آن.

روایت ذیلی

وَرَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ. (1)

در این روایت ذیلی، برای اشاره به اشتراک سندی و متنی، به تعبیر «رواه» بسنده شده و تعبیر «مثله» یا «نحوه» به کار نرفته است.

مثال 4

روایت اصلی

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُصَافٍ عَنِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] يَقُولُ: «ثَلَاثٌ لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ فِيهَا: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ».

روایت ذیلی

رواه أيضاً فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عَنبَسَةَ بْنِ مُصَافٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] نَحْوَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ فِيهِنَّ رُحْصَةً». (2)

در این روایت ذیلی شیخ حر عاملی با آوردن تعبیر «نحوه» به اشتراک متنی آن با روایت اصلی، و با افزودن تعبیر «إلا أنه قال» به تفاوت متنی آن با روایت اصلی اشاره کرده است.

مثال 5

روایت اصلی

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ [صلى الله عليه وسلم]: «وَضَعُ عَنَ أُمَّتِي تِسْعَةَ أَشْيَاءَ: السَّهْوُ، وَالْخَطَأُ، وَالنِّسْيَانُ، وَمَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ، وَمَا لَا يَعْلَمُونَ، وَمَا لَا يُطِيقُونَ، وَالطَّيْرَةَ، وَالْحَسَدَ، وَالتَّفَكُّرَ فِي الْوَسْوَاسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقِ الْإِنْسَانُ بِشَفَقَةٍ».

روایت ذیلی

الله

وَرَوَاهُ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ بَرِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام].

ص: 102

1- وسائل الشيعة، ج 6، ص 501-500، باب 38، ح 3 و ذیل آن.

2- وسائل الشيعة، ج 19، ص 71-72، ح 1 و ذیلی چهارم آن.

مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ تَرَكَ ذِكْرَ «الْحَطَا» (1) و زاد «وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ» قَبْلَ قَوْلِهِ: «وَالطَّيْرَةُ». (2)

این روایت ذیلی با روایت اصلی اشتراکی در سند ندارد و تعبیر «مِثْلَهُ» به اشتراک متنی آن و تعبیرهای «إِلَّا أَنَّهُ تَرَكَ ذِكْرَ» و «وَزَادَ... قَبْلَ قَوْلِهِ» به دو تفاوت متنی آن با روایت اصلی اشاره دارند.

• نکته 1

گاه میان روایت ذیلی و روایت اصلی آن یک یا چند روایت اصلی و ذیلی دیگر، فاصله شده است. (3)

• نکته 2

گاهی پس از روایت اصلی، چند «روایت ذیلی» آمده و گاه بخشی از روایات ذیلی بعدی، با متن و سند روایات ذیلی قبلی نیز، سنجیده شده اند. (4)

### تقسیم از نظر «محور نقل»

روایات و مسائل، از این نظر به دو دسته «محوری» و «غیر محوری» تقسیم می شوند: (5)

1. روایت محوری: روایتی است که نشان می دهد یک کتاب، محور نقل روایات بعدی، قرار گرفته است و سه نشانه زیر را با هم دارد:

أ. سند آن با اسم کتاب یا اسم مؤلف (6) آن آغاز شده است؛ اگر «کتاب محوری» از کتب اربعه باشد، سند تنها با اسم مؤلف آغاز می شود بی آنکه نام خود کتاب بیاید؛ (7)

ص: 103

1- این تفاوت در چاپ کنونی الخصال (ج 2، ص 417، ح 9) دیده نمی شود.

2- وسائل الشیعة، ج 8، ص 249، ح 2 و ذیل آن.

3- ر.ک: وسائل الشیعة، ج 25، ص 319-320، ح 8-10 و ذیل آن؛ وج 26، ص 172-173، ح 1-4 و ذیل آنها؛ وج 27، ص 400، ح 1-3 و ذیل آنها؛ وج 29، ص 96-98، ح 3-6 و ذیل آنها.

4- ر.ک: وسائل الشیعة، ج 4، ص 255، ح 1-2 و ذیل های آن؛ وج 12، ص 11-12، ح 7 و ذیل های آن. برای تکمیل انتهای سند و متن روایات بعدی، باید به این روایات ذیلی نیز توجه کرد.

5- تطبیقات و ثمره شناخت روایت محوری در صفحات 174 و 206 و مباحث بعدی همین کتاب خواهد آمد.

6- برای نمونه، شیخ حر عاملی نام های محمد بن یعقوب، محمد بن علی بن حسین و محمد بن حسن را به کار برده؛ اما در روایات غیر محوری، «لقب» یا «کنیه» آنان مانند کلینی، صدوق یا ابن بابویه و شیخ را به کار برده است.

7- چنان که خود شیخ حر عاملی در مقدمه و خاتمه وسائل الشیعة (ج 1، ص 7؛ وج 30، ص 541) به این شیوه تصریح کرده است.

و اگر «کتاب محوری» از کتب اربعه نباشد، در آغاز سند گاه تنها نام کتاب (1) و گاه در کنار آن، اسم مؤلف نیز می آید.

ب. در آغاز سند آن، هیچ فعلی - انند «روی» (2) و «رواه» (3) و «قال» (4) - نیامده است. (5)

ج. پس از آن، روایتی آمده که از همان «کتاب محوری» نقل شده است، هر چند روایات ذیلی میان آنها فاصله انداخته باشد. (6)

2 روایت غیر محوری: روایتی است که یکی از نشانه های روایت محوری را نداشته باشد.

از این رو، اگر سند روایت، با فعل - مانند «رواه» (7) و «قال» (8) - آغاز شده باشد؛ یا سند آن با اسم کتاب یا اسم مؤلف آن آغاز نشده باشد؛ (9) یا پس از آن هیچ روایتی از همان کتاب نقل نشده باشد، روایت «غیر محوری» خواهد بود.

مثال 1

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَبِيبٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرضا [عليه السلام]: تَكُونُ عَلَيَّ الصَّلَاةُ النَّافِلَةَ مَتَى أَقْضِيهَا؟ فَكَتَبَ [عليه السلام]: «أَيَّ سَاعَةٍ شِئْتَ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ».

شیوه تصریح کرده است.

ص: 104

1- مانند «و فی الخصال» (وسائل الشیعة، ج 1، ص 23، ح 24؛ و ج 2، ص 11، ح 23؛ و ج 3، ص 78، ح 22) یا «و فی عقاب الأعمال» (وسائل الشیعة، ج 12، ص 267، ح 8).

2- برای نمونه رک وسائل الشیعة، ج 2، ص 449، ح 2 که روایتی اصلی و «غیر محوری» است.

3- برای نمونه رک وسائل الشیعة، ج 7، ص 296، ح 2 که روایتی «ذیلی و غیر محوری» است.

4- برای نمونه رک وسائل الشیعة، ج 7، ص 296، ح 3 که روایتی اصلی و «غیر محوری» است.

5- البته در چند سند انگشت شمار روایتی مرسل که محور برای روایات بعدی است، با فعل «روی» آغاز شده و لقب مؤلف و نام کتاب هم آمده است؛ برای نمونه رک وسائل الشیعة، ج 1، ص 305، ح 3؛ و ج 7، ص 301، ح 24.

6- اگر روایتی نشانه اول و دوم از نشانه های روایت محوری را داشته باشد فهمیده می شود کتاب محوری تغییر کرده است؛ و اگر نشانه سوم نیز به آنها افزوده شود، آن روایت «محوری» شمرده می شود.

7- برای نمونه رک وسائل الشیعة، ج 2، ص 453، ذیل ح 6 که روایتی «ذیلی و غیر محوری» است.

8- برای نمونه رک وسائل الشیعة، ج 2، ص 453، ح 6 که روایتی «اصلی و غیر محوری» است.

9- برای نمونه وسائل الشیعة، ج 1، ص 68-69، ح 13-16؛ و ج 2، ص 50، ح 7؛ و ص 385-386، ح 10-11؛ و ص 486، ح 14؛ و ج 3، ص 128، ح 11؛ و ص 143، ح 6.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى مِثْلَهُ.

4. وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ وَعَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] يَقُولُ: ...

5. وَعَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ هَاشِمِ بْنِ أَبِي الشَّكَّارِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: ... (1)

شیخ حر عاملی روایت شماره 3 را از کتاب کافی نقل کرده (2) و تنها اسم مؤلف آن را آورده است و در آغاز سند فعل به کار نبرده و روایت های 4 و 5 را نیز از همان کتاب محوری نقل کرده است؛ در نتیجه، روایت شماره 3 هر سه نشانه را با هم دارد و «روایت محوری» شمرده می شود. حدیث ذیلی روایت شماره 3، چون با فعل آغاز شده، «غیر محوری» است.

روایت های 4 و 5 با اسم کتاب یا اسم مؤلف آن، آغاز نشده اند؛ پس، نشانه اول روایت محوری را ندارند و غیر محوری هستند.

مثال 2

11. وَفِي عِقَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّغَفَرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ التَّضَرِّ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَا: سَمِعْنَا أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ [عليه السلام] يَقُولُ: «مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثًا مُتَوَالِيَاتٍ بَغَيْرِ عِلَّةٍ، طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ».

12. وَعَنْهُ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزٍ وَفُضَيْلٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [عليه السلام] قَالَ: ...

13. قَالَ وَقَالَ [عليه السلام]: «مَنْ تَرَكَ الْجَمَاعَةَ رَغْبَةً عَنْهَا وَعَنْ جَمَاعَةِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ، فَلَا صَلَاةَ لَهُ» (3).

سند روایت شماره 11 با نام کتاب عقاب الأعمال آغاز شده و اسم نویسنده آن (محمد بن علی بن حسین) نیامده و در آغاز آن فعل به کار نرفته است؛ روایات شماره 12 و 13 نیز،

ص: 105

1- وسائل الشیعة، ج 4، ص 240-241، ح 3-5.

2- الکافی، ج 3، ص 454، ح 17.

3- وسائل الشیعة، ج 7، ص 298-299، ح 11-13.

از همان کتاب محوری نقل شده اند؛ در نتیجه روایت شماره 11 هر سه نشانه را با هم دارد و «روایت محوری» شمرده می شود.

روایت شماره 12، با اسم کتاب یا اسم مؤلف آن آغاز نشده و در آغاز سند روایت شماره 13 نیز، فعل به کار رفته است؛ پس این دو روایت «غیر محوری» هستند.

### مثال 3

16. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ فَضَالِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] عَنِ الْحَبِّ وَالْبُغْضِ، أَمِنَ الْإِيمَانَ هُوَ؟ فَقَالَ: «وَهَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ؟!» ثُمَّ تَأَوَّلَ هَذِهِ الْآيَةَ: (حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ). (1)

وَرَوَاهُ الْكُلَيْبِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَرِيرٍ مِثْلَهُ.

17. وَعَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَالِ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ زِيَادِ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [عليه السلام] فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لَهُ: ...

18. وَعَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: ... (2)

سند روایت شماره 16 با نام کتاب المحاسن و اسم مؤلف آن (احمد بن محمد بن خالد) و بدون فعل آغاز شده است؛ روایت های 17 و 18 نیز از همان کتاب محوری نقل شده اند؛ پس روایت شماره 16 هر سه نشانه را با هم دارد و «محوری» شمرده می شود.

روایت ذیلی آن چون با فعل آغاز شده، «غیر محوری» است.

روایات شماره 17 و 18 نیز با اسم کتاب یا اسم مؤلف آن، آغاز نشده اند؛ پس، نشانه اول روایت محوری را ندارند و غیر محوری هستند.

### مثال 4

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]: «أَنَّ الْكَذِبَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْأَئِمَّةِ [عليهم السلام] يُفْطِرُ الصَّائِمَ».

ص: 106

1- الحجرات، 7.

2- وسائل الشيعة، ج 16، ص 170-171، ح 16-18.

5. وفي عقاب الأعمال بإسناد - تَقَدَّمَ فِي عِيَادَةِ الْمَرِيضِ - عَنْ رَسُولِ اللَّهِ [صلى الله عليه وسلم] في حديث قال: «وَمَنْ اغْتَابَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بَطَّلَ صَوْمُهُ...».

6. وفي الخصال عن مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّدْفَارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قال: «خَمْسَةٌ أَشْيَاءُ تُفَطِّرُ الصَّائِمَ...».

7. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى فِي نَوَادِرِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قال: «مَنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ...».

8. وَعَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [عليه السلام] في حديث قال: «وَالْغَيْبَةُ تُفَطِّرُ الصَّائِمَ...» (1).

روایت شماره 4 با نام محمد بن علی بن حسین، و روایت شماره 5 با نام کتاب عقاب الأعمال، و روایت شماره 6 با نام کتاب الخصال آغاز شده است؛ پس نشانه های اول و دوم را دارند؛ اما هیچ یک روایت محوری نیستند؛ زیرا پس از آنها، روایتی از همان کتاب نقل نشده و نشانه سوم را ندارند.

اما روایت شماره 7، روایت محوری است؛ زیرا سند آن با نام کتاب نوادر و نویسنده آن آغاز شده و در آغازش فعل به کار نرفته و روایت شماره 8 نیز، از همان کتاب نقل شده است.

#### ● نکته 1

«روایت محوری» می تواند «روایت اصلی» یا «روایت ذیلی» باشد.

#### مثال 1

1. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ رَجُلًا أَرَادَ أَنْ يَصُومَ ازْتِفَاعَ النَّهَارِ، أَيُصُومُ؟ قَالَ: «نَعَمْ».

2. وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ [عليه السلام] فِي الرَّجُلِ يَبْدُو لَهُ بَعْدَ مَا يُصَدِّحُ وَيَرْتَفِعُ النَّهَارُ فِي صَوْمِ ذَلِكَ الْيَوْمِ لِيَقْضِيَهُ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَكَمْ يَكُنْ نَوَى ذَلِكَ مِنَ اللَّيْلِ، قَالَ: «نَعَمْ، لِيَصُومَهُ وَلِيَعْتَدَ بِهِ، إِذَا لَمْ يَكُنْ أَحَدَثَ شَيْئًا».

ص: 107

- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ وَذَكَرَ نَحْوَهُ.

3. وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ يَعْنِي عَبْدَ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ فِي حَدِيثٍ: «إِنْ بَدَأَ لَهُ أَنْ يَصُومَ بَعْدَ مَا ارْتَفَعَ النَّهَارُ فَلْيَصُمْ فَإِنَّهُ يُحْسَبُ لَهُ مِنَ السَّاعَةِ الَّتِي نَوَى فِيهَا». (1)

با توجه به تعریف روایت اصلی و ذیلی و نشانه های روایت محوری و غیر محوری روایت شماره 1، «اصلی و محوری» (2) و روایت شماره 2، «اصلی و غیر محوری» است.

روایتی که پس از روایت شماره 2 آمده، «ذیلی و محوری» (3) و روایت شماره 3، «اصلی و غیر محوری» است.

مثال 2

1. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ وَحَفْصِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] كَانَ يُظْلِي إِطْبِيهِ بِالنُّورَةِ فِي الْحَمَامِ.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ مِثْلَهُ.

2. وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ [صلى الله عليه وسلم]: «لَا يُطَوَّلَنَّ أَحَدُكُمْ شَعْرَ إِطْبِيهِ؛ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُهُ مَحَبًّا يَسْتَتِرُ بِهِ».

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ [صلى الله عليه وسلم]: وَذَكَرَ مِثْلَهُ.

3. قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ [صلى الله عليه وسلم]: «احْلِقُوا شَعْرَ الْإِبطِ لِلذَّكَرِ وَالْأُنْثَى».

وَفِي نُسخَةِ: شَعْرَ الْبَطْنِ.

4. قَالَ: وَقَالَ عَلِيُّ [عليه السلام]: نَتَفُ الْإِبطِ يَنْفَى الرَّايحَةَ الْمَكْرُوهَةَ، وَهُوَ ظَهْوَرٌ وَسُنَّةٌ مِمَّا أَمَرَ بِهِ الطَّيِّبُ [صلى الله عليه وسلم]. (4)

ص: 108

1- وسائل الشيعة، ج 10، ص 10، ح 1 و 2 و ذیل آن.

2- زیرا با اسم مؤلف کتاب کافی و بدون فعل آغاز شده و روایت دوم نیز از همان کتاب نقل شده است.

3- زیرا با تصریح به اسم محمد بن حسن و بدون به کار رفتن فعل آغاز شده و نشانه آغاز نقل از کتاب تهذیب است و روایت سوم نیز از همان کتاب نقل شده است.

4- وسائل الشيعة، ج 2، ص 135 - 136، باب 84، ح 1-4 و ذیل آنها.

در این مثال روایت شماره 1 که از کتاب تهذیب نقل شده «روایت اصلی» است؛ اما «محوری» نیست.

روایتی که پس از روایت شماره 1 آمده، روایتی «ذیلی و محوری» است؛ و روایت شماره 2، «روایت اصلی و غیر محوری» است.

هم چنین روایتی که پس از روایت شماره 2 آمده، «وایت ذیلی و محوری» است؛ و روایت های شماره 3 و 4، «روایت اصلی و غیر محوری» هستند.

## ● نکته 2

در روایات «غیر محوری اصلی»، غالباً آغاز سند باید «عادی سازی» (1) شود؛ در حالی که در روایات «غیر محوری ذیلی»، معمولاً «انتهای سند» و «متن» باید «تکمیل» (2) شود و تنها گاهی آغاز سند نیز به «عادی سازی» نیاز دارد.

«عادی سازی» و «تکمیل» روایات غیر محوری با توجه به سند و متن مجموع روایات پیش از خود تا روایت محوری انجام می شود.

## مثال

- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] أَنَّهُ قَالَ: فِي الْمَمْلُوكِ بَيْنَ شُرَكَاءَ فَيَسْبِعُ أَحَدُهُمْ نَصِيبَهُ، فَيَقُولُ صَاحِبُهُ: "أَنَا أَحَقُّ بِهِ أَلَمْ ذَلِكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ؛ إِذَا كَانَ وَاحِدًا».

قِيلَ لَهُ: فِي الْحَيَوَانِ شُفْعَةٌ؟ قَالَ: «لَا».

وَرَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ.

أَقُولُ: يَأْتِي الْوَجْهُ فِي الْحُكْمِ الْأَخِيرِ. (3)

وَإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مِثْلَهُ. (4)

روایت نخست محوری اصلی است که از کتاب تهذیب نقل شده است. روایت -

ص: 109

1- «عادی سازی سند» پیراستن آن از حالات ویژه سندی (تعلیق یا اضممار یا اشاره) است که در صفحه کتاب خواهد آمد؛ البته به تحریف زدایی و تبیین رجال سند هم توجه می شود که در همین صفحات 237 و 283 همین کتاب خواهند آمد.

2- مراد از «تکمیل»، افزودن بخش مشترک از «انتهای سند» و «متن» با توجه به روایاتی است که سند و متن آنها مرجع سنجش قرار گرفته است.

3- این سطر، توضیحی از شیخ حر عاملی درباره حکم مسئله است.

4- وسائل الشیعة، ج 25، ص 402-403، ح 3 و ذیل آن.

کلینی، «غیر محوری ذیلی» است که با تعبیر «رواه» به اشتراک سندی و متنی آن با روایت اصلی اشاره شده، بی آنکه تعبیر «مِثْلَهُ» یا «نَحْوَهُ» به کار رود.

روایت پس از آن نیز «غیر محوری ذیلی» است که از همان کتاب تهذیب نقل شده و تعبیر «مِثْلَهُ» به اشتراک سندی و متنی آن با روایت اصلی و ذیلی پیشین اشاره دارد.

در تکمیل انتهای سند و متن روایت کلینی، باید به روایت اصلی توجه شود؛ اما در تکمیل انتهای سند روایت ذیلی دوم، باید به روایت اصلی و نیز به روایت کلینی توجه شود؛ اگرچه در تکمیل متن آن، تنها به روایت اصلی توجه می شود:

تکمیل روایت ذیلی اول

وَرَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] أَنَّهُ قَالَ: فِي الْمَمْلُوكِ بَيْنَ شُرَكَاءَ فَيَبِيعُ أَحَدُهُمْ نَصِيْبَهُ، فَيَقُولُ صَاحِبُهُ: "أَنَا أَحَقُّ بِهِ!" أَلَمْ ذَلِكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ؛ إِذَا كَانَ وَاحِدًا».

قِيلَ لَهُ: فِي الْحَيَوَانَ شُفْعَةٌ؟ قَالَ: «لَا».

تکمیل روایت ذیلی دوم

وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] أَنَّهُ قَالَ: فِي الْمَمْلُوكِ بَيْنَ شُرَكَاءَ  
....

البته، آغاز سند روایت ذیلی دوم به «عادی سازی» هم نیاز دارد. (1)

### • نکته 3

کتابی که شیخ حر عاملی «روایت محوری» را از آن نقل کرده، «کتاب محوری» است و تا هنگامی که نشانه های روایت محوری در روایتی دیگر جمع نشود، همه روایات بعدی - چه اصلی و چه ذیلی - «غیر محوری» هستند.

روایات «غیر محور اصلی» همواره از همان «کتاب محوری» نقل شده اند؛ اما روایات «غیر محوری ذیلی»، دو دسته اند: یا از همان «کتاب محوری» نقل شده اند یا از کتابی دیگر.

روایات «غیر محوری ذیلی» که از همان «کتاب محوری» نقل نشده اند، «روایت استطرادی» شمرده می شوند و هنگام عادی سازی اسناد ویژه بعدی، به اسناد «روایت استطرادی» توجه نمی شود. (2)

ص: 110

1- عادی سازی همین روایت در صفحه 177 همین کتاب خواهد آمد.

2- چنان که در عادی سازی اسناد دارای اضممار در صفحه 206 همین کتاب خواهد آمد.

1. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]:

«لَا يَمِينُ فِي غَضَبٍ، وَلَا فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ، وَلَا فِي جَبْرِ، وَلَا فِي إِكْرَاهٍ» ...

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ مِثْلَهُ.

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ.

وَرَوَاهُ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَا جِيلَوِيهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ وَتَرَكَ قَوْلَهُ: «وَلَا قَطِيعَةَ رَحِمٍ».

وَرَوَاهُ أَيْضًا عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ مِثْلَهُ.

2. وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى [عليه السلام]: إِنِّي كُنْتُ اشْتَرَيْتُ أُمَّةً سِدْرًا مِنْ امْرَأَتِي، وَإِنَّهُ بَلَغَهَا ذَلِكَ فَخَرَجَتْ مِنْ مَنْزِلِي ... فَقَالَتْ: لَا وَاللَّهِ! لَا يَكُونُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ خَيْرٌ أَبَدًا حَتَّى تَخْلِفَ لِي بِعِشْقِ كُلِّ جَارِيَةٍ لَكَ ... فَقَالَ: «لَيْسَ عَلَيْكَ فِيمَا أَخْلَفْتِكَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَجُوزُ عِشْقٌ وَلَا صَدَقَةٌ إِلَّا مَا أُرِيدَ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَوَابُهُ».

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ.

وَالَّذِي قَبْلَهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ.

3. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى فِي نَوَادِرِهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «وُضِعَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ سِتُّ خِصَالٍ: الْخَطَأُ وَالنِّسْيَانُ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ».

4. وَعَنْ رَبِيعِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ [صلى الله عليه وسلم]: "عُنِيَ عَنْ أُمَّتِي ثَلَاثُ: الْخَطَأُ وَالنِّسْيَانُ وَالْإِسْتِكْرَاهُ"». قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]: «وَأَنَا رَابِعَةٌ وَهِيَ: مَا لَا يُطِيقُونَ». (1)

روایت های شماره 1 و 3 «محوری» هستند و مجموعه روایات میان آن دو - چه اصلی و چه ذیلی - همگی «غیر محوری» شمرده می شوند.

محوری بودن روایت شماره 1 نشان می دهد کتاب کافی، محور نقل است؛ روایت ذیلی اول «غیر محوری ذیلی» است که از همان کتاب کافی نقل شده است؛ اما سه روایت پس از آن «غیر محوری ذیلی» هستند که از کتاب های دیگری نقل شده اند؛ از این رو، «روایت استطرادی» شمرده می شوند.

روایت شماره 2، «غیر محوری اصلی» است که از همان کتاب کافی، نقل شده است؛ دو روایت پس از آن «غیر محوری ذیلی» هستند که از کتاب دیگری نقل شده اند و «استطرادی» شمرده می شوند؛ البته روایت ذیلی دوم با روایت شماره 1 سنجیده شده و تعبیر «وَالَّذِي قَبْلَهُ» به همین نکته اشاره دارد.

محوری بودن روایت شماره 3 نیز، نشان می دهد کتاب نوادر، محور نقل قرار گرفته و روایت شماره 4، «غیر محوری اصلی» است که از همان کتاب نقل شده است.

## 2. درج مشیخه فقیه و تهذیب در پایان وسائل الشیعة

چنان که گذشت، (1) هنگام نقل روایات در فقیه و تهذیب و استبصار، گاه بخشی از آغاز سند، حذف و در مشیخه ذکر شده است؛ شیخ حر عاملی نیز در وسائل الشیعة، بخش حذف شده اسناد را نیاورده و تنها با عبارت «باسناد» به آن اشاره کرده است.

مثال

- مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي بصير قال: قال أبو عبد الله [عليه السلام]: «يُرْفَعُ لِلرَّجُلِ مِنَ الصَّلَاةِ رُبْعُهَا أَوْ ثَنَاهَا أَوْ نِصْفُهَا أَوْ أَكْثَرُ بِقَدْرِ مَا سَهَا، وَلَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُتَمِّمُ ذَلِكَ بِالتَّوْفِيقِ». (2)

- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قال: «كان أمير المؤمنين [عليه السلام] يَحْتَطِبُ وَيَسْتَقِي وَيَكْسُ، وَكَانَتْ فَاطِمَةُ [عليها السلام] تَطْحَنُ وَتَعَجِنُ وَتَخِيرُ». (3)

مراد از تعبیر «باسناد» با رجوع به پایان وسائل الشیعة روشن می شود؛ زیرا شیخ حر عاملی در پایان کتاب مشیخه فقیه (4) را بر اساس حروف الفبا مرتب کرده و آورده است؛

ص: 112

1- در صفحات 83 و 92 و 97 همین کتاب.

2- وسائل الشیعة، ج 4، ص 74، ح 12.

3- وسائل الشیعة، ج 17، ص 40، ح 10.

4- وسائل الشیعة، ج 30، ص 23-119.

اما مشيخه تهذيب را همان گونه که بوده آورده است (1) و از آن جا که مشيخه تهذيب و استبصار یکسان بوده مشيخه استبصار را نياورده است. (2)

با توجه به اين مطلب بخشی از اسناد وسائل الشيعة دارای حالت ویژه «اشاره» است و افزون بر آن ديگر حالات ویژه سندی (تعليق، اضمار، عطف) نیز در اسناد روایات اين کتاب دیده می شود.

### 3. تبدیل تعابير واسطه به «عَنْ»

در میانه اسناد وسائل الشيعة، بیشتر تعبير واسطه «عَنْ» به کار رفته و حتی در روایاتی که در کتاب منبع، در میانه سند، تعابير واسطه مانند «حَدَّثَنَا» و «حَدَّثَنِي» و «أَخْبَرَنِي» به کار رفته بنایی برای تحفظ بر اين تعابير نبوده و گاه به تعبير واسطه «عَنْ» تبدیل شده است.

مثال 1

- أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْبَغَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ - يَعْنِي ابْنَ الْجَعْدِ - قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ بْنُ الْعِيزَارِ بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَمْرٍو الشَّيْبَانِي قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ [صلى الله عليه وسلم]: «إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ الصَّلَاةُ وَالْبِرُّ وَالْجِهَادُ». (3)

شيخ صدوق این حدیث را با تعابير واسطه «أَخْبَرَنِي»، «أَخْبَرَنَا»، «حَدَّثَنَا»، «سَمِعْتُ»، «حَدَّثَنِي» و «عَنْ» آورده؛ اما شيخ حر عاملی هنگام نقل آن همه تعابير واسطه را به «عَنْ» تبدیل کرده است:

- وَ فِي الْخِصَالِ عَنْ خَلِيلِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْبَغَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْجَعْدِ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْوَلِيدِ عَنِ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِي عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ [صلى الله عليه وسلم]: ... (4)

مثال 2

- مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ أَبِي أَحْمَدَ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيْسَى بْنِ مُحَمَّدِ الْمُؤَدَّبِ -

ص: 113

1- وسائل الشيعة، ج 30، ص 127-142.

2- وسائل الشيعة، ج 30، ص 142.

3- الخصال، ج 1، ص 185، ح 256.

4- وسائل الشيعة، ج 4، ص 40، ح 7.

قال: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُرَشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ بْنِ هَيْتِ بِمِصْرَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ [عَلَيْهِمُ السَّلَام] قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ [عَلَيْهِ السَّلَام] قَالَ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ]: "مَنْ زَارَ قَبْرِي بَعْدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ هَاجَرَ إِلَيَّ فِي حَيَاتِي فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوا فَابْعَثُوا إِلَيَّ بِالسَّلَامِ، فَإِنَّهُ يَبْلُغُنِي"». (1)

شیخ طوسی حدیث بالا را در کتاب تهذیب با تعابیر واسطه «عَنْ» و «حَدَّثَنَا» و «حَدَّثَنِي» آورده؛ اما شیخ حر عاملی هنگام نقل آن در وسائل، همه تعابیر واسطه را به «عَنْ» تبدیل کرده و عنوان برخی از روایان را نیز، مختصر کرده است: (2)

- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيْسَى بْنِ مُحَمَّدِ الْمُؤَدَّبِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ الْقُرَشِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ هُشَيْمٍ عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ [عَلَيْهِمُ السَّلَام] قَالَ: ... (3)

ص: 114

- 
- 1- تهذیب الأحكام، ج 6، ص 3، ح 1.
  - 2- تفاوتی نیز در نام محمد بن محمد بن هشیم دیده می شود؛ ر.ک: رجال النجاشی، ص 379، رقم 1031؛ رجال الطوسی، ص 442، رقم 6313.
  - 3- وسائل الشیعة، ج 14، ص 337، ح 1.

با رجوع به نشانی های زیر در کتاب وسائل الشیعة، روایت های «محوری و غیر محوری» و روایت های «اصلی و ذیلی» را مشخص کنید.

(1)

1. ج 5، ص 438-439، ح 6-1.

2. ج 4، ص 430-431، ح 9-5.

3. ج 4، ص 458-459، ح 5-1.

4. ج 18، ص 239-240، ح 5-1.

5. ج 10، ص 471-481، ح 17-1.

6. ج 8، ص 230-231، باب 18، ح 4-1.

ص: 115

---

1- دقت شود که برای این تشخیص تقطیع شدن یا نشدن پاراگراف ها و درج شدن یا نشدن شماره مستقل حدیث در چاپ های کنونی وسائل الشیعة، کفایت نمی کند.



با بررسی اسناد روایات در کتاب های کافی و تهذیبین سندهایی دیده می شوند که در بسیاری از روایات به کار رفته اند و گاه با یک سند مشخص، صدها روایت نقل شده اند. در این فصل چهارده سند از اسناد پُر تکرار با ویژگی های زیر، فهرست شده اند:

1. ترکیبی از عناوین راویان در سند آمده که بیشترین تکرار را داشته است؛ البته روشن است که عنوان هر راوی در برخی اسناد کامل و در برخی دیگر، کوتاه آمده و حتی شاید به جای آن ضمیر به کار رفته باشد.

2. سندها بنابر تعداد تکرار مرتب شده اند؛ برای نمونه، سند اول، بیش از 500 بار در کافی و تهذیب تکرار شده و سند دوم، بیش از 400 بار.

3. سندهایی که بسیار به هم شبیه بوده و تنها در برخی عناوین، با هم تفاوت داشته اند در ضمن یک سند معرفی شده اند.

4. پس از هر سند درباره وثاقت هر راوی و مذهب او و تمییز عناوین مشترک، (1) توضیحی کوتاه داده شده است.

5. اگر نام راوی در چند سند تکرار شده باشد توضیحات وی تنها نخستین بار آمده و در سندهای بعدی به همان جا ارجاع داده شده است.

آگاهی از این اسناد و توضیحات در تشخیص عناوین راویان و بررسی آنان هنگام ارزیابی اسنادی که در بردارنده همین راویان اند یاری می رساند. (2)

ص: 117

---

1- مبحث «تمییز مشترکات» در صفحه 285 همین کتاب خواهد آمد.

2- برای آشنایی با مجموع اسناد پُر تکرار، ر.ک: أصول الرجال، ص 80-119.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام].

● توضیحات

این سند، از اسناد پُر تکرار کتاب کافی است.

1 علی بن ابراهیم: (1) نام او در این سند پُر تکرار با یکی از سه عنوان علی، علی بن ابراهیم، و علی بن ابراهیم بن هاشم به کار رفته است؛ او ثقة و صحیح المذهب است.

2. «أبيه»: او پدر علی بن ابراهیم یعنی ابراهیم بن هاشم قمی (2) است که در این سند پُر تکرار با عنوان «أبيه» از او نام برده شده است. در کتاب های رجال، تعبیر «ثقه» درباره او دیده نمی شود (3) و همین نداشتن توثیق صریح سبب شده برخی او را «ممدوح» و روایاتش را «حسنه» بشمارند؛ (4) اما در جای خویش اثبات شده که این نظر، درست نیست و امروزه، وثاقت و جلالتِ شأن او مسلم است؛ (5) و بزرگی مقام وی از عبارت «أَوَّلُ مَنْ نَشَرَ حَدِيثَ الْكُوفِيِّينَ بِقَمٍّ» (6) به روشنی، برداشت می شود.

3. نوفلی: (7) نام وی در این سند پُر تکرار، با یکی از دو عنوان نوفلی و حسین بن یزید نوفلی آمده است. او بنابر تحقیق، امامی و ثقة است. (8)

ص: 118

1- رجال النجاشي، ص 260، رقم 680: «علي بن إبراهيم بن هاشم أبو الحسن القمي: ثقة في الحديث، ثبت، معتمد، صحيح المذهب، سمع فأكثر، وصنّف كتباً».

2- رجال النجاشي، ص 16، رقم 18: «إبراهيم بن هاشم أبو إسحاق القمي: أصله كوفي، انتقل إلى قم»؛ فهرست الطوسي، ص 11-12، رقم 6؛ رجال السيد بحر العلوم، ج 1، ص 439 «إبراهيم بن هاشم ... كثير الرواية، واسع الطريق، سديد النقل، مقبول الحديث، له كتب؛ روى عنه أجلة الطائفة وثقاتها».

3- خلاصة الأقوال، ج 1، ص 138-141، رقم 9: «إبراهيم بن هاشم ... ولم أقف لأحد من أصحابنا على قول في القدح فيه، ولا على تعديله بالتنقيص و الروايات عنه كثيرة، و الأرجح قبول قوله».

4- ر.ك: رجال السيد بحر العلوم، ج 1، ص 448.

5- الرواشح السماوية، ص 48؛ رجال السيد بحر العلوم، ج 1، ص 462؛ تنقيح المقال، ج 5، ص 83-95؛ معجم رجال الحديث، ج 1، ص 291.

6- رجال النجاشي، ص 16، رقم 18؛ فهرست الطوسي، ص 11-12، رقم 6.

7- رجال النجاشي، ص 38، رقم 77؛ رجال الطوسي، ص 355، رقم 5265.

8- آيت الله خويی در معجم رجال الحديث (ج 4، ص 23-24) با دليل خویش، وثاقت او را اظهار دانسته است. محدث نوری نیز در مستدرک الوسائل (ج 22 (الخاتمة، ج 4)، ص 159-160) با آوردن قراینی وثاقت وی را مظنون دانسته است در الرواشح السماوية (ص 114) و تنقيح المقال (ج 23، ص 155-157) روایات وی «حسنه» شمرده شده است.

4. سکونی: (1) نام او در این سند پرتکرار با یکی از دو عنوان سکونی و اسماعیل بن ابی زیاد سکونی آمده است. به گواهی شیخ طوسی، اصحاب به روایات او عمل کرده اند، البته هنگامی که روایت یا فتوایی از امامیه برخلاف آن وجود نداشته باشد؛ (2) از این گواهی، وثاقت وی فهمیده می شود (3) و حتی برخی احتمال داده اند مذهب او امامیه بوده و تقیه می کرده، (4) اگرچه عامی بودن او مشهور است. (5)

## سند دوم

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ الْحَلَّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عَلَيْهِ السَّلَام].

### • توضیحات

این سند از اسناد پرتکرار کتاب کافی است.

1. علی بن ابراهیم. (6)

2. «أبيه». (7)

3. ابن ابی عمیر: (8) نام وی در این سند پرتکرار، با یکی از دو عنوان ابن ابی عمیر و محمد بن ابی عمیر آمده است. او از بزرگان اصحاب امامیه است که در وثاقت و -

ص: 119

- 
- 1- رجال النجاشي، ص 26، رقم 47؛ فهرست الطوسي، ص 33، رقم 38؛ رجال الطوسي، ص 160، رقم 1788.
  - 2- العدة في أصول الفقه، ج 1، ص 149-150.
  - 3- در مستدرک الوسائل (ج 22) (الخاتمة، ج 4)، ص 161-165) با همین دلیل و دیگر قراین، وثاقت وی اثبات شده است.
  - 4- ر.ک: روضة المتقين، ج 14، ص 59؛ منهج المقال، ج 2، ص 305-306 (تعليقة 226 وحيد بهباني)؛ مستدرک الوسائل، ج 22 (الخاتمة، ج 4)، ص 165-169.
  - 5- العدة في أصول الفقه، ج 1، ص 149؛ السرائر، ج 3، ص 289؛ خلاصة الأقوال، ج 3، ص 20، رقم 1255.
  - 6- ر.ک: ص 118 همین کتاب.
  - 7- ر.ک: ص 118 همین کتاب.
  - 8- رجال النجاشي، ص 326، رقم 887: «محمد بن أبي عمير زياد بن عيسى، أبو أحمد الأزدي ... جليل القدر، عظيم المنزلة فينا وعند المخالفين»؛ فهرست الطوسي، ص 404، رقم 618: «محمد بن أبي عمير: يكنى أبا أحمد، من موالي الأزد واسم أبي عمير زياد؛ وكان من أوثق الناس عند الخاصة والعامة، وأنسكهم نسكاً، وأورعهم وأعبدهم»؛ رجال الطوسي، ص 365، رقم 5413: محمد بن أبي عمير: ... ثقة»؛ كتاب الرجال (ابن داوود حلي)، ص 287، رقم 1250: محمد بن أبي عمير: البزاز يباع السابري ... ثقة».

جلالتش هیچ شکی نیست؛ تا آن جا که از اصحاب اجماع (1) و یکی از روایان سه گانه (2) شمرده شده که تنها از افراد ثقه روایت می کرده اند. (3)

4. حماد در این سند پرتکرار، گاه عنوان حماد بن عثمان، و بیشتر عنوان حماد به کار رفته است؛ عنوان حماد میان چند راوی مشترک است که دو نفر از آنان، جزء مشاهیر و طرف تردید (4) هستند.

أ. حماد بن عثمان: (5) از ثقات اصحاب امامیه بود و در سال 190 از دنیا رفت. (6)

ب. حماد بن عیسی: (7) او نیز از ثقات امامیه بود که حدود سال 209 در راه رفتن به حج غرق شد. (8)

هر دو از شاگردان جوان امام صادق علیه السلام و از اصحاب اجماع شمرده شده اند؛ (9) البته، حماد بن عیسی بیشتر عمر کرد و ابراهیم بن هاشم و روایان هم طبقه وی، شاگردان حماد بن عیسی بوده و روایات بی واسطه بسیاری از او نقل کرده اند؛ در حالی که آنان با واسطه روایانی مانند محمد بن ابی عمیر از حماد بن عثمان روایت کرده اند. (10)

ص: 120

- 
- 1- اختیار الرجال، ص 556، رقم 1050؛ درباره «اصحاب اجماع»، ر.ک: ص 376 همین کتاب.
  - 2- درباره «ثقات سه گانه» ر.ک: ص 401 همین کتاب.
  - 3- العدة في أصول الفقه، ج 1، ص 154: «سوت الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبي عمير و صفوان بن يحيى و أحمد بن محمد بن أبي نصر و غيرهم من الثقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون و لا يرسلون إلا عن يوثق به، و بين ما أسنده غيرهم».
  - 4- برای رعایت اختصار علت خروج دیگر روایان از دایره تردید، بیان نشد.
  - 5- رجال النجاشي، ص 14، رقم 371: «حماد بن عثمان بن عمرو بن خالد الفزاري: ... و أخوه عبد الله ثقتان»؛ فهرست الطوسي، ص 156، رقم 240: «حماد بن عثمان الناب: ثقة، جليل القدر»؛ رجال الطوسي، ص 186، رقم 2281: حماد بن عثمان ذو الناب ... كوفي».
  - 6- اختیار الرجال، ص 372، رقم 694؛ رجال النجاشي، ص 143، رقم 371.
  - 7- رجال النجاشي، ص 142، رقم 370: «حماد بن عیسی، أبو محمد الجهني: ... كان ثقةً في حديثه، صدوقاً»؛ فهرست الطوسي، ص 156، رقم 241: «حماد بن عیسی الجهني: غريق الجحفة، ثقة»؛ رجال الطوسي، ص 334، رقم 4970.
  - 8- اختیار الرجال، ص 317؛ رجال النجاشي، ص 143.
  - 9- اختیار الرجال، ص 375، رقم 705؛ درباره «اصحاب اجماع» ر.ک: ص 376 همین کتاب.
  - 10- ر.ک: کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 513؛ خلاصة الأفعال، ج 3، ص 494، الفائدة التاسعة؛ کتاب الرجال (ابن داوود حلی، ص 556؛ منتقى الجمان، ج 1، ص 261؛ سماء المقال، ج 1، ص 265-276. البته در نظر برخی ابراهیم بن هاشم با حماد بن عثمان ملاقات کرده و از او بی واسطه روایت کرده است؛ ر.ک: الفوائد الرجالية (خواجوی)، ص 31-50؛ الرسائل الرجالية (ابوالمعالی کلباسی، ج 3، ص 243-252؛ مستدرک الوسائل، ج 23 (الخاتمة، ج 5)، ص 450-454؛ تنقيح المقال، ج 5، ص 97-101؛ اما نادرستی این دیدگاه در جای خویش به اثبات رسیده است.

با توجه به این نکات اگر عنوان حماد در این سند بدون تصریح به نام پدر بیاید، مراد از آن حماد بن عثمان است؛ قرآینی چند بر این ادعا گواهی می دهد؛ برای نمونه کثرت روایات ابن ابی عمیر از حلبی (= عبید الله حلبی) با واسطه حماد بن عثمان. (1)

5. حلبی: نام وی در این سند پرتکرار، با یکی از سه عنوان حلبی، عبیدالله بن علی حلبی، و عبیدالله حلبی آمده است. از آن جا که عبیدالله بن علی حلبی (2) بزرگ خاندانِ حلبیون یا آل ابی شعبه (3) است و حماد بن عثمان از او روایت می کند، هرگاه عنوان حلبی در این سند بدون تصریح به نام بیاید مراد از آن، عبیدالله بن علی حلبی است.

### سند سوم

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيْزٍ

#### • توضیحات

این سند از اسناد پرتکرار کتاب کافی است.

1. علی بن ابراهیم. (4)

2. «أبيه». (5)

ص: 121

---

1- هم چنین، نقل های بی واسطه ابن ابی عمیر از حماد بن عثمان (با تصریح به نام کامل او) در کتب اربعه ده ها برابر نقل های بی واسطه او از حماد بن عیسی (با تصریح به نام کامل او) است.

2- رجال النجاشی، ص 230-231، رقم 612؛ فهرست الطوسی، ص 305، رقم 467؛ «عبید بن علی الحلبي: له كتاب مصنف معمول عليه، وقيل: إنه عرض على الصادق عليه السلام فلما رآه استحسنته وقال: ليس لهؤلاء - يعني المخالفين - مثله»؛ خلاصة الأقول، ج 2، ص 171-172، رقم 643.

3- رجال النجاشی، ص 230-231، رقم 612: «آل أبي شعبة بالكوفة بيت مذکور من أصحابنا؛ و روی جدهم أبو شعبة عن الحسن والحسين عليهما السلام، و كانوا جميعهم ثقات مرجوعاً إلى ما يقولون، و كان عبید الله كبيرهم و وجههم».

4- ر.ک: ص 118 همین کتاب.

5- ر.ک: ص 118 همین کتاب.

3. حماد: در این سند پرتکرار، گاه عنوان حماد و بیشتر عنوان حماد بن عیسی (1) به کار رفته است؛ با توجه به این که ابراهیم بن هاشم و راویان هم طبقه وی، شاگردان حماد بن عیسی بوده و روایات بی واسطه بسیاری از او نقل کرده اند، (2) اگر عنوان حماد در این سند بدون تصریح به نام پدر بیاید مراد از آن، حماد بن عیسی است.

4. حریز: (3) نام وی در این سند پرتکرار با یکی از دو عنوان حریز و حریز بن عبدالله به کار رفته است؛ او از راویان ثقه و فقیهان امامیه است که کتاب های او جزء اصول شمرده شده است. (4)

5 زراره: (5) نام وی در این سند پرتکرار با یکی از دو عنوان زراره و زرارة بن أعین آمده است. او از فقیهان و متکلمان نامدار امامیه، یکی از اصحاب اجماع، (6) و از راویان ثقه ای است که در حفظ احادیث و انتقال آنها به نسل های بعد، نقشی ویژه داشتند و بزرگداشت مقام آنان در روایاتی از ائمه علیهم السلام آمده است. (7)

6. محمد بن مسلم: (8) نام او در این سند پرتکرار، با یکی از دو عنوان محمد بن مسلم و ابن مسلم آمده است. او که یکی از اصحاب اجماع (9) شمرده شده از موفق ترین راویان امامیه و فقیهی پرهیزکار است که امام صادق علیه السلام برخی را که به امام دسترسی نداشتند، به او ارجاع می دادند. (10)

ص: 122

- 
- 1- ر.ک: ص 120 همین کتاب.
  - 2- چنان که در توضیحات سند دوم در صفحه 120 همین کتاب گذشت.
  - 3- رجال النجاشی، ص 144-145، رقم 375.
  - 4- اختیار الرجال، ص 385، رقم 719؛ فهرست الطوسی، ص 162، رقم 249.
  - 5- رجال النجاشی، ص 175، رقم 463: «زرارة بن أعین بن سَنَسَن: ... أبو الحسن، شیخ أصحابنا فی زمانه و متقدمهم، وکان قارئاً فقیهاً متکلماً شاعراً أديباً، قد اجتمعت فيه خصال الفضل والدين، صادقاً فيما يرويه .... مات زرارة سنة خمسين ومائة»؛ فهرست الطوسی، ص 209، رقم 312؛ رجال الطوسی، ص 337، رقم 5010.
  - 6- اختیار الرجال، ص 238، رقم 431؛ درباره «اصحاب اجماع» ر.ک: ص 376 همین کتاب.
  - 7- برای نمونه اختیار الرجال، ص 136، رقم 217: «قال أبو عبد الله [عليه السلام]: «رَجِمَ اللهُ زرارَةَ بن أعین، لولا زرارة بن أعین، لولا زرارة و نظراؤه لأندرست أحاديث أبي [عليه السلام]» ر.ک: اختیار الرجال، ص 170، رقم 286-287 و ص 238، رقم 432.
  - 8- رجال النجاشی، ص 323 - 324، رقم 882؛ رجال الطوسی، ص 294، رقم 4293: «محمد بن مسلم بن رباح (ریاح): الثقفی ... مات سنة خمسين ومائة و له نحو من سبعين سنة».
  - 9- اختیار الرجال، ص 238، رقم 431؛ درباره «اصحاب اجماع» ر.ک: ص 376 همین کتاب.
  - 10- اختیار الرجال، ص 161-162، رقم 273: «قلت لأبي عبد الله [عليه السلام]: إنه ليس كل ساعة ألقاك ولا يمكن القدوم ... قال: «فما يمنعك من محمد بن مسلم الثقفی؟! فإنه قد سمع من أبي و كان عنده وجيها»».

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام].

• توضیحات

این سند، از اسناد پرتکرار کتاب تهذیب است.

1. حسین بن سعید: (1) نام او در این سند پرتکرار تنها با عنوان حسین بن سعید به کار رفته است. وی از فقیهان و راویان ثقه امامیه است که همراه با برادرش حسن، سی کتاب مشهور حدیثی نگاشت که بیشتر آنها در ابواب فقهی است؛ این کتاب ها محور عمل بودند.

2. ابن ابی عمیر. (2)

3. حماد: در این سند پرتکرار، گاه عنوان حماد بن عثمان، (3) و بیشتر عنوان حماد به کار رفته است. اگر عنوان حماد در این سند بدون تصریح به نام پدر بیاید، مراد از آن، حماد بن عثمان است؛ زیرا حسین بن سعید از او با واسطه محمد بن ابی عمیر نقل می کند؛ اما از حماد بن عیسی بی واسطه روایت می کند.

4. حلبی. (4)

سند پنجم

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام].

• توضیحات

این سند، از اسناد پرتکرار کتاب تهذیب است.

1. حسین بن سعید. (5)

ص: 123

---

1- رجال النجاشی، ص 58، رقم 136-137؛ فهرست الطوسی، ص 149-150، رقم 230؛ رجال الطوسی ص 355، رقم 5257؛

خلاصة الأقول، ج 1، ص 350، رقم 277.

2- ر.ک: ص 119 همین کتاب.

3- ر.ک: ص 120 همین کتاب.

4- ر.ک: ص 121 همین کتاب.

5- ر.ک: ص 123 همین کتاب.

2. حماد: آن که حسین بن سعید بی واسطه از او نقل می کند، حماد بن عیسی است (1) و اوست که راوی کتاب حریز است.

3. حریز. (2)

4. محمد بن مسلم. (3)

#### سند ششم

موسى بن القاسم عن ابن أبي عمير عن حماد عن الحلبي عن أبي عبد الله [عليه السلام].

#### • توضیحات

این سند، از اسناد پرتکرار کتاب تهذیب است.

1. موسی بن قاسم: (4) نام او در این سند پرتکرار، تنها با عنوان موسی بن قاسم به کار رفته است. او از راویان جلیل و ثقة امامیه به شمار می آید و کتاب الحج وی، از مصادر اصلی جلد پنجم تهذیب است.

2. ابن ابی عمیر. (5)

3. حماد: نام او در این سند پرتکرار، تنها با عنوان حماد آمده و با توجه به توضیحاتی که در صفحات پیشین گذشت مراد از آن، حماد بن عثمان (6) است.

4. حلبی. (7)

#### سند هفتم

موسى بن القاسم عن صفوان عن معاوية بن عمارة عن أبي عبد الله [عليه السلام].

#### • توضیحات

این سند، از اسناد پرتکرار کتاب تهذیب است.

ص: 124

1- ر.ک: ص 120 همین کتاب.

2- ر.ک: ص 122 همین کتاب.

3- ر.ک: ص 122 همین کتاب.

4- رجال النجاشی، ص 405، رقم 1073؛ رجال الطوسی، ص 365، رقم 5424.

5- ر.ک: ص 119 همین کتاب.

6- ر.ک: ص 120 همین کتاب.

7- ر.ک: ص 121 همین کتاب.

1. موسی بن قاسم. (1)

2. صفوان: نام او در این سند پرتکرار با یکی از دو عنوان صفوان و صفوان بن یحیی آمده است. اگر عنوان صفوان بدون تصریح به نام پدر بیاید، عنوانی مشترک است که دو نفر به آن مشهورند و هر دو نیز ثقة اند:

أ. صفوان بن مهران جمال: (2) وی از روایان ثقة امامیه و از اصحاب امام صادق علیه السلام است.

ب. صفوان بن یحیی بجلی: (3) او از بزرگان و عابدان اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام است که در زهد و وثاقت و جلالت وی شکی نیست؛ تا آن جا که از اصحاب اجماع (4) و یکی از روایان سه گانه (5) شمرده شده که تنها از افراد ثقة روایت می کرده اند. (6)

از نظر طبقات روایان صفوان بن یحیی بجلی یک طبقه از صفوان بن مهران جمال متأخر است؛ هنگامی که در این سند، عنوان صفوان بدون تصریح به نام پدرش بیاید به قرینه راوی و مروی عنه و با توجه به طبقه موسی بن قاسم و معاویه بن عمار، مراد از آن، صفوان بن یحیی بجلی است.

3. معاویه بن عمار: (7) نام وی در این سند پرتکرار با یکی از دو عنوان معاویه بن عمار و معاویه آمده است. او از روایان جلیل و ثقة امامیه است.

#### سند هشتم

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [عليه السلام].

#### • توضیحات

این سند، از اسناد پرتکرار کتاب کافی است.

ص: 125

1- ر.ک: ص 124 همین کتاب.

2- رجال النجاشی، ص 198، رقم 525.

3- رجال النجاشی، ص 197-198، رقم 524.

4- اختیار الرجال، ص 556، رقم 1050؛ درباره «اصحاب اجماع» ر.ک: ص 376 همین کتاب.

5- درباره «ثقات سه گانه» ر.ک: ص 401 همین کتاب.

6- العدة في أصول الفقه، ج 1، ص 154.

7- رجال النجاشی، ص 411، رقم 1096؛ رجال الطوسي، ص 303، رقم 4457.

1. علی بن ابراهیم. (1)

2. «أبيه». (2)

3. ابن ابی نجران: (3) نام وی در این سند پرتکرار با یکی از دو عنوان ابن ابی نجران و عبدالرحمن بن ابی نجران آمده است. او از راویان جلیل و ثقة امامیه است.

4. عاصم بن حمید: (4) نام وی در این سند پرتکرار تنها با عنوان عاصم بن حمید آمده است. او هم از راویان جلیل و ثقة امامیه است.

5. محمد بن قیس: نام وی در این سند پرتکرار، با عنوان محمد بن قیس آمده که میان چند نفر مشترک است که برخی از آنان ثقة اند و برخی، تضعیف شده اند. (5) مراد از این عنوان مشترک در بیشتر اسناد، محمد بن قیس بجلی (6) است که از راویان ثقة و جلیل امامیه و صاحب کتاب معروف قضایای امیرالمؤمنین علیه السلام از امام باقر علیه السلام است (7) و قرینه این ادعا نقل بی واسطه عاصم بن حمید از اوست. (8)

ص: 126

1- ر.ک: ص 118 همین کتاب.

2- ر.ک: ص 118 همین کتاب.

3- رجال النجاشی، ص 235، رقم 622؛ رجال الطوسی، ص 360، رقم 5323.

4- رجال النجاشی، ص 301، رقم 821؛ رجال الطوسی، ص 262، رقم 3740؛ خلاصة الأقوال، ج 2، ص 231، رقم 726.

5- رجال النجاشی، ص 322 - 323، رقم 880: «محمد بن قیس، أبو نصر الأسدي: أحد بني نصر ... له كتاب في قضایا أمير المؤمنين عليه السلام و له كتاب آخر نوادر؛ و لنا محمد بن قیس البجلي، وله كتاب يساوي كتاب محمد بن قیس الأسدي؛ و لنا محمد بن قیس الأسدي، أبو عبد الله مولى لبني نصر أيضاً، وكان خصيصاً ممدوحاً؛ و لنا محمد بن قیس الأسدي، أبو أحمد، ضعيف».

6- رجال النجاشی، ص 323، رقم 881؛ رجال الطوسی، ص 293، رقم 4273: «محمد بن قیس البجلي: كوفي، أسند عنه، صاحب المسائل التي يرويه عنها عاصم بن حميد مات سنة إحدى و خمسين و مائة».

7- رجال النجاشی، ص 323، رقم 881؛ فهرست الطوسی، ص 386-387، رقم 592.

8- ابوالمعالي كلباسی در چند جا از رساله في محمد بن قیس این قرینه را بیان کرده است؛ برای نمونه يتعين محمد بن قیس ... في البجلي الثقة، برواية عاصم بن حميد أو يوسف بن عقيل أو عبید ابنه؛ لما تقدم من النجاشي من رواياتهم عن البجلي الثقة. (الرسائل الرجالية، ج 4، ص 64)؛ آیت الله خویی نیز، در معجم رجال الحديث (ج 18، ص 183) این قرینه را پذیرفته و محقق شوشتری هم در قاموس الرجال (ج 9، ص 536) این قرینه را بعید ندانسته است.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ.

□

• توضیحات

این سند، از اسناد پرتکرار کتاب کافی است.

1. علی بن ابراهیم. (1)

2. «أبيه». (2)

3. ابن ابی عمیر. (3)

4. «بعض أصحابه»: در معتبر بودن مراسلات ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی (4) اختلاف وجود دارد؛ اگرچه آقوی، اعتبار آنهاست.

ص: 127

1- ر.ک: ص 118 همین کتاب.

2- ر.ک: ص 118 همین کتاب.

3- ر.ک: ص 119 همین کتاب.

4- رجال النجاشی، ص 75، رقم 180: «أحمد بن محمد بن عمرو بن أبي نصر زيد مولى السكون، أبو جعفر المعروف بالبنطي، كوفي، لقي الرضا وأبا جعفر عليهما السلام، و كان عظيم المنزلة عندهما؛ وله كتب ... و مات أحمد بن محمد سنة إحدى وعشرين ومائتين»؛ رجال الطوسي، ص 332، رقم 4954 هم 4: «أحمد بن محمد بن أبي ن- نصر البنطي مولى السكوني (السكون)، ثقة، جليل القدر».

5. عبدالله بن سنان: (1) از اصحاب امام صادق علیه السلام و از راویان ثقه و جلیل امامیه است.
6. حفص بن بختری: (2) از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و از راویان ثقه است.
7. جمیل بن دَرّاج: (3) از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و از راویان جلیل و ثقه ای است که از اصحاب اجماع (4) نیز شمرده شده است.
8. معاویة بن عمار. (5)
9. عبد الرحمن بن حَبَّاج: (6) او واقعی بود؛ اما رجوع کرد و ظاهر، این است که مشایخ هنگام صحت مذهبش از وی روایت کرده اند. او از راویان ثقه است.
10. عمر بن اذینه: (7) از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و از راویان جلیل و ثقه است.
11. هشام بن حکم: (8) از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و از راویان ثقه و جلیل است.
12. هشام بن سالم: (9) از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و از راویان جلیل و ثقه است.
13. حماد بن عثمان. (10)

#### سند دهم

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ.

ص: 128

- 1- رجال النجاشي، ص 214، رقم 558.
- 2- رجال النجاشي، ص 134، رقم 344.
- 3- رجال النجاشي، ص 126-127، رقم 328.
- 4- اختيار الرجال، ص 375، رقم 705؛ درباره «اصحاب اجماع» ر.ک: ص 376 همین کتاب.
- 5- ر.ک: ص 125 همین کتاب.
- 6- رجال النجاشي، ص 237-238، 23، رقم 630.
- 7- رجال النجاشي، ص 283، رقم 752.
- 8- رجال النجاشي، ص 433-434، رقم 1164.
- 9- رجال النجاشي، ص 434، رقم 1165.
- 10- ر.ک: ص 120 همین کتاب.

## • توضیحات

این سند، از اسناد پرتکرار کتاب کافی است.

1. محمد بن اسماعیل: مراد از این عنوان محمد بن اسماعیل برمکی یا محمد بن اسماعیل بن بزیع یا غیر این دو نیست؛ بلکه مراد محمد بن اسماعیل نیشابوری (1) است که بنا بر تحقیق، ثقة است.

2. فضل بن شاذان: (2) او از راویان جلیل و ثقة امامیه و از اصحاب امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام است.

3. ابن ابی عمیر. (3)

4. صفوان: در این سند پرتکرار گاه عنوان صفوان و بیشتر عنوان صفوان بن یحیی آمده است. اگر عنوان صفوان در این سند بدون تصریح به نام پدر بیاید، مراد از آن، صفوان بن یحیی بجلی (4) است.

5. معاویه بن عمار. (5)

6. منصور بن حازم: (6) او از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام و از راویان جلیل و ثقة امامیه است.

## سند یازدهم

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عَلَيْهِ السَّلَام].

## • توضیحات

این سند، از اسناد پرتکرار کتاب کافی است.

1. «عدة من أصحابنا»: چنان که گذشت (7) مراد از این عنوان، علی بن محمد علان -

ص: 129

1- رجال الطوسي، ص 440، رقم 6280؛ ر.ک: منتقى الجمان، ج 1، ص 43-45.

2- رجال النجاشي، ص 306-307، رقم 840؛ فهرست الطوسي، ص 361، رقم 564.

3- ر.ک: ص 119 همین کتاب.

4- ر.ک: ص 125 همین کتاب.

5- ر.ک: ص 125 همین کتاب.

6- رجال النجاشي، ص 413، رقم 1101.

7- ر.ک: ص 79 همین کتاب.

کلینی (1) و محمد بن ابی عبدالله اسدی (2) - که هر دو ثقة اند - و غیر این دو است. (3)

2. سهل بن زیاد: (4) او از راویان امامیه است که در وثاقتش اختلاف نظر است؛ اگرچه نتیجه تحقیق وثاقت اوست. (5)

3. جعفر بن محمد اشعری: (6) نام او در این سند پرتکرار، با یکی از دو عنوان جعفر بن محمد اشعری و جعفر بن محمد آمده است. درباره او توثیق صریحی نرسیده؛ اگرچه اقوی، وثاقت اوست.

4. ابن قداح: نام وی در این سند پرتکرار، با یکی از دو عنوان ابن قداح و عبدالله بن میمون قداح (7) آمده است. او از راویان ثقة امامیه است و برخی او را به فرقه اسماعیلیه منسوب کرده اند؛ اما این نسبت، اشتباه است. (8)

## سند دوازدهم

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ ...

### • توضیحات

این سند، از اسناد پرتکرار کتاب تهذیب است.

ص: 130

1- رجال النجاشي، ص 260-261، رقم 682.

2- رجال النجاشي، ص 373، رقم 1020؛ رجال الطوسي، ص 439، رقم 6278.

3- همه این افراد یا برخی از آنان راویانی ثقة اند؛ ر.ک: روضة المتقين، ج 14، ص 503؛ الفوائد الرجالية (کجوری)، ص 141.

4- رجال النجاشي، ص 185، رقم 490: «سهل بن زیاد أبو سعيد الآدمي الرازي: كان ضعيفاً في الحديث، غير معتمد فيه؛ و كان أحمد بن محمد بن عيسى يشهد عليه بالغلق و الكذب و أخرجه من قم إلى الري و كان يسكنها ... له كتاب النوادر»؛ فهرست الطوسي، ص 228، رقم 339 «سهل بن زیاد الآدمي الرازي: يكنى أبا سعيد، ضعيف؛ له كتاب»؛ رجال الطوسي، ص 387، رقم 5699: «سهل بن زیاد الآدمي: يكنى أبا سعيد، ثقة، رازي».

5- ر.ک: لوامع صاحبقرانی، ج 2، ص 410؛ روضة المتقين، ج 14، ص 261-262؛ منهج المقال، ج 6، ص 125-126 (تعلیقه 951 و حید بهبهانی)؛ رجال السيد بحر العلوم، ج 3، ص 23-25؛ عدّة الرجال، ج 1، ص 446-448؛ تنقيح المقال، ج 34، ص 185-194.

6- فهرست الطوسي، ص 112، رقم 150.

7- رجال النجاشي، ص 213، رقم 557.

8- ر.ک: تاریخ جهانگشای جوینی، ج 3، ص 312-325 (حواشی و اضافات محمد قزوینی).

## 1. حسین بن سعید. (1)

2. حسن در این سند پرتکرار گاه عنوان «أخيه» و گاه عنوان های «أخيه الحسن» و «الحسن أخيه»، و بیشتر عنوان حسن آمده است. اگر در این سند، عنوان حسن به تنهایی به کار رود - که میان چند راوی مشترک است - مراد از آن حسن بن سعید (2) است؛ زیرا حسین بن سعید با واسطه برادرش از زرعه فراوان روایت کرده و هیچ راوی دیگری که نامش حسن باشد، میان آن دو، واسطه نیست.

3. زرعه: در این سند پرتکرار بیشتر عنوان زرعه، و گاه یکی از عنوان های زرعه بن محمد و زرعه بن محمد حضرت می (3) آمده است؛ او واقفی ثقه است.

4. سماعه: نام او در این سند پرتکرار، با یکی از عنوان های سماعه و سماعه بن مهران (4) آمده است. او امامی ثقه است و نسبت واقفی بودن وی، (5) درست نیست (6) و ناشی از جهاتی مانند واقفی بودن دو شاگرد اصلی وی (عثمان بن عیسی و زرعه بن محمد) و نقل روایاتی (7) از وی است که واقفه به آنها برای صحت مذهب خویش، استناد جسته اند.

5. ضمیر بارز مفعولی در «سَأَلْتُهُ»: بسیاری از روایات سماعه، «حدیث مضمّر» (8) است و ظاهر، آن است که مرجع ضمیر در آنها، امام صادق علیه السلام است.

ص: 131

1- ر.ک: ص 123 همین کتاب.

2- رجال النجاشی، ص 58، رقم 136-137؛ فهرست الطوسی، ص 136، رقم 197: «الحسن بن سعید بن حماد بن سعید بن مهران من موالی علی بن الحسین علیه السلام، الأهوازي، أخو الحسين، ثقة، روی جمیع ما صنّفه أخوه عن جمیع شیوخه و زاد علیه بروایته عن زرعه عن سماعه؛ فإنه يختص به الحسن، و الحسين إنما يرويه عن أخيه عن زرعه، و الباقي هما متساويان فيه».

3- رجال النجاشی، ص 176، رقم 466.

4- رجال النجاشی، ص 193، رقم 517؛ رجال الطوسی، ص 221، رقم 2958.

5- شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه (ج 2، ص 121 ذیل ح 1902؛ و ص 138، ذیل ح 1966) و شیخ طوسی در رجال الطوسی (ص 337، رقم 5021) او را واقفی معرفی کرده اند.

6- ر.ک: منهج المقال، ج 6، ص 96-101 (تعلیقه 941 وحید بهبهانی)؛ منتهی المقال، ج 3، ص 407-411، رقم 1387؛ تنقیح المقال، ج 33، ص 348-355؛ معجم رجال الحدیث، ج 9، ص 312-315، رقم 5556.

7- ر.ک: اختیار الرجال، ص 476-477، رقم 904؛ تفسیر العیاشی، ج 2، ص 251، ح 41.

8- تعریف حدیث مضمّر در صفحه 201 همین کتاب خواهد آمد.

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ عُمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ ... .

● توضیحات

این سند، از اسناد پرتکرار کتاب تهذیب است.

1. حسین بن سعید. (1)

2. عثمان بن عیسی: (2) نام وی در این سند پرتکرار با یکی از عنوان های عثمان بن عیسی و عثمان آمده است. او از بزرگان واقفه بود؛ اما از آن رجوع کرد. ظاهر، این است که مشایخ هنگام صحت مذهبش، از او روایت کرده اند.

3. سماعه. (3)

4. ضمیر بارز مفعولی در «سَأَلْتُهُ». (4)

سند چهاردهم

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام].

● توضیحات

این سند، از اسناد پرتکرار کتاب تهذیب است.

1. حسین بن سعید. (5)

2. نضر: در این سند پرتکرار، گاه عنوان نضر و بیشتر عنوان نضر بن سُؤید (6) آمده است. او از اصحاب امام کاظم علیه السلام و ثقه است.

3. ابن سنان: در این سند پرتکرار، بیشتر عنوان عبد الله بن سنان، و گاه عنوان ابن سنان آمده است عنوان ابن سنان برای دو راوی به کار می رود:

أ. عبد الله بن سنان. (7)

ص: 132

1- ر.ک: ص 123 همین کتاب.

2- رجال النجاشي، ص 300، رقم 817؛ رجال الطوسي، ص 340، رقم 5067.

3- ر.ك: ص 131 همين كتاب.

4- ر.ك: ص 131 همين كتاب.

5- ر.ك: ص 123 همين كتاب.

6- رجال النجاشي، ص 427، رقم 1147؛ رجال الطوسي، ص 345، رقم 5147.

7- ر.ك: ص 128 همين كتاب.

ب. محمد بن سنان: (1) وی از اصحاب امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام است و از عبدالله بن سنان نقل می کند. درباره وثاقت محمد بن سنان اختلاف نظر، فراوان است؛ اگرچه نتیجه تحقیق وثاقت اوست.  
مراد از عنوان ابن سنان در این سند، به قرینه راوی و مروی عنه، عبدالله بن سنان است.

ص: 133

---

1- رجال النجاشي، ص 328، رقم 888: «محمد بن سنان أبو جعفر الزاهري: ... قال أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد: "إنه روى عن الرضا عليه السلام"، قال: "وله مسائل عنه معروفة، وهو رجل ضعيف جداً، لا يعول عليه ولا يلتفت إلى ما تقرد به" ... وقد صنف كتباً؛ فهرست الطوسي، ص 406-407، رقم 620: «محمد بن سنان: له كتب، وقد طعن عليه و ضعف؛ و كتبه مثل كتب الحسين بن سعيد على عددها، وله كتاب النوادر و جميع ما رواه إلا ما كان فيه تخليط أو غلو أخبرنا به جماعة».



## گفتار چهارم: ارزش گذاری سند

### اشاره

گفتار چهارم:

ارزش گذاری سند

ص: 135



معیار قدماء (1) برای ارزش گذاری روایات، تنها سند و راویان آن نبود؛ بلکه افزون بر آن، دلالت و قرینه های دیگر را نیز در نظر می گرفتند؛ اما معیار علمای متأخر در علم درایه بیشتر، توجه به سند و راویان آن است.

### تقسیم روایت از نظر اعتبار آن نزد قدماء و متأخران

#### 1. تقسیم روایت از نظر اعتبار آن نزد قدماء

قدماء هنگام ارزش گذاری روایات، آنها را به دو دسته کلی تقسیم می کردند: (2)

1. روایت صحیح: روایتی که در مقام فتوا و عمل، قابل استناد است. (3)

2 روایت ضعیف: روایتی که در مقام فتوا و عمل قابل استناد نیست. (4)

در این تقسیم بندی تعبیر «صحیح» به معنای لغوی آن یعنی «ثابت» یا «صادق» -

ص: 137

---

1- مراد، علمای پیش از سید احمد ابن طاووس (م. 673) است.

2- ر.ک: مقباس الهدایة، ج 1، ص 119-121.

3- برای نمونه، در مقدمه الکافی (ج 1، ص 8) آمده است: «يَأْخُذُ مِنْهُ مَنْ يُرِيدُ عِلْمَ الدِّينِ وَالْعَمَلَ بِهِ بِالْآثَارِ الصَّحِيحَةِ عَنِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالسُّنَنِ الْقَائِمَةِ الَّتِي عَلَيْهَا الْعَمَلُ»، و روایات پرشماری نیز در این کتاب، از راویان ضعیف نقل شده؛ از این رو مراد از اصطلاح «صحیح»، نباید فقط صحت سندی باشد. برای دیگر نمونه های این اصطلاح، ر.ک معانی الأخبار، ص 67، ذیل ح 8؛ و ص 136؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 3؛ و ج 4، ص 180، ذیل ح 5408؛ تهذیب الأحکام، ج 9، ص 196؛ العدة فی أصول الفقه، ج 2، ص 640.

4- برای نمونه، شیخ طوسی در تهذیب الأحکام (ج 1 ص 18، ذیل ح 42) فرموده: «فهذا خبر ضعيف شاذ»؛ درباره این که مراد شیخ، تنها ضعف سندی نبوده است، ر.ک: ملاذ الأخیار، ج 1، ص 99-100.

به کار رفته است؛ (1) یعنی روایتی که بدون در نظر گرفتن جهت صدور یا وجود معارض، حجیت ذاتی دارد و قابل استناد است.

## 2. تقسیم روایت از نظر اعتبار آن نزد متأخران

نخستین بار، سید احمد ابن طاووس (م. 673) در رویکردی جدید، با توجه به راویان، روایات را از نظر ارزش و اعتبار به چهار دسته تقسیم کرد: صحیح، حسن، موثق و ضعیف. (2) این تقسیم بندی را شاگردش علامه حلی رواج داد (3) و سرانجام در میان علماء رسمیت یافت. در این کتاب بررسی سندی روایات انجام می شود (4) و بررسی قراین غیر سندی برای صحت و ضعف روایات، (5) از موضوع این کتاب بیرون است.

### پیش نیازهای ارزش گذاری حدیث

برای ارزش گذاری حدیث شناخت سند و راویان موجود در آن لازم است که ضمن چهار مرحله و در چینی منطقی انجام می شود:

1. عادی سازی سند.

2. تحریف زدایی سند.

3. تبیین رجال سند.

4. ارزیابی راویان سند.

هریک از این مراحل در بخشی جداگانه توضیح داده خواهد شد.

### ارزش گذاری حدیث

پس از طی پیش نیازها، در بخش پایانی ارزش گذاری حدیث انجام خواهد شد.

ص: 138

1- منتقى الجمان، ج 1، ص 15.

2- برای تعریف این چهار دسته، ر.ک: ص 493 همین کتاب.

3- ر.ک: منتقى الجمان، ج 1، ص 14؛ وسائل الشیعة، ج 30، ص 251.

4- برای مطالعه لزوم بررسی اسناد، ر.ک مقاله «لزوم ارزیابی سندی احادیث کافی».

5- برخی از بزرگان قراین غیر سندی زیر را برای صحت سند نزد قدماء برشمرده اند: وجود روایت در اصول اربعمائه، تکرار روایت در چند اصل معتبر، وجود روایت در کتاب هایی که بر ائمه علیهم السلام عرضه شده اند (مشرق الشمسین، ص 26-29)؛ اما به نظر می رسد این گونه قراین تا سبب اطمینان نوعی به صدور روایت نمی شده روایت را نزد قدماء صحیح نمی ساخته است.

## بخش اول: عادی سازی سند

### اشاره

بخش اول:

عادی سازی سند

ص: 139



در گذشته شیوه نشر و تکثیر کتاب‌ها استنساخ (1) بود و این کار به سبب ابتدایی بودن ابزار تحریر و کمبود کاغذ به سختی انجام می‌گرفت؛ از این رو، مؤلفان همواره با تدابیری در پی رعایت اختصار در تألیفات خویش بودند محدثان هم برای رعایت اختصار در سند، روش‌هایی را به کار بسته‌اند؛ این روش‌ها عبارت‌اند از:

1. تعلیق.

2. اضمار.

3. اشاره.

4. عطف. (2)

در این کتاب، سندی که یکی از روش‌های پیش‌گفته در آن به کار رفته، «سند ویژه» و سندی که هیچ‌یک از روش‌ها در آن به کار نرفته، «سند عادی» نامیده می‌شود.

در چهار فصل آینده این حالات ویژه سندی در هر یک از کتب اربعه و وسائل الشیعة بررسی و قواعد تبدیل «سند ویژه» به «سند عادی» بیان می‌شود.

البته برای عادی‌سازی اسناد آشنایی با «فهرست اسناد پرتکرار» یاری‌رسان است؛ هم‌چنین توجه به مباحث «تحریف در سند» و «تمییز مشترکات» و «توحید مختلفات» نیز، بایسته است که از این مباحث در بخش‌های آینده سخن به میان خواهد آمد.

ص: 141

---

1- به رونویسی یا نسخه برداشتن از روی کتاب یا نوشته‌ای دیگر، «استنساخ» گفته می‌شود. ر.ک: فرهنگ برگزیده عمید، ص 97، مدخل «استنساخ».

2- گاهی دو یا چند روش در یک سند جمع می‌شود؛ مانند اجتماع «تعلیق و عطف» یا اجتماع «ضمیر و تعلیق و عطف»؛ ر.ک: توضیح الأسناد المشکلة، ج 1، ص 24 و 30.

برای عادی سازی و تحریف زدایی و تبیین روایان اسناد آشنایی با «طبقات روایان» و «رابطه استاد و شاگردی میان روایان»، بسیار سودمند است.

اصطلاح «طبقه» تعریف های گوناگونی دارد؛ (1) اما به نظر می رسد «طبقه» در علم رجال، مفهومی عام و در بردارنده ویژگی هایی است که دوره ای از حیات علمی و حدیثی راوی را شامل می شود - که در آن اخذ و تحمّل و نقل حدیث کرده - و در کیفیت روایت وی نیز دخالت دارد؛ از جمله روایت راوی از معصوم علیه السلام، سلسله مشایخ، سلسله روایان، ارتباط روایت دو راوی با یکدیگر، تاریخ ولادت و تاریخ وفات راوی، و دیگر ویژگی های دخیل در جنبه روایتگری وی.

«رابطه استاد و شاگردی میان دو راوی» نیز با دو شرط زیر محقق می شود:

أ. وجود روایتِ محرز شاگرد از استاد: نقل کردن شاگرد از استاد، باید با اسنادی که در بردارنده نقل بی واسطه شاگرد از استادند احراز شود؛ بنابراین، اگر فردی ضعیف، در تک روایتی، رابطه میان شاگرد و استاد را نقل کند نمی توان بدان اکتفا کرد. هم چنین، اگر احتمال تحریف در سند داده شود نمی توان بدان اعتماد کرد.

ب. غرابت نداشتن این رابطه با دیگر عناوین سند: شاگرد با روایان پیش از خویش یا روایان پس از استاد در سند ارتباط روایی غریب نداشته باشد؛ برای نمونه، نقل کردن علی بن ابراهیم از پدرش «ابراهیم بن هاشم» در اسناد بسیاری، احراز شده است؛ اما ارتباط روایی «علی بن ابراهیم عن ابيه عن محمد بن عيسى» خلافِ معهود است؛ زیرا علی بن ابراهیم غالباً از محمد بن عیسی بن عبید یقطینی بی واسطه نقل می کند.

ص: 142

---

1- برای نمونه، در کتاب طبقات أعلام الشيعة، هر قرن یک طبقه قرار داده شده و از قرن چهارم به بعد، بزرگان شیعه در طبقات جداگانه ای مرتب شده اند؛ هم چنین شهید ثانی «طبقه» را چنین تعریف کرده است: «الطبقة في الاصطلاح عبارة عن جماعة اشتركوا في السن و لقاء المشائخ، فهم طبقة، ثم من بعدهم طبقة أخرى، وهكذا.» (الرعاية لحال البداية في علم الدراية، ص 178) و صبحی صالح - از دانشمندان معاصر عامه - نیز اتفاق نظر بر همین معنا را نقل کرده است؛ رک علوم الحديث و مصطلحه، ص 349. برای آگاهی از اصطلاح طبقه نزد آیت الله بروجردی، ر.ک: ترتیب اسانید کتاب الکافی، ص 111-114.

### تعریف تعلیق

از جمله شیوه های اختصار در سند روش «تعلیق» است «تعلیق» عبارت است از حذف عنوان یک یا چند راوی متوالی از آغاز سند، گرچه تنها نام امام علیه السلام باقی بماند و همه عناوین راویان حذف شود؛ (1) البته هیچ تعبیری نباید به بخش حذف شده از سند، اشاره داشته باشد. (2)

### اقسام تعلیق

«تعلیق سند» به دو روش انجام می شود: (3)

- روش اول: حذف عناوین از آغاز سند بدون اعتماد بر ذکر بخش حذف شده در جایی دیگر؛ مانند بسیاری از روایات کتاب من لا یحضره الفقیه در بخش «کتاب الطهارة» که در سند آنها تنها نام معصوم علیه السلام آمده و عناوین راویان از آغاز اسناد حذف شده است.
- روش دوم: حذف عناوین از آغاز سند با تکیه بر ذکر بخش حذف شده در جایی دیگر؛ این روش به سه شیوه انجام می شود:

ص: 143

---

1- الرعاية لحال البداية في علم الدراية، ص 63: «المعلق، و هو ما حذف من مبدء إسناد واحد فأكثر، كقول الشيخ رحمه الله: محمد بن أحمد إلى آخره، أو محمد بن يعقوب» أو «روى زرارة عن الباقر أو الصادق عليهما السلام» أو «قال النبي صلى الله عليه وسلم " أو " الصادق عليه السلام" أو نحو ذلك»؛ ر.ك: مقباس الهداية، ج 1، ص 176.

2- اگر با ضمیر یا تعبیری مانند «بهذا الإسناد»، به بخش حذف شده اشاره شود، «معلق» نامیده نمی شود.

3- ر.ك: توضیح الأسناد المشكلة، ج 1، ص 23-26.

1. تعلیق بر سند سابق: در این شیوه حذف عناوین از آغاز سند، با تکیه بر ذکر آن در «سند سابق» انجام می‌گیرد؛ چنان که کلینی در کتاب کافی، از این شیوه بسیار بهره گرفته است.
2. تعلیق بر مشیخه: در این شیوه حذف عناوین از آغاز سند، با تکیه بر ذکر آن در بخشی دیگر از کتاب به نام «مشیخه» انجام می‌شود؛ چنانکه شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه این شیوه را به کار برده است.
3. تعلیق بر کتاب: در این شیوه حذف عناوین از آغاز سند، با تکیه بر ذکر آن در کتابی دیگر انجام می‌گیرد.

شیخ طوسی در کتاب های تهذیب و استبصار، افزون بر شیوه اول (تعلیق بر سند سابق)، ترکیبی از شیوه های دوم و سوم را به کار برده است؛ بدین گونه که طریق خویش به کتاب های منبع در تألیف تهذیب و استبصار را از اسناد روایات حذف کرده و بخشی از این طریق ها را در مشیخه دو کتاب آورده و برای دیگر طریق ها و تفصیل طریق های ذکر شده در مشیخه به کتاب فهرست خویش (1) ارجاع داده است. (2)

#### • تنبیه 1

درباره لزوم بررسی مشیخه هنگام اعتبار سنجی روایات، سه مبنا وجود دارد:

- مبنای اول: مشهور متأخران بررسی و ارزیابی مشیخه را به عنوان بخشی از سند، حتی در کتاب های مشهور، لازم می‌دانند.
  - مبنای دوم: برخی میان کتاب های مشهور و غیر مشهور، فرق می‌گذارند و بررسی مشیخه را در کتاب های غیر مشهور، لازم می‌دانند.
  - مبنای سوم: برخی بررسی مشیخه را مطلقاً لازم نمی‌دانند. (3)
- روشن است که بررسی و ارزیابی مشیخه هنگام عادی سازی سند، بنا بر مبنای سوم در همه کتاب ها، و بنا بر مبنای دوم تنها در کتاب های مشهور، در صحت سند تأثیر ندارد.

ص: 144

- 
- 1- تهذیب الأحکام، ج 10، المشیخه، ص 88؛ ر.ک: الاستبصار، ج 4، المشیخه، ص 342. البته چنان که گذشت، شیخ طوسی در پایان مشیخه استبصار، تنها به کتاب های فهرست اصحاب، ارجاع داده است.
  - 2- برای نمونه، ر.ک: تهذیب الأحکام، ج 10، المشیخه، ص 5-29 و فهرست الطوسی، ص 393، رقم 603؛ تهذیب الأحکام، ج 10، المشیخه، ص 32-29 و فهرست الطوسی، ص 266، رقم 380.
  - 3- بنابر تحقیق، بررسی مشیخه تهذیبین لازم نیست؛ اما بررسی مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه لازم است؛ ر.ک: سماء المقال، ج 2، ص 379-420 (الباب الثانی: فی نقد الطرق و المشیخه).

مباحث «تعلیق» در این کتاب درباره «روش دوم» از تعلیق است؛ هم چنین، بررسی و ارزیابی مشیخه، بنا بر فرض لزوم آن، انجام شده است.

ص: 145

## 1. تعليق در اسناد كافي

### اشاره

چنان که گذشت، (1) کلینی در برخی از اسناد کافی، با تکیه بر «سند سابق»، بخش مشترک از سند بعدی را حذف کرده است؛ این سند بعدی «سند معلق» یا «سند تعلیقی» و سند سابق، «سند معلق علیه» نامیده می شود.

### شناخت تعليق در اسناد كافي

کلینی در تعليق اسناد معمولاً در آغاز سند تعلیقی به نام راوی پایانی از بخش مشترک دو سند آخرین حلقه اشتراک تصریح می کند تا نشانه این باشد که «سند تعلیقی» با «سند سابق» در چه بخشی مشترک است؛ بنابراین در اسناد کافی با دو شرط می توان به وقوع تعليق حکم کرد:

1. فردی که در آغاز سند است، از مشایخ کلینی نباشد. (2)

2. به عنوان آغازین سند در میانه «سند سابق» تصریح شده باشد.

مثال:

سند سابق

- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَيْصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] ...

ص: 146

1- ر.ک: ص 144 همین کتاب.

2- برای فهرست مشایخ مشهور کلینی، ر.ک: ص 72 همین کتاب.

- صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبرَاهِيمَ [عليه السلام] ... (1)

روشن است که برای عادی سازی «سند تعلیقی» باید بخش حذف شده سند، به آن افزوده شود؛ بنابراین عادی سازی سند چنین خواهد بود:

عادی سازی

- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبرَاهِيمَ [عليه السلام] ...

• تذکر 1

صرف این که عنوان مذکور در آغاز سند روایتی در سند روایت پیش از آن نیز آمده باشد، دلیل بر «تعلیق» نیست؛ بلکه اگر در میان مشایخ کلینی، فردی با عنوان مذکور وجود داشته باشد باید در مرحله اول ثابت شود که مراد از عنوان مذکور استاد کلینی نیست تا در مرحله دوم بتوان با تکیه بر اینکه عنوان مذکور در سند پیشین تکرار شده، به رخداد «تعلیق» حکم کرد. در چنین اسنادی برای تشخیص این که عنوان مذکور در آغاز سند، از مشایخ کلینی هست یا نه باید به «مروی عنه» آن عنوان دقت کرد.

مثال 1

سند سابق

- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ شَهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] أَنَّهُ قَالَ: ...

سند محل بحث

- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: ... (2)

در این جا عنوان مذکور در آغاز سند «محمد بن اسماعیل» در میانه سند پیشین هم آمده؛ اما این سند تعلیقی نیست؛ زیرا با توجه به روایت کردن محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان روشن می شود مراد از وی، محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری، یکی از مشایخ کلینی است.

ص: 147

1- الکافی، ج 4، ص 97، ح 4-5.

2- الکافی، ج 3، ص 13، ح 6-7.

- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [عليه السلام] ...

سند محل بحث

- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بصير قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] ... (1)

در سند محل بحث، تعلیق رخ داده است؛ زیرا اگرچه عنوان آغازین احمد بن محمد با یکی از مشایخ کلینی به نام احمد بن محمد عاصمی مشترک است، اما مراد از این عنوان او نیست؛ زیرا حسین بن سعید از مشایخ احمد بن محمد عاصمی نیست؛ بلکه وی از مشایخ احمد بن محمد است که کلینی با واسطه عدة من أصحابنا از او روایت می کند. (2)

## • تذکر 2

در برخی اسناد تعلیقی کافی به نام راوی پایانی از بخش مشترک دو سند (آخرین حلقه اشتراک) تصریح نشده است. این گونه از تعلیق بیشتر، هنگامی است که در آغاز سند تعلیقی، «ضمیر» به کار رفته باشد و عنوان پس از ضمیر نیز در سند پیشین نیامده باشد. برای عادی سازی چنین سندی، باید از قرینه های خارجی کمک گرفت که مهم ترین آنها، رابطه استاد و شاگردی میان راویان و رجوع به دیگر منابع است.

مثال

سند سابق

- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْقَصِيرِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الْعُمَالِيِّ قَالَ: ذَكَرَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ [عليه السلام].

ص: 148

1- الكافي، ج 4، ص 122، ح 5-6.

2- کلینی با واسطه عدة من أصحابنا، از دو نفر با عنوان احمد بن محمد روایت می کند: احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد (ر.ک: ص 78 همین کتاب)؛ هر دوی این راویان (به ویژه راوی نخست) از حسین بن سعید روایت می کنند: «الطرق إلى كتب الحسين بن سعيد الأهوازي رضی الله عنه فقد روی عنه أبو جعفر أحمد بن محمد بن عیسی الأشعري القمي، و أبو جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقي.» (رجال النجاشي، ص 59، رقم 136-137).

عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: ... (1)

در سند محل بحث کلینی با یک واسطه از ابن فضال - که مراد از آن در کافی، حسن بن علی بن فضال است - روایت نقل کرده؛ در حالی که کلینی دست کم با دو واسطه از او روایت می کند؛ پس در این سند، تعلیق بر سند پیشین رخ داده و ضمیر نمی تواند به آغاز سند پیشین برگردد؛ بلکه باید به راویان بعدی بازگردد و نخستین و تنها کسی که می تواند مرجع ضمیر باشد و از ابن فضال روایت کرده باشد، احمد بن ابی عبدالله - از شاگردان ابن فضال - است؛ بنابراین سند این گونه عادی سازی می شود:

عادی سازی

- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقَمِّيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: ...

### • تذکر 3

بیشتر تعلیق ها در اسناد کافی، تعلیق برسند قبل است؛ اما گاهی به ندرت، تعلیق بر چند سند قبل تر نیز دیده می شود که در این حالت یک یا چند روایت میانی، بین معلق و معلق علیه فاصله انداخته است. رعایت برخی تناسبات بین روایت میانی با روایت معلق علیه (مانند تشابه متن روایت ها یا وحدت راوی) می تواند سبب رخداد چنین تعلیقی باشد. گاهی نیز بعدتر افزوده شدن روایتی بین روایت معلق و معلق علیه و غفلت از تعلیق می تواند از علت های چنین فاصله ای باشد.

### مثال 1

اسناد سابق

- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيِّدِنَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] عَنْ رَجُلٍ أَسْلَفَ رَجُلًا زَيْتًا عَلَى أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ سَمْنًا، قَالَ: «لَا يَصْلُحُ.»

- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيِّدِنَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] يَقُولُ: «لَا يُنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِسْلَافَ السَّمْنِ بِالزَّيْتِ -

ص: 149

- ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] عَنِ الْعَنْبِ بِالزَّيْبِ، قَالَ: «لَا يَصْلُحُ إِلَّا مِثْلًا مِثْلًا» ... (1)

سند سوم با عنوان ابن محبوب - که در این جا حسن بن محبوب است - آغاز می شود، در حالی که او از مشایخ کلینی نیست و کلینی با واسطه از وی نقل می کند؛ در نتیجه، در این سند یا ارسال رخ داده یا بر سند اول معلق شده است؛ و از آن جا که با توجه به رابطه استاد و شاگردی میان راویان، سند دوم با سند سوم ارتباطی ندارد، باید به رخداد ارسال در سند سوم یا تعلیق آن بر سند اول حکم شود.

در این جا، به نظر می رسد تعلیق بر سند اول، درست است (2) و وحدت راوی و تشابه متن روایت های اول و دوم سبب شده است کلینی این دو روایت را در کنار هم قرار دهد، بدون این که فاصله افتادن بین روایت های اول و سوم را مضر بداند یا اینکه حتی به آن التفات داشته باشد؛ بنابراین سند این گونه عادی سازی می شود:

عادی سازی

- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: ...

مثال 2

اسناد سابق

- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] عَنِ الرَّجُلِ عَلَيْهِ دَيْنٌ يَسْتَقْرِضُ وَيَحْجُجُ، قَالَ: «إِنْ كَانَ لَهُ وَجْهٌ فِي مَالٍ فَلَا بَأْسَ».

- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي هَمَّامٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا [عَلَيْهِ السَّلَامُ]: الرَّجُلُ يَكُونُ عَلَيْهِ الدَّيْنُ وَيَحْضُرُهُ الشَّيْءُ، أَيَقْضِي دَيْنَهُ أَوْ يَحْجُجُ؟ قَالَ: «يَقْضِي بَعْضٍ وَيَحْجُجُ بَعْضٍ» قُلْتُ: فَإِنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِقَدْرِ نَفَقَةِ الْحَجِّ، فَقَالَ: «يَقْضِي سَنَةً وَيَحْجُجُ سَنَةً».

فَقُلْتُ: أَعْطِيَ الْمَالَ مِنْ نَاحِيَةِ السُّلْطَانِ، قَالَ: «لَا بَأْسَ عَلَيْكُمْ».

ص: 150

1- الكافي، ج 5، ص 189-190، ح 14-16.

2- ر.ك: توضيح الأسناد المشكلة، ج 2، ص 43.

- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]: يَكُونُ عَلِيُّ الدِّينِ فَيَقَعُ فِي يَدَيِ الدَّرَاهِمِ فَإِنْ وَرَعْتَهَا بَيْنَهُمْ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ، أَفَأَحْجُجُ بِهَا أَوْ أَوْزَعُهَا بَيْنَ الْغُرَامِ؟ فَقَالَ: «تَحْجُجُ بِهَا وَادْعُ اللَّهَ أَنْ يَقْضِيَ عَنْكَ دَيْنَكَ».

سند محل بحث

- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ [عليه السلام] عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ وَيَحْجُجُ، فَقَالَ: «إِنْ كَانَ خَلْفَ ظَهْرِهِ مَالٌ، إِنْ حَدَّثَ بِهِ حَدَّثَ أَدْيَ عَنْهُ، فَلَا بَأْسَ». (1)

در این جا، سند چهارم برسند اول معلق شده و بین سندهای معلق و معلق علیه فاصله افتاده است؛ به نظر می رسد علت این فاصله نزدیک بودن موضوع روایت علی بن ابراهیم (روایت سوم) با روایت ابی همام (روایت دوم) است که سبب شده کلینی این دو روایت را کنار هم بیاورد.

#### • تذکر 4

گفته شد که در اسناد تعلیقی کافی معمولاً عنوان آغازین «سند تعلیقی»، در میانه «سند سابق» آمده است؛ اما باید توجه داشت که در اسناد بسیاری، عنوان مذکور در «سند سابق» هنگام نقل در «سند تعلیقی» تغییر کرده و به صورت مختصر یا مفصل آمده است. در مثال زیر گونه ای از اختصار عنوان دیده می شود

مثال

سند سابق

- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ حَاتِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: ...

سند تعلیق

- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [عليه السلام] ... (2)

ص: 151

1- الكافي، ج 4، ص 279، ح 3-6.

2- الكافي، ج 4، ص 30، باب «تمام المعروف»، ح 1-2.

## • تمرین

با رجوع به نشانی های زیر در کتاب کافی اسناد تعلیقی را بیابید و آنها را عادی سازی کنید:

1. ج 3، ص 55-57.

2. ج 3، ص 323.

3. ج 4، ص 115-116.

4. ج 4، ص 318.

5. ج 4، ص 333.

6. ج 1، ص 498-499.

7. ج 3، ص 245.

8. ج 4، ص 434.

ص: 152

## اشاره

تعلیق در اسناد روایات فقیه بیشتر در اسنادی احراز می شود که افزون بر نام امام علیه السلام بخشی از سلسله راویان حدیث نیز، در آن ذکر شده باشد. (1) در این روایات، دو گونه تعلیق دیده می شود «تعلیق بر مشیخه» و «تعلیق بر سند سابق».

## تعلیق بر مشیخه

شیخ صدوق در این گونه از تعلیق بخش مشترک مجموعه ای از اسناد روایات را حذف کرده و در بخشی جداگانه با عنوان «مشیخه» در پایان کتاب آورده است؛ البته طریق بیان شده در مشیخه، گاهی تنها برای یک روایت خاص است؛ (2) و گاه برای روایات یک راوی است که از او تنها یک یا دو روایت نقل شده است. (3)

مثال

- وَرَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عَلَيْهِ السَّلَامُ]: «أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] كَانَ يَقُولُ: -

ص: 153

- 
- 1- ر.ک: مقباس الهدایة، ج 1، ص 176؛ البته در برخی اسناد که همه عناوین راویان حذف شده و تنها نام معصوم علیه السلام باقی مانده است گاه با کمک قراین خارجی می توان تعلیق را احراز کرد؛ برای نمونه کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 386، ح 1144.
  - 2- مانند روایت علل از فضل بن شاذان: «و ما کان فیہ عن الفضل بن شاذان من العلل التي ذکرها عن الرضا علیه السلام فقد رویتہ عن...». (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 4، المشیخة، ص 457)؛ و وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام: «و ما کان فیہ من وصیة امیر المؤمنین علیه السلام لابنه محمد بن الحنفیة رضی الله عنه فقد رویتہ عن...» (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 4، المشیخة، ص 513).
  - 3- معجم رجال الحدیث، ج 1، ص 77: «مما یؤکد ذلك أن الصدوق لم یرو عن بعض من ذکر طریقہ إلیہ فی المشیخة إلا رواية واحدة فی کتابہ، مثل المذكورین و ایوب بن نوح و بحر السقاء و بزيع ال- و بزيع المؤذن، و بگار بن کردم و غیرهم».

لا بَأْسَ بِسُورِ الْفَارَةِ إِذَا شَرِبْتَ مِنَ الْإِنَاءِ أَنْ تَشْرَبَ مِنْهُ أَوْ تَتَوَضَّأَ مِنْهُ». (1)

شیخ صدوق در مجموعه ای از روایاتی که از اسحاق بن عمار نقل کرده، در آغاز سند تنها نام اسحاق بن عمار را آورده و سلسله سند تا او را حذف کرده و در مشیخه، بخش حذف شده را چنین آورده است:

و ما كان فيه عن إسماعيل بن عمارة فقد رويته عن أبي رضى الله عنه عن عبد الله بن جعفر الحميري عن علي بن إسماعيل عن صفوان بن يحيى عن إسحاق بن عمار. (2)

برای عادی سازی سند باید بخش حذف شده از مشیخه به آغاز سند افزوده شود؛ بنابراین سند روایت چنین عادی سازی خواهد شد:

عادی سازی

- وَأَبِي عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى [السَّلام]....

بیشتر روایات فقیه که افزون بر نام امام علیه السلام، دست کم نام یک راوی در سند آن آمده باشد، «تعلیق بر مشیخه» دارند؛ البته طریق مؤلف به حدود یک چهارم از این دست راویان، در مشیخه نیامده است. (3)

• تنبیه

برای عادی سازی روایاتی که نام بیش از یک راوی در سند آنها آمده، باید طریق مؤلف به آن راوی که در آغاز سند آمده به سند افزوده شود، نه طریق مؤلف به راویان بعدی؛ بنابراین اگر طریق مؤلف به راوی نخست «ضعیف» و طریق وی به راویان بعدی «صحیح» باشد نمی توان به طریق راویان بعدی اکتفا کرد.

مثال

- وَرَوَى وَهَيْبُ بْنُ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: «أَدْنَى مَا يُجْزَى مِنَ الْقَوْلِ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ ثَلَاثُ تَسْبِيحَاتٍ أَنْ تَقُولَ: "سُبْحَانَ اللَّهِ،

ص: 154

1- کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 20، ح 28.

2- کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 4، المشيخة، ص 423.

3- مجموع راویان در آغاز اسناد کتاب من لا يحضره الفقيه، حدود 520 نفر است که طریق شیخ صدوق به 393 راوی، در مشیخه آمده و طریق ایشان به بیش از 130 نفر در مشیخه نیامده است؛ در نتیجه، طریق به یک چهارم راویان، در مشیخه نیست.

عنوان آغازین سند در این روایت، وهیب بن حفص است که طریق شیخ صدوق به وی ضعیف است؛ (2) در حالی که طریقتش به ابی بصیر صحیح است؛ (3) اما برای تصحیح سند سودمند نیست.

### تعلیق بر سند سابق

سند برخی از روایات فقیه، برسند سابق، معلق است؛ اما معمولاً چنین تعلیقی تنها از ظاهر سند، به آسانی تشخیص داده نمی شود؛ البته در دو جا، ظاهر سند به کمک قراین مختلف می تواند تعلیق بر سند سابق را اثبات کند:

1. جایی که «شیوه عبارت پردازی» مؤلف به گونه ای تغییر کرده است که تعلیق روایت بر روایت پیشین را نشان می دهد.

مثال

سند سابق

- روى شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] أَنَّهُ ذَكَرَ أَنَّ عَلِيًّا [عليه السلام] أَنَّهُ قَوْمٌ يَخْتَصِمُونَ فِي بَغْلَةٍ، فَقَامَتِ الْبَيْتَةُ هُوَ لَاءَ أَتَهُمْ أَتَجُوهَا عَلَى مِدْوَدِهِمْ لَمْ يَبِعُوا وَلَمْ يَهَبُوا، وَقَامَتِ الْبَيْتَةُ هُوَ لَاءَ أَتَهُمْ أَتَجُوهَا عَلَى مِدْوَدِهِمْ لَمْ يَبِعُوا وَلَمْ يَهَبُوا، فَقَضَى [عليه السلام] بِهَا لِأَكْثَرِهِمْ بَيْتَةً وَاسْتَحْلَفَهُمْ.

سند تعلیق

- قال أبو بصير: وَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعِي دَارًا فِي أَيْدِيهِمْ وَيُقِيمُ الْبَيْتَةَ، وَيُقِيمُ الَّذِي فِي يَدِهِ الدَّارُ الْبَيْتَةَ أَتَهَا وَرِثَهَا عَنْ أَبِيهِ وَلَا يَدْرِي كَيْفَ أَمْرُهَا فَقَالَ: «أَكْثَرُهُمْ بَيْتَةً يُسْتَحْلَفُ وَتُدْفَعُ إِلَيْهِ». (4)

سند روایت دوم از «معنعن» به تعبیر واسطه «قال» تغییر یافته است؛ قرینه تعلیق روایت دوم بر روایت قبل، این است که نام ابوبصیر در سند تکرار شده و پس از آن، تعبیر -

ص: 155

1- کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 392، ح 1160.

2- کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 4، المشيخة، ص 465 این طریق بنا به نظر مشهور، به سبب وجود محمد بن علی همدانی (ابوسمینه) ضعیف است.

3- کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 4، المشيخة، ص 431.

4- کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 64-65، ح 3344-3345.

«وَسَأَلْتُ» آمده که با حرف عطف «واو» همراه است کلینی هم این دو روایت را در ضمن یک روایت آورده (1) که تعلیق بر روایت پیشین را تأیید می کند.

2. جایی که در سند تعلیقی ضمیری آمده که به میانه سند سابق باز می گردد.

مثال

سند سابق

وَرَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بَكْرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]: امْرَأَةٌ مَاتَتْ وَتَرَكَتْ زَوْجَهَا وَإِخْوَتَهَا لِأُمِّهَا وَإِخْوَتَهَا لِأَبِيهَا، فَقَالَ: «لِلزَّوْجِ النِّصْفُ - ثَلَاثَةُ أَسْهُمٍ - وَلِلْإِخْوَةِ لِلْأُمِّ الثُّلُثُ الذَّكَرُ وَالْأُنثَى فِيهِ سَوَاءٌ؛ وَبَقِيَ سَهْمُهُمْ فَهُوَ لِلْإِخْوَةِ وَالْأَخْوَاتِ مِنَ الْأَبِ، لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ».

سند تعلیقی

- قَالَ: وَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ [عليه السلام] فَسَأَلَهُ عَنِ امْرَأَةٍ تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَإِخْوَتَهَا لِأُمِّهَا وَأُخْتَهَا لِأَبِيهَا، فَقَالَ: «لِلزَّوْجِ النِّصْفُ - ثَلَاثَةُ أَسْهُمٍ - وَلِلْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ سَهْمَانِ؛ وَلِلْأُخْتِ مِنَ الْأَبِ سَهْمٌ» ... (2)

در سند روایت دوم، ضمیر مستتر در «قال» به بکیر بن اعین در سند سابق باز می گردد؛ زیرا اینکه مؤلف در سند سابق، راوی بی واسطه از امام صادق علیه السلام را با اسم ظاهر آورده و سپس در سند بعدی، برای راوی بی واسطه به آوردن ضمیر بسنده کرده، ظهور دارد که ضمیر به همان راوی بی واسطه ای بر می گردد که با اسم ظاهر آمده بود؛ وگرنه، به جای ضمیر، به نامی دیگر تصریح می کرد.

هم چنین، کلینی (3) همین روایت دوم را با تشابه فراوان و تصریح به نام بگیر نقل کرده؛ (4) پس از مشخص شدن بازگشت ضمیر به بکیر بن اعین دو احتمال «معلق بودن سند بر سند سابق» و «معلق نبودن آن» پیش می آید که البته ظهور سند، در احتمال اول است.

ص: 156

1- الکافی، ج 7، ص 418، ح 1.

2- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 277، ح 5622-5623.

3- الکافی، ج 7، ص 102، ح 4: «علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير ومحمد بن عيسى عن يونس عن عمر بن أذينة عن بكير قال: جاء رجل...».

4- چه بسا حرف عطف «واو» در آغاز متن روایت دوم بتواند قرینه ای بر تعلیق آن شمرده شود و شاید شیخ صدوق پس از حذف سند روایت دوم حرف عطف واو را نشانه ای بر تعلیق و اختصار قرار داده باشد؛ زیرا در آغاز متن همین روایت در نقل کافی، حرف عطف نیست.

برای یافتن قراین خارجی، می توان سند همان روایت را در سه جا بررسی کرد:

1. کتاب های دیگر شیخ صدوق.

2. مصادری که ایشان روایت را از آنها نقل کرده است.

3. دیگر کتاب های حدیثی.

مثال 1

- قَالَ زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ [عليه السلام] أَخْبَرَنِي عَنْ حَدِّ الْوَجْهِ الَّذِي يَنْبَغِي أَنْ يُوضَّأَ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، فَقَالَ: «الْوَجْهُ الَّذِي ...».

- وقال أبو جَعْفَرٍ [عليه السلام]: «تَابِعُ بَيْنَ الْوُضُوءِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: أَبْدَأُ بِالْوَجْهِ ثُمَّ بِالْيَدَيْنِ ...» (1).

روایت دوم بر روایت نخست معلق است؛ قرینه خارجی برای تشخیص تعلیق، این است که کلینی (2) همین روایت دوم را با واسطه زراره از امام باقر علیه السلام نقل کرده است.

مثال 2

183. قَالَ الْحَلِي: وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ ...

184. وَقَالَ: وَسُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ ...

185. وَكَانَ عَلِي [عليه السلام] يَقُولُ: ... (3)

186. وَسُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ ...

187. وَسُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ ...

188. وَرُوِيَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ ...

189. وَسُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ ...

ص: 157

1- کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 44-45، ح 88-89.

2- الكافي، ج 3، ص 34، ح 5: «عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ

أبو جَعْفَرٍ [عليه السلام]: "تَابِعَ بَيْنَ الْوُضُوءِ ..."; نیز، ر.ک: تهذیب الأحکام، ج 1، ص 97، ح 100.

3- به نظر می‌رسد در چاپ کنونی کتاب من لا یحضره الفقیه، حدیث شماره 185 به اشتباه، از حدیث شماره 184 جدا شده است؛ شاهد آن که این دو حدیث در وسائل الشیعة (ج 2، ص 183-184، ح 4) در ضمن یک حدیث نقل شده‌اند و این می‌تواند نشان دهد در نسخه‌ای از کتاب من لا یحضره الفقیه که در اختیار شیخ حر عاملی بوده آن دو، یک حدیث بوده‌اند.

احادیث شماره 184 تا 190 بر حدیث 183 معلق شده اند و قرینه خارجی برای تشخیص تعلیق این است که حدیث 186 در تهذیب (2) و حدیث 187 در کافی (3) و تهذیب، (4) و حدیث 190 در کافی، (5) با واسطه حلبی از امام صادق علیه السلام نقل شده اند. شیخ حر عاملی نیز در احادیث 184 تا 187 و حدیث 190، راوی از امام صادق علیه السلام را حلبی دانسته و در حدیث 189 نام حلبی را آورده؛ اما به نام امام صادق علیه السلام تصریح نکرده است. (6)

## ● نکته 2

هنگامی که در کتاب من لا یحضره الفقیه عبارت «قال [علیه السلام]» همراه با متن روایت، پس از روایتی می آید که در سند آن نام یکی از معصومان علیهم السلام همراه با نام راوی آمده است، همواره احتمال دارد روایت دوم ادامه روایت نخست یا معلق بر آن یا روایتی جدید و مرسل باشد. (7) بررسی های متعدد در این کتاب نشان می دهد در بیشتر مواقع، روایت دوم روایت مرسل جدید است و بر مشیخه یا سند قبل، معلق نشده است.

## مثال

- وَرَوَى ابَانُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ يَحْيَى الْأَزْرَقِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [علیه السلام] قَالَ: «مَنْ حَجَّ عَنْ إِنْسَانٍ اشْتَرَاكَ حَتَّى إِذَا قَضَى طَوَافَ الْفَرِيضَةِ انْقَطَعَتِ الشَّرْكَةُ، فَمَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْ عَمَلٍ كَانَ لِذَلِكَ الْحَاجِّ».

- وَقَالَ [علیه السلام] فِي رَجُلٍ أَعْطَى رَجُلًا مَالًا يَحُجُّ عَنْهُ فَحَجَّ عَنْ نَفْسِهِ، فَقَالَ: «هِيَ عَنْ صَاحِبِ الْمَالِ». (8)

ص: 158

1- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 84-86، ح 183-190.

2- تهذیب الأحکام، ج 1، ص 124-125، ح 26.

3- الکافی، ج 3، ص 49، ح 2.

4- تهذیب الأحکام، ج 1، ص 143-144، ح 96.

5- الکافی، ج 3، ص 48، ح 5؛ نیز ر.ک: تهذیب الأحکام، ج 1، ص 123-124، ح 22.

6- وسائل الشیعة، ج 2، ص 42-43، ح 1؛ و ص 183-184، ح 4؛ و ص 199، ح 1؛ و ص 250، ح 1-3؛ و ص 187، ح 5.

7- البته باید توجه داشت که حتی اگر روایت دوم با حرف عطف و به صورت «وقال» بیاید یا نام همان معصوم علیه السلام در روایت پیشین نیز همراه آن باشد، باز این سه احتمال را می توان مطرح کرد.

8- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 426، ح 2877-2878.

درباره روایت دوم هر سه احتمال پیش گفته مطرح است؛ با جست و جوی این دو روایت در دیگر کتاب های حدیثی، قرینه ای پیدا نشد که روایت دوم ادامه روایت نخست یا معلق بر آن باشد؛ بلکه کلینی آن را جداگانه و از راوی دیگری نقل کرده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] عَنْ رَجُلٍ أَعْطَى رَجُلًا مَالًا يَحِجُّ عَنْهُ فَحَجَّ عَنْ نَفْسِهِ، فَقَالَ: «هِيَ عَنْ صَاحِبِ الْمَالِ». (1) پس روایت دوم، روایت مرسل جدید به نظر می رسد.

ص: 159

---

1- الكافي، ج 4، ص 311، باب «الرجل يحج عن غيره فحج عن غير ذلك أو يطوف عن غيره»، ح 2.

## • تمرین

با رجوع به نشانی های زیر در کتاب من لا یحضره الفقیه اسناد تعلیقی را عادی سازی کنید:

1. ج 1، ص 351، ح 1025.

2. ج 1، ص 423، ح 1247.

3. ج 4، ص 127، ح 5268.

4. ج 2، ص 497، ح 3065.

5. ج 1، ص 279، ح 857.

6. ج 4، ص 195، ح 5446.

7. ج 4، ص 350، ح 5755.

ص: 160

#### اشاره

در کتاب تهذیب، هر سه شیوه تعلیق وجود دارد که با توجه به غلبه شیوه های دوم و سوم نخست این دو شیوه توضیح داده می شوند.

#### تعلیق بر مشیخه

#### اشاره

پیش از این گذشت (1) که کتاب تهذیب از نظر سبک نگارش، به دو بخش تقسیم می شود. «تعلیق بر مشیخه» در هر بخش جداگانه بیان می شود.

#### بخش اول تهذیب

#### اشاره

در جای خود گفته شد (2) که در بخش اول تهذیب، روایات دسته دوم (روایات معارض) معمولاً اسناد ناقص دارند و بخش آغازین آنها حذف شده است؛ اما بیشتر روایات دسته اول (مستند برای فتوای مذکور در مقنعه) و روایات دسته سوم (شاهد جمع بین اخبار متعارض)، اسناد کامل دارند.

با بررسی روایات دسته دوم روشن می شود عناوینی که در آغاز «اسناد معلق» آمده اند، همواره افرادی صاحب کتاب اند که شیخ طوسی در تألیف تهذیب، روایت را از کتاب های آنان گرفته است؛ بنابراین بخش حذف شده از این اسناد، در حقیقت، طریق شیخ به آن کتاب هاست و با توجه به ذکر این طریق ها در مشیخه یا کتاب فهرست، می توان با رجوع به آنها اسناد معلق را عادی سازی کرد.

ص: 161

---

1- در ص 89 همین کتاب.

2- در ص 90 همین کتاب.

- ما رواه مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ حَرِيزٍ أَوْ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ [عليه السلام]: إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ يَرْجُونَ عَنْ عَلِيٍّ [عليه السلام] أَنَّهُ كَانَ يَأْمُرُ بِالْوُضُوءِ قَبْلَ الْغُسْلِ مِنَ الْجَنَابَةِ قَالَ: «كَذَبُوا عَلِيَّ عَلِيٍّ [عليه السلام]! مَا وَجَدْنَا ذَلِكَ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ [عليه السلام]: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا) (1)». (2)

شیخ طوسی در مشیخه تهذیب، طریق خویش به روایات محمد بن حسن صفار را چنین آورده است:

وَ مَا ذَكَرْتُهُ فِي هَذَا الْكِتَابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ فَقَدْ أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النَّعْمَانِ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ دُونَ كُلِّهِمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ، وَ أَخْبَرَنِي بِهِ أَيْضاً أَبُو الْحَسَنِ بْنِ أَبِي جَبْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ. (3)

### شناخت تعلیق در بخش اول تهذیب

در بخش اول تهذیب، هم اسناد کامل و هم اسناد معلق وجود دارد. برای تشخیص اسناد معلق از اسناد کامل باید به این نکته توجه کرد که اسناد کامل، همواره از خود شیخ طوسی آغاز می شود و معمولاً با تعبیر «أخبرني» (4) یا «أخبرنا» (5) با طریقی روایت می شود که شیخ مفید به استادان خویش دارد.

در برخی از روایات نیز اسناد از طریق مشایخ دیگر شیخ طوسی نقل شده و تعابیر آغاز آنها به یکی از صورت های «أخبرني جماعة»، (6) «أخبرني أحمد بن عبدون» (7) یا -

ص: 162

1- المائدة 6.

2- تهذیب الأحكام، ج 1، ص 139، ح 80.

3- تهذیب الأحكام، ج 10، المشیخة، ص 73.

4- تهذیب الأحكام، ج 1، ص 6، ح 1 و 3 و 4؛ و ص 7، ح 8؛ و ص 8، ح 12؛ و ص 9، ح 15.

5- تهذیب الأحكام، ج 1، ص 61، ح 17؛ و ص 133، ح 60؛ و ص 197، ح 44؛ و ص 208، ح 6.

6- تهذیب الأحكام، ج 1، ص 117، ح 40؛ و ص 166، ح 47؛ و ص 174، ح 70؛ و ص 176، ح 76؛ و ص 181، ح 92.

7- تهذیب الأحكام، ج 1، ص 27، ح 7؛ و ص 30، ح 19؛ و ص 106، ح 6؛ و ص 156، ح 20.

«أخبرني الحسين بن عبيد الله» (1) آمده است.

بنابراین، اسنادی که با تعابیر پیش گفته یا مشابه آنها (2) آغاز نشده اند و نام دیگر راویان در آغاز آنهاست و هم چنین اسنادی که در آغاز آنها پدیده ای مانند اشاره که نشانه تکیه بر سند سابق است وجود ندارد اسناد تعلیقی هستند.

### بخش دوم تهذیب

بنابر تصریح شیخ طوسی در مقدمه مشیخه، (3) سند روایات بخش دوم تهذیب با نام فردی آغاز می شود که روایت از کتاب او گرفته شده و طریق شیخ طوسی به فرد صاحب کتاب نیز در بخش مشیخه آمده است؛ بنابراین در روایات بخش دوم تهذیب، «تعلیق بر مشیخه» رخ داده است.

برای عادی سازی سند معلق بر مشیخه، باید «طریق شیخ به راوی آغازین در سند» را در مشیخه یافت و به آغاز سند افزود.

مثال

- عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قال: «إِذَا صَلَّيْتَ وَأَنْتَ عَلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ وَاسْتَبَانَ لَكَ أَنْكَ صَلَّيْتَ وَأَنْتَ عَلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ وَأَنْتَ فِي وَقْتِ فَأَعِدْ، وَإِنْ فَاتَكَ الْوَقْتُ فَلَا تُعِدْ». (4)

طریق شیخ طوسی در مشیخه تهذیب، به کتاب علی بن مهزیار چنین است:

وَمَا ذَكَرْتُهُ فِي هَذَا الْكِتَابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ فَقَدْ أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ الْحَمِيرِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَأَحْمَدَ بْنَ إِدْرِيسَ كُلِّهِمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ. (5)

ص: 163

1- تهذیب الأحكام، ج 1، ص 298، ح 41؛ گاهی نیز این تعبیر آمده: «ما أخبرني به الحسين بن عبيد الله» (تهذیب الأحكام، ج 1، ص 168، ح 54؛ و ص 201، ح 59) و گاه، این تعبیر آمده است: «أخبرني الشيخ أيده الله تعالى عن ... و الحسين بن عبيد الله عن ...» (تهذیب الأحكام، ج 1، ص 235، ح 10؛ و ص 241، ح 27؛ و ص 251، ح 12).

2- . مانند تعبیر «ما رواه لنا الشيخ» (تهذیب الأحكام، ج 1، ص 48، ح 76).

3- تهذیب الأحكام، ج 10، المشیخه، ص 4.

4- تهذیب الأحكام، ج 2، ص 47، ح 19.

5- تهذیب الأحكام، ج 10، المشیخه، ص 85.

با افزودن این طریق به آغاز سند روایت می توان آن را عادی سازی کرد:

عادی سازی

- أخبرني الشيخ أبو عبد الله عن مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ الْحَمِيرِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ أَحْمَدَ بْنَ إِدْرِيسَ كُلِّهِمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ فَضَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: ...

### تعليق بر کتاب

چنان که گذشت، (1) شیخ طوسی در اسناد بسیاری، سند را از فردی که روایت را از کتابش گرفته، آغاز کرده و طریق خویش به صاحبان کتاب ها را در کتاب فهرست آورده است؛ بنابراین اگر نام راوی صاحب کتاب که در آغاز اسناد تهذیب آمده، در مشیخه یافت نشود، برای عادی سازی سند می توان به کتاب فهرست شیخ طوسی رجوع کرد.

مثال

- مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعِيَّاشِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ هَلْ تَوَّمُ النِّسَاءَ؟ قَالَ: «تَوَّمُهُنَّ فِي النَّافِلَةِ، فَأَمَّا فِي الْمَكْتُوبَةِ فَلَا؛ وَلَا تَتَقَدَّمُهُنَّ وَ لَكِنَّ تَقَوْمَ وَسَطَهُنَّ». (2)

نام محمد بن مسعود عیاشی در مشیخه تهذیب نیست؛ اما شیخ طوسی در کتاب فهرست ذیل عنوان او طریق خویش به کتاب او را چنین بیان کرده است:

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودِ الْعِيَّاشِيِّ عَنْ أَبِيهِ تَجْمِيعَ كِتَابِهِ وَ رَوَايَاتِهِ. (3)

با افزودن این طریق به آغاز سند روایت می توان آن را عادی سازی کرد:

عادی سازی

- أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودِ الْعِيَّاشِيِّ عَنْ أَبِيهِ -

ص: 164

1- در ص 92 همین کتاب.

2- تهذیب الأحكام، ج 3، ص 205، ج 34.

3- فهرست الطوسي، ص 399.

مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودِ الْعِيَّاشِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: ...

### تعليق بر سند سابق

گاهی در اسناد تهذیب، «تعليق بر سند سابق» رخ داده است. این تعليق، گاه همراه با «تعليق بر مشيخه» انجام شده که در این صورت برای عادی سازی سند، پس از افزودن بخش مشترک میان دو سند باید طریق یا طریق های شيخ طوسی به راوی نخست را نیز، به آغاز سند افزود.

مثال

سند سابق

- صفوان عن إسحاق بن عمار عن سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ [عليه السلام]، قال: سألتُه عَنْ رَجُلٍ طَافَ طَوَافَ الْحَجِّ وَطَوَافَ النِّسَاءِ قَبْلَ أَنْ يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، قال: «لَا يَصْرُهُ يَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَقَدْ فَرَّغَ مِنْ حَجِّهِ».

سند تعليق

- وَقَالَ إِسْحَاقُ وَرَوَى مِثْلَ ذَلِكَ سَمَاعَةُ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]. (1)

عادی سازی

- صفوان: قال إسحاق بن عمارٍ وَرَوَى مِثْلَ ذَلِكَ سَمَاعَةُ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام].

برای تکمیل عادی سازی انجام شده باید طریق های شيخ طوسی به صفوان بن يحيى بجلی را به آغاز سند افزود.

گاه نیز «تعليق بر سند سابق»، بدون همراهی با «تعليق بر مشيخه» رخ داده است.

مثال

سند سابق

- فَأَخْبَرَنِي الشَّيْخُ - أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى - عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [عليه السلام] قال: «إِذَا أَرَادَتِ الْحَائِضُ أَنْ -

ص: 165

تَغْتَسِلُ ...».

سند تعليق

- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطَّاطِرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ ابْنِ مُسَدَّ كَانَ عَنْ شُرْحَيْلِ الْكِنْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]، قَالَ: قَالَ لَهُ: كَيْفَ تَعْرِفُ الطَّامِتُ ظَهْرَهَا؟ قَالَ: ... (1)

ص: 166

---

1- تهذيب الأحكام، ج 1، ص 161، ح 32-33.

1. با رجوع به کتاب تهذیب الأحكام (ج 1، ص 98) و ملاحظه شرح شیخ طوسی بر عبارت «فإن ترك ذلك حتى يحف ما وصاه من جوارحه الخ»، اسناد تعلیقی را در هریک از اخبار سه گانه (دلیل، معارض، شاهد جمع) عادی سازی کنید.

2. اسناد تعلیقی زیر از کتاب تهذیب الأحكام را عادی سازی کنید:

أ. روى علي بن الحسن بن فضال عن علي بن أسباط عن علاء القلاء عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله [عليه السلام] قال: «يسئلك الصائم أي النهار شاء ولا يستأك بعود رطب...» (1)

ب. سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ [عليه السلام]: «صَلِّ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَالْوُتْرَ وَالرُّكْعَتَيْنِ فِي الْمَحْمَلِ» (2)

ج. روى حريز عن زرارة عن أبي جعفر [عليه السلام] في رجلٍ جهرَ فيمَ لا يَنبَغِي الإِجْهَارُ فِيهِ أَوْ أَخْفَى فِيمَا لَا يَنبَغِي الإِخْفَاءُ فِيهِ، فَقَالَ: «أَيُّ ذَلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ نَقَضَ صَلَاتَهُ وَعَلَيْهِ الإِعَادَةُ، وَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِيًا أَوْ سَاهِيًا أَوْ لَا يَدْرِي فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ» (3)

د. وَعَنْهُ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: ... (4)

ه. وَعَنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ وَالْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ جَمِيعًا عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عُيَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] ... (5)

3. آیا می توانید برای عادی سازی سند زیر افزون بر طریق مذکور در مشیخه طریق های دیگری بیابید؟

- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ -

ص: 167

1- تهذیب الأحكام، ج 4، ص 262، ح 23.

2- تهذیب الأحكام، ج 2، ص 15-16، ح 8.

3- تهذیب الأحكام، ج 2، ص 162، ح 93.

4- تهذیب الأحكام، ج 1، ص 177، ح 81.

5- تهذیب الأحكام، ج 2، ص 19، ح 2.

إِلَى رَبِّهِمْ، فَقَالَ: «لَا أَعْلَمُ شَيْئاً بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنَ الصَّلَاةِ». (1)

ص: 168

---

1- تهذيب الأحكام، ج 2، ص 236، ح 1.

### اشاره

مانند کتاب تهذیب، در کتاب استبصار نیز، هر سه شیوه تعلیق وجود دارد.

### تعلیق بر مشیخه

در این کتاب، «تعلیق بر مشیخه» دیده می شود و شیخ طوسی به این نکته در مشیخه استبصار اشاره کرده است. (1)

مثال

سند تعلیق

- فَأَمَّا مَا رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [عليه السلام] قال: ... (2)

در مشیخه استبصار، چند طریق به روایات حسین بن سعید آمده است: (3)

وَمَا ذَكَرْتُهُ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ فَقَدْ أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ التَّعْمَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَالْحُسَيْنُ بْنُ عُيَيْدٍ اللَّهُ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ، -

ص: 169

1- الاستبصار، ج 4، المشیخه، ص 304-305: «و كنتُ سَلَكْتُ فِي أَوَّلِ الْكِتَابِ إِيرَادَ الْأَحَادِيثِ بِأَسَانِيدِهَا وَعَلَى ذَلِكَ اعْتَمَدْتُ فِي الْجُزْءِ الْأَوَّلِ وَالثَّانِي، ثُمَّ اخْتَصَرْتُ فِي الْجُزْءِ الثَّلَاثِ وَعَوَّلْتُ عَلَى الْإِبْتِدَاءِ بِذِكْرِ الرَّوَايِ الَّذِي أَخَذْتُ الْحَدِيثَ مِنْ كِتَابِهِ أَوْ أَصْلِهِ، عَلَى أَنْ أُورِدَ عِنْدَ الْفَرَاغِ مِنَ الْكِتَابِ جُمْلَةً مِنَ الْأَسَانِيدِ يُتَوَضَّلُ بِهَا إِلَى هَذِهِ الْكُتُبِ وَالْأَصُولِ حَسَبَ مَا عَمِلْتَهُ فِي كِتَابِ "تَهْذِيبِ الْأَحْكَامِ"».

2- الاستبصار، ج 1، ص 100، ح 6.

3- البته طریق نخست، خود در بردارنده سه طریق است.

وَ أَخْبَرَنِي أَيْضاً أَبُو الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي جَبْرِ الْقَمِيّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، وَ رَوَاهُ أَيْضاً مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ. (1)

با افزودن یکی از طریق ها به آغاز سند می توان آن را عادی سازی کرد:

عادی سازی

- فَأَمَّا مَا أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [عَلَيْهِ السَّلَام] قَالَ:

....

### تعلیق بر کتاب

چنان که گذشت، (2) شیخ طوسی در اسناد بسیاری، سند را از فردی که روایت را از کتابش گرفته آغاز کرده و طریق خویش به صاحبان کتاب ها را در کتاب فهرست آورده است؛ بنابراین، اگر نام راوی صاحب کتاب که در آغاز اسناد استبصار آمده، در مشیخه یافت نشود، برای عادی سازی سند می توان به کتاب فهرست شیخ طوسی رجوع کرد.

مثال

- فَأَمَّا مَا رَوَاهُ السَّكُونِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ [عَلَيْهِمُ السَّلَام] قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ [عَلَيْهِ السَّلَام]: .... (3)

شیخ طوسی در کتاب فهرست طریق خویش تا اسماعیل بن ابی زیاد سکونی را چنین بیان کرده است:

أَخْبَرَنَا بِرَوَايَاتِهِ ابْنُ أَبِي جَبْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ، وَ أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمْزَةَ الْعُلُوِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ -

ص: 170

1- الاستبصار، ج 4، المشیخة، ص 320-321.

2- 2 درص 97 همین کتاب.

3- الاستبصار، ج 4، ص 140، ح 2.

أبيه عن النوفلي عن إسماعيل بن مسلم الشعيري السكوني. (1)

### تعليق بر سند سابق

در استبصار، «تعليق برسند قبل» نیز دیده می شود.

مثال

سند سابقه

- أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي طَالِبِ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] قَالَ: «إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاتَيْنِ».

سند تعليق

- عَنْهُ (2) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمْطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] قَالَ: «إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاتَيْنِ».

(3)

عادی سازی

- أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي طَالِبِ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمْطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] قَالَ: «إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاتَيْنِ».

ص: 171

1- فهرست الطوسي، ص 33، رقم 38.

2- گفتنی است این مثال، افزون بر «تعليق»، «اضمار» هم دارد که توضیح آن در فصل دوم خواهد آمد.

3- الاستبصار، ج 1، ص 245-246، ح 1-2.

در روایات زیر اسناد تعلیقی را عادی سازی کنید:

1. الْحَسَنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [عليه السلام] قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ وَقْتِ الظُّهْرِ، قَالَ: «ذِرَاعٌ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ، وَ وَقْتُ العَصْرِ ذِرَاعٌ مِنْ وَقْتِ الظُّهْرِ، فَذَلِكَ أَرْبَعَةُ أَقْدَامٍ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ».

- وَقَالَ زُرَّارَةُ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ [عليه السلام] حِينَ سَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ: «إِنَّ حَائِطَ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ [صلى الله عليه وسلم] كَانَ قَامَةً، فَكَانَ إِذَا مَضَى مِنْ فِيْنِهِ ذِرَاعٌ صَلَّى الظُّهْرُ؛ فَإِذَا مَضَى مِنْ فِيْنِهِ ذِرَاعَانِ صَلَّى العَصْرَ». ثُمَّ قَالَ: «أَتَدْرِي لِمَ جُعِلَ الذِّرَاعُ وَ الذِّرَاعَانِ؟» قُلْتُ: «لِمَ جُعِلَ ذَلِكَ؟» قَالَ: «لِمَكَانِ الفَرِيضَةِ؛ فَإِنَّ لَكَ...».

- قَالَ ابْنُ مُسْكَانَ: وَ حَدَّثَنِي بِالذِّرَاعِ وَ الذِّرَاعَيْنِ سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ وَ أَبُو بَصِيرٍ المَرَادِي وَ حُسَيْنُ صَاحِبُ القَلَانِسِيِّ وَ ابْنُ أَبِي يَعْمُورٍ وَ مَنْ لَا أَحْصِيهِ مِنْهُمْ. (1)

2. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]: مَا حَدُّ الْجَزِيَّةِ عَلَى أَهْلِ الكِتَابِ؟ وَ هَلْ عَلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مُوَظَّفٌ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَجُوزُوا إِلَى غَيْرِهِ؟ فَقَالَ: «ذَلِكَ إِلَى الإِمَامِ».

- حَرِيْرٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ مَا ذَا عَلَيْهِمْ لِمَا يَحْتَقُونَ بِهِ دِمَاءُهُمْ وَ أَمْوَالُهُمْ؟ قَالَ: «الخَرَاجُ...» (2).

ص: 172

1- الاستبصار، ج 1، ص 250، ج 26.

2- الاستبصار، ج 2، ص 53، ح 1-2.

## اشاره

شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعة هنگام نقل از کتاب های حدیثی از «تعلیق در اسناد روایات» بهره گرفته و در این کار قواعد مشخصی را به کار برده که در ادامه می آید.

چنان که گذشت، (1) شیخ حر عاملی برای محور قراردادن یک کتاب در نقل روایات بعدی اسم کتاب یا مؤلف آن (2) را بدون فعل می آورد و روایات دیگری را از همان کتاب محوری و با شیوه ای ویژه نقل می کند و تا این فرایند تکرار نشده، آغاز اسناد آن روایات با توجه به اسناد روایات نقل شده از همان کتاب محوری، «عادی سازی» می شود. (3)

برای عادی سازی اسناد تعلیقی به اسناد «روایات استطرادی» (4) توجه نمی شود.

## تعلیق در اسناد روایات نقل شده از کافی

تعلیق در اسناد روایات نقل شده از کافی. (5)

صاحب وسائل هنگام نقل روایات از کتاب کافی همواره نخستین روایت را با نام مؤلف آن، محمد بن یعقوب آغاز می کند؛ اما در روایات بعدی معلق بر آن، نام ایشان را حذف، و سند را با تعبیر «وَعَنْ» آغاز می کند.

ص: 173

1- در ص 103 همین کتاب.

2- اگر آن «کتاب محوری» از کتب اربعه باشد در آغاز سند تنها اسم مؤلف - مانند محمد بن یعقوب در مقابل «کنیه» یا «لقب» مانند کلینی - می آید، بدون آنکه نام خود کتاب بیاید؛ و اگر آن «کتاب محوری»، از کتب اربعه نباشد، در آغاز سندگاه تنها نام کتاب و گاه در کنار آن، اسم مؤلف نیز می آید.

3- برای توضیح بیشتر ر.ک: ص 109 همین کتاب.

4- تعریف «روایت استطرادی» در صفحه 110 همین کتاب گذشت.

5- برای آگاهی بیشتر ر.ک مقاله «اسناد ویژه کافی در وسائل الشیعة».

- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ (1) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] فِي حَدِيثٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ [صلى الله عليه وسلم] كَانَ يَقُولُ: «مَنْ أَسْرَ سَرِيرَةً رَدَّاهُ اللَّهُ رِداها، إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَإِنْ شَرًّا فَشَرٌّ».

- وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]: «مَا مِنْ عَبْدٍ يُسِرُّ خَيْرًا إِلَّا لَمْ تَذْهَبِ الْأَيَّامُ حَتَّى يُظْهَرَ اللَّهُ لَهُ شَرًّا». (2)

- وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]: ....

### تعلیق در اسناد روایات نقل شده از فقیه و تهذیب و استبصار

پیش از این گذشت (3) که در فقیه و تهذیب و استبصار، بخش مشترک برخی اسناد، حذف شده و در بخش مشیخه یا کتاب فهرست به آنها اشاره شده است؛ از همین رو، صاحب وسائل هنگام نقل از این کتاب ها، نخستین بار، افزون بر نام صاحب کتاب یعنی محمد بن علی بن حسین یا محمد بن حسن تعبیر «باسناد» را نیز آورده که به طریق مذکور در مشیخه این کتاب ها یا فهرست شیخ طوسی اشاره دارد؛ اما در نقل های بعدی، نام صاحب کتاب را حذف کرده و بیشتر اسناد را با تعبیر «و یاسناده عن» آغاز و بر سند «روایت محوری» همان کتاب، معلق کرده است.

در این باره به مثال های آینده بنگرید.

1- مراد از محمد بن یعقوب، کلینی مؤلف کافی است.

2- وسائل الشیعة، ج 1، ص 57، ح 1-2.

3- در مبحث های «تعلیق در اسناد فقیه (ص 153) و تعلیق در اسناد تهذیب (ص 163) و تعلیق در اسناد استبصار (ص 169)» در همین کتاب.

سند سابق

- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ (1) بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ سِنَانَ عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]: شَيْءٌ يَقُولُهُ النَّاسُ: "عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ". فَقَالَ: «لَيْسَ حَيْثُ يَذْهَبُونَ إِنَّمَا عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَزِلَّ زَلَّةٌ أَوْ يَتَكَلَّمَ بِشَيْءٍ يُعَابُ عَلَيْهِ فَيَحْفَظُ عَلَيْهِ لِيُعِيرَهُ بِهِ يَوْمًا مَا».

سند تعلیق

- وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ "عَوْرَةِ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ"، فَقَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: أَعْنِي سُفْلِيهِ؟ فَقَالَ: «لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ! إِنَّمَا هُوَ إِذَاعَةُ سِرِّهِ». (2)

عادی سازی

- وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: ...

البته برای عادی سازی کامل سند، طریق طوسی مؤلف تهذیب و استبصار است؛ مراد از احمد بن محمد هم، احمد بن محمد بن عیسی است؛ جایگزین تعبیر «باسناده» می شود.

ص: 175

1- مراد از محمد بن حسن، شیخ طوسی مؤلف تهذیب و استبصار است؛ مراد از احمد بن محمد هم، احمد بن محمد بن عیسی است؛ چنان که مراد از عنوان احمد بن محمد در بیشتر اسناد تهذیب هموست، به ویژه در اسنادی که تعبیر «أحمد بن محمد عن البرقي» به کار رفته است. مراد از برقی نیز، محمد بن خالد برقی است و به کار رفتن این تعبیر به جای «أحمد بن محمد عن أبيه» بیانگر آن است که مراد از احمد بن محمد، احمد برقی نیست؛ بلکه مراد احمد بن محمد بن عیسی است که از احمد بن خالد برقی بسیار روایت می کند. این حدیث، تعلیق بر مشیخه و فهرست دارد و شیخ طوسی طریق های خویش به احمد بن محمد بن عیسی را در مشیخه تهذیب الأحكام (ج 10، المشیخه، ص 42 و 72 و 73 و 74) و فهرست الطوسي (ص 60-61، رقم 75) آورده است.

2- وسائل الشیعة، ج 2، ص 37، ح 1-2.

3- تهذیب الأحكام، ج 10، المشیخه، ص 72.

4- فهرست الطوسي، ص 411-412، رقم 624.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (1) بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] فِي الرَّجُلِ يُرِيدُ الْحَاجَةَ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ، قَالَ: فَقَالَ: «يَوْمَنْ بِرَأْسِهِ وَيُسِيرُ بِيَدِهِ، وَالْمَرْأَةُ إِذَا أَرَادَتْ الْحَاجَةَ تُصَفِّقُ».

- و بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَلَبِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] عَنِ الرَّجُلِ يُرِيدُ الْحَاجَةَ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: «يَوْمَنْ بِرَأْسِهِ وَيُسِيرُ بِيَدِهِ وَيُسَبِّحُ، وَالْمَرْأَةُ إِذَا أَرَادَتْ الْحَاجَةَ وَهِيَ تُصَلِّيُ فَتُصَفِّقُ بِيَدَيْهَا». (2)

- وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَلَبِيِّ ...

برای عادى سازى كامل سند طريق هاى شيخ صدوق به عبيدالله بن على حلبى در مشيخه كتاب من لا يحضره الفقيه (3) جاىگزين تعبير «باسناده» مى شود.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمْرٍو عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] أَنَّهُ قَالَ: فِي الْمَمْلُوكِ بَيْنَ شُرَكَاءَ فَيَبِيعُ أَحَدُهُمْ نَصِيبَهُ، فَيَقُولُ صَاحِبُهُ: "أَنَا أَحَقُّ بِهِ" أَلَمْ ذَلِكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ؛ إِذَا كَانَ وَاحِدًا».

قِيلَ لَهُ: فِي الْحَيَوَانِ شُفْعَةٌ؟ قَالَ: «لَا».

وَرَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمْرٍو.

أَقُولُ: يَأْتِي الْوَجْهُ فِي الْحُكْمِ الْأَخِيرِ. (4)

و بِإِسْنَادِهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مِنْ مِثْلِهِ.

4. وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَصَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]: الْمَمْلُوكُ يَكُونُ بَيْنَ شُرَكَاءَ فَبَاعَ -

1- مراد از محمد بن على بن حسين، شيخ صدوق مؤلف فقيه و تعدادى ديگر از كتاب هاى حديثى است.

2- وسائل الشيعة، ج 7، ص 254، ح 1-2.

- 3- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 4، المشیخة، ص 429-430.
- 4- این سطر، توضیحی از شیخ حر عاملی درباره حکم مسئله است.

أَحَدُهُمْ نَصِيْبُهُ ... .

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ سِنَانَ مِثْلَهُ.

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرِّقِ عَنِ التُّوفَّانِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ [عليه السلام] قَالَ: «الشَّفْعَةُ عَلَيَّ عَدَدِ الرَّجَالِ». (1)

روایت شماره 3 از کتاب تهذیب گرفته شده است؛ نخستین «روایت ذیلی» آن، که با عبارت «و رواه الكليني» آغاز شده، «روایت استطرادی» شمرده می شود؛ زیرا از کتاب تهذیب گرفته نشده است؛ اما اسناد «روایت ذیلی دوم» آن و روایت شماره 4 و «روایت ذیلی» آن و روایت شماره 5 که با عبارت «و بإسناده عن» آغاز شده اند همگی بر روایت محوری تعلیق دارند و آغاز سند آنها بدون توجه به «روایت استطرادی» چنین عادی سازی می شود.

عادی سازی

وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مِثْلَهُ.

4. وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]: الْمَمْلُوكُ ... .

وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ سِنَانَ مِثْلَهُ.

5. وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرِّقِ عَنِ التُّوفَّانِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ [عليهم السلام] قَالَ: «الشَّفْعَةُ ...».

البته، پایان سند و متن روایات ذیلی، باید با توجه به روایات پیشین خود تکمیل شود. (2)

● نکته 1

چنان که گذشت در روایات نقل شده از کتاب فقیه یا تهذیب یا استبصار، تعبیر «بإسناده عن» جایگزین طریق مؤلف کتاب محوری به «عنوان آغازین سند» شده است؛ حال، اگر در آغاز سند روایت تعلیقی پس از تعبیر «و عن»، همان «عنوان آغازین» بیاید که - در آن روایت پس از تعبیر «بإسناده عن» آمده بود - تعبیر «باسناده» در آغاز روایت تعلیقی، تکرار نمی شود.

ص: 177

1- وسائل الشیعة، ج 25، ص 402 - 403، ح 3-4 و ذیل آنها و ح 5.

2- تکمیل انتهای سند و متن همین روایات ذیلی، در صفحه 110 همین کتاب گذشت.

سند سابق

- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [عليه السلام] فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ: فَمَنْ صَلَّى لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ أَوْ فِي يَوْمِ غَيْمٍ لِغَيْرِ الْوَقْتِ؟ قَالَ: «يُعِيدُ».

سند تعلیق

- وَعَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ [عليه السلام]: «وَقْتُ الْمَغْرِبِ إِذَا عَبَّ الْقُرْصُ، فَإِنْ رَأَيْتَهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَقَدْ صَلَّيْتَ أَعَدَّتْ الصَّلَاةَ». (1)

عادی سازی

- وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ [عليه السلام]: ... .

«روایت محوری» از کتاب من لا یحضره الفقیه نقل شده و تعبیر «بإسناده عن» جایگزین طریق شیخ صدوق به زراره شده که «عنوان آغازین سند» است. در آغاز سند بعد نیز، عنوان زراره تکرار شده از این رو سند با تعبیر «وَعَنْ» بر «روایت محوری» کتاب فقیه معلق شده و تعبیر «بإسناده» تکرار نشده است.

سند سابق

1. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: ... .

سند تعلیقی

2. وَعَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ يَعْنِي ابْنَ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ كُرْدَوَيْهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ [عليه السلام] عَنْ ... .

3. وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ نُوْحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ بَشِيرٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]: ... (2)

«روایت محوری» از کتاب استبصار نقل شده و تعبیر «بإسناده عن» جایگزین طریق شیخ طوسی به حسین بن سعید شده که «عنوان آغازین سند» است. در آغاز سند روایت شماره 2 نیز، عنوان حسین بن سعید تکرار شده؛ از این رو سند با تعبیر «وَعَنْ» بر «روایت -

ص: 178

1- وسائل الشیعة، ج 4، ص 167، ح 3-4.

2- وسائل الشیعة، ج 1، ص 179، ح 1-3.

محموری» معلق شده و تعبیر «بإسناده» تکرار نشده است؛ اما در روایت شماره 3، از آن جا که عنوان محمد بن احمد بن یحیی در سند «روایت محموری» نیامده، در آغاز سند آن، تعبیر «و بإسناده عن» آمده است.

سند این دو روایت چنین عادی سازی می شود:

عادی سازی

2. وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ يَعْنِي ابْنَ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ كُرْدَوَيْهِ قَالَ: ... .

3. وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ نُوْحٍ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ بَشِيرٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: ... .

مثال 3

سند سابق

1. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنِ الْفَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]: «إِذَا أَصَابَ ثَوْبَكَ مِنَ الْكَلْبِ رُطُوبَةٌ فَأَغْسِلْهُ، وَإِنْ مَسَّهُ جَافًا فَأَصْبُبْ عَلَيْهِ الْمَاءَ».

سند تعلیق

2. وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ عَنْ عَلْقِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ [عليه السلام] فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ خَنْزِيرٍ شَرِبَ مِنْ إِنَاءٍ، كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: «يُغْسَلُ سَبْعَ مَرَّاتٍ».

3. وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْكَلْبِ يَشْرَبُ مِنَ الْإِنَاءِ، قَالَ: «أَغْسِلِ الْإِنَاءَ». (1)

روایت شماره 1، روایتی محموری است که از کتاب تهذیب نقل شده و تعبیر «بإسناده عن» جایگزین طریق شیخ طوسی به حسین بن سعید شده است. سند روایت شماره 2، اگرچه بر «روایت محموری» تعلیق شده، اما با تعبیر «و بإسناده عن» آغاز شده؛ زیرا عنوان محمد بن یعقوب در سند روایت محموری نیامده است؛ در حالی که سند روایت شماره 3 بدون تعبیر «بإسناده» و با تعبیر «و عن» بر «روایت محموری» معلق شده است؛ -

ص: 179

زیرا عنوان حسین بن سعید در آن در سند روایت محوری آمده است؛ در نتیجه، سند این دو روایت، چنین عادی سازی می شود:

عادی سازی

2. وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ [عليهما السلام] ...

3. وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدٍ يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: ...

● نکته 2

پیش از این گذشت که شیخ طوسی در بخش اول تهذیب، سند برخی احادیث را به طور کامل آورده است. صاحب وسائل در نقل این گونه روایات، هنگام تعلیق آنها بر اسناد شیخ طوسی، سند روایت را بدون عبارت «بإسناده» و به طور طبیعی، با تعبیر «وَعَنْ» آغاز می کند. روشن است که در عادی سازی این اسناد هم، عبارت «بإسناده» افزوده نمی شود. مشخصه اسناد کامل تهذیب در وسائل الشیعة، آغاز شدن آنها با نام مشایخ شیخ طوسی مانند مفید و احمد بن عبدون است.

مثال

سند سابق

- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبِيَانَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ [عليه السلام]: «لَا يُسَخَّنُ الْمَاءُ لِلْمَيْتِ».

سند تعلیق

- وَعَنِ الْمُفِيدِ عَنِ الصَّدُوقِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَأَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] عَنْ رَجُلٍ تُصِيبُهُ الْجَنَابَةُ فِي أَرْضٍ بَارِدَةٍ وَلَا يَجِدُ الْمَاءَ، إِلَى أَنْ قَالَ: وَذَكَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]: «أَنَّهُ اضْطَرَّ إِلَيْهِ وَهُوَ مَرِيضٌ فَأَتَتْهُ بِهِ مُسَخَّنًا فَأَغْتَسَلَ فَقَالَ: لَا بُدَّ مِنَ الْغُسْلِ» (1).

عادی سازی

- وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنِ الصَّدُوقِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ سَعْدِ -

ص: 180

بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَأَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: ... .

### تعلیق در اسناد روایات نقل شده از دیگر کتاب ها

صاحب وسائل هنگام تعلیق در اسناد روایات نقل شده از کتاب هایی جز کتب اربعه، بیشتر عبارت «وَعَنْ» و گاه نیز عبارت «وَعَنْهُ» را به کار می برد و نام صاحب کتاب را از آغاز سند حذف می کند.

مثال 1

سند سابق

- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى فِي نَوَادِرِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ: «مَنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَهُوَ صَائِمٌ تَقَصَّ صَوْمَهُ وَوُضُوءَهُ إِذَا تَعَمَّدَ».

سند تعلیقی

- وَعَنْ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [عليه السلام] فِي حَدِيثٍ قَالَ: «وَالْغِيْبَةُ تُقَطِّرُ الصَّائِمَ وَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ». (1)

عادی سازی

- وَأَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى فِي نَوَادِرِهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [عليه السلام] ... .

مثال 2

سند سابق

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْمِ نَادَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ [عليه السلام] قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بَاعَ بَيْعًا إِلَى أَجَلٍ وَالْبَيْعُ عِنْدَ صَاحِبِهِ، فَأَتَاهُ الْبَائِعُ فَقَالَ لَهُ: «بِعْنِي الَّذِي اشْتَرَيْتَ مِنِّي وَحَطَّ عَنِّي كَذَا وَكَذَا، وَأَقَاضَكَ بِمَا لِي عَلَيْكَ». أَيْحِلُّ ذَلِكَ؟ قَالَ: «إِذَا تَرَاضِيَا فَلَا بَأْسَ».

سند تعلیقی

- وَعَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ عَشْرَةُ دَرَاهِمٍ فَقَالَ: «اشْتَرِ لِي تَوْبًا فَبِعْهُ وَأَقْبِضْ تَنَّهُ، فَأَوْضِعْتَ فَهُوَ عَلَيَّ»

ص: 181

ذلك؟ قال: «إذا تراضيا فلا بئس». (1)

عادی سازی

وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْهُ (2) عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: ...

● نکته

صاحب وسائل برای اختصار در تعداد بیشتری از عناوین سند از روش های «اضمار در سند» و «اشاره در سند» استفاده می کند که در فصل های آینده با آنها آشنا خواهید شد.

ص: 182

---

1- وسائل الشیعة، ج 18، ص 313، ح 6-7.

2- از آن جا که در سند روایت دوم «تعلیق» با «اضمار» همراه است، برای عادی سازی کامل سند، باید مرجع ضمیر نیز مشخص شود که شیوه آن در فصل آینده خواهد آمد.

با رجوع به نشانی های زیر در کتاب وسائل الشیعة، اسناد تعلیقی را بیابید و آنها را عادی سازی کنید:

1. ج 10، ص 44، باب «أنّ من أفطر يوماً من شهر رمضان عمداً وجب عليه مع القضاء كفارة مخيرة...».

2. ج 10، ص 116، باب «أنّ من أكل بعد الفجر في غير شهر رمضان...».

3. ج 1، ص 264، باب «أنّه لا ينقض الوضوء رعاف ولا حجامه...».

ص: 183



## تعریف اضمار

چنان که گذشت یکی از روش های اختصار در تألیف کتاب های حدیثی، «اضمار» است؛ (1) سندی که ضمیر در آن به کار رفته («سند مُضمَر» نامیده می شود.

ضمیر از نظر مرجع آن، بیشتر به جای تکرار نام آن راوی که در سند یا اسناد پیشین آمده (2) و به ندرت به جای عنوانی که در همان سند آمده، (3) به کار رفته است. (4)

ص: 185

1- ر.ک: توضیح الأسناد المشکلة، ج 1، ص 26-30.

2- گاهی نیز ضمیری به کار رفته که پیش از آن سند کامل روایت نیامده و فقط نام مرجع ضمیر در متن مؤلف آمده است؛ برای نمونه، شیخ طوسی در تهذیب الأحکام (ج 1، ص 166-167) پس از حدیث 49 چنین عبارتی آورده است: «فأما الأخبار التي رواها علي بن الحسن أنه لا يجوز...»؛ در ادامه، سند حدیث 50 با عبارت «ما رواه عن علي بن أسباط...» و سند حدیث 51 با عبارت «و روی عن أيوب بن نوح...» آغاز شده که در این دو سند ضمیرهای مستتر فاعلی در «رواه» و «روی» به عنوان علی بن حسن در متن شیخ طوسی بر می گردد.

3- برای نمونه: تهذیب الأحکام، ج 1، ص 24، ح 1: «فأخبرني الشيخ - أیده الله تعالی - عن أحمد بن محمد بن الحسن عن أبيه عن محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن أبي عبد الله عن علي بن أسباط أو رجُلٍ عنه عَمَّنْ رواه عن أبي عبد الله [عليه السلام]...». در اینجا ضمیر در «عنه» به عنوان علی بن اسباط در همین سند بر می گردد.

4- البته در چند سند انگشت شمار در کتاب کافی ضمیری به کار رفته که مرجع آن در همان سند یا اسناد پیشین هم نیامده است؛ بلکه با توجه به وجود مشایخ کلینی در آغاز سند، روشن می شود ضمیر به خود کلینی باز می گردد؛ برای نمونه در الکافی (ج 1، ص 125-128، باب «الحركة والانتقال»)، ضمیر در «عنه» در آغاز سند احادیث 2 و 3 و سند ذیلی حدیث 4 و سند احادیث 5 و 8 و 9، به خود کلینی بر می گردد.

هم چنین، ضمیر از نظر جایگاه آن بیشتر در آغاز سند و گاه در میانه سند (1) و گاه در نام معصوم علیه السلام به کار رفته است. بیشتر مطالب این فصل درباره ضمیرهای در آغاز سند است و در پایان فصل از قسم سوم (حدیث مضمَر) سخن خواهد رفت.

## گونه های اضمار

### 1. اضمار غالبی

بررسی اسناد مضمَر در کتاب های حدیثی نشان می دهد مؤلفان این کتاب ها برای اختصار در سند، غالباً ضمیر را جایی به کار برده اند که مرجع آن، در آغاز سند پیشین آمده باشد. (2)

### 2. اضمار غیر غالبی

مؤلفان کتاب های حدیثی، گاهی نیز مرجع ضمیر را عنوانی در میانه سند پیشین، (3) یا میانه چند سند پیش تر، (4) یا عنوان آغازین چند سند پیش تر (5) قرار داده اند؛ گاه نیز، مرجع ضمیر اصلاً در اسناد پیشین نیامده است. (6)

در این گونه از اضمار گاه قرینه ای درون سند برای تعیین مرجع ضمیر وجود دارد -

ص: 186

1- برای نمونه: الکافی، ج 1، ص 12، ح 9 (ضمیر در «أیه»); و ص 25، ح 25 (ضمیر در «بعض رجاله»); و ص 449، ح 33 (ضمیر در «أیهما»); کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 311، ح 5670 (ضمیر در «بعض رجاله»); تهذیب الأحکام، ج 1، ص 24، ح 1 (ضمیر در «رَجُلٍ عَنَّهُ»); و ج 4، ص 14، ح 2 (دو ضمیر در «أَخَوَيْهِ عَنِ أَيْهَمَا»).

2- برای نمونه، در (الکافی ج 2، ص 150)، ضمیر «عَنْهُ» در آغاز سند حدیث 3 به محمد بن یحیی بر می گردد که عنوان آغازین سند حدیث 2 است.

3- برای نمونه در الکافی (ج 2، ص 151)، ضمیر «عَنْهُ» در آغاز سند حدیث 9 به احمد بن محمد بر می گردد که عنوان میانی سند حدیث 8 است.

4- برای نمونه، در الکافی (ج 2 ص 151) ضمیر «عَنْهُ» در آغاز سند احادیث 5 و 6 به احمد بن محمد بن عیسی بر می گردد که عنوان میانی سند حدیث 3 است.

5- برای نمونه، در الاستبصار (ج 2 ص 44) ضمیر «عَنْهُ» در آغاز سند حدیث 3 به حسین بن سعید بر می گردد که عنوان آغازین سند حدیث 1 است.

6- برای نمونه در الکافی (ج 1، ص 125-128، باب «الحركة والانتقال»)، ضمیر در «عَنْهُ» در آغاز سند احادیث 2 و 3 و سند ذیلی حدیث 4 و سند احادیث 5 و 8 و 9 به محمد بن یعقوب کلینی بر می گردد که اصلاً در اسناد پیشین نیامده است.

و گاه چنین قرینه ای در میان نیست.

## منشأ اضممار و دشواری های تشخیص مرجع ضمیر

### اشاره

منشأ اصلی اضممار، اختصار در سند است. مؤلف کتاب حدیثی، هنگامی که عنوان یک راوی را در سندی آورده باشد، طبیعی است که در سندهای پس از آن برای رعایت اختصار به جای تکرار عنوان همان راوی، از ضمیر استفاده کند؛ البته این اختصار، گاهی تشخیص مرجع ضمیر را برای خواننده کتاب، دشوار می سازد. مهم ترین عواملی که در شکل گیری این دشواری ها نقش دارند، در ادامه بیان می شوند.

### 1. اعتماد مؤلف به قراین خارجی

مؤلفان کتاب های حدیثی هنگام نقل سند و به کار بردن ضمیر، برای روشن شدن مرجع آن به قراینی تکیه می کردند به نظر می رسد مهم ترین قرینه برای ایشان، «طبقات (1) راویان و رابطه استاد و شاگردی میان آنان» بوده است؛ زیرا ایشان اسناد کتاب ها را نه برای عموم مردم که چه بسا سواد خواندن و نوشتن هم نداشتند! بلکه برای آشنایان به اسناد و آگاهان از طبقات راویان می نوشتند.

اسناد بسیاری در کتاب های کافی و تهذیب، شاهد بر این مدعاست؛ برای نمونه کلینی با تکیه بر همین قرینه خارجی، بارها مرجع ضمیر را عنوانی در میانه سند پیشین قرار داده، بدون اینکه قرینه ای داخلی در میان باشد. (2)

مخاطبان متون کهن، از طبقات و رابطه استاد و شاگردی میان راویان آگاه بودند و اگر تشخیص مرجع ضمیر، برای مخاطبان امروزی دشوار به نظر می رسد، به طور متعارف نتیجه فاصله افتادن زمان و پوشیده شدن طبقات راویان است؛ از این رو، راه حل برای تشخیص مرجع بیشتر ضمیرها نیز آشنایی با طبقات و توجه به همین قرینه خارجی است.

ص: 187

1- برای تعریف «طبقه» ر.ک ص 142 همین کتاب.

2- برای نمونه، در الکافی (ج 2، ص 397، ح 2؛ وج 7، ص 361، ح 3؛ و ص 395، ح 2)، سند با عبارت «عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْكَانَ...» آغاز می شود و ضمیر در «عَنْهُ» به عنوان یونس (بن عبدالرحمن) بر می گردد که در میانه سند پیشین آمده است؛ در این اسناد هیچ قرینه داخلی در میان نیست؛ بلکه رابطه استاد و شاگردی میان راویان است که روشن می کند از میان عناوین سند پیشین، تنها کسی که می تواند از عبدالله بن مسکان روایت کند یونس است.

گاهی مؤلفان منابع حدیثی اولیه، در کتاب های خویش، قراین کافی برای تشخیص مرجع ضمیر آورده بوده اند؛ اما مؤلفان کتاب های حدیثی بعدی، هنگام تقطیع (1) یا تغییر ترتیب روایات برای تأمین هدف مد نظر خویش، (2) یا تحفظ بر عین عبارات دارای ضمیر و نقل آنها از منبع اصلی به کتاب خویش فقط سند مضمیر را آورده و قراین لازم برای تشخیص مرجع ضمیر را نیاورده اند.

این تساهل، سبب برخی دشواری ها و ابهام ها در تشخیص مرجع ضمیر شده که بخشی از آن به سادگی برطرف نمی شود. (3)

## 3. فاصله افتادن میان سند مضمیر و سند مرجع آن

گاهی مؤلف هنگام تألیف کتاب حدیثی، سند ند مرجع ضمیر و سند مضمیر را بی فاصله در پی هم آورده بوده است؛ اما پس از مدتی روایتی اصلی یا استطرادی را به همان بخش از کتاب افزوده است؛ (4) این روایات افزوده میان سند مضمیر و سند مرجع آن فاصله انداخته و سبب دشواری در تشخیص مرجع ضمیر شده اند. (5)

ص: 188

1- تقطیع روایات، گاه برای باب بندی در مجامع حدیثی و گاه برای اختصار و نقل بخش متناسب از روایت انجام شده است.  
2- مانند دسته بندی روایات به سه دسته «مؤید فتوا» و «معارض» و «شاهد جمع» در بخشی از کتاب تهذیب الأحكام یا کتاب وسائل الشیعة.

3- برای نمونه، در تهذیب الأحكام (ج 5، ص 113، ح 40) سندی به صورت «موسی بن القاسم عن علقم الجرمی عنهما عن ابن مسکان عن الحلبي عن أبي . عبد الله [عليه السلام]، قال: ...» آمده است؛ هیچ قرینه داخلی در اسناد پیشین نیست که مرجع ضمیر در «عنهما» را مشخص کند و چنان که در منتهی الجمال (ج 1، ص 34-35، پاورقی 2) اشاره شده رابطه استاد و شاگردی میان راویان و کثرت نقل های یک راوی از راوی دیگر، نشان می دهد مرجع ضمیر دو عنوان محمد بن ابی حمزه ثمالی و درست بن ابی منصور هستند. به نظر می رسد سند در اصل کتاب موسی بن قاسم به اتکای اسناد سابق، مضمیر بوده و مثلاً پیش از این روایت، در کتاب موسی بن قاسم، حدیث زیر آمده بوده: «موسی بن القاسم عن الجرمی عن محمد بن ابی حمزة و درست عن ابن مسکان قال: حدثنی زرارة قال: قلت لأبي جعفر [عليه السلام]...». (تهذیب الأحكام، ج 5، ص 308، ح 51) و شیخ طوسی هنگام تألیف کتاب خویش، در این باب، فقط سند مضمیر را بدون سند مرجع ضمیر و بدون تبدیل ضمیر به اسم ظاهر، نقل کرده است.

4- گاهی نیز ممکن است ناسخان بعدی، روایتی را از حاشیه به داخل متن افزوده باشند.

5- برای نمونه در الکافی (ج 6، ص 516، ح 3 و ذیل آن و ح 4) سند حدیث 4 با عبارت «عنه عن أبي القاسم الكوفي...» آغاز می شود و ضمیر در «عنه» به عنوان احمد بن ابی عبدالله در میانه سند حدیث 3 بر می گردد و به نظر می رسد سندی که ذیل حدیث 3 آمده و میان سند مضمیر و سند مرجع آن فاصله انداخته پس از تألیف به این بخش افزوده شده است. هم چنین، در کتاب من لا یحضره الفقیه (ج 2، ص 355 - 356، ح 2684-2686) سند حدیث 2686 با عبارت «و سأله عن المحرم...» آغاز می شود و ضمیر فاعلی مستتر در «سأله» به عنوان حلبی در آغاز سند حدیث 2684 بر می گردد و تصریح به عنوان حلبی در الکافی (ج 4، ص 349، ح 3) هم مؤید آن است؛ در نتیجه به نظر می رسد حدیث 2685 که میان سند مضمیر و سند مرجع آن فاصله انداخته، پس از تألیف به این بخش افزوده شده

است. نمونه دیگر، تهذیب الأحكام (ج 2، ص 104 - 105، ح 159-163) است که سند احادیث 160 و 162 و 163 با عبارت «وَعَنْهُ عَنْ...» آغاز می شود و ضمیر در «عَنْهُ» به عنوان حسین بن سعید در آغاز سند حدیث 159 بر می گردد و به نظر می رسد حدیث 161 پس از تألیف به این بخش افزوده شده است.

## تعیین مرجع ضمیر و عادی سازی سند

بحث اصلی در سند مضمّر، تعیین مرجع ضمیر است و پس از تعیین آن، سند باید عادی سازی شود.

اگر ضمیر به عنوان راوی آغازین در سند پیشین یا عنوان آغازین چند سند پیش تر برگردد، برای عادی سازی سند مضمّر باید به جای ضمیر، همان عنوان مرجع ضمیر گذاشته شود؛ اما اگر ضمیر به عنوانی در میانه سند پیشین یا میانه چند سند پیش تر برگردد، در سند مضمّر تعلیق بر سند نیز رخ داده است و برای عادی سازی سند مضمّر، افزون بر گذاشتن عنوان مرجع ضمیر به جای ضمیر، باید عناوین پیش از مرجع ضمیر نیز به آغاز سند افزوده شود.

اگر خود سند مرجع ضمیر «تعلیق بر مشیخه» داشته باشد، طریق مؤلف به راوی آغازین سند مرجع هم باید از مشیخه به آغاز سند افزوده شود.

راه اطمینان آور برای تعیین مرجع ضمیر، دستیابی به قرآینی هم چون «طبقات و رابطه استاد و شاگردی میان راویان» و «اسناد پرتکرار» و «اسناد مشابه» است.

## قرینه ها و راهکارهای تعیین مرجع ضمیر در کتب اربعه

### اشاره

راهکارهای تعیین مرجع ضمیر در کتب اربعه با توجه به انواع قرینه ها چنین است:

### 1. قرینه داخلی

### اشاره

اگر سند مضمّر قرینه داخلی داشته باشد مرجع ضمیر با توجه به ظاهر اسناد تعیین می شود در ادامه دو قرینه داخلی خواهد آمد.

مهم ترین قرینه داخلی، «وجود عنوان پس از ضمیر، در سند پیشین» است؛ یعنی اگر عنوان پس از ضمیر، در سند پیشین آمده باشد، عنوانی «مرجع ضمیر» خواهد بود که در سند مرجع، پیش از عنوان تکرار شده قرار گرفته است.

### مثال 1

سند سابق

- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] فَدَخَلَ عِيسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّيَّ فَرَحَّبَ بِهِ وَقَرَّبَ مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ قَالَ: «يَا عِيسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ لَيْسَ مِنَّا وَلَا كِرَامَةٌ مَنْ كَانَ فِي مَضْرٍ فِيهِ مِائَةٌ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ وَكَانَ فِي ذَلِكَ الْمَضْرٍ أَحَدٌ أَوْرَعَ مِنْهُ».

سند مضمَر

- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] أَوْصِنِي؛ قَالَ:

«أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالْاجْتِهَادِ، وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَا وَرَعَ فِيهِ». (1)

در سند مضمَر عنوان پس از ضمیر احمد بن محمد بن عیسی است که در سند پیشین نیز تکرار شده است؛ پس مرجع ضمیر عنوان پیش از آن یعنی محمد بن یحیی است.

عادی سازی

- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: ...

### مثال 2

سند سابق

- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشَدُّ عَرِيئِيُّ عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ فَضَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ نَجْبَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [عليه السلام] قَالَ: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَمَلٍ يُدَاوِمُ عَلَيْهِ وَإِنْ قَلَّ».

سند مضمَر

- عَنْهُ عَنْ فَضَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قَالَ:



«كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ [عَلَيْهِمَا السَّلَام] يَقُولُ: إِنِّي لِأَحِبُّ أَنْ أَدَاوِمَ عَلَى الْعَمَلِ وَإِنْ قَلَّ». (1)

مرجع ضمیر در این مثال عنوان علی بن مهزیار در میانه سند پیشین است؛ پس سند مضمّر «تعلیق بر سند» هم دارد و برای عادی سازی آن، افزون بر گذاشتن عنوان مرجع ضمیر به جای ضمیر باید عناوین پیش از مرجع ضمیر نیز، به آغاز سند افزوده شود.

عادی سازی

- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشَدَّ عَرِيٌّ عَنْ عَيْسَى بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عَلَيْهِ السَّلَام] قَالَ: ...

• نکته 1

پیش تر اسناد مضمّر کتاب من لا يحضره الفقيه از قرینه داخلی پیش گفته بی بهره اند و تنها در اندکی از اسناد عنوان پس از ضمیر در سند پیشین دیده می شود

مثال

سند سابق

- وَرَوَى شَرِيفُ بْنُ سَابِقِ التَّمْلِيسِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةٍ السَّمَنْدِيِّ الْكُوفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عَلَيْهِ السَّلَام] ...

سند مضمّر

- وَرَوَى عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةٍ قَالَ: ... (2)

با توجه به وجود عنوان پس از ضمیر در سند پیشین، مرجع ضمیر مستتر فاعلی در عبارت «وروی عن» عنوان شریف بن سابق تملیسی است.

عادی سازی

- وَرَوَى شَرِيفُ بْنُ سَابِقِ التَّمْلِيسِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةٍ قَالَ: ...

• نکته 2

گاهی مؤلف با تکیه بر سند یا اسناد پیشین، عنوان تکراری پس از ضمیر را به شکل مختصر و گاه بسیار مختصر آورده است. این اختصار در کتاب کافی بیش تر دیده می شود.

ص: 191

- 1- الكافي، ج 2، ص 82، ح 3 و 4.
- 2- كتاب من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 162-163، ح 3594 و 3595.

سند سابق

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]، قال: قال: «مَشَّيْتُ الرَّجُلَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يُكْتَبُ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَيُنْحَى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ، وَيُرْفَعُ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ...».

سند مضمَر

- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ [عليه السلام] يَقُولُ: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسَّ عَوْنًا فِي حَوَائِجِ النَّاسِ، هُمْ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...» (1).

سند سابق

- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [عليه السلام] قال: ... .

سند مضمَر

عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبَانَ عَنْ فَضِيلٍ قَالَ: ... (2).

سند سابق

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] قال: ... (3).

سند مضمَر

- عَنْهُ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام]، قال: ... .

در این سند مضمَر افزون بر عنوان پس از ضمیر (قاسم)، عنوان بعدی (آبان) هم مختصر شده است. البته، گاهی ممکن است این اختصارها رهن باشد و گمان شود

ص: 192

1- الكافي، ج 2، ص 196-197، ح 1 و 2.

2- الكافي، ج 2، ص 15، ح 1 و 2.



عنوان پس از ضمیر در سند پیشین آمده است؛ در حالی که چنین نیست! به این مثال بنگرید:

مثال 3

سند سابق

102. الْحَسِينُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] قَالَ: ... .

اسناد مضمَر

103. وَعَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: ... .

104. وَعَنْهُ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] أَنَّهُ قَالَ: ... .

105. وَعَنْهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ مِثْلَهُ.

106. وَعَنْهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ نَحْوَهُ. (1)

در سند حدیث 106، ممکن است گمان شود عنوان قاسم که پس از ضمیر آمده، مختصر شده عنوان قاسم بن عروه در سند حدیث 105 است؛ در حالی که چنین نیست و این اسناد مضمَر پیاپی به سند مرجع خویش یعنی سند حدیث 102 تکیه دارند. رابطه استاد و شاگردی میان راویان روشن می‌سازد مراد از عنوان مختصر قاسم در سند حدیث 106 قاسم بن محمد جوهری است که از علی بن ابی حمزه بطائنی از ابی بصیر روایت می‌کند.

### فعل تکراری با ضمیر مستتر فاعلی

هرگاه در سند روایتی فعلی مانند «روی» یا «کَتَبَ» بیاید که فاعل آن، اسم ظاهر باشد و پس از این روایت سند روایتی با همان فعل اما با ضمیر مستتر فاعلی بیاید، عرف مرجع این ضمیر را همان اسم ظاهر در سند پیشین می‌داند.

مثال

سند سابق

- رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] قَالَ: ... .

ص: 193

- وَرَوَى عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: ... (1)

فاعل فعل «روی» در سند سابق مشخص و اسم ظاهر است؛ همین فعل در سند مضمّر با ضمیر مستتر فاعلی تکرار شده و قرینه ای داخلی است که مرجع ضمیر مستتر فاعلی معاویة بن عمار است و ضمیر در «عَنْهُ» نیز، به ابی عبدالله [علیه السلام] بر می گردد.

عادی سازی

- وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [3] أَنَّهُ قَالَ: ...

## 2. قرینه خارجی

مهم ترین قرینه خارجی (2) برای تعیین مرجع ضمیر رابطه استاد و شاگردی میان راویان است؛ از این رو بررسی این رابطه میان عنوان پس از ضمیر و عنوان آغازین سند پیشین یا دیگر عناوین سند پیشین برای یافتن مرجع ضمیر راهگشاست.

بنابراین، نخست، عنوان آغازین سند پیشین بررسی می شود؛ اگر این عنوان با توجه به طبقات و رابطه استاد و شاگردی میان راویان، بتواند از عنوان پس از ضمیر بی واسطه روایت کند و چنین سندی غریب نباشد، (3) همان عنوان آغازین، «مرجع ضمیر» است؛ اما اگر نتواند مرجع ضمیر باشد، دیگر عناوین سند پیشین بررسی می شود؛ اگر هیچ کدام از این عناوین هم نتوانند مرجع ضمیر باشند، احتمال می رود مرجع ضمیر در اسناد پیشتر باشد که همین بررسی به ترتیب در آنها انجام می شود. (4)

ص: 194

1- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 451-452، ح 2944 و 2945.

2- از دیگر قرائین، این است که روایت با سند مضمّر در منبعی دیگر آمده و در سند آن، به نام مرجع ضمیر تصریح شده باشد؛ هم چنین است وجود «اسناد مشابه» که منظور از آنها اسنادی است که در بخشی از آنها به نقل بی واسطه «عنوان مرجع ضمیر» از «عنوان پس از ضمیر» تصریح شده باشد؛ از این رو، لازم نیست همه عناوین سند عیناً مشابه عناوین سند مضمّر باشد؛ تا چه رسد به تشابه متن روایت.

3- غرابت و شاد بودن سند از سنجش آن با دیگر اسناد و ناسازگاری با آنها، ثابت می شود.

4- چنان که در صفحه 186 همین کتاب گفته شد ممکن است مرجع ضمیر حتی در اسناد پیشین هم نیامده باشد. هم چنین عنوانی که با توجه به طبقات و رابطه استاد و شاگردی میان راویان شایستگی دارد مرجع ضمیر باشد هنگامی به عنوان مرجع ضمیر تعیین می یابد که دیگر احتمالات منتفی شود یا اصل عدم خطا جریان یابد که بررسی آن در این مجال نمی گنجد.

- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: ... .

سند مضمَر

- قَالَ: وَحَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ بُنْدَارِ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّبْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدِ السَّانِي عَنْ أَبِي الْحَسَنِ [عليه السلام] قَالَ: ... (1)

ضمير در این جا، ضمير مستتر فاعلی در «قال» است که با توجه به مفرد بودن آن، نمی تواند به عنوان آغازین سند پیشین (عدة من أصحابنا) بر گردد؛ عنوان پس از ضمير، بکر بن صالح است و از میان راویان واقع در سند پیشین تنها احمد بن محمد بن خالد است که از او بی واسطه روایت می کند؛ بنابراین مرجع ضمير است و چون سند مضمَر، «تعلیق بر سند» هم دارد، این گونه عادی سازی می شود:

عادی سازی

- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: وَحَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ بُنْدَارِ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّبْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدِ السَّانِي عَنْ أَبِي الْحَسَنِ [عليه السلام] قَالَ: ... .

• تذکر

اگر از عناوین سند پیشین، دو یا چند عنوان بتوانند از عنوان پس از ضمير بی واسطه روایت کنند تعیین مرجع ضمير دشوار خواهد بود و باید از قرائن بیشتری مانند طریق ها و کثرتِ نقل های یک راوی از راوی دیگر کمک گرفت.

### اسناد مضمَر پیاپی

هرگاه پس از سندی غیر مضمَر چند سند مضمَر پیاپی بیاید، عرف - فارغ از قرینه های داخلی و خارجی - مرجع همه ضميرها را یکسان و عنوانی در آن سند غیر مضمَر می شمارد. بررسی ها نشان می دهد بیش تر اسناد مضمَر پیاپی، از یک کتاب منبع گرفته و نقل شده اند و مرجع همه ضميرها نیز غالباً یکسان است؛ اما با توجه به وجود نقض ها، باید دیگر قرائن را هم لحاظ کرد.

ص: 195

2. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ بَشَّارِ بْنِ أَحْمَدَ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ التَّوْفَلِيِّ قَالَ: ... .

اسناد مضممر پیاپی

عَنْهُ عَنْ بَشَّارِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْفَهَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ [عليه السلام]: ... .

4. وَعَنْهُ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: ... (1)

سند مضممر حدیث 3 قرینه داخلی دارد و عنوان پس از ضمیر (بشار بن احمد)، در سند پیشین آمده است؛ پس مرجع ضمیر عنوان جعفر بن محمد کوفی در میانه سند پیشین است. عرف با توجه به پیاپی بودن اسناد مضممر مرجع ضمیر حدیث 4 را نیز، همین عنوان جعفر بن محمد کوفی می شمارد؛ اما برای اطمینان باید قرینه خارجی را بررسی کرد؛ زیرا این سند مضممر، قرینه داخلی ندارد.

رابطه استاد و شاگردی میان راویان نشان می دهد از راویان واقع در اسناد پیشین تنها جعفر بن محمد کوفی از عنوان پس از ضمیر (موسی بن جعفر بن وهب)، بی واسطه روایت می کند و همو مرجع ضمیر است. چون اسناد مضممر «تعلیق بر سند» هم دارند، برای عادی سازی آنها، افزون بر گذاشتن عنوان مرجع ضمیر به جای ضمیر، باید عناوین پیش از مرجع ضمیر نیز، به آغاز اسناد افزوده شود.

عادی سازی

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ بَشَّارِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْفَهَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ [عليه السلام]: ... .

4. وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: ... .

مثال 2

سند سابق

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ -

ص: 196

إسحاق بن عمار قال: ... .

اسناد مضمّر پیاپی

3. وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا [عَلَيْهِ السَّلَام]:

... .

4. وَعَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ خَطَّابِ الْأَعْوَرِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ [عَلَيْهِ السَّلَام]: ... (1)

قرینه داخلی (وجود عنوان پس از ضمیر در سند پیشین) نشان می دهد مرجع ضمیر در سند حدیث 3 عنوان محمد بن یحیی است؛ عرف با توجه به پیاپی بودن اسناد مضمّر مرجع ضمیر حدیث 4 را نیز همین عنوان محمد بن یحیی می شمارد؛ اما برای اطمینان باید قرینه خارجی را بررسی کرد؛ زیرا این سند مضمّر، قرینه داخلی ندارد.

با توجه به قرینه خارجی (رابطه استاد و شاگردی میان راویان)، از راویان واقع در اسناد پیشین، تنها احمد بن محمد بن عیسی است که از عنوان پس از ضمیر (علی بن حکم) بی واسطه روایت می کند؛ پس او مرجع ضمیر حدیث 4 است. اسناد مضمّر، چنین عادی سازی می شوند.

عادی سازی

3. وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا [عَلَيْهِ السَّلَام]: ... .

4. وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ خَطَّابِ الْأَعْوَرِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ [عَلَيْهِ السَّلَام]:

... .

هرگاه در اسناد مضمّر، قرینه های داخلی و خارجی با یکدیگر همراه شوند، با اطمینان بیشتری می توان مرجع ضمیر را یافت.

مثال

سند سابق

1. مَا رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَ فَضَالَهٔ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: ... .

ص: 197

2. وَعَنْهُ عَنْ عَلِي بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: ... .

3. وَرَوَى أَيْضاً عَنْ صَفْوَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: ... .

4. وَرَوَى أَيْضاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [عليه السلام]: ... (1)

با توجه به مجموع قراین اسناد مضمّر، چنین عادی سازی می شوند:

عادی سازی

2. وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِي بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: ... .

3. وَرَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ أَيْضاً عَنْ صَفْوَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: ... .

4. وَرَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ أَيْضاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [عليه السلام]: ... .

### قالب ها و ویژگی های اضمار در کتب اربعه

در ادامه به مهم ترین قالب ها و ویژگی های ضمیرهای به کار رفته در آغاز اسناد کتب اربعه اشاره می شود.

### قالب های اضمار در کتاب کافی

بیشتر اضمارها در اسناد کافی در قالب تعبیر «عَنْهُ» انجام شده و گاهی نیز، قالب فعل «قَالَ» یا «رَوَاهُ» همراه با ضمیر مستتر فاعلی به کار رفته است. مرجع ضمیر با توجه به راهکارهای پیش گفته در قرینه های داخلی و خارجی، تعیین می شود.

### قالب ها و ویژگی های اضمار در «کتاب من لا يحضره الفقيه»

چنان که در «ساختار اسناد کتاب من لا يحضره الفقيه» گفته شد، (2) در این کتاب، تنها -

ص: 198

1- تهذیب الأحكام، ج 2، ص 12-14، ح 1-4.

2- در ص 82 همین کتاب.

چند روایت انگشت شمار با سند کامل دیده می شود و در بقیه روایات نیز، بیشتر اسناد کوتاه اند و راویان اندکی در آنها آمده است؛ از این رو، یافتن مرجع ضمیر با کمک قرینه های داخلی و خارجی، گاه دشوار است.

در کتاب من لا یحضره الفقیه، هیچ سندی با قالب «عَنْهُ» آغاز نشده است. بیشتر اسناد مضمّر در این کتاب در قالب فعل «قال» همراه با ضمیر مستتر فاعلی به کار رفته اند که در بیشتر آنها مرجع ضمیر معصومی است که نامش در اسناد پیشین به صورت «اسم ظاهر» آمده است. (1)

در اندکی از اسناد مضمّر که در قالب فعل «قال» همراه با ضمیر مستتر فاعلی به کار رفته اند مرجع ضمیر یکی از راویان اسناد پیشین است (2) که با توجه به مجموع قراین تعیین می شود؛ مانند قرینه بررسی متن روایت و سند آن در دیگر کتاب های حدیثی، به ویژه هنگامی که متن روایت در کتاب های دیگر شیخ صدوق یا مصادری که روایات را از آنها گرفته (3) با تصریح به اسم راوی آمده باشد.

مثال

سند سابق

- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي أَهْلِ الْجَزْيَةِ ...

سند مضمّر

- قَالَ: وَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] عَنْ صَدَقَاتِ أَهْلِ الذِّمَّةِ ... (4)

ص: 199

1- برای نمونه کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 483، ح 3028؛ و ص 579، ح 3166-3167؛ و ص 600، ح 3205-3206.  
2- برای نمونه کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 407، ح 1212؛ و ج 2، ص 52، ح 1673؛ و ص 110، ح 1864؛ و ص 111، ح 1868.

3- شیخ صدوق برخی از مصادر خویش را چنین معرفی کرده است: «و جمیع ما فیہ مُسْتَخْرَجٌ مِنْ كِتَابِ مَشْهُورَةٍ عَلَيْهَا الْمُعْوَلُ وَإِلَيْهَا الْمَرْجِعُ، مِثْلَ كِتَابِ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّجِسْتَانِيِّ، وَ كِتَابِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيِّ الْحَلْبِيِّ، وَ كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارِ الْأَهْوَازِيِّ، وَ كِتَابِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، وَ نَوَادِرِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى، وَ كِتَابِ نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ تَصْنِيفَ مُحَمَّدَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ، وَ كِتَابِ الرَّحْمَةِ لِسَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، وَ جَامِعِ شَيْخِنَا مُحَمَّدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَ نَوَادِرِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ، وَ كِتَابِ الْمُحَاسِنِ لِأَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ، وَ رِسَالَةِ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَيَّ، وَ غَيْرِهَا مِنَ الْأَصُولِ وَالْمَصْنُفَاتِ». (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 3-4).

4- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 51-52، ح 1672-1673.

در سند مضمیر، فعل «قال» همراه با ضمیر مستتر فاعلی به کار رفته و با توجه به معنای جمله، مرجع ضمیر، عنوان یک راوی است؛ با توجه به حرف عطف در «وَسَأَلْتُ» و نقل همین روایت در کافی با تصریح به نام محمد بن مسلم (1) می توان اطمینان یافت که سند چنین عادی سازی می شود

عادی سازی

- قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: وَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] عَنْ صَدَقَاتِ أَهْلِ الذِّمَّةِ ... .

### قالب های اضمار در کتاب های تهذیب و استبصار

بیشتر اضمارها در اسناد کتاب های تهذیب و استبصار، در قالب تعبیر «عَنْهُ» انجام شده و گاهی نیز قالب فعل هایی مانند «روى» یا «رواه» همراه با ضمیر مستتر فاعلی به کار رفته است. مرجع ضمیر با توجه به راهکارهای پیش گفته در قرینه های داخلی و خارجی، تعیین می شود.

● تنبيه

اسنادی از روایات کتاب های کافی و کتاب من لا یحضره الفقیه و تهذیب، با قالب «و روى عَنْ» آغاز شده اند که ممکن است به صیغه مجهول خوانده شود که آنگاه روایتی مرسل خواهند بود؛ اما برخی از این اسناد، (2) قرینه هایی دارند که به کمک آنها می توان فعل را به صیغه معلوم خواند و مرجع ضمیر مستتر فاعلی آن را در سند یا اسناد پیشین معین کرد.

مثال

اسناد سابق

8. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ نَوْحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنِ يَاسِرِ الْخَادِمِ قَالَ: ... .

9. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: ... .

ص: 200

1- الكافي، ج 3، ص 568، ح 5: «عَلِيُّ بْنُ بُنْدَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ نَوْحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنِ يَاسِرِ الْخَادِمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ [عليه السلام] عَنْ صَدَقَاتِ أَهْلِ الْجَزْيَةِ ...».

2- برای نمونه: الكافي، ج 2، ص 512، ح 2؛ و ج 6، ص 314-315، ح 6 و ذیل آن؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 221، ح 3819؛ تهذیب الأحكام، ج 1، ص 237، ح 15-16؛ و ص 238، ح 20؛ و ج 2، ص 27، ح 29-30.

فصل سوم: اشاره در اسناد

فصل چهارم: عطف در اسناد

### **بخش دوم: تحریف زدایی سند**

فصل اول: اقسام تحریف به لحاظ شیوه تغییر

فصل دوم: تصحیح تحریف

فصل سوم: منشأهای تحریف

### **بخش سوم: تبیین رجال سند**

فصل اول: تمییز مشترکات

فصل دوم: توحید مختلفات

### **بخش چهارم: ارزیابی راویان سند**

فصل اول: بررسی حجیت توصیفات رجالیان

فصل دوم: بررسی وثاقت راوی

فصل سوم: بررسی مذهب راوی

### **بخش پنجم: ارزش گذاری حدیث**

فصل اول: اقسام روایت از نظر اعتبار سندی

فصل دوم: تعویض سند

کتابنامه

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

